

مکتوبی
پیرایش و رشد بود و آری
در
افغانستان



سازمان رها بجش خلقهای افغانان
(سرخا)

فهرست

شماره	عنوان	صفحه
۱-	پیش درآمد	۱
۲-	فصل اول	۸
۳-	الف - مقدمه ظهور و پروریزی طبی	۲۵
ب - بیان اسلام و تأثیر آن در افغانستان		
۴-	فصل دوم	۴۰
۵-	دوگانه امن و پیدایش "طیقه" پروریزی	۶۴
۶-	مطرحه دوگانه امن	
۷-	افغانستان نیمه مستعمره - نیمه فئودال -	۹۳
۸-	(پروریزی گسترده در)	۹۸
۹-	چگونگی حاکمیت قوم پشتون و مسئله پشتونستان	
۱۰-	روند انقلابی و تبدیل افغانستان به کشوری نیمه مستعمره -	
۱۱-	تبدیل فئودال	۱۱۱
۱۲-	الف - سرمایه شای رمالی و تجار	۱۱۲
۱۳-	ب - قریب خارجی و مرکز تولید و فروش	۱۱۳
۱۴-	ج - معادن و صنایع	۱۱۸
۱۵-	د - سرمایه داران	۱۱۹

پیش درآمد

اگرچه کسب منافع عظیم اقتصاد و مالی اصلی ترین و محترم ترین انگیزه جهانی و دست اندازیهای استعمارگران بر سرزمینها و حقوق خلقهای گوناگون جهان میباشد / مضافاً فعالیتهای تجار و گرانها همواره و همه جا بایک شیوه و اسلوب و حتی بایک هدف واحد انجام نمیگرفته و نمیگردد / کلاً الحزم و فرزند خلفان نشود / کلاً الحزم یا امپریالیسم همیشه مناطق را بعنوان مراکز بهره برداری استراتژیک یا رنگینای حیاتی زندگی استعمارگران خود قائل شده و بانها اهمیت درجه اول می دهند / این انتخاب طبعاً به دلیل وجود مناطق بسیار با امکانات تاریخی و امکانات مساعد برای تحقیقات علمی در زمینه علوم اجتماعی و زیست شناسی باشد / بلکه اساساً به دلیل وجود منابع عظیم زیرزمینی و امکانات مساعد بهره برداریهای کلان مالی است / (۱) در حول و حوش مناطق مذکور با مستعمرات درجه اول "خطوط تدافعی" یا مستعمرات درجه دوم قرار دارند / و آنها / نواحی یا مناطقی هستند که اساساً وظیفه دفاع یا سنگر دفاعی را در برابر تجاوزات احتمالی سایر نیروهای استعمارگران در مناطق درجه اول یا استراتژیک را دارند / این هیچگاه بدین معنا نیست که استعمارگران تو و کهنه در رابطه با اینگونه مناطق دندان طمع خود را کشیده / توجهی به امکانات بهره برداریهای مالی و استشارگران از منابع آنان ندارند / بهره گیری و استثمار غریز بخوی و خصلت جدایی ناپذیر استعمارگران قدیم و جدید بوده و هست .

بر اساس تقسیم بندی فوق است که مناطق و کشورهای مانند ایران (به دلیل منابع عظیم نفت / مس / بازاریها و فروش کالا / نیروی نظامی / آموزش دیدنی و ندادن صلح و در گذشته منابع مروارید / درآمد گمرکات / راه های ترانزیتی) / آفریقای جنوبی / رود زبا (معادن طلا و مس) / برزیل و چلی (منابع قهوه / مس) / بازار فروش کالا و خرید نیروی کار (هند) (در گذشته بخشهای

(۱) - در دوران امپریالیسم امکانات مزبور / اگرچه اساساً تغییر نمیگردد ولی تفاوتها در آن مشاهده / از جمله وجود بازارهای مناسب و بکسر برای فروش کالا های امپریالیسم و نیروی کار ارزان قیمت و مشکلات محیط زیست در کشورها

طلاهای معابد بودایی و ادویه و امروز بازارهای وسیع فروش کالا / امکانات سرمایه گذاری و نیروی سیاسی (۰۰۰۰) . به صورت مناطق استراتژیک حفظ حاکمیت کنیالیزم و امپریالیسم بوده هستند و امپریالیستها با چنگ و دندان با وحشیانه ترین شیوه های قتل و سرکوب از حاکمیت خود در مناطق مزبور دفاع میکنند . و کشورهای مانند افغانستان (در گذشته سنگرد فاعی هند انگلیس و راه میرباین مستعمره زیرغیر) همان (پایگاه تدافع مواضع نفتی خاورمیانه عربی و خلیج فارس / جمهوری چاد (پایگاه تدافعی و حفاظتی بهربرداری های امپریالیستی در افریقای مرکزی) و غیره به صورت مناطق درجه دوم یا سنگرد فاعی امپریالیسم در برابر تجاوزات رقبای خود / تجلی نمودند .

قرار گرفتن در دسته " کشورهای " گسترده دفاعی " هیچگاه از اهمیت این کشورها در مبارزات ضد امپریالیستی نمی گاهد . بلکه از آنجائیکه این گونه سالک / راه های گنبدی و حلقه های ضعیف زنجیر امپریالیسم را تشکیل میدهند وظیفه " بهار هم و حیاتی در مبارزات ضد امپریالیستی به عهده دارند . و درست بهمین دلیل امپریالیسم نیز در سالهای اخیر تلاشهای وسیعی برای هر چه محکمتر کردن سلطه خود بر کشورهای مزبور طرح و اجرا کرده است . که کوتاه های متعدد نمونه کوچکی از آنهاست .

چون حیات امپریالیسم وابسته به بهره برداری هر چه بیشتر و طولانی تر از مناطق استراتژیک / میباشد . بنابراین آنها هیچگاه حاضر به گذشت یا حتی بحث در مورد اینگونه مناطق نیستند : در صورتیکه به خاطر حفظ و استحکام حاکمیت خود بر مناطق استراتژیک مذکور / در جنگها و اختلافات فی مابین بر سر تقسیم مجدد جهان / غالباً بر سر میز مذاکرات " صلح " و در چهارچوگات " سازمان ملل متحد " از حاکمیت خود به معنی مناطق درجه دوم بنفع دیگر نهالگی های خود صرف نظر میکنند . و در واقع آنها را وجه الضمان بهره برداری های امپریالیستی خود از مناطق استراتژیک / می نمایند .

در فوق گوییم تقسیم بندی مناطق زیر نفوذ امپریالیسم را هر چه مختصرتر و کلی تر همان کنیم . حال میگوئیم تاریخ معاصر افغانستان را به عنوان نمونه ای از کشورهای با مناطق دسته دوم / یعنی مناطقی که وظیفه دفاع از مناطق

از صفحه گذشته) امپریالیستی و . . . کبرای استعمارگران کهن چند ان مطرح نبود .

نیروی بشری بزرگ (ارضا بشود) موجب میگردید تا از طرفی نه تنها / مردم
افغانستان / هیچگونه اشائ یا وسایل تولید سرمایه داری و شیوه های آن نداشته
باشند / بلکه وابستگیهای قومی / فرنگی و سن نشود المی بسیار بود / سطح درآمد
قدرت یادگیری آنها (بدلیل بیسوادی / محدود بودن برخورد ها و شناخت آنها
بماتل کالا / محدود روستا و زندگی بدوی و . . .) بمشابه سد محکمی بود در برابر
حرکت آموزش لازم برای تولید سرمایه داری . از جانب دیگر روابط پایداری حاکم
بقتصاد جامعه / رفیع با زندگی های حیاتی از طریق تولید خانگی و کوچک / اقتصاد
در روستا / اجازه تمیید مردم برای خرید کالا های مصرفی امهریالیستی / بدوی -
ست . اصولاً در چنین جوامعی / انگیزه ای برای مصرف اینگونه کالا ها نیز وجود ندارد .
امبراین / بازار خرید کار و فروشی کالا های مصرفی / این شرط عمده بهره داری -
های امهریالیستی / علاوه بر افغانستان وجود نداشته / و نیز امید نمی رفت در مدت
پنجان کوتاهی (که خواست امهریالیم است) ایجاد گردد . وجود امنیت و آرامش /
در گرا از شرایط لازم برای برپایی برای بهره گیری های امهریالیم میباشد . تا تحت
این امنیت و آرامش منور و بدون تقابل منزه های هتکات پلیس و ارتش و نیروهای
سرموب کنند بدگر / قمار با استثمار خلق گردد . در حالیکه وجود اختلاف ها و جنگ های
حی بین قبایل افغانستان از طرفی و سگونت این قبایل در مناطق کوهستانی و دراز
بسترش نیروهای سرموب کننده / و وجود جمعیت بزرگ کوچی که بدلیل حرکت
لایم شان / غیر قابل کنترل هستند / علاوه امنیت لازم فوق الذکر را سلب می نمود .
ا / امهریالیم نمیتوانست برضایع دراز مدت خود اعتماد داشته باشد .

و می که وجود نظام طولی الطوایفی و دست بدست گشتن سریع حکومت مرکزی و -
و امکان جذب انما از جانب روسیه تزاری / هرچه بیشتر امید امهریالیم را
انگلیس (در برآوردن انتظارات استثمارگران و اقتصادی خود به پادشاه تبدیل
نمود .
بنابر ملاحظات فوق بود که امهریالیم انگلیس مصمم گردید / عطای این بار
به اقا پیش به خنایه و از بهره برداری های استراتژیک اقتصادی در گذرد . ولی
برخی وظیفه شعبانی و سبانی حاکمیت خود در هند را با نفعی نمایید .
چنین است که می بینیم لرد کهچر تواندها اعلی هند / در فرمول بندی مذاکره با
جیب الله شرط اول اتحاد با افغانستان را اینطور فرموله میکند " علت اول وعده
بضاد با افغانستان در ف - - - - - ع از هند - - - - - شان - - -

است. (۱) این وظیفه با شرایط خاص جغرافیایی - اجتماعی افغانستان کاملاً تطبیق میکرد. کوه های عظیم پامیر و حدود شرقی و جنوبی و صحرای خشک جنوب غربی / سده دیدی در برابر تجاوزات سایر امپریالیستها بود. همچنین متحد کردن قبایل سرحدی و سرکوب بعضی از آنها / برای مدت کوتاهی که تجاوز دشمن (رقیب امپریالیست حاکم که انگلیس بود) جریان داشت امر چندان دشواری نبود. قبایل مذکور حاضر بودند برای مدت اندکی / وساتکیه به وعده و وعیدهای انگلیس و چپاول و غارت در جنگ / موقتاً دشمنی ها و کینه های قبیلوی دیرینه خود را فراموش کرده تن به کارگر - دانی امپریالیسم انگلیس دهند. اما / هرگاه اینگونه جنگها (۲) طولانی شده / خلعت متحد کننده خود را از دست داده / مجدداً جنگها و زد و خورد های قبیلوی هدف اصلی را تحت الشعاع قرار میداده و انگلیس را از یاری بسیار موثر و اساسی نیروهای قبیلوی محروم داشته اند. در هر سه جنگ افغان - انگلیس / امپریالیسم انگلیس ابتدا به پیروزیهای سریعی دست یافت و مناطق عمده افغانستان را اشغال نمود ولی با تداوم جنگ و بدلیل فوق بعروضه ضعف شده رفت و یاری مقاومت در برابر نیروهای ملی (اتحادی با اساساً ساخت قبیلوی داشتند) را از دست داد. تا جاییکه ناگزیر خاک افغانستان را ترک نمود و ترجیح داد عوض اشغال رسمی با امر او حاکم خود فروتنی قابل وارد مذاکره شده معاهدات تلنگین را بخلق افغانستان تحمیل نماید.

بنابر این در حالت امپریالیسم انگلیس در وطن ما از همان ابتدائاً نه بخاطر بهره برداری اقتصادی و مالی بلکه اساساً به منظور ایجاد "کمر بند سبزه حفاظتی" در غرب ناحیه زرخیز هندوستان بود / تا بدین وسیله بردهای طلا و نسا بلیون و تریلیون برای دست رسی به الایهای آماده وادویه هند و آبهای گرم اقیانوس هند / بادیه های بیابان بود. بر همین مناسبت که / هر چه

- (۱) - در معاهدات فی مابین امپریالیسم و افغانستان بندرت به قرارداد های تجارتی بر میخوریم که آن مقدار هم بیشتر بخاطر نفوذ سیاسی بوده تا تجارت.
- (۲) - این جنگها / شامل خیزش و قیام نیروهای ملی کشور نیز میباشد. که امپریالیسم انگلیس برای خواباندن آنها عمواً از نیروهای قبیلوی کار می گرفت.

بسی نفوذ انگلیس را مورد اخلی افغانستان بر میخوریم / در غرض / با علاقه عیب و دیوانه و ارحکومات هند و لندن به کنترل روابط و سیاست خارجی - افغانستان رو بر و هستیم . این وقتی کاملاً محسوس و ملموس میشود که توجه نماییم در زمان بی نفوذی لندن نسبت با مورد اخلی افغانستان در هند حکومت و مقامات دولتی و ارتش عملاً و علناً در دست امیرالایم انگلیس بود و کلیه قوانین حکومتی / قضایی و اقتصادی با نظارت مستقیم نمایندگان کاخ وایکنگسایم وضع میشد . و در ایران بسیاری از قوانین اقتصادی و قضایی به وسیله عمال انگلوفیل وضع میگردد . ورشته های اقتصادی متعددی از قبیل گمرکات / دخانیات / بانک / امور ترانسپورتی و میاکاملاً در انحصار امیرالایم انگلیس بود / میافوز تمین کننده ای برانهاد داشت . در حالیکه در روابط خارجی انجمنان قید و کنترل صد فیصد که بر افغانستان اعمال میگردد / وجود نداشت . تجار ایرانی / حداقل در زمینه تجارت / از ادیهای داشتند . نمایندگی های تجاری و سیاسی ایران در بسیاری کشورها وجود داشت و ایران با اکثر کشورهای جهان (حتی روسیه تزاری) روابط سیاسی داشت . رفتارهای امیرالایم انگلیس با افغانستان که گفتیم ناشی از شرایط ویژه کشور ما بود / بر رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی آن بی تأثیر نبود . عدم علاقه ضدی امیرالایم به سرمایه گذاری در کشور از طرفی و کنترل کامل روابط خارجی (اعم از سیاسی یا تجاری) از طرف دیگر / موجب توقف نسبی رشد اجتماعی - اقتصادی و در نتیجه پایداری عرصه بیشتر قومیسگری و فئودالیزم گردید . و این نمود / تا خیر ظهور بورژوازی را در پی داشت . این تأثیر تا هنوز هم / ولی با تفسیرات نمکی و جسود دارد . اگرچه بورژوازی حدوداً از دوران امیر شیرعلیخان بصورت عناصری پراکنده پدیدار شد و تا دوران اماناله - خان صورت نطفه ای یافت / ولی چوچه ای که از این نطفه برآمد / علیرغم غم خواریهای مام خود (امان الله خان) / چون در عوایی سموم زاده شد انجمنان ضعیف و تحریف بود که تاکنون (جز دوران کوتاه مبارزات ملی و آخر زمام داری شاه) قادر نبوده شخصیت و عویت مستقلی از خود تیار زده . تاریخ معاصر افغانستان را در حقیقت میتوان تاریخ سرکوب بورژوازی ملی دانست . اگرچه دقیقاً این تاریخ / تاریخ مقاومت توده های

خلق بر رهبری خورده هژووازی و ماصولتی فتودالی / نیز هست . معذالك بايد
 از همان كرد كه اتحاديه نامقدس فتودالها - هژوگراتها - سرمايه داران
 وابسته / بي جهت جامه هاي طلايي خود را در شهادت هژووازی ملي / بالا
 نپانداخته اند . چون امروز هژووازی ملي افغانستان اگر هم وجود داشته
 باشد / فاقد ان روحيات و تجليات لازمه هژووازی بالنده مي باشد .
 درست بهمين دليل است كه / اوصي جگه قادر نخواهد بود / (همچنان كه
 تاكنون قادر نبوده) رهبري مبارزات خلق هاي تحت ستم افغانستان
 را / شاد راغوش كشيدن شاهد هژووی / هدست گيرد . از اين پس خلق هاي
 كشورمان / بحق / بدنياال رهبري ديگر ميگردند . اين رهبر / اين هميشه /
 كه قادر است تا باخر / مبارزه / انهارا رهبري كرده / بالاخر همه سر منزل
 همروزی / به ازادي كارواند يشه / رساند / جز ما و كسي - لستيم
 نيست / كه در حزب طرازين طبقه كارگر / تجلی مي يابد .



فصل اول

الف - مقدمه و ظهور بورژوازی ملی :

طی جنگ اول افغان - انگلیس / بدلیل خیانت شاهشجاع و سستی و تسلیم پذیری امیر دوست محمد خان / انگلیس موفق گردید / مناطق حیاتی افغانستان را اشغال نماید . معذالک بزودی بافتا و است دلیبرانه خلقتی افغانستان از جمله غزنیان / مردملوگر / کابل / جلال اباد و غیره روپروشد و مجبور به خروج از - افغانستان گردید . امیرالایم انگلیس کسر افکند و شوکت خورده خارج شد مجدداً و در رکسوتی ظاهرالصلاح و دوست نما / وارد گردید . امیر دوست محمد - خان را زیر انقیاد خود آورد . امیر مذکور / بکمک امیرالایم انگلیس موفق شد تا حدودی زبانی مرکزیت را در کشور برقرار کرده و امور عاقلی و اشکری را تنظیم و تسفی دهد . لشکر و وزیر اداره کیمل انگلیسی (و سلطان شد و ناس را به - شیر محمد گشتند) و در کتر عارلان امرگایی / نایب عبدالصمد بنندی بود / که حدود ۲۰ هزار سوار و سه و نیم هزار پیاده شامل میشد . این سپاهیان دارای تشخواه - مناسبت نظامی و در ۱۱ مرکز نظامی متمرکز بودند . همچنین امیر کوشش می نمود / در مختلف مملکتی را از طریق وزارت خانه های مالیه / داخله و در - ارحل و فصل نمایی . اگرچه ولایات کشور زیر اثر پسران او بود / مع هذا - انهاد را بهر محله تا هرگز بودند و ناگزیر بودند از در آمد های خود / پس از کسر مخارج شخصی و مصارف مللی / بقیه راه خزینه مرکز روانه نماید . اقدامات فوق / اگرچه ضربه سختی بود بر بیگمیلوک الطوائف و راه - برای ایجاد حکومت قوی مرکزی که مورد نیاز امیرالایم بود / هموار می نمود / ولی نتوانست انرا بنگلی از میان بردارد و بلا فاصله پس از امیر / هر یک از سرانش در ولایات زیر اثر خود / داعیه سلطنت نموده / خود را امیر خواندند . بطوریکه - مجدداً کشور در جنگ و خونریزی گرفتار آمد . تا اینکه بالاخره امیر - شیرعلیخان که والی هرات بود بر دیگران غالب آمده خود را امیر تمامی افغانستان خواند .

امیر شیرعلیخان تحت تعلیمات سید جمال الدین افغانی / خردمند - بورژوازی انقلابی / باصول مدنیت جدید آشنا شد . سید منور / که خود در -

ارتباط با جوامع پیشرفته خارج / مفتون اندیشه و اصلاحات بورژوازی شده و اندیشه های ترقیخواهانه ای برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً مسلمانان داشت / نقش عمده ای در شکل گیری افکار ترقیخواه امپریالیسم عثمانی داشت. سید میونسید تا از طریق امیر یوسف افغانستان را وارد اتحادیه کشورهای پان - اسلامیست نماید. بنابراین در حالیکه در افغانستان / بورژوازی هنوز تبارز مشخص اقتصادی - اجتماعی نداشته / اندیشه های بورژوازیانه در سلطان جامعه " فتوای و متنی بر اساسات محکم قومی ان الان نضج میگرفت .

امیر شیرعلیخان / به پیروی از هتمود های سید کوشش نمود قبل از هر چیز مرکزیت را تأمین نماید . این در واقع اولین و مهمترین شرط توفیق او در سایر اقدامات اصلاحی بشمار میرفت . برای تحقق این شرط / او روابط خود را با اقوام ملی و ضد انگلیس از جمله قبایل ماعند بقیادت سلطان محمد خان بن سعادت خان قایم نموده با برادران انگلیز قبل خود از جمله عبدالرحمن جهنگش / تا اینکه بالاخره در سال ۱۸۶۸ میلادی بر ابره ۲۸ شهری به برقراری مرکزیت موفق گردید . که این خود فرصتی بود برای پیاده کردن برنامه هایش در مکتب سید جمال الدین . لذا / اوضاع لشکر را سر و سامان داده مکتبی چند گشود / مطبوعه ای (۱) در کابل بنام نهاد و کتبی از جمله قواعد لشکری بدستور و از انگلیسی به فارسی و پشتو ترجمه شد . و اولین جریده " افغانستان بنام " شمس التمنار " در همین دوران انتشار یافت . تاریخ گاهینه وزیر در افغانستان از دوران امیر شیرعلیخان شروع میشود که صدراعظم آن - سید نور محمد شاه قندهاری بود و شامل وزارت خانه های داخله / خارجه / مالیه یک سه ساله بود . این گاهینه تا حدودی زیادی بدون تبعیض قومی و لسانی تشکیل گردید و از خویشان و نزدیکان او کسی در آن شامل نبود . اقدامات دیگری نیز که نشان دهنده جنبه های آزادیخواهی و بورژوازی در اشکال ابتدایی خود بود برور داد . از جمله و بخصوص تقویت ارتش و کنترل ولایات از مرکز بود / که اراضی نسبی را در مملکت بدنبال داشت . این امر که فی المنفس مورد پسند همایه شرقی / یعنی هند انگلیس بود موجب گشت که امپریالیسم انگلیس حکومت شیرعلیخان را برسمیت نشناسد -

(۱۸۶۸ م) حتی برای او توپ و سلاح نیز به عنوان هدیه بفرستید .
 امیر طمغان پس از توفیق و توفیق گلی امور داخلی / مذاکراتی را با امالک عسا
 شروع نمود و کوشش کرد حقوق برابر و استقلال سیاسی برای افغانستان کفایت کند .
 در سال ۱۸۶۹ در امباله بالا اردو یوگورتر هند معاهده عدم مداخله
 انگلیس در افغانستان را امضاء نمود و سپس با ایران در مورد تقسیم آب هلمند
 مذاکراتی را آغاز کرد . و بر سر مسائل سرحد شمالی باب مذاکرات را با روسیه گشود .
 امیر الهم انگلیس که مایل بود در رهسازگی خود / حکومتی قوی ولی البته تحت
 نفوذ خود داشته باشد / اقدامات مزبور را با دیده شک و تردید نظار می کرد /
 بخصوص هنگامیکه جنرال ستیلا توف سفیر روس بکابل آمد / حکومت هند خطرات را
 بسیار نزدیک احساس کرد . بنابراین و بمصادق " علاج واقع قبل از وقوع " با
 به پیروی از سیاست مشهور " خود وارد نیالسی " با تاجا و منظم و همه جانبه
 خود با افغانستان جنگ دوم افغان - انگلیس را آغاز نمود . (۱۸۷۸ - ۲)
 همچنانکه پیشتر متذکر شدیم امیر شریطغان روشن فکری بود که صرف
 اندیشه ها و ذهنیات مترقیانه ولی بدون ارتباط ارگانیک با طبقه بالنده
 بورژوازی / داشت . (قبل گفتیم / طبقه بورژوازی وجود نداشت / لذا / امیر
 موصوف با انگلیس " بر مبنای روشنفکری / قصد داشت پلانی اصلاحی خود را به
 انجام رساند . [بنابراین در این هنگام که میتوانست و سیاست به توده ها
 پناه میبرد و از انتهایاری میخواست / در برابر حمله انگلیس / خود را تنها
 و بیکی احساس کرده وحشت زده و با تصویری کمک گرفتن از روسیه تزاری به
 مزار شریف گریخت و در همانجا در گذشت (۱۸۷۹ - ۲) .
 عدم شناخت طمی از تحولات اجتماعی و اشتباه در جگونگی برخورد با
 آنها / از جانب امیر شریطغان و گریز حقارت امیر او / منجر به شکست افغانست
 بر سر کار آمدن پسرش یعقوب / امضا کند معاهده ننگین کند مک گردید
 (۱۸۷۹ - ۲) . بموجب عهدنامه مزبور خیبر - پشین و گروم از خاک
 افغانست جدا شده و بحد برطانوی ملحق گردید و اضافه بر آن یک نفر
 نگهبانی نام پیرلویس کیوناری (۱) که طرف انگلیس در معاهده

گند ملا بود / بحيث نمایند و امپریالسم انگلیس در افغانستان گمین گردد پس و در بالا احتیاج جاب گرفت . بدین ترتیب مستمره شدن کشور خلافت تحقق یافت و اعلا حاکم قریانه شیرعلیخان برساد رقت . ولی مدعذ انهره های ملی که هایرغم شکل قبیلوی خود / در برابر انتقال خاک خود از جانب بیگانه شد پدا احساسیت می دارند و انرا توحید به غیرت قبیلوی خود میدانستند / ایستبار نیز با کاست نشسته جنبش مقاومت را آغاز نمودند . نیروهای موصوف شجاعانه بردشتن . عمده بردند و میوستر لشکریان بالا حصار بمجا بعد بن در کرما گرم نبرد / به تاهد * ادی بود که براتش وزید و شور و هیجان مبارزین را د و چندان نمود . که در نتیجه ان امیوس کیوناری و عله او کشته شدند (۳ ستمبر ۱۸۷۹) امپریالسم انگلیس بلا فاصله از ایادی خود در کمانی هشتاد شرقی و نیروی نظامی خود در هند که خواست . جبرال جمبرلین از دره حبیر / جبرال را برتس از دره گورم و جنبه ستیوارت از دره بولان که مجموعاً ۵۰ هزار نفر میشدند خاک افغانستان را مورد حمله قرار دادند . ولی براتر تفاوت شجاعانه و جانپارانه خلقهای وطن به رهبری محمد جان خان وردک / فلاشک عالم ادر / صاحبجان ترکی / سردار ایوب خان و محمد عثمانخان صافی و غیره غاسر ملی / نتوانست بر خاک وطن عزیز استیلا یافته انرا مستقیماً در تصرف خود گیرد و بدیچون هند انرا مستمره امپراتوری انگلیس نماید . لذا که تاریخ حشی خونخواری که از افغانستان رانده شده بود در به کسوت شغال حیلہ کر خون آشامی مجدداً وارد گردید . یعنی ترجیح داد افغانستان را بدهست افغانستان با نقیاد در آورد . لذا / عبدالرحمن سقله / این چهره شناخته شده و مورد اعتماد خود را که سابقه ای طولانی در نوکری به اجنبی داشت به امیری گزید . (۱۲۹۶ هـ) (۱) لازم بتذکر است که در این عصر که عصر خیزش خلقهای مستمرات به ضد استعمارگران بود و در اکثر مستمرات مبارزات ازادیخش با شدت هر چه بیشتر جریان داشت / استعمار - امپریالسم برای حفظ منافع - ع استراتیژیک

(۱) - عبدالرحمن کسی بود که هم از توبره میخورد و هم از اخور . او در اوان حکومت شیرعلیخان به خالفت با او برخواست / سپس گریخته بد بخار ارت و مورد پذیرائی ژنرال کو فسن قرار گرفت . از جانب دیگر او رابط خود را با ایران و هند انگلیس صمیمانه حفظ می نمود و چندان به بار مورد حمایت انعا قرار گرفت .

خود و در شیوه های استعمار نجدید نظر نموده به شیوه های نوینی دست یافته بودند. یعنی عوض استقرار نیروهای نظامی خود در مستعمرات و تجاوز مستقیم و علنی در حیات، جوامع مستعمراتی / تصمیم گرفتند با وابسته کردن متغذین محلی حکومت بومی از آنها تشکیل داده و مستعمرات با اصطلاح استقلال بدهند. استقلالی که بهمانه "فرستادن پشت نخود سیاه بود و جز دل خوش کک برای قریب کودکان چیز دیگری نیست. چنین است که ناگهان با موج استقلال کشورهای مستعمره روبرو میشویم. ولی معذالك کلبه ها اکثریت قریب با اتفاق آنها بالا فاصله پس از استقلال ظاهری خود در اتحادیه های برهمن است و کنترل همان امپریالیزم سابق جمع میشوند. امپریالیزم انگلیس در افغانستان نیز چنین سیاستی را اعمال داشت و عبدالرحمن را ساموری گزید.

عبدالرحمن بسیار خوب میدانست که "... برای حفظ ثباتی خویش در داخل کشور بارو" سای قبایل باجه عطف و شدت رفتار باید کرد. ولی در سیاست خارجی با هندوستان بریتانوی باید چطور علایم بود (۱) "... با این ترتیب عبدالرحمن با حمایت مستقیم انگلیس و عوامل آن و ایجاد ترور و خفقتان / نیروهای ملی را سرکوب نموده و بهمانه "رافریفت و" استقلال و تمامیت ارضی "کشور را تمامین نموده (۲) جنگ دوم افغان - انگلیس را پایمان بخشید. خلاصه اینکه سران و افغانستان را به صورت نیمه مستعمره امپریالیزم انگلیس در آورد / اصلاحات مرقی امیر شیرعلیخان را بی اثر نمود و شرایطی را که معرفت برای تسخیر شدن و ورز بازی همیاگردد / سران و توتیوه و تار نمود. او "... در خونریزی و کشتار مخالفین نظیرنداشت ... نیمه موادی هم داشت - چنانچه کتابی بنام پند نامه به فارسی نوشت ... و مخصوصا "دایره جاسوسی و رادار کشور را" سین نمود / حکام را به سرسنگداشت ... اوراق را اهداری را برای سفر داخل را بچ نمود. (۳) "

عبدالرحمن اولین امیر افغانستان بود که به یمن دستگاه جاسوسی عربی طویل خود / دشمنان خود را بطور سیستماتیک می کشت و بهمن ترتیب موفق شد

(۱) - تاریخ مختصر افغانستان جلد ۲ - پوهاند عبدالحی حبیبی ص ۱۲۷ .

(۲) - همان کتاب .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

که بنابر آن اردو و بلوچستان - تاجیکستان و افغان یعنی مناطق چین / پیشین /
چغتای / وزیرستان / بلند خیل / گورم / پشاور / چار / افری / ی / باجور / سوات / بدیر /
تیر / پشیمان و چترال از افغانستان جدا بود. هند انگلیس شامل شد (۶) .
از این سیه کاری و خیانت کدورت تاریخ مایه ندارد / مزد خیانت های او
از آلک رومی کلد ارسالیانه به آلک بلند رفت و برای حفظ حکومت سفاکانه -
اش و نه اعداد و اسلحه جنگی در مسافت داشت . چنین حکومت فاسد و مملکت
هر ساد و بی طبع با مخالفت ها و تندی های خلقهای قهرمان وطن روبرو میشد که
تاگزیر برای خفه کردن صدای اعتراض آنها / ارتش نیروی سرکوب کارا میبرد
تعمیری بود . بنابر این یکی از مسئولیت ها و اقدامات عبد الرحمن همچون
در وطن غشوش دیگری ایجاد نیروی سرکوب و دستگاه پلیسی وسیع و گسترده
بود . محمد عساگر مظلم او به ۱۴۸۰ / ۱۴۸۰ (۲) نفر رسید . (در زمان امیر -
شیرعلی خان حدود ۵۰ هزار نفر بود) و تفریقات کالتوس سازی و تشنگ سازی را
علاوه بر سایر جهای کمکی انگلیس ایجاد نمود (۳) . او پس از مستحکم نمودن
پایه های حکومت خود که بر پیگر خونین هزاران فرزند دلیران آب و خاک بنا
شده بود / برای اثبات مراتب عبودیت و وفاداری صادقانه خود فرزند
کلیش سردار نصرالله را به دربار امپراطور انگلیس طو رو به روانه
گردد (اپریل ۱۸۹۵) .

بنابر این دیدیم افغانستان که با گوشه های روشنفکرانه امیر شیرعلی خان میرفت
تا استقلال و حریت خود را بدست آورد در دوران عبد الرحمن از جمله اقطار و نواحی

۱ - هاگون در جزو خاک پاکستان شامل است .

۲ - چون احصائیه صحیح اثرات ارتش در دست نبود و تاریخ نویسان
عده چندان یای بند روش علمی نبودند / احتیاطاً در تعداد مذکور اشتباهی رخ
داده باشد .

۳ - عبد الرحمن در ملاقاتهای با نمایندگان انگلیس بارها تکرار میکرد / برای -
دفاع از منافع شما در هند / من نیروی انسانی میدهم و شما سلاح بدهید . این سلاح
ها را با پول مردمی که نان برای سیر کردن شکم و کالا برای پوشاندن تن های لخت خود
داشتند می خرید و بمقابل مورد اعتماد خود می فروخت و پول آنرا صرف عیاشیها و
خرید داراییهای رفیخانه خود میکرد .

وابسته با امپراطوری انگلیس گردید. کلیه امور خارجی افغانستان تحت تسلط هند انگلیسی درآمد و امیر اجازه نداشت بدون مشوره و موافقت دلی هیچگونه ارتباطی اعم از سیاسی یا اقتصادی با سایر دول داشته باشد و در صورت چنین اجازه ای نیز کلیه ارتباطات با هستی از طریق دلی انجام میشد. و گزارش مذاکرات توسط نماینده انگلیس در کابل بدلی فرستاده میشد (۱) کنترل روابط خارجی افغانستان بجایی رسید که حتی روابط سنتی و عادی بین قباایل مردم سرحدی با انسو سرحد رانیز شامل میشد و این خود مشکل بزرگی ایجاد می نمود. چون کنترل خرید و فروش ماست و مرغ و سایر فراورده های محلی بیسن اهالی دسوی سرحد علاوه ناممکن بود. ضیاء المظفرالدین که حقیقتاً باید اورا جلاد الملک نامید / برای حفظ ظاهر مستقل و ابروی نداشته و چانه زدن در میزبان مزد خیانت خود / گاه گاهی مخالفت های جزئی با دلی می نمود. از جمله اینکه او هیچگاه اولین نماینده دلی در کابل رانمی پذیرفت و دلی نیز همواره نماینده مورد نظر خود را در مرتبه دوم که مورد پذیرش امیر قرار میگرفت را می افغانستان می نمود! (۲) یک نمونه آن اینکه در جواب گریفن حاکم هند انگلیسی که نماینده ای سلطان را به کابل فرستاده بودند نوشته از نماینده ایکد در افغانستان مقرر نموده بودند صرف نظر گردید. لیکن چیزی را در اختیار ما گذاشتید (بخوانید بهاء المرفوعه) اینست که نماینده مسلمان

(۱) - انگلیس امور افغانستان را بدلی واگذار کرده بود و انرا یکی از مناطق حوزه ماموریت گورنر هند میدانست. لهذا / هیچگاه حاضر نبود مستقیماً با افغانستان وارد مراد و مذاکره شود. بارها وزیر امور خارجه انگلیس از مذاکره مستقیم با امیر استکفاف ورزید و جارج پادشاه انگلیس جواب داد بنه نامه امیر را دون شان خود دانستد انرا بگورنر هند ارجاع میداد!

(۲) - این امر در دوران حبیب الله نیز صدق میکند. او همواره نماینده اول انگلیس را بدلی موهومی از قبیل شیعه نبودن یا هندو شیعیه بودن رد می نمود فی المثل در نوامبر ۱۹۰۷ ملک عمر حیات خان نماینده نخست بریتانیه را بدلیل جوانی و کم تجربهگی جواب گفت که البته انگلیس نماینده با اعتبار گوئیم جاسوس پر تجربه تری را فرستاد!

رایبیل بریم (۱۱) این ارزی من و مردمان من است و این را شما غصبایت فرمودید . " و قبایلی را که نسبت به وجود نماینده انگلیس در کابل بسیار حساس بودند با نشان دادن نامه ۲۲ جون ۱۸۸۰ حکومت دهللی به روسای آنها / اینطور فریب میدهد " حکومت بریتانیه هیچ نماینده ای در افغانستان نستان مقرر نخواهد کرد ، اما اگر در کدام موقع نماینده سلطان خواسته باشید / کسی را برایتان خواهیم فرستاد ، تا زمانی که شما کسی نخواهید / هیچکس از -- مارت حکومت فرستاده نخواهد شد و اندر این موضوع اصرار نخواهیم ورزید . " (۱) (شاید از ما است) در حالیکه چندی بعد و طبقاً بدو ن هیچگونه درخواستی از جانب مردم / نماینده انگلیس کند رواقع دومین نماینده بود بنام کرنل محمد افضل خان باست جاسوسی بگاہل اند ، سایر مخالفت های عبدالرحمن باد دهللی / از جمله محدود کردن نفرات کمیسیون سرحدی بریتانیه و رسال ۱۸۸۴ / رد پیشنهاد لرد و فرین مننی بر بد ارس ترلسدن از هرات و موافقت با فقط دو صاحب منصب انگلیسی در ولایت هرات (برای . گریست) و " ریخی دیلوماسی " او در برابر تقاضای بریتانیه برای بد ارضیات لرد را بر تن از کابل (۱۸۹۲) نیز از همان قبیل مخالفتها بود . هیچکدام آنها بنظر حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور با خدمت به خلق نبود . این امور بیاناتی از ضایع شخصی او و بیباختار احتیاط کاری در برابر روسیه تزاری بود که باز هم در تحلیل نهائی ضایع شخصی او را در برداشت ، اعضا کنند معاهدات تکمیل د بورند و پنجاه هرات چگونه میتواند خد نگهدار خلق باشد ! شمه ای از میزان وابستگی و عبودیت او با داران انگلیسی اش از نامه تاریخی ۲۲ جون ۱۸۸۰ (او به لیدل گریفین حکمران هند معلوم میشود ، او نوشت : " در باره روابط و مرادفات دوستانه من با قوای خارجی شما نوشتید کمین بدو ن اندرز و تنویر شما (بریتانیه) نباید اقدام نمایم ، شما ملاحظه بفرمائید در صورتیکه من مانند حکومت که بر شما دوست داشته باشم (۱) چطور میشود که بدو ن اندرز و تنویر شما با قوه دیگر مراوده نمایم . " و گریفین در نامه خود (۲۰ جولای ۱۸۸۰) به عبدالرحمن چنین امر میکند " . . . دولت روسیه

(۱) - روابط خارجی در دوران عبدالرحمن - لودویک ادمک ص ۲۸ .

و ایران عقد نموده اند که از مداخلات در امور افغانستان اجتناب ورزند. پس ظاهر و هویداست که آن جناب امیر دولت دیگری سوی دولت بریتانیه روابط دوستی نمیتواند نگه دارند. " (تأکید از ماست) عبدالرحمن این دشمن جبار و قسم خورده خلقهای افغانستان / که اینچنین حقیقتاً امیر هزاران پیوند به امیرالیم انگلیس وابسته بود / با اینهم عواره از این - بهم داشت که انگلیس با دیگر سران قبایل طرح دوستی بریزد. عبدالرحمن مرد زیرکی بود و میدانست امیرالیم انگلیس (مانند امیرالیم دیگری) که سابقه طولانی در قریب و نفاق افکنی بین خلقها دارد / حتی در صورت لزوم و ضرورت بدوستان و دشمنان خود نیز پشت میکند. این سیاست امیرالیم است که به انواع و اقسام تضمینها و اثبات بندیهای صادقانه عملش اعتماد نکرده / بعنوان تعدد دانی / عواره رقباش را همچون " شمشیر - در موگلیوس " بالای سرانعامانگاه میدارد که هیچگاه در فکر نافرمانی نباشند. بنا بر این / عبدالرحمن که پس از قتل و گشتار مخالفین خود و قریب بسیاری از سران قبایل کدام دشمنی معنی برای خود در داخل باقی نگذاشت / برای جلوگیری از نفوذ انگلیس در قبایل و امکن فریفته شدن انعام توسط انگلیس بر ضد خود / کوشش نمود ضمن اثبات وفاداری هر چه بیشتر خود ببلند و د علی / انسانرا از دخالت مستقیم در امور داخلی افغانستان دور نگه دارد. بر همین اساس شدیدا از اعمار خط آهن و خطوط تلگراف اجتناب می نمود. چون اعمار اینگونه پروژه ها / بهر حال امکان برقراری تماس های مستقیم و دانی را با سران قبایل برای انگلیس معنی می نمود. و این امر مخالف روحیه مطلق العنانی امیر بود. او در این راه انچنان مصر بود که حتی زمانی که راه آهن تاحصه چمن تدبیر یافت / اتباع افغانستان را که تمایل به استفاده از آن را داشتند / همواره

تعمد بد نمود. پس از پایان زندگی تنگین عبدالرحمن / درد و روان حبیب اله نیز وضع بهمین سوال بود. در ۹ فبروری ۱۹۰۰ م - (سار) (K - Lebar) - سکرتری سفارت روسیه در لندن طی یادداشتی بطرد سالنری در باره روابط روسیه و افغانستان نوشت " روابط روس و افغان

۱. معاهدات ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ (۱) تصریح و تضمین گردید و روسیه به ان معاهدات را تا هنوز موثر می پندارد و افغانستان را با تمام معنی کلمه خارج از حیطه نفوذ خویش می داند. روسیه در گذشته بنا بر احساس منافع و دستاورد به بریتانیای کبیر / باستانی انحراف ترانزیت / از معیار عمل درست دیپلوماسی حتی تا به انجام پیشرفت که روابط غیر سیاسی هم (با افغانستان) برقرار نکرد. این مطلب یعنی خارج بودن افغانستان از دایره عمل روسیه تزاری توسط دولت آن کشور نگذاشته شد. در سالهای ۱۸۷۴ / ۷۶ / ۷۷ / ۷۸ / ۸۲ / ۸۴ / ۸۵ / ۸۷ / ۸۸ اثبات شد.

طبیعت ظاهر متحد و یکپارچه اردوگاه امپریالیسم و سرمایه داری در وطن ارامش ظاهری این اردوگاه / تضاد های عمیق بر سر تقسیم منافع حاصل از دسترنج خلق های قاره های مختلف جهان نهفته است. این تضاد های درونی / همواره بیک شدت وحدت عمل نمی کنند / گاهی رونق اقتصاد و توافق ها و گذشت های مابین امپریالیست ها در حق یکدیگر موجب فروکش نسبی و موقتی این تضاد ها می شود و گاهی بالعکس بحران های دوره نظام سرمایه داری / قدرت گرفتن یک یا دو تای از امپریالیست ها و عوامل دیگر داخلی این اردوگاه / تضاد های مزبور را حاد نموده به مرحله تعارض علنی می رساند. جنگ های جهانی اول و دوم تبارز مشخصی از تضاد های مزبور بود. رقابت های خونین بین امپریالیست ها را اینجا و آنجا / کره / ارغ / لکه های ننگینی در صفحات تاریخ از خود بجای گذاشته است.

بدلیل فوق / معاهدات و توافق های امپریالیسم و روسیه تزاری بر سر تقسیم افغانستان و خارج نمودن این کشور از ساحه استعمار تزاری روسی نمیتوانست ابدی و یاسی طولانی باشد. به خصوص که مرگ عبدالرحمن / بهمنش عامل خارجی در رقابت دو امپریالیسم در افغانستان / همچون باد بر آتش نقش شریع کننده بر مناقشات آنها داشت. با اغاز امارت حبیب اله و درست ۶ روز پس از تسلیم پادداشت سکرتری سفارت روسیه به لرسالنبری که

(۱) - این معاهدات در مورد تقسیم افغانستان و میزان مداخلات روس و انگلیس در افغانستان بین روسیه و انگلیس منعقد شده بود و افغانستانی مطلقاً در آنها خالت نداشت !

فوقاً بدان اشاره شد، روسیه تزاری بدلیل داشتن سرحدات طويل، افغانستان و عدم امکان جلوگیری از روابط طبعی و سنتی بین مردم طرفین سرحد / اقدام با ایجاد روابط تجارتي (غیرسیاسی) با افغانستان نمود. و در ۲۲ تیرری ۱۹۰۰ / انانده سیاسی روسیه در بخارا نامه ای در زمینه / به تجار افغانستان میبویسد. امیرالهیسم انگلیس از ارتقاء اینگونه روابط به روابط سیاسی نگران بود. چون بسیار خوب با تاتیک معموله امیرالهیسم آشنا بود و میدانست که امیرالهیسم در ابتدا در لاس دوست و از طریق کمک های اقتصادی / طبی / سرشنگی و حتی میسیون های مذهبی وارد میشود و کمکی های مزبور بالاخره به تسلط در کبیله شتون کشور کمک گیرند و تغییر ماهیت می یابد. در حقیقت گرگ در کتوت سگ نگهبان گله ظاهر میشود. بنابراین برای تأکید حاکمیت خود بر افغانستان سفیر بریتانیه در سنت پترزبورگ شفاهاً به حکومت روسیه اطلاع داد (۲۹ جنوری ۱۹۰۲) " ... لیکن از آنجائیکه زمام امور روابط خارجی (افغانستان) را بریتانیه در دست دارد / ترتیباتی که اندرین زمینه (روابط روس و افغانستان) صورت میگیرد بایستی با موافقت بریتانیه عملی گردد. " طبعاً گوشه های امیرالهیسم انگلیس در حفظ آرامش و وضع موجود / بر میزان اختلافات روز بروز افزوده میشود و روسیه گوش می نمود روابط مستقلی با افغانستان برقرار نماید. " مضحك اینكه حبیب الله یعنی " پادشاه " با بقول روس و انگلیس امیر افغانستان هیچ گونه دخالت و حق را " ی و حتی اظهار نظر در موارد فوق را نداشته و امیر با لیستهای مزبور دخالت در افغانستان را در رزمه " امور داخلی خود میدانستند ! ! مناقشات و امیرالهیسم بر سر افغانستان بسیار موجب اذیت و آزار " ذات مقدس امیر میشد و خاطر مبارک چسراغ ملت (۱) (سراج الملک !؟) را مشوش میساخت. انعم نه به خاطر اینکه در مناقشات فی مابین دو تجاوز و حش و خونخوارا جنسی / این خلق افغانستان است که خون و سال و کشور و هستی و ناموس خود را می باز / نه / بلکه باین دلیل که اغلب حضرت قدر و قدرت همایونی نمیتوانست باسانی در باب که گفته ترازوی کدام امیرالهیسم

بود بگری می چسبید تا خود را سالوسانه در جملۀ "سوکران و یای بوسان او شام" کند. باین دلیل بود که نمیتوانست در شرایط بلا تکلفی / با اراضی خاطر به عیش و نوش و شکار و فساد خود که لازمه زندگی ننگین شاهان و اربابان است اولیه سلطنت استبهرد از د. و بالاخره / پریشان خاطر بود چون مترسید چه بسا در این میانۀ اینان نیز همچون بسیاری دیگر از اسلافش هدف حمله خشم آگین و طوفان اسای خلقهای برنجیر کشیده / میامورد بی مبری بسا در آن خود واقع شد بحر خود را از سر بلت کم کند و جسم کثیف و متعفنش لانه کرم و مری شود. / براستی این بیچارگان در چنین مواقعی سرگیجه گرفته نمیدانند از کی طرفداری کنند. / اگر از اولی طرفداری کنند / وی سرش را بستمیر میزند و اگر از دومی پشتیبانی کنند / اولی سرش را با شمشیر آخته خواهد پراند / ایمن / بفرهنگ و تمدن / هر چه را در افغانستان میتوانند چپاول کنند / سوابق بن خود تقسیم نمایند / عمارت مثل گد و گربه در جنگ هستند / بیچاره اینگونه شاهان که در این میانۀ چوب دو سر چل میشوند .

تاریخهای روسیه تزاری که طرّف خواست حبیب الله انجرام / میگرفت / او قدرت پیشگیری از نراند داشت. موجب قطع دسترسی حبیب الله و عدم ارسال سلاحهای خریداری شده / او از جانب انگلیس شد. و در مقاله - ای از روزنامه نگار دلیلی میل در سنت پترزبورگ که در الموید قاهره چاپ گردید (۲ اپریل ۱۹۰۲) چنین تعدیل شده بود . " بعد از مدت مختصری رویدادهای ستم در آسیای مرکزی بوقوع خوانند پیوسته " و این نکته تا کید گردید که " . . . امیر حبیب الله اتحاد با بریتانیه دارد . کرده و دست اتحاد دوستی با روسیه در از می نماید . " همان بود که مناطق شنجوخ و ستمزی بمتصرفان انگلیس در آمد (۱۶۰۳) .

بالاخره تعدیلات انگلیس و همچنین پیروزیهای جاپان در چین - روسیه با موقدرت ابراز وجود داده / در اعلامیه ای که اشاعه داد گفت " حالا که جاپانهای روسیه را شکسته است ما باید کمرش را بشکیم. جای تعجب است که افغانستان و انگلیس نتوانند روسیه را در شرایط موجوده بسا در / او بزنند . " / باین اسرو سوال او باید گفت / هیچ جای تعجب نیست

چون شاهان و پادشاهان عظیم و غیر قابل مقاومت حلقه را پشت سر خود ندارند .
نقطه اتحاد خلقها و رنجبران سراسر جهان برهبری پرولتاریا است که قادر
است نه تنها کمرشاهان و سگان تنگمیان منافع امپریالیست را بشکند /
بلکه شمار همراه پاداران " بر قدرت " آنان به ارمکانات خواهد اوخت .
و وجود تنگمیان را برای همیشه به گنداب تاریخ خواهد افکند .

بدنبال اظهارات فوق که ناشی از عقده خود بزرگ بینی امیر موصوف -
است / هیأتی بریتانیایی به سرپرستی دن (Dane) " ما " موریت بهافت
معاهده ای با امیر عقد نماید . هیأت منویر بر اساس رعیت بود لر د کیچیز قوما -
ندان اعلی هند وظیفه داشت معاهده ای بر اساس د مواد زیر عقد نماید .

۱- ملت اول و عهد اتحاد با افغانستان دفاع از هندوستان است
۲- معاهده غیر مصرح / غیر مصین و یکجانبه ای که با امیر سابق (عهد الرحمن)
عقد گردیده به کلی قناعت بخش نمی باشد (!!)

یعنی معاهدات با عبدالرحمن که روابط خارجی افغانستان را با الکل
در اختیار انگلیس قرار داده و متعهد شده در صورت لزوم و هر وقت
پاداران انگلیسی از امر بفرمایند آماده فدا کردن حتی کل افغانستان و
فروش آن در راه منافع امپریالیسم انگلیس است / غیر مصرح / غیر مصین و یک
جانبه بوده و معاهدات جدید باید از اینهم صریح تر باشد و منافع انگلیس
را بیشتر مد نظر بگیرد که رعایت حال هندو و جانب معاهده شود !!
اینست اشتها ی سیری ناپذیر و کینه پر نشدن امپریالیسم . بنا بر هتمود
فوق دن معاهده زیر با امیر حبیب الله / سراج الملک منعقد نمود .

۱- اداره و کنترل روابط خارجی افغانستان .
۲- توطئه نکردن به قبایل سرحدی (بر ضد انگلیس) .
۳- تأمین قدرتیکه با بریتانیه دوست بوده و سودی در راه پیشرفت
روسیه گردد .

۴- فراهم آوردن تسهیلات تجاری برای بریتانیا .
بدنبال موارد فوق مواد انضباطی و احتیاطی دیگری نیز از جانب انگلیس
 مطرح گردید . به پیروی از این داندوز / شاعر که گوید " مزدان گرفت
جان برادر که کار کرد " دن نیز " ما " موریت داشت در مذاکرات / از راه تأمین منافع

شخصی امیر / او را هر چه بیشتر به بریتانیه وابسته کرده / مشارالیه را نسبت به بزرگداشتی با دار خود مطمئن گرداند . بتأسی از همین نقطه مشی عدسوسمی امیرالسلیم / به حبیب الله گفته شد تا زمانی که گردار و اعمال وی قناعت بخش باشد ستوری ادامه داشته و تسهیلات برای ورود اسلحه با افغانستان فراغ خواهد شد .

یکی از شیوه های عام امیرالسلیم اینست که در معاذات خود با دول زیر سلطه همواره راه را برای تفسیرهایی بفتح خود (حتی اگر این تفسیرها متضاد و نافی بکند بگراشند) بپاخانه جوی و فسخ فسراردادهایی که از کار برد آنها گامسته شده / و عقد مجدد آنها با شرایط بهتر باز میگذارد . بر همین اساس / امیرالسلیم انگلیس معاذات خود را صرفه با امرای افغانستان ضعیف می نمود و نهایتاً دولت (۱) . بنا بر این با مرگ عبدالرحمن بریتانیه به پیش نهاد عقد موافقت نامه های جدید را به حبیب الله داده گوش می نمود در معاذات جدید مواد اسارت بهتری بگنجاند . اختلافات و بحثهای که بین امرای افغانستان و ضابطندگان بر خاسته تا رزمی نمود همواره چانه زنی بر سر میزان دست مزد خیانت و ادش امر بود . اختلافاتی در حدود ۶ یا ۷ لک رصمه گذار کم یا زیاد . ۱۱ هیچگاه بحث بر سر استقلال و آزادی کشور نبود . سر درگزن نایب السلطنه هند در مورد بعضی سخت گیریهای حبیب الله در هنگام مذاکرات / با انتقاد از "دن" اظهار داشت : "اگر دن موفق میگردد با امیر بماند که ستوری و اطاعت باقی ماند (۲) تا دهه میشود / رنجش و سو" تقاهم امیر در ظرف و دقیقه هر طرف میگردد ."

پس از معاذه ۱۹۰۵ دن - حبیب الله کماکان کنترل و اداره روابط خارجی افغانستان در دست انگلیس باقی ماند / تنها بعضی ارتباطات مجلس خبر سیاسی در سرحدات افغان و روس (از قبیل سائل مربوط به دارمده شدن گوسفند مردم الوو توسط افغانها / فروش محصولات و فراورده های

(۱) - البته در هنگام ضرورت و در صورت در برداشتن ضایع / انگلیس به راحتی ادعا میکرد امیر در حکم دولت است / بنا بر این عقد معاذه با امیر بمعنای عقد ان با دولت است !

(۲) - بریتانیه همواره مقداری از ستوری امر را بعنوان ضمانت وفاداری با حفظ نزد خود نگاه میداشت .

محلی) در اختیار "امیر" قرار گرفت انتم با این شرط که طرق کنترل اینگونه روابط را بحکومت هند اطلاع دهد. حکومت انگلیس حتی بنوک و سنگ زنجیری خود حبیب الله نیز اعتماد داشت. (این در مورد کلیه سگان نگهبان منافع امیر - بالیم در سراسر چنان صدق میکند.) و اعمال او را حتی در امور روابط عادی و سنتی و قبیلوی مردم دوسوی سرحد کنترل میکرد. اشتغالی سری نیابذیر امیر بالیم موجب میشود که علیم گنجانیدن انواع و اقسام مواد اسارت بهار در ماهدات / هنوز هم راضی نبوده میگویند حتی الا مکان بیشتر گمائی کند. همچنین که پس از عقد معاهده تشکین فوق / نمایندگان مجلس اعیان انگلیس اظهار ناخشنودی نمودند !!

دست سریزاد معاهده فوق الذکر و سایر خد متگذار برای صاد قانسه حبیب الله بد امیر بالیم سفری رحمتی و نوش و یاده گسارهای بی حساب حبیب الله بود در هند. (۱۹۰۷) در این سفر امیر مورد پذیرائی گرم انگلیسها قرار گرفت و او را همچون کودکی که بد تماشای سامان رنگارنگ بازی میبرد / به دیدن جاذبه های توریستی و مناظر زیبای و امکانات فراوان عیش و عشرت بردند. او که سخت - مجذوب این ظواهر فریبنده و خورنگ گن شده بود پس از بازگشت تصمیم به ایجاد و تقلید از آنها گرفت. معذالک بزودی با مخالفت شدید ملاها / - مخصوص ملاهای لشکر مواجه شد و شایع گردید که امیر در سفر هند مسیحی شده است. جنجالهای فوق و همچنین خواب و خیال های امیر بی بر ساختن هندوئی در افغانستان با اعدام جبار ملا و همچون برف در انطباق تعویذ زمین رفت و امیر تصمیم گرفت افغانستان را همچنان بحال خود واگذارد تا چرخ تاریخ بهمان کنده و بیحالی که در دوران پدرش میگردید / بگردد و خود ادا دهد. در قرارداد روس - انگلیس که در تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۷ امضاء شد / روسیه مجدداً افغانستان را خارج از حیطه نفوذ خود دانست و بریتانیه بنوبه خود تعهد نمود بدون مشورت با روسیه موقف سیاسی امیر را تفسیر نخواهد داد. و عثمان معاهده ۱۹۰۵ (معاهده دن - حبیب الله) اکتفا خواهد نمود. ابتداً و برای رعایت ظاهر امر و متن قرارداد مزبور (۱۹۰۷) را با اطلاع امیر رساندند. حبیب الله

و اندست گرد نهادن مکرر و منظور نشان دادن حق "امیری" خود بالا خره پس! در ماده ان مخالفت نمود ولی لندن با سنت بطرز پوخ میتوانی میروند که اصولاً "موافقت" امیر "غزورتنی نیست!!" و توافق دولت روس و انگلیس اندر امور افغانستان کافی است!! این استقلال منخ شده و کاریکاتوری افغانستان با وجود جواسیس انگلیسی و روسی در ضالح مهم کشور تکمیل میگردد پس. لودویک ادلم و ده ای دیگر با اصطلاح تاریخ نویس دیگر ادعا دارند که نمایندگان انگلیس در کابل شدیدا تحت کنترل عبدالرحمن و حبیب الله بودند. در حالی که به استاد مطالب خود امین - حضرات / واضح و آشکار میشود که نمایندگان مزبور کدر قندهار / هرات / کابل و سایر شهرها و نواحی مهم ساکن بودند (اکثر آنها سلطان و افغانی بودند) از کلمه امور افغانستان / حتی از نامه های عبادله بین امیر باروسیه و ایران مطلع میشدند و هرگونه حرکتی را بین قبایل و گروه های سیاسی و اوضاع دربار را دقیقاً بد علی اطلاع میدادند. در تمام مدتی که امیر حبیب الله در با اصطلاح جلسات محرمانه خود با زعمای امور افغانستان در مورد قرارداد ۱۹۰۷ روس - انگلیس درباره افغانستان / بحث می نمود / از چشم تیزبین معاون شناخته انگلیس در کابل دور نبود و تمام جزئیات جلسات محرمانه!! در اسرع وقت بد علی گزارش میشد.

شناخته مزبور و واخانه مربوط ان که بروی تمام افغانها اعم از ملکی یا عسکری باز بود و سلیقه بسیار خوبی برای جمع آوری اطلاعات و تماس با جواسیس انگلیس بود (۱) . کاپیتان لاسیون بدور کامل وجود داشت و حتی جاسوسان افغانی الاصل در ابتدا بنابر قوانین عهد محاکمه میشدند که بالا خره پس از مدتها و در اثر اعتراضات فتوالی خاص و روشنفکر (که مجدداً در حال نیرو گرفتن بودند) تنها جاسوسان پامان رتبه در افغانستان و بنابر قوانین افغانستان محاکمه میگرددند .

(۱) - روابط خارجی افغانستان در دوران عبدالرحمن لودویک ادلم -

سال ۱۹۰۸ بین طوایف زکا خیل / محمد وافرید یثاعقا و متعانی برضد انگلیس طاعر شد که بنا بر پیشنهاد لرد میتو (Minto) لشکر کشی تبیهی برضد آنها صورت گرفت و مورد تاخت و تاز وحشیانه عساکر انگلیسی قرار گرفتند. رهبران آنها را با اصطلاح محاکمه کرده اعدام نمودند. در تمام این مدت حبیب اله سکوت کرده و عکس الصلی از خود نشان نداد (توگوش) انگلیس با اتباع خود و در داخل انگلیس روبرو بوده نه با تبعه افغانستان در حالیکه سایر قبایل بخصوصی افغانهای تنگه‌ها را بطور خود بخودی لشکری گرد کرده بدفاع از قبایل می‌صوفی پرداختند که سالهای پسر جنب و جوش ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ را بدنبال داشت.

ب - پان اسلام و تاجیکان در افغانستان :

اتحاد اسلام یا پان اسلامیزم از زمان او ان اسلام وجود داشت و در اشکال و شدت و ضعفهای مختلفی تبارز می‌نمود. گاه برای تسلط بر ملای غیر عرب و ثروتمند و استثمار آنها (لشکر کشی های صدر اسلام و گاه بمنظور دفاع در برابر متجاوزین بیگانه غیر مسلمان (مانند جنگهای صلیبی) بود. و زمانی نیز بعنوان عنصری در کسب و سودا و دفاع حداکثر ضایع یک جناح از استثمارگران در برابر جناح دیگر (مانند دفاع پان اسلامیزم از نیروی محور در جنگ اول جهانی) تبارز می‌یافت.

پان اسلامیزم در عرصه‌های که مورد نظر ما نیز هست / اصولاً و اساساً توسط سید جمال الدین افغانی / شیخ احمد روحی و - یارانانشان فرموله و پایه گذاری شد که دارای محتوایی ضد استعماری و ضد ارتجاع فئودالی بود و از ایدئولوژی پوزواری (در شکل روشنفکران) - نشأت میگرفت. اساس پان اسلامیزم بر پایه اتحاد کشورهای مسلمان / زیرقیادات یک خلیفه و عهدتاً بمنظور مبارزه با تسلط امپراتوری انگلیس که استثمارگر سلطه انزمان بود / قرار داشت. این اندیشه طایفه محتوای مرقی خود و گونش های خستگی ناپذیر و درخور قدر -

رهبران ان / از انجائیکه در زمینه عدم وجود بورژوازی صنعتی قوی در کشور های اسلامی شکل گرفت / در حد روشنفکری خود باقی ماند و نتوانست همچون نضت های بورژوازی - مذهبی در اروپا مانند کالونیسم - پروتستانیزم توده های رهبران را متشکل کرده به انقلاب بکشانند و ضربه ای قاطع بر قتلود الیسم وارد آورد . گذشته از این عامل اغلسی / عوامل دیگری از قبیل خوشبختی های روشنفکر مابانه و عدم درک صحیح و طبقاتی رهبران جنبش مبنی بر شناخت دوست از دشمن / درک شکست ان - رل مهمی داشت .

سید جمال الدین افغانی بموضع دامن زدن انقلاب از یاشین و اتکا اصلی بر توده های رنجبر (عمدتاً دهقانان) کوشش می نمود از طریق تبلیغ و تند و تند زدن به دولت ها و ارباب پادشاهان اندیشه های اصلاحی خود را جامعه عمل ببوشاند . بطوریکه ماه عابان ناصرالدین شاه / مصره سفاک و جنایتکار ایرانی بای مرادیه باز میگردد و زمانی با اتور پاشای ترکیه و روزدیگر با خدیو مصر نزد دوستی می یازد . افراد مزبور که عرک دایم طو لانی در قتل و جور و جنایات خلق های کشور عای خود داشتند شرایط جمال الدین را تشواعتی می پذیرفتند که خود " بزرگ خلیفه " اسلام گردند ! آنها هیچکدام حاضر نبودند زیر انقیاد دیگری بروند .

(۱) - در این کشور ها بورژوازی عمدتاً بصورت بورژوازی تجارتی یا دلال وجود داشت که این خود ناشی از علکرد امپریالیسم در کشور های مزبور می باشد . این شکل بورژوازی از انجائیکه بارشت های بسیاری با امپریالیسم و صنایع امپریالیستی وابسته است و در حقیقت حیاتش وابست به واردات کالا - های امپریالیستی و صادرات محصولات صنعتی از قبیل صنایع دستی / مواد اولیه و کشاورزی میباشد که در داخل بازار چندان ضایعی ندارند . لذا محافظه کارترین و اهورتونیست ترین شکل بورژوازی است . کد در سیر شد خود / دیر باز دود (غالباً سپارزود) بصورت کارگزار - بومی امپریالیسم در می آمد .

حتی حبیب الله ادرسی / داعیه خلافت اسلام را داشت. در حقیقت ایشان میخواستند با کسی لقب پرطمطراق "خلیفه اسلام" همچون "پاپ اعظم" آن نیروی - منوری و الهی را به مثابه وسیله‌ای برای پاشیدن خاک چشم تودم هایدست آورند و انتحاراتا آخرین رمق "پدرانه و شفقتانه" بنفع خود به کار گیرند. بنابراین نه تنها پان اسلامیزم انگونه که منظور نظر پانگذا ران آن بود / عیچگاه تحقق نیافت / بلکه پان اسلامیزم در هر کشور اسلامی و بنا بر شدت و ضعف آثارش جاع نشود الهی و نفوذ استعمار در آنها / شکل ویژه ای بخود گرفت و حتی دیواره ای موارد گاملا در خدمت نیروهای ارتجاعی حاکم درآمد. بطوریکه در جنگ جهانی اول عمدتاً در خدمت دفاع از دولت عثمانی و کشورهای محور (آلمان و متحدین آن) درآمد. لازم به ذکر است که جنگ جهانی اول اساساً به منظور تصرف بازار عمار مناطق بهره ده جدید و یادفاع از بازارها و مناطق بهره ده دست دانسته بود. که توسط امپریالیستهای مختلف آتش آن افروخته شد.

مطالب فوق نباید شجره باین تصور خطا گردد که گویا پان اسلامیزم معاصر عیچگونه خدمتی در جهت اصلاح یا انتشار اندیشه های بورژوا - بانه و مترقی نگرد. پان اسلامیزم موفق گردید تا "شرنیتا" عمیقی در بین افشار و روشنگر و تحصیل کرد و ممالک اسلامی بجای گذارد و بعضی جنبش های زود گذر اصلاحی (با خصلت تحریک از بالا) را دامن بزنند.

اگر در تکامل کلاسیک جوامع / قدرت سیاسی آخرین سنگری است که به تصرف طبقه نوخاسته در می آید / در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه نشود الهی قدرت سیاسی غالباً از اولین سنگرهای است که به تصرف بورژوازی در می آید. این تصرف با فتح از همان ابتدا دارای خصلت ارتجاعی است و بصورت تقسیم ضایع بورژوازی با عناصر متنفذ نشود الهی و امپریالیسم تحقق می یابد. و با اساساً از جانب روشنگران و نشره لائی بورژوازی و اکثریت بصورت کودتا (عراق - لیبی - سوریه - مصر ...) و بدون پایه های توده ای انجام میگردد. این شق نه زعلیرغم بعضی گرایشات مترقیانه در ابتدا به تصرف قدرت سیاسی / در چارچوب رویا و راست رویهای شده / اپورتونیسم روشنگرانه و بی ریزودانمارا با شکست مواجه میسازد. پان -

اسلامیزم مشدترین عنصریاید ثلوثی یکی کسب قدرت سیاسی بطریق دوم را تشکیل میداد .

اصلا حاکم امیر شیروعلی خان و امان الله خان نیز از همین زمره هستند که در صفحات آینده مفصلاً در مورد اصلا حاکم امانی بحث خواهم نمود .

در سال ۱۹۰۲ یک دسته شفتتقیری از ترکان عثمانی که در سین آنها یک طبیبه / یک صاحب منصب نظامی و یک انجمنی بوده بکابل آمدند و مذاکراتی را زیر پوشش بان اسلامیزم ولی در واقع برای جلب حبیب الله به اتحادیه نیروهای مرکز (محور) آغاز نمودند . اینگونه تماسها و مذاکرات خارج از نظارت و کنترل انگلیستان نبود . ولی عرصه بود / روابط افغان و ترک موجب توسعه ایده های بان اسلامیزم و ضد انگلیسی (۱) گردید . بخصوص که در این هنگام جنگ عثمانی و ایتالیا در بالکان جریان داشت و موجب جوش و خروش مردم افغانستان در دفاع از ترکیه شده بود . مقالات محمود طرزی / دست پرورده بان اسلامیزم در ترکیه / که در سراج الاخبار چاپ میشد / شش هفتی در دامن زدن و توسعه هر چه بیشتر حالت عصبانی توده ها داشت . احساسات موافق مردم نسبت به ترکیه و تا شوات موقت بلخین پسان - اسلامیت در حبیب الله / او را واداشت که در آغاز جنگ جهانی اول از انور پاشا پاشای ترکیه / کسب تکلیف نموده که " افغانستان بروسه حمله نماید مابین بریتانیه و پارس " (۲) و بوی نهانید که پشتیبانی اسرار نیروهای محور به اخلاص العالی دارند و آنها هیأتی را بر سر کردند " نیدر می " و عضویت " معتمد " انقلابی را همی را همی افغانستان نمودند . از جانبی دیگر اینگونه عملیات امیر که خارج از جوگات و قادیاری غلامانه به امپریالیسم انگلیس بود و از آن بوی سرکشی میآمد / نمیتوانست در واز چشم و گوش تیز بین و شنفوی جاسوسان انگلیس که ازادانه در محافل افغانی رفت و آمد میکردند / قرار گیرد . لهذا امیر متوجه " اشتباهات " خودش و طبع غم شور و هیجان توده در پشتیبانی از ترکیه (بخصوص که ترکیه شرکت خود را در جنگ و حقان از اسلام رسماً اعلام

(۱) - انگلیس بر ضد نیروهای محوری جنگ میبرد .

(۲) - معتمد انقلابی

نموده بود . بیطرفی خود را اعلان کرد و با انگاران در ۱ اکتوبر ۱۹۱۱ توانست
مجدداً اعتبار نایب السلطنه هند را جلب نماید . لذا نایب السلطنه
مزیور در گزارشش به لندن ابراز میدارد " مردم افغانستان از ترکیه جانبداری
میکشند اما شخص امید را اعلان بیطرفی خود صمیمی و وفادار است . " بنا بر
این روابط حسنه بین حبیب الله و حاکم نشین هند مجدداً برقرار گردید
و بدنبال آن در ۶ جولای ۱۹۱۵ حکومت هند امیران را از مسافرت هیأتی مرکب از
اشراف جرنی / ترك / ارضی و عشایری بایران و عزم دخول افغانستان
اطلاع داد و از او خواست تا آنها را زندانی و خلع سلاح کرده و تنها بایان جنگ
در افغانستان نگاهدارد . امیر حبیب الله پاسخ داد " مطابق خواستش
نایب السلطنه معامله خواهند کرد " .

هیأت مذکور که ریاست نیدر میرو هنتگ بود در ایران مورد حمله
با اصطلاح اشرار (۱) قرار گرفته و بسیاری از وسایل / هدایا (هدایای مزیور
را برای فریفتن حبیب الله و اطرافیان او آورده بودند) از دست دادن -
هدف مذکور موجب اصطلاح کم آمدن آنها نزد امیر شد . و اسناد انعقاد
مشمرو ۶ نفر اعضای باقیمانده هیأت مزیور در اگست ۱۹۱۵ با حال زاری
بفرات وارد شدند و با استقبال گرم مردم و نایب الحکومه (۲) مواجه گردیدند .
نایب الحکومه برای انعقاد یونیفرمهای متحدالشکلی (وضع لباس و ظاهر
انعام از حبیب حمله اشرار در داخل ایران بسیار اسفناک بود) ساخت و مردم
دست آنها را می بوسیدند ! (۳) هیأت ۲۶ روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ از راه
سراه جات راهی کابل گردید و در بین راه بوسیله مستخدمین ترك امیر (۴)

(۱) - اشرار نیزه را فراد شاه ایران بودند که قویاً از انگلیس دفاع میکرد و در
حقیقت الت دست انداز بود .

(۲) - علی رغم مخالفت حبیب الله با هیأت نیدر میرو - هنتگ / بعضی از اراکین
حکومت و نواب سلطنت با هیأت موافق نبودند . این ناهمراهی در دربار بسیار
حاد بود که در صفحات آینده بان می پردازیم . (۳) - بوسیدن دست به
این دلیل بود که مردم می پنداشتند اعضا هیأت مزیور " راه اسلام می جنگند " .
(۴) - حبیب الله عده ای از ترکهارا برای دادن آموزشهای " سکری به عساکر
افغانی استخدام کرده بود .

برهاست خبری که موظف بودند عساکر امیرا ترهب کنند با مراسم نظامی
باشکوهی استقبال شدند. بیوکوف قونسل روسیه تزاری در سیلعه از
استقبال های مزبور و بیش امد های نیک عامل حبیب اله ثبت به
فرستادگان نیروهای محور/ به سترگرات سکو ترا مور خارجه هند شکایت
نمود (۱). بنا بر این از لندن به امیر در مورد تصدات و وظایق تذکر
داده شد و پس از اخطار به او مبنی بر انجام دستورات انگلیس وعده ای
افزایش دوا لك روی به گذار بر مستری او را نمودند. «اها» حبیب الله
خبری مسبب اصلی استقبال از هیات را بر طرف کرد و هیات مزبور در
باغ باهرکابل محصور نگاهداشته اجازه ندارد در شهر گردش کنند و با
مردم در تماس باشند. همچنین حبیب اله از ملاقات با هیات استکفاف -
می نمود/ در حالیکه هیات نیدر میر - هشتگ اصولاً و برای جلب حبیب اله
باردوی نیروهای محوری کابل آمده بود. بالاخره در اکتبره ۱۹۹۱ بر اثر
اقتضای غذای اعضای هیات ناگزیر آنها را در رفغان باردارانهم
به عنوان هیات اقتصادی نه سیاسی (۲) «اها» نامه های
از ایشان کو تسلا/ انور هاشا و بقولی قیصر چرشی با و داد. نامبرگان در -
نامه های خود خواستار راه صورت نیروهای محور به هند و شرکت افقا -
نستان در جنگ بنفع نیروهای مرکز و بر ضد بریتانیه بودند. در طوا
مذاکرات حبیب اله با هیات نیدر میر - هشتگ / شخصیت های افغانی
و اعضای دربار در دو دسته مخالف متشکل شدند. یکدسته در حزب
جنگ که نصرالد برادر حبیب اله و ضایا اله و امان الله بهران امیر و
محمود طرزی نیز عضو بودند شامل شدند. روحانیون حاضر طرفدار
ترکیه و اکثریت قبایل از ایشان پشتیبانی میکردند. دسته دیگر گروپ
طرفدار انگلیس بود که حول عبدالقدوس صدراعظم جمع بودند و بی

- (۱) - روسیه و انگلیس در جبهه مخالف نیروهای محور قرار داشتند.
(۲) - اهداف اقتصادی برای هیات مذکور با اصولاً مطرح نبود و در
درجات بسیار پایین قرار داشت. هیات اساساً دارای اهداف سیاسی
بود که همانا جمع آوری نیروهای بیشتر در جنگ یا حداقل به طرف کردن
بعضی ها بود.

حلیف مادرانند را میریزد ران نقش فصالی داشت. گروپ هراتی و یکمده از تحارکه با هند رابطه داشتند از این دسته حمایت میکردند. حبیب الله نیز با حمایت و جانبداری مخفانه از همین گروپ میگویند و میگویند در لندن را بدست آورد. چنانچه در ۱۶ جنوری ۱۳۱۶ به جرج پنجم / شاه انگلیس ضمن شکایت از کمی پول مستمری خود نوشت: " . . . در ایند فیز حکومت رفیع و خدا داد به افغانستان بیطرف خواهد ماند و همیشه بدوستی حکومت اعلی حضرت شاه با دیده اطمینان و احترام می نگرد. " اطمینان و احترام بر حکومت شاه انگلیس چیزی جز انداختن حلقه نوکری و بندگی برگردن خود (حبیب الله) نبود. و لیس از آنجائیکه مردم و قبایل / بخصوص اهالی کابل / در اثر تبلیغات پان اسلامیت حزب جنگ و سراج الاخبار / شدیدا طرفدار نیروهای محور و فرستادگان آنها بودند لهذا / حبیب الله قادر نبود علنا با هیأت نیدر میسر - هتنگ مخالفت نماید. بنا بر این میگویند همواره و با بهمانه های موهوم در پیشرفت مذاکرات اخلال نموده و امروز و فردا نماید. و به هم بدست جن عضو هیأت مزبور که توسط نیروهای متفقین (دشمنان نیروهای محور) در ایران اسیر و در تغلبس زندانی بود در اکتبر ۱۳۱۶ اظهار داشت: " امیریکروز طرفدار ما بود و روز دیگر علیه ما. بیش از این دو مرتبه دیگر نیدر میسر تصمیم گرفت از افغانستان خارج شود. لیکن خرد و دفعه امیر بادران اظهار می نمود که نخواست و لوله باز بوعده خود توجه نکرد. " ملاحظه میشود که حبیب الله همچون اسلاف و اخلافش نه تنها با توده ها شیوه های بازی دادن و فریبکاری راهبسته میکند / بلکه در رابطه با همگان خود نیز از همین طریق کار میگیرد. حبیب الله میدانست که وجود هیأت نیدر میسر - هتنگ در افغانستان / همچون درجه اطمینان بر سر نیروهای اماده طخیان توده ها می باشد. باین عبارت دیگر او خوب درک میکرد که تا هنگامیکه هیأت مزبور در کابل است و ظاهرا با بی مذاکرات آن با امیر با زاست / او میتواند مردم را قریب داده از قیام آنها جلوگیری نماید. بنا بر این میگویند - ضمن اینکه قاطعانه از منافع انگلیس / یعنی بادران خود / دفاع می نماید. با وعده و وعید ها و امروز و فردا کردن ها / هیأت را همچنان در کابل نگاه میدارد. همین شیوه جواب سر بالا دادن های حبیب الله بود که هتنگ را واداشت تا در نامه ای بوزارت امور خارجه جرمنی / امیر افغانستان را " مذهب " بخواند.

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

میرفت (۱) و امیر/ دست اندرکاران و رهبران پلان فوق را توسط نمایندگان حکومت
تقدیم دارد مستگیر نمود. همچنین تاخت و تازهای پراکنده قبیلۀ مسعود بیک و
بالاخره قیام عمومی انتشار در سال ۱۹۱۷ بر ضد انگلیس قابل ذکر است. این
قیام نیز توسط نیروهای انگلیس سرکوب شد.

دوران جنگ جهانی اول، یکی از دشوارترین مراحل امارت حبیب الله بود.
او بین دو نیرو/ یاد و گرایش/ یکی گرایشات و خواستهای خلق و دیگری انتظارات
و توقعات پاداران خویش نشود. همیشه او بمن اینکۀ پیش حافظ سیف الله
ندایندۀ انگلیس از نوع دشواریها چیزی مستمری خود نگذارد. میگفت و درخواست
حق الزحمه بیشتری می نمود و میگوید: " شما بهتر از هر کس میدانید در همین
جنگ دو ساله اخیر سعی جدی در سرحد بخرج داده ام تا فضای آشوبگرانه
را خاموش سازم. و این یک حقیقت است که کمترین انحراف از طرف من از آن -
اندیشه ای که به بسیار زحمت و اشتیاق حفظ نموده ام به مراد رگودال و
چاه شک و تردید حکومت بریتانیه دوست و هم پیمان دیرینه می انداخت و با
از طرف رعایای مسلمان خود و با مسلمان های سرحد تکفیر میکردم... شما
به حکومت تار از طرف من بازبان ساده و بطور مکرر اطمینان بد هندی که من دوست
صدیق حکومت بریتانیه هستم و بیطرفی خود را... حفظ نموده اید
خواه... - - - - - م داد... "

حبیب الله بالا خرید رشب ۲۰ - ۹ د فبروری ۱۹۱۹ در گلۀ گوش لفظان
بقتل رسید.

نتیجه: تحت شرایطی که فوقاً اشاره شد/ بورژوازی دوران -
نطفه ای خود را طی میکرد. چنانچه در گذشته دیدیم/ جز چند سال محدود
امارت امیر شیرعلیخان و او اخردوران حبیب الله که شرایط نسبتاً مناسبی برای
شکل گرفتن بورژوازی ایجاد شد و آزادی های مورد نیاز بورژوازی تا حدودی فراهم
آمد/ تمام سالهای دیگر این دوران خفقان مسموم کنند موسکوت سیاسی ناشی
از ان برجامه حاکم بود. عبدالرحمن باسلط ساختن حاکمیت شاه با اصطلاح
" دین و مذهب " بر امور داخلی و تقویم کنترل مذهب و روابط خارجی -
امپریالیسم انگلیس/ آغاز کنند. این دوره بی خبری یاد واقع بازگشت به دوران
شاه شجاع این سفلۀ درد تاریخ بود. عبدالرحمن/ مصارف را که در دوره -

شیرعلیخان میرفت تا جایی بخود بگردد و محلی برای انتشاراندیشه های اصلاح طلبانه و بورژوا مایانه شود مجدداً بحال سکون قبلی خود راورد .
شمس النصار / شمساولین جریده افغانستان را تعطیل نمود و مطابق راهی چاپ کتب بی ارزشی مانند پند نامه (پند ارغای بیمارگونه عبدالرحمن که خودش نوشته بود) داداشت . فتور و عقب گرد فرهنگی مزبور / برای بورژوازی که نیاز فراوانی به آزادی ابراز عقیده و تبلیغ داشت ضربه ای کشنده ای محسوب میشد . بخصوص که بورژوازی افغانستان برخلاف روند طبیعی تکامل اجتماعی / از بالا به پائین و قبل از ایجاد پایه های اقتصادی آن ظهور نمود . یعنی اساساً شکل روشنفکری داشت . پایه بیان دیگر ایدئولوژی بورژوازی بر اقتصاد بورژوازی تقدم داشت . این تقدم عیچگاه بمعنی تردد پدید راصل اساسی مارکسیستی مبنی بر تقدم پایه اقتصاد بر ایدئولوژی یا عبارت دیگر / ارتکاز بر زمینها نیست . بدلیل نیمه مستعمره بودن افغانستان از طرفی امکان پیدایش ورشد کلاسیک بورژوازی از جامعه افغانستان سلب گردید مباد و از جانب دیگر بدلیل ارتباط و تربید روشنفکران افغانی (مانند سید جمال الدین و محمود طرزی) در جوامع بورژوازی خارج ایدئولوژی بورژوازی از خارج بداخل کشور وارد گردید (۱) و مورد پذیرش روشنفکران بداخل کشور واقع شد . روشنفکران مزبور که ظاهراً وابست به طبقات فوقانی جامعه بودند (۲) کوشش داشتند از طریق جرایم و تبلیغات نظرات اصلاحی خود را در جامعه شایع نموده / نوعی انقلاب اجتماعی (بهتراء اصلاح اجتماعی بگوئیم) را بوجود آورند . بنابراین و در چنین شرایط و ویژهای / عوامل و امکانات تبلیغاتی یعنی عناصر فرهنگی و معارف نقش اساسی را در پیدایش ورشد بورژوازی ایفا می نمایند . از اینجا

-
- (۱) - نظیر این امر در مورد ایدئولوژی پرولتری مارکسیسم - لنینیسم نیز صادق است . کدر زمینه رشد بسیاریان طبقه کارگر و صنعت اعم از کیفی و کمی مارکسیسم - لنینیسم از رشد و توسعه نسبتاً خوبی برخوردار است .
(۲) - بخاطر همین وابستگی طبقات فوقانی جامعه امکان سواد آموزی / بهت و ارتباط با کشورهای خارجی را داشتند . در حقیقت ازاد پهای موجود برای طبقة حاکمه موجب پیدایش یک کشور و روشنفکری در بطن آن گردید .

که اختناق فرهنگی تا «تیرتصین» گنده ای بررشد بورژوازی میگذارد .

عوامل مهم و اساسی دیگری که موجب رکود شکل گیری بورژوازی شد / کنترل کامل روابط خارجی و در نتیجه بی تحرکی اقتصاد سرمایه داری ملی (و حتی اقتصاد کالا بی کمرادوری) یاد حقیقت اختناق اقتصاد ی کشور گردید . بورژوازی غرب با حوامع صنعتی فملی / تحت آزاد ی رقابت با تجارت و صنعت داخلی آزاد و شرکت فعال و آزادانه در صادرات و واردات / از طرفی موفق بانباشت سرمایه لازم برای ایجاد کارگاهها و مونوپولها و رشد آنها با بریکات کلان گردید و از عاید یکرد روابطه با بورژوازی سایر کشورها نه تنها موفق به رشد دادن و فرمول کردن این دولوژی بورژوازی شد / بلکه تجارتی پر ارزشی در زمینه تولید و ایجاد مونوپولها و فروش کالا (تجارت) گسب نمود . خلاصه اینکه استقلال کشور / بخصوص عدم کنترل روابط خارجی از جانب کشورهای پیشرفته شرق / موجب گردید تا بورژوازی تجارتی پشوانه و پشتیباننده ای برای بورژوازی تولیدی و صنعتی گردد . و این خود نقش تمسین کننده ای در استقلال شهرها بخوان مراکز قدرت بورژوازی و سپس حمله بر اساس و بنیان فئودالیزم داشت . بی کنترل روابط خارجی افغانستان از طرف انگلیس باعث شد تا تجارت خارجی به حداقل ممکن خود تنزل نماید و صرف شامل داد و ستد تولیدات قبیله ای - شبهائی گردد که اندک اندک به شکل تجارت و انباشت سرمایه که به شکل داد و ستد جوامع اولیه یا معاملده پایا پایای (جنس بدجنس) بین مردم سرحدی بود (۱) . تجارت کوچیها بین افغانستان و هند هیچگاه قادر نبود و نیست که موجب ایجاد طبقه بورژوازی شود . چرا که اینگونه امور ناشی از خلعت کوچیها (حرکت مداوم انشایین هند و افغانستان) بوده نه خلعت

(۱) - در سال ۱۸۶۲ میلادی (دوران امیر شیرعلیخان) میزان تجارت - کشور یک میلیون و سه هزار - (۱/۰۰۳/۰۰۰) روبیه بوده و تجارت بزرگ - صارت بودند از ملا رحیم شاه و غلام قادر و گوینالداس شکاریوری در کابل و ملا جلال در قندهار . در دوره عبدالرحمن میزان تجارت اگر از حد فوق تنزل نگردد باشد / افزوده نشده است .

مبنی بر خیانت پهلخسای زحمتکش و فقیر افغانستان / محکمت و عمیق تراز این ...
نمیشود. اری / حبیب الله جانی همچون پدر جانش هیچگاه خلاف انتظارات
و خواستهای ساداران انگلیسی خود عمل نکرد. همانطور که ادامه دهندگان —
راه او / سادار جانی تکار و ظاهراً جانی تکار بر راه او وفادار بودند و همانطور که داود
سید دل از راه انضاد دل نکرد و همانطور که باند وطن فروش ترکی یا تفسیر
سادار خود همان ماهیت را دارند. ابان همه سراپایک کرباسند / اگر گاند سی
تفاوتی بچشم میخورد / صرف در رنگ کرباس است. و گرنه کرباس سرخ و سبز
و سیاه / بالاخره همه کرباسند و از یک جنسند.

شروع جنگ عثمانی و ایتالیا و تا* شیر عقی که این جنگ برکشورهای مسلمان
نهاد (ترکیه) در آنوقت مرکزبان اسلام میزم بود. (و گرفتن آبادگی برای جنگ جهانی
اول و بالاخره جنگ امپریالیستی جهانی اول و مسئولیتهای انگلیس در این
جنگ موجب دگرگونیهای در پیوهای جهانی شد که تبارزه مشخص آن در —
افغانستان / ضعف نسبی حکومت و قدرت عناصر مترقی و روشن فکر بود. عناصر
مزبور با آمدن گروه های از ترکیه و کشوردای محور پهلخسای افغانستان بیست
تقویه شدند و امکاناتی برای تبلیغات اصلاح طلبانه خود یافتند. ارگان
تشکیلاتی اینگونه عناصر / حزب جنگ بود که در آن امان الله و محمود طرزی —
نیز شامل بودند و در برابر افعین انگلیس که در حزب دیگری متشکل بودند
قرار گرفتند. یعنی برای اولین بار گروه های سیاسی مشخصا* و علنا*
در فرم تشکیلاتی نوین (حزب) تبارز نمودند. اگر اعضا* حزب جنگ همگون و
کاملاً متحد نبودند ولی کلاً این حزب نماینده بورژوازی روشنفکر و روشنفکران
بورژوا ماب بود / که با تا* شیردیری از مبارزات منطقه / بخصوص رونسد
مبارزاتی در روسیه / ایران و ترکیه و دفاع از نیروهای محور در افغانستان
تبلیغ می نمود. در ۱۹۱۱ محمود طرزی سراج الاخبار را همچون ارگان نشراتی
حزب جنگ و روشنفکران بورژوا ماب انتشار داد. محور مقالات سراج الاخبار
را " غرب هزم دارد اسلام را محو کند " تشکیل میداد که بر اساس
پان اسلام میزم که رنگی ضد استعماری داشت متکی بود.

در حقیقت اصلی ترین خواست پان اسلام میزم / جانشینی امپراطوری اسلام
بود بحای امپراطوری غرب صیحنه مخالفت اساسی و اصولی با استعمار و ستی

که بر توده های مسلمان تحمیل میند. این اندیشه که ریشه در ایدئولوژی - بورژوازی تازه پای کشورهای اسلامی داشت / نمیتوانست خالی از مقاصد خاص مترقی باشد (۱). از آنجائیکه امپریالیسم انگلیس بزرگترین - امپراطوری امپریالیستی وقت بود و بسیاری از ممالک اسلامی به چپاول و غارتگری می پرداخت / ضدیت با انگلیس یکی از ویژگیهای پان اسلامیزم بود (۲). این خصیصه پس از آغاز جنگ جهانی اول و شرکت ترکیه عثمانی / مرکزده پان اسلامیزم در آن تبارز بیشتری یافت. کددر مقالات سراج - الاخبار نیز انعکاس می یافت. این جریده برای اولین بار تبصرههایی در مورد بین‌المللی منتشر نمود و مقالاتی از جراید کشورهای محور و حتی از "مهندس راهپرات" نقلی بیهندی چاپ می نمود. نشریه مذکور محبوبیت بسیاری بین مردم / خصوصاً روشنفکران که غالباً در امور دولتی شاعل بودند یافت . و عظیم پایان بودن سطح سواد در جامعه و چاپ مقالات بزبان دری / ستم صحنی در بیداری و رشد افکار توده های مردم داشت. بهخصوص که برای اولین بار توده و حتی انضامی که "سواد کمی" داشتند در مسیر جریانات جهانی قرار میگرفتند. در حقیقت سراج الاخبار روزی که چکی بود از محیط تاریک و سموم افغانستان بدنیای پراشوب و طوفاننده خارج .

آمدن و اقامت نسبتاً دراز مدت عیالت نیدرمیر - هنتگ در کابل نیز بادی بود که بر آتش تبلیغات سراج الاخبار می وزید و مجموعاً محیط متشنج و قابل انفجاری را در افغانستان و خصوصاً کابل بوجود آورده بود. اوضاع فوق / که گفتیم عمدتاً ناشی از درگیرگونیهای جنشانی (از جمله انقلاب پیروز - مند کارگران روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷) و تأثیرات مبارزین ساعلی داخلی (عمیستگن اسلامی مخالف با انگلیس) بود / فرصتی شد برای روشنفکرا افغانی که درجه بیشتر بتوسعه و نشر اندیشه های بورژوازی پیروان زد و

(۱) - "خاتمریزورعد تا" عبارتند از بعضی خواستهای دموکراتیک در زمینه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی .

(۲) بازنگار می کنیم که ضدیت پان اسلامیزم با امپریالیسم انگلیس نه بخاطر - ماهیت استشارگرا نه انگلیس بلکه به سبب محدودیت عیالتی بود که امپریالیسم (در صفحه بعد)

و عناصر مساعد و بالنده به روزوازی را متمرکز کرده مرحله جنبینی انرا تسریع کنند . اکنون عناصری با اندیشه بورژوازی هرچه بیشتر شده و برای اولین بار بصورت قشر مشخصی (روشنفکران بورژوازی) تبارزیاقتد که خواه ناخواه هر حکومتی بایستی انصار را به حساب آورد . بخصوص که عناصر مزبور عمدتاً وابسته به خود حمایت حاکمه بودند و نفوذ و اعتبار در خود توجهی در جامعه داشتند . این عامل جدید (قشر بورژوا - روشنفکر) از این پس مشخصه در سیاست حاکمه و امپریالیسم نسبت بافغانستان تا به برگزاشته و تا حدودی جای خالی " طبقه " بورژوازی را پر کرد . در دوران دموکراسی آلمانی / نونحال - زور ریشه خود را مستحکمتر نموده و وجود خود را هرچه بیشتر بر روند سیاسی کشور تحمیل یکرد . بطوریکه در دوران نادرشاه / امپریالیسم غیرمحمکوششهای فراوان در بازگشت دادن افغانستان بدوران سیاه عبدالرحمن موفق نمیشود . بویژه که خود نادرشاه نیز یکی از عمین عناصر روشنفکر بورژوا بود . بنا بر این امر - یالیم با استفاده از بعضی از عناصر همین قشر بورژوا - روشنفکر از جمله نادرشاه نوع جدیدی از وابستگی یعنی شکل نیمه مستعمره - نیمه فتووالی را اعمال میدارد . در حقیقت امپریالیسم بورژوازی را بعنوان يك واقعیت انکارناپذیر صحت میگذارد و انرا در مضایق طبقه حاکمه که اساساً ساخت فتووالی داشت " شریک " نمود . در شیوه جدید استثمار / استقلال ظاهری افغانستان مراعات میشود و افغانستان با اصطلاح مستقل میتواند در روابط خارجی و - سیاستهای داخلی خود آزادی عمل " بیشتری " داشته باشد (۱) . در جای خود مفصلاً در این مورد بحث خواهیم کرد .

— — — — —

— انگلیس برای بورژوازی نوخاسته کشورهای مسلمان قائل شد . بود . (۱) - چون یکی از شعارهای اصلی و مهم بورژوازی آزادی و استقلال کشور بود / لذا بورژوازی پس از رسیدن بحاکمیت (با شریک شدن در ان) ناگزیر بود به نحوی انرا به مرحله عمل در آورد . طبیعتاً انچنانکه نه سیخ بسوزند نه کباب یعنی هم مضایق خود و با داران امپریالیستیش حفظ گردد و هم بتواند مردم را چارصاخی و یگرنریب دهد .

تصل دوم

د موکراسی اساسی و پیمدایش " طبقه " بورژوازی

امیرامان الله خان مرد روشنفکری بود با گرایشات ترقی خواهانه و انسان دوستانه. استعداد و تفکرات او در بر خورد و مجالست با محمود طرزی و سایر روشنفکران آن عصر بارور گردید و عرصه بیشتر شکل گرفت / تا اینکه بالاخره / موجودیت مستقلی در او یافت. امان الله عضو حزبی جنگ بود (که تا بهلات ضد انگلیسی داشت) و حتی در دوران امارت پدرش نیز در جهت اصلاح معارف / تبلیغات بنفع ترکیه (مرکزبان اسلام) و نیروهای محور سایر امور مملکتی فعالیت می نمود. فلذا محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بود. بطوریکه پس از کشته شدن حبیب الله / علیرغم اینکه نصرالله در جلال آباد خود را امیر و برادر پدری یگانه غایت الله را نایب السلطنه خواند / غشون و مردم کابل به امان الله بهیچت کرده و او را بهاد شاهی برگزیدند و بدنبال آن سایر جلال آباد نیز با او بیعت نموده و نصرالله و غایت الله را دستگیر نمودند.

امیر جده پدر او پس نامه ای که به لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند نوشت (۳ مارچ ۱۹۱۹) ضمن اطلاع قتل پدر و اعارت خود اظهار داشت " نباید بران رفیق مایوشید، بماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را امامه میداند که در عروقت و عرموسم با در نظر داشتن ایجابات دوستی و اتحاد هم قرارداد عاومما حداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتی (۱) برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد "

— — — — —

(۱) - تاکید از ما است. همانطور که قبلا نیز متذکر شدیم هدف اساسی انگلستان از کنترل و تسلط بر افغانستان / ایجاد سندی بود در برابران نیروهای که سودای دست یافتن خزان طلا و هندوستان را داشتند. امور تجارتی برای امیرعلیهیم انگلیس در درجیات بعدی اهمیت قرار داشت. بنا براین تذکرگه " تجارتی " بدون حتی اشاراتی بر رابطه سیاسی / ازجانبی

و در حلسه دربار که بروز ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ انعقد شد اعلان نمود : " من - خود مملکت خود را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام . بعد از این مملکت من مانند سایر دول و قدرتمای جهان آزاد است . هیچ نیروی خارجی بساندازه يك سرما حازه داده نخواهد شد که در مورد اخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد . " سپس روپنایند ه بریتانیه کرده گفت : " ایاجیزی که گفتیم فهمیدی ؟ "

بدنبال اعلان فوق و منظور حمله عمل پوشاندن به ان / محمد ولی خان رانمایند ه افغانستان در بخارا تعیین نمود (۱) . و مصاحبتی را در شورا برای - گزیدن سفیر را بران (رقیب دیگر انگلیس) برای انداخت و بدین ترتیب برای اولین مرتبه / رسماً " وطن " روابط خارجی افغانستان را خارج از کنترل امر - بهالیم آغاز نمود .

امان الله خان بلا فاصله پس از امارت اصلاحات داخلی را آغاز کرد . محمود طرزی را بعنوان وزیر خارجه و عبد القدوس خان را بحیث صدراعظم انتخاب نمود . با توجه به اینکه از طرفی در گذشته روابط خارجی افغانستان - کاملاً در اختیار انگلیس بود و از طرف دیگر محمود طرزی بعنوان شخصیتی عد انگلیسی شهرت کافی داشت (حریده شمس النعار که بسرد بیوی محمود طرزی انتشار می یافت بدلیل تبلیغات ضد انگلیسی / از جانب نایب السلطنه " عند توقیف شد (۱۹۱۶) و اجازه ورود بهندران داشت) گزینش او بعنوان

به امان الله / نوعی مبارزه جویی زیرکانه میباشد .

(۱) - برقراری روابط (حتی اقتصادی) بین افغانستان و روسیه همواره - موجب ناراضیاتی انگلستان میشد . بخاطر احساسیت (که ناشی از تهاجمات دو - قدرتمند) بود که پیش از هر چیز روابط افغانستان و روسیه را کنترل می نمود . بنابراین تعیین سفیر در بخارا قبل از ایجاد هر گونه روابطی با سایر کشورها و بخصوص در زمانی که حکومت انقلابی بلشویکها در روسیه حاکم شده بود / - دارای اهمیت فوق العاده ای است . که این خود حرکتی دیگری است برای ابراز استقلال و خود مختاری افغانستان .

وزیر امور خارجه بسیار بر معنی و نشان دهنده عزم امیر بود مبنی بر رها نمودن افغانستان از قید استعمار انگلیس و کسب استقلال وطن .

امان الله بدو نایکه کوچکترین نظر خوانمی بالندن و یاد علی بیگت / مستقلا دسته های را برای معاینه سرحدات روانه نمود و اضافه بر آن فرما -
ن براد قبایل سرحدی بدین مضمون فرستاد : " من این امر را برای رعایت
حلقه های صفحات شمال شرقی / سادات / مشایخ / ملاها / خانها و معتبران
میر فرستم و بایشان میگویم که در رهند نا ارامن عظیمی وجود دارد . تقریباً تمام
بنندوها و مسلمانها امین و وفادارند (۱) . . . لیکن جای تا مسفاست
که بر اینها ظلم میکنند و تمام انواع ناعدالتی را در مورد هب / عزت و " شرم " ایشان
نصه اجرا میکنند . . . " امان الله باین امر پیسنده نکرده در -
ارایل ماه ۱۳۰۳ ضمن مجلس در دربار مظالم انگلیس را در رهند و حتی در بغداد
فاش من نماید و حاضرین را مخاطب ساخته میگوید : " . . . من از شما
میرسم که اگر برای جهاد آماده باشید / کمر عیانتان را ببندید ! انوقت
فرارسیده است ! . . . من بیشتر مالیه نمیگیرم / همه شما غله را برای
جهاد جمع کنید و متولین از جا خانه تفنگ و مسلات جنگی بخرند و بد غربا
باسام ضمانت تفنگ و مسحات داده خواهند شد . " و بگرو جهاد از جمله
نوفی اوراقی در سرحدات ظاهر شد که زیر متن آن شعار " لعنت باد بر
انگلیس و لعنت باد بر مظالم ها " به چشم میخورد . در همین اوان افغانها
مناطق تورخم و ویاغ را اشغال کردند .

امیر یالیشم انگلستان که عادت داشت برای افغانستان را همچون
کارگزاران صدیقی و نوکران حلقه بگوش خود بداند . نمیتوانست رفتار
مستقلانه (یا بقول آنها / خود سری) امان الله را تحمل نماید . فلذا
حرکات استقلال طلبانه او / که در فون اشارت رفت / روایت افغانستان
و هندوستان (انگلستان) را بحالت کاملاً بحرانی و قابل انفجار در آورد .

نات دد ۱۹۱۶ امان الله خان در جواب نایب السلطنه ناند
بدین مضمون کرد : " ابراز همدردی با سلاص و احساس بشری من / برای نژاد

- - - - -

(۱) - منظور امانت و وفاداری نسبت به امان الله میباشد .

بشربوده و ضمیر شاهانه من نفرت دارد از آن چیزهایی که ایمان / مذهب / آزاد و حریت انسانها را متاثر میسازد. " و این اولی است که : " ... با منسوخ کردن قوانین مستمرانه و با شناختن استقلال مطلق / حقوق مساوی و آزادی - حکومت افغانستان از هر طرف ... خطرهارا بر طرف نماید / موجب اشتغال هر چه بیشتر مشغله خشم انگلیس گردید . بطوریکه در همین روز (۵ ماه مه ۱۹۱۹) حکومت هند کلیه صاحب منصبان بریتانوی لشکر هند را - جهت گرد آوردن نیروی بزرگی برای سرکوبی افغانها اخضار نمود . و بدنبال آن مناطق افغان نشین را بمبارد مان کرد . که این آغاز جنگ سوم افغان - انگلیس بود .

پس آمد از مزبور / اوج هر چه بیشتر شدت وحدت تبلیغات ضد انگلیسی بود . اینگونه تبلیغات بداخل خاک هند نیز گسترده شد . در پشاور (دران - غنگام) ختموز یا گستان ایجاد نشده بود (مرکز تبلیغات ضد انگلیسی دفتر رئیس " پسته افغان " بود و همین امر موجب بروز جنگ بین سکاگر بریتانوی که درصد بدست دفتر مزبور بودند و مردم که در دفاع از آن میگوشتند / شد . که پس از یکی دو روز اغتشاش / بالاخر به پسته شدن دفتر " پسته افغان " - منتها سی گ - - - - -

لندن که از دوجنگ گذشته (جنگ اول و دوم افغان - انگلیس) تجارب تلخی گرفته بود به سیمه پایتخت تاهستانی هند هشدار داد که اندر رززاره رخ را فراموش نکند و اظهار داشت که ما از قشون منظم افغان هراس نداریم / بلکه از قبایل غیر منظم که بصورت پیگیر بر کمپ های منفرد و خلوط مواضع ماحمله میکنند نگران هستیم . نگرانی یا هراس مذکور را بر میجر جنرال د بلیمون پس - (۱) بحکومت هند و چند آن شف . را بر مزبور اطلاع میدهد که امان الله خان و محمود طرزی پیامهای برای و . ای . لنین و وزیر امور خارجه شوروی سو - سیالیستی / جیجرین / فرستاده اند . (۲ آوریل ۱۹۱۹) و بیروی خود را از پرنسیپ برابری و اتحاد صلح امیتعام مردم جهان اعلان کرده اند و محمود طرزی اظهار امیدواری نموده که روایت دوستانه دائمی بسیار زود بیسن

- - - - -

شوروی بلشویکی واقعانستان شایس گردد (۱) .

روند تهاجمی کس و واکنش های فوق بالا خره منجر به جنگ سوم افغان - انگلیس گردید . در این جنگ نادرخان (بعداً نادرشاه شد) سپه سالار امان الله خان بود که در سمت جنوسی جنگ را رهبری می نمود . او در این جنگ پیروزیهای چشمگیری بدست آورد . ولی اردوی افغانستان در مناطق چمن (رهبری جنگ بدست عبدالقدیس خان بود) و سمت مشرقی با شکست نسبی مواجه گردید و اراضی چند را از دست داد . در همین احوال بود که پیشنهاد حکومت عند برای صلح با چنین شرایطی مطرح گردید : " ۱ - در باب آزادی جنرال انگلیز در افغانستان - ۲ - فوجها انگلیزی همان حدود را که قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم / استحکام خود را درست کنند و در موضع مذکور آزاد باشند . ۳ - همان مواضع را که نظامی افغانستان واقوام سرحدی بذریعۀ افغانستان گرفته اند / مثل وزیرستان / و برای انگلیز واگذارند . ۴ - بیست مایل از موضع نوح انگلیزی نوح افغانستان دور بودن . ۵ - برای سرحد خط نوشتن . یعنی که مایلح می کنیم و انتشار کامل نا امید ساختن . ۶ - چنانچه از متن شرایط معلوم است / انگلیس هنوز در فکر بازگشتاندن افغانستان به دوران سیاه عبدالرحمن و حبیب اللهی است . یعنی مستعمره کردن دوباره افغانستان .

امان الله خان در نامه ای که برای سپه سالار خود / نادر / به جنوبی میفرستد در مورد شرایط فوق اظهار میدارد : " . . . از خداوند خود برای ضمانتکامی دنیا و آخرت را میخواهم . خود را پریشان نسازید / اگر جان در تن و رقی در بدن داشته باشم / باین شرایط صلح را قبول نخواهم کرد (اگر) صلح بشرف و عزت افغانستان نباشد / انشاء الله تعالی کاشی را - قبضه بول نخواهم - - - - - بد فرمودیم . " (۲)

(۱) - پیامهای مزبور توسط هیأتی بشمول برکت الله و کاظم بی انقلا بیون ترك و محمد ولیخان بشوروی برده شد . انقلا بیون ترك مزبور از اعضای هیأت تهدید میبودند که در افغانستان ماندگار شده بودند .

(۲) - نادر افغان - کنگکی - فرمان نمبر ۳۸۸ امان الله خان ص ۳۹ غمیمه .

امان الله خان در تمام مدت جنگ و حتی بعد از آن / کوشش داشت در -
امورات مملکتی و لشکری باد بگردست اندر کاران مشوره نماید و نظرات آنها را
استنار کند : " در باب مصلحت و صلاحیت ضرورتها و کلا ی قوم داخلی
و سرحدی افغانستان حاصلیت داشته باشند . باید از هر طایفه یک نفر وکیل به
حضور طلب گردیده همراهیشان حرف زده شود . . . " (۱) صلاح حدید مذکور با
سران اقوام / گشته از یک شیوه عمومی در خط مشی / مملکت داری امان الله
خان / در این مورد بخصوص / احتمالا به فرض جلوگیری خود سربهای احتمالی
نادر نیز بوده است . امان الله در آخرین نامه فوق الذکر بخط خود می نویسد :
دست از طلب ندارم تا کام (دل) برای
یا جان به جانان رسد یا جان زتن برآید .

در طی جنگ و با اوج هر چه بیشتر تبلیغات ضد انگلیسی و اصرار بر -
امان الله خان منی بر استقلال افغانستان / بریتانیه راه های جدیدی را در -
مبارزه وارد نموده و کوشش میکرد بین مذاکره و تشبیهای سیاسی از یکطرف و
جنگ و قهر از جانب دیگر / تلفیقی بوجود آورد . بر همین اساس / در برابر تبلیغات
ضد انگلیسی حکومت افغانستان / که با توجه به حالت ظلمیان و آماجگی انقلابی
- ای که در هند وجود داشت / برای بزرگترین و زورخیزترین مستعمره انگلیس
خطرات مملکتی انتظار میرفت / بریتانیه اقا خان پیشوای فرقه اسماعیلیه و عامل
سنتی خود را واداشت تا پیامی خطاب به پیروان مذنب اسماعیلیه در هند و افغا -
- نستان صادر کند . اقا خان در این پیام حمله بر هند را " ناپاک و احمقانه
خواند و از طرفدارانش خواست که نسبت به بریتانیه وفادار باشند و در -
باره جهاد (که از طرف مخالفین انگلیس تبلیغ میشد) سکوت نمایند . در
ضمن وعده نمود که در عوض خموشی آنها / بایشان زمین داده خواهد شد . !
توسل فوق / همچون سایر تشبیهات حکومت هند (انگلستان) به سلطان
ترکیه (که پس از شکست نیروهای محور / جانب انگلیس را گرفته بود) و -
نقیب بغداد بر ضد جهاد ضد انگلیسی / بی اثر ماند و نتوانست ای بی باشد
برایش افراخته خشم توده ها -

اگرچه از نگاه نظامی عیچکدام از طرفین / از جنگ سوم افغان - انگلیس پیروزتر آمد (مرد و طرفه مقداری از حاک طرف مقابل را تصرف شدند) ولی مصداقاً / از نظر سیاسی و دیپلماتیک / جنگ مزبور شکست خاخص بود برای امپریالیسم انگلیس . به بیان دیگر / این جنگ نقطه پایانی بود بر مستعمره بودن یا تحت الحاکمیاکی افغانستان بشیوه کهن . امپریالیسم که شیخگاه حاضرین در دادن به شکست و غف - نشینی نیست / حتی در آخرین لحظات نیز کوشش می نماید از وضع برتر - مذاکره و صلح نماید (۱) . بنابراین ، در حالیکه امپریالیسم بریتا - نیائی "کبیر" مانگستهای چه در افغانستان و چه در ایران و هند رو - بر - شده بود و ایجاد حکومت شورائی در شمال مستعمرات مستعمرات آن / - شکست متعدد در ختوی و جتانی در راه استعمار و استثمار و رایش ایجاد نموده بود / خلاصه اینکه وضع دشواری را پیش رو داشت / باز هم / لندن با وقاحت و شیره خون بر چرخه تغزب و ظلم و ستم می نمود . برای برقراری صلح / اما ان الله باید شرایطی برابری بود . (اهم این مسئله میشود) ۱ - کنترل روابط خارجی ۲ - به نیابت حاکم خارجی در افغانستان اجازه داده نشود ۳ - حاکم مستقیم باستانهای اسجله نمیکند انگلستان تعدیل کرده است (مطابق ونگ سر) ۴ انگلستان معاضقتی را متصرفه یا اصلاح "تعدیل" کرده بود ۵ - تعلیم دادن به اخراج "لواکندگان یافته انگیزان" نشود (۱) ۵ - تمهیدات دادن به اخراج محمود ظفری و نهادت - پس - آن ۶ - بریتانیای حق دارد توريد اسلحه افغانستان را کنترل نماید ۷ - افغانستان - ملان - نباید تباين را تسلیم نماید .

(۱) - یکی از نمونه های جدید و در تمام سال حاکمیت آن / پستانشاری صلح و لجبازیهای امپریالیسم امریکائیست ، که در کفرانهای پاریس و در - انورین روزهای شکست شدید در برابر حیات و پیکار شطالی اعمال میداشت . امپریالیست غریب و غارتگر "اصل" به هر یک دیگر تابه تیراقتی شوند "مستند" (۲) - در همین دوران عدیه زیادی از انگلیس هندی در افغانستان - ملان - را داده به دولتشار اختلاقی شد انگلیس اشتغال داشتند .

لرد چلسفورد در ۳ جون ۱۹۱۹ در توضیح مطالب فوق نوشت / این امور اساساً همان چیزهایی است که قبل از او (امان الله خان) عبدالرحمن و حبیب الله به بریتانیه داده بودند. !! و امان الله نیز باید همان وطن - فروشان را حرسش قرار دهد !! این است نمونه کوچکی از اشتباهات و قبحانه و بیشرمی امپریالیزم. ایشان با سلط ساختن سگان خود بر جان و مال و ناموس خلقت و با ببال کردن غرور ملی آنها در ورائی از تاریخ / در حقیقت جای بایی برای استثمار و استثمار دانی خلقت می خواهند بوجد آورند. یعنی هرگاه دولتی ملی یا خلقی بر سر کار آمد / امپریالیست ها با استناد به گذشته اسارت بااران ملت / بانه بیان دیگر مژورانه و خبیثانه سر نوشت خلقت های از بند رسته را " عطف به سابق " کرده / مجدداً دست اندازی های خود را شروع میکنند. تو گویی سابقه اسارت و بندگی خلقت برای اینان " حقی " را ایجاد میکند. زهی پیشرو و زهی حماقت. بسیار اند خلقت های که با کمپی ازادی خود نشان داده اند که امپریالیست ها کور خوانده اند.

بمهر حال / جواب امان الله خان به " نر ایلا " انگلستان چنین بود :
خلق افغانستان " مرگ ظاهر و هویدا را بر زیر دستی اجنبی ترجیح میدهند و انراحیات ابدی میدانند. "

پس از چندی / مذاکرات صلح — بین هیأت افغانی بر عیسری علی احمد و هیأت بریتانوی بر عیسری گرانٹ آغاز شد. این مذاکرات بسیار کشالید و خسته کن بود. انگلستان بنا بر غصت همیشه خود میکوشید موضوع اصلی و خواستهای مهم خود را در لفافه ای از امور حزنی و بحث های بی مورد پنهان دارد یا با اصطلاح با مهارت دیپلماتیک خود طرف افغانی را قریب داده / — معاهده ای قابل تفسیر بفتح خود عقد نماید.

مذاکرات مزبور بالاخره در ۶ اگست ۱۹۱۹ به امضاء عاهده ای انجامید که عمدتاً دارای این مواد بود (۱) تأسیس و برقراری صلح — (۲) جلوگیری توريد اسلحه از طریق هندوستان (انگلیس کنترل کلبه اسلحه توريدی افغانستان را میخواست) — (۳) ضبط اعانه یا قیامانده و قتلح ستیری امیر — (۴) بعد از سموری شدن شخص ماهریتانیه با هیأت افغانی روی موضوعات منافع مشترک و تأسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند. مشروطاً بر اینکه

حکومت افغانستان با کردار و اعمال (۱) خود نشان داد که صمیمانه میخواند دوستی بریتانیه را دوباره کمایی کند (۱) پذیرفتن سرحد هند و افغانستان طوریکه سابق تعیین گردیده و علامه گذاری آن بخشها که تاکنون علامه گذاری نشده است .

مضافاً بنا بر عداوت لندن / نایب السلطنه هند موظف شد از یکبار بردن لقبی " اعلیحضرت " در مورد امیر / جدا خود داری نماید .

بامقایسه قراردادن فوق و آنچه کانگلیس قبلاً درخواست میکرد تفاوت چشمگیری بنفع افغانستان / بین آنها مشاهده میشود و این خود همانگره بیروزی نسبی خلق افغانستان در جنگ سوم افغان - انگلیسی می باشد . این قرارداد اگرچه جدایی ماطفی را که بر اساس معاهده ننکین در پیوند از خاک وطن زده شده است را نشاند می گذر / ولی همعذا برای اولین بار استقلال و آزادی افغانستان را رسماً بتصویب میرساند و کنترل روابط خارجی را که سالها بود بطور مطلق در اختیار امیر بالیسم انگلیس قرار داشت / در اختیار خود افغانستان را آورد . نکته " منم دیگری که شایان توجه است / حذف ماده ایست در مورد انتقال بیون هندی که در رسوده رهنمود لندن به حکومت هند قرار داشت . امان الله خان - حاضر نبود حمایت خود را از انتقال بیون هندی قطع نماید . لذا / انتقال بیون موصوف که اکان از آزادی عمل انتقال بی و سیمی در افغانستان برخودار بودند - - - - - (۲) .

- (۱) - در حقیقت امیر بالیسم انگلیس انتظار داشت میتواند در مدت تعیین شده برنامه " نفاق بیند از حکومت کن " خود را با اجرا آورده و بسا در نظر داشت " اعمال و کردار " حکومت جدید را " روابط دوستی " در پیوند " را که صاف و ساده کنترل همه چیز خلقهای افغانستان بود / برقرار کند . یعنی " ایندست و اندست کردن مذاکرات برای بدست آوردن فرصت مناسبه " اینم چال دیگر امیر بالیسم است که فراوان بکار گرفته میشود .
- (۲) - پس از سقوط دموکراسی اعانی و برقراری دیکتاتوری نادری / - ازادی عمل انتقال بیون هندی شدیدا مورد اعتراض ملاها و مخالفان رجحانی (بقیه در صفحه بعد)

چندی بعد هیأت نمایندگی دولت انتقالی شوروی بهلویکی بریسانست کی براوین بکابل رسید و برروز سبتا مهر ۹۱۹ امان الله خان ملاقات کرد و دیدار هیأت تنویرانگاہل شجرستند معاهده ای بین طرفین گردید که بموجبی ان حوزه پنجد و شمالی هیات که قبلا توسط روسیه تزاری از افغانستان جدا شده بود / حد را به خاک عام وطن ملحق گردید و شوروی بموجبی این معاهده گردید که برای افغانستان بول / اسلحه / تجهیزات و مصطات جنگی و تخنیکی کمک نماید (۱) . در عین کمکهای مذکور / افغانستان به ایام تبلیغات و ضرورتات خود بریتانیوی را به همراه بهلویکیها و انقلابیون رفتنی در سرحدات و داخل هند برآه اندازد . به دنبال اعضا معاهده فوق / بزودی یک کاروان - د و صد شتری کمکهای نظامی شوروی بکابل رسید . اینست گوشه ای از فقر و غلبه شوروی و سوسیالیستی / کشور که این کمپرست لوای مارکسیسم انرا به پیش میراند ، و روسیه تزاری که تحت حاکمیت نزار / این نمایند و سفاک و خوشخوا / رژیم تزاری که در جهت استعمار و استیلا به تمام های عدولست داخل و خارج روسیه راه می پیوندد . روسیه تزاری با اعتماد فرار داد و ده ها وزه و بند های غنی و مخفی با امپریالیم انگلیس / نوا بر خوانده استعمار آسیر و پیش / افغانستان را بد و تقسیم نمود . غلبه های انرا نیز انجناد و حشانه خود میاورد . حوزه پنجد و را در خیال عدم دخالت در امور افغانستان - با فو الواقع عدم دخالت در امور هند انگلیسی / میریود . ولی شوروی لنینی حوزه پنجد و را بنابه پیشنهاد خود و بر اساس " عدل و انصاف و خواهش ازادانه مللیکه دران سرزمینها سکنا دارند " با افغانستان پس مسترد کرد . روسیه تزاری از سلف خود امپریالیم انگلیس در جنگ جهانی اول " مصمانه " دفاع می نمود و همواره متفق راستین ان در سرگرمی خلقهای بیخواسته بوده است .

و بسیاری جراید قرار گرفت . با این توجیه که امان الله میخواست مردم را هندو کند و زمینهای مردم فقیر را به هند و می بخشیده و . . . گاه داغ ترازانی شدن محافل مزبور به خاطر " مردم فقیر افغانستان " بلکه اساسا بخاطر رفع خطر از سر حکومت انگلیس در هند بود .

(۱) - تمهیدات و کمکهای فوق همه را و طلبانه و بدون هیچگونه فشار و جال و جمل و سیاست بر روز و این و بویژه امپریالیستی انجام گرفت .

ولی شوروی سوسیالیستی بلشویکی / افغانستان را بوسیله مختلفه‌السر /
 نظامی / تحریکی / مضموی ... یاری می‌دهند تا باطل زیرستم و استثمار
 شده بخواهد / انصاراد مبارزات عدالتمطلبی انسان یاری دهد (۱)
 این تنها احمد ناچیزی از افغانی درخشان و گرمابخش مارکسیسم -
 لنینیسم / این دشمن قسم خورده و تیز جنگال سیاهی و بیروت ناشی از امپریسم
 بالیسم و استثمار است . در و نباشد روزیکه هرچم گلگون مارکسیسم - لنینیسم
 ابد غولوزی کارگران و زحمتکشان / بهرام جستان ظفرمندانه در طلا * لود * راید .
 بدنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان و شوروی سوسیال -
 لیستی / هیأتی از افغانستان به ریاست جنرال ولی محمد خان به مگورفت و
 مگر می‌سوزد استقبال قرار گرفت . کمیادریمانوف ضمن خوش آمدگویی اظهار
 نمود " بنام اتحاد جماهیر شوروی / من به جلالتهای شما / افغانستان و
 نخبه‌های سفارت تان در ریاست حکومت کارگران و دهقانان روسیه / سلام
 و تشنیت میفرستم . این حقیقت تاریخی ثابت میکند که ان روسیه امپریالیستی
 که سعی می‌کند زنجیر حقارت و بردگی را بگردن بلبل کوچک بیندازد / محرو
 تابود شده ... ولی محمد ریاضی سلطانار گنبد یکی دیگر از اعضای -
 مسئولین چنین اظهار داشت : " ما میدانیم که مردمان سلطان روسیه
 حالا آزاد هستند و ما به توری داریم که با کمک روسیه شوروی افغانستان
 خودمان را و تمام شرق را آزاد نمائیم " روز ۱۱ اکتبر ۱۹۱۹ اراد بومسک -
 ملاقات نیم ساعت هیأتی افغانی را با ولاد میرایی لنین اطلاع داد و حصول
 این دیدار تبصره نمود که : " ... انتظار دارند که با کمک شوروی تمام
 دشرقی از تسلط امپریالیسم تجارت داده شود ... "

با ایجاد حکومت کارگران در روسیه شوروی سوسیالیستی و پیوند روابط
 ان باطل شرق و از جمله افغانستان ، جاذبه شایان انقلاب و خلقی حزب کبیر

(۱) - حکومت شوروی پس از خروشانچه به غیبت می‌گوشند خود را د نهاله
 - رونداق راه لنین کبیر حایزند . امروز دیگر شیت رویزیونیستی - امپریسم -
 یالیستی انتابرای همگان / چون حقیقت / روشن و آشکار شده است . امروز خلق
 تری جتار می‌دانند که شوروی سوسیال امپریالیسم د نهاله و لنینیست بلکه
 خائن د مارکسیسم - لنینیسم و دشمن خافشار جتار است .

بلشویک / عده زیادی از ملل تحت ستم را بسوی ان میکشیده از جمله در افغانستان تعداد کثیری از انقلابیون و دوستداران راستین خلق های زحمتکش بداندو روانه شدند از جمله کاظم بی (ترك) که به عشق اباد رفت و - با جریده " صدای فقیر " که ب زبان ترکی منتشر میشد همکاری نمود . او به توسط حزب " بخارای جوان " (۱) افراد سیاسی افغانی و ایرانی را برای مبارزه با امپریالیسم انگلیسی تربیه می نمود . کاظم بی در مورد رفقای بلشویک خود خطاب بدوستان سلفه نانش چنین ابراز نظر می نمود : " من شما محکمترین اطمینان شخص میدهم که بلشویکها دوستان واقعی و حقیقی سلمان به نامیاشند " . (تا کید از ما است)

پسر دیگر از این انقلابیون مولوی برکت الله (۲) (ترك) که بنا تاریخ مارچ ۱۹۱۶ در افغانستان مرگست نیز بمسکوفت و کنشستای جمعیت تربیت سیاسی ایرانی و افغانی در ساروه با انگلیس به صل میاورد . گذشته از اینها بسیاری از اتباع افغانستان در سیاه سرخ بلشویکها در ترکستان و پرونام - نویسی کرده و ضمن کمک به خلق های شوروی در راه کپی اتحادی از قید سزار و ارتش سفید / برای مبارزه ضد امپریالیسم انگلیس نیز آمادگی میگرفتند . افراد مزبور اگرچه اساساً " زیر تا " نمیان اسلامیزم و مخصوص جنبه ضد امپریالیستی ان بودند / مع هذا / در رابطه با بلشویکها / خواهی نخواهی از افکار انعامات ترشده عناصری زمار کسبیم در افکارشان شکل میگرفت که شما تراها خود بوطن میاوردند . در حقیقت میتوان گفت / مارکسیسم بصورت پراکنده و نطفوی از همان ايام بداخل افغانستان نفوذ کرد . بویژه که جمال پاشاد (ترك) که مدت عدا در شوروی فعالیت انقلابی داشت در همین ايام برای تربیه نیروهای افغانی بکابل آمد .

افغانستان امروز قدم تازه ای در راه استقلال و خلاصی خود از - کنترل امپریالیسم انگلیس برمیداشت که مهمترین انها / ایجاد ارتش با طرحه نزد بکتریا شوروی لنینی بود . این موارد نمیتوانست حساسیت و نگرانی

(۱) - حزب خرده بورژوازی انقلابی .

(۲) - مولوی برکت الله و کاظم بی در انقلاب بی ترک بودند که اساساً تحت تا " نمیان اسلامیزم بودند .

لندن و د هلی را برننګیزد . پنا براین و برای بد تر شدن اوضاع / انگلستان به سبب مذاکره با افغانستان را باز ننگ میزد است و کوشش می نمود در میدان دیپلوما - من بالا کمره افغانستان را بجهت د ا - بدام اندازد از جمله دیپلوماسی مزبور / مذاکرات طولانی و خسته کن موسوری بود که از ۲۷ اپریل ۱۹۲۰ در موسوری افغانستان . رئیس شهاب افغانستان در این مذاکرات محمود طرزی بود که به توجیه بهایق او / این گزینش نشان از مبارزه جویی احان الله در رابطه با انگلیس داشت .

انگلستان حاضر بود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ولی نه آنچنان استقلالی که مثلاً برای امریکا یا فرانسه قائل است . در حالیکه طرزی اصرار داشت که افغانستان نیز باید مانند سایر کشورهای مستقل شناخته شود و در لندن سفارت خانه ایجاد کند تا روابط آن مستقیماً با انگلستان باشد نه از طریق حکومت هند (۱) . در صورتیکه بریتانیه حتی حاضر نبود عنوان " اعلیحضرت " را برای امیر افغانستان برسمیت بشناسد . (۲) در گزارش سایل مورد اختلاف مسئله وزیرستان بود که طرزی حاضر نبود عیچگونه گذشتی در مورد الحاق قطعی آن به افغانستان نماید . (متایه شود با حاصه غرضی همای امرای افغانستان)

در مذاکرات موسوری هدف اساسی انگلیس این بود که در پوششش مذاکره بر سر سایل متعدد / با دادن قروض مالی به افغانستان / آنرا وابسته بخود کرده ، به وارد آوردن فشارهای مالی آنچه را که اکنون گرفته نمیتواند / دریافت کند . بگوید . یعنی سایل بود که بک عهدنامه قروض / مشابه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ ایران - انگلیس اعضا نماید . قراردادی که موجب طفیان خلق ایران و سلا خروص قیوط کابینه " سپاه وثوق الدوله " گردید . اوضاع منطقه در هنگام مذاکرات موسوری مثلاً " موجب ضعف موضع انگلیس شده بود . در ایران وثوق الدوله عذر اعظم ناشیست . و نوکر انگلیس

۱۹ - در گذشته کلب امور خارجی افغانستان از طریق نایب السلطنه انگلیس در هند حل و فصل میشد و هیچگونه ارتباط مستقیمی بین لندن و کابل وجود نداشت . حتی شاه انگلیس جواب نامه های امرای افغانی را از طریق حکومت هند میداد .

را داخل حیطه نفوذ سیاسی خویش می‌پندارد. (۱) در مقابل این حرکت احمقانه انگلیس / افغان‌ها را حضور نمایندگان شوروی سوسیالیستی / اناطولیو و بخارای انقلابی در کابل / احساسات غم‌پرستانوی خود را اظهار نمودند. — — —

بی‌اعتنایی حکومت افغانستان نسبت به امپراطوری " بریتانیای کبیر " بانجا رسید که وقتی دایس وابستد حکومت هند از محمود طرزی متن مشاهده شوروی - افغانستان منعقد ۳ اگست را خواست / او در جواب گفت: " او (دایس) میتواند متن قرارداد را که در جراید منتشر میشود از طریق جراید مطالعه نماید. " عوام میگویند چیزی که عوس دارد گله ندارد. روزی بود که دولت افغانستان مجبور بود قرارداد ارغاشراکه روسیه تزاری و - انگلیس در مورد افغانستان بین خود میگذاشتند / از طریق سطیوعیات بدست آورد. **والی اعان الله خان** و محمود طرزی " قانون " مذکور را وارفته کردند تا جای گله‌ای نباشد.

بدنمال تثبیت خط غنی مستقلاً در حرکت افغانستان / معاهداتی بین حکومت هندی و دولت دیگر امضا گردید. در حیطه معاهده ۲ فقره ای با شوروی سوسیالیستی (۲۸ فروری (۱۹۲۱) (۱) معاهده تجارتی با ایتالیا (۲) (۳ جون (۱۹۲۱) معاهده با فرانسه (۳) (۲۸ اپریل (۱۹۲۲) معاهده با ایران (۴) (سرطان ۱۳۰۰) امضا گردید. فی الواقع برای

(۱) - " فقره هفتم: برائین عالین / معاهد بین / ازادی ملل مشرق را به اساس خود مختاری و موافق خواست عمومی هر ملت ملل ان قبول میکنند. " فقره نهم: نباید ستیزه‌های اراضی ایکه به " روسیه تزاری از افغانستان گرفته بود " با مراعات اسامی و انتصاف و خواست آزادانه طلبیکه در ان سرزمین - عاشک‌ها دارند " پس داده میشود.

در واقع برای اولین بار استقلال و تمامیت ارضی افغانستان از توسط شوروی سوسیالیستی برسمیت شناخته میشود و علاوه بر ان کمکهای بلا عوض به بارز نیز با افغانستان میدهد. (۲) - بین گنت اسفوزا وزیر امور خارجه ایتالیا و محمد ولیخان سفیر فوق العاده افغانستان امضا شد.

(۳) - بین سوسیوپرونگری از فرانسه و محمد ولیخان امضا شد. (۴ در صفحه بعد)

اولین بار بمیرق افغانستان در آسمان ممالک خارجی با هتزازد راسد .
 امان الله خان ضمن کمایی کردن استقلال و خارج نمودن کنترل روابط خارجی کشور را حیطه نفوذ انگلستان / از د خالت انتقال بی در امور هند انگلیس نیز با یسی
 ندانت . قبلا معا عده بین دولت او و دولت شوروی سوسیالیستی بر مبنای ولایت
 ایلچ لشر / رفیق کبیر زحمتگشان جغتای / را در مورد دامن زدن بمبارزات ضد امپری-
 یالیستی خلق های هند وستان خاطر نشان نمودیم . بر همان اساس بود که امان الله
 خان تبلیغات شدیدی ضد انگلیس را اوج بیشتری داد و حتی اجازه داد دولت
 ، وقتی انتقال بی هند وستان / در افغانستان تشکیل گردد . رئیس جمهور ، دولت و
 انتقال بر هند وستان ، مهند را پوزات انتقال بی هند و عضویت نیز بر هند و اعظم
 ان حرکت الله / انتقال بی ترک و عضویت نیز در مرکز با بلشویک ها نیز روابط حسن
 — ای داشت و وزیر امور اداری ان عبید الله بودند . دولت مزبور در تربیت انتقال -
 بیون و شاجرین هند و یک در گروه های هر جمعیت و بنابر عود امان الله خان به
 امانستان میایدند / سیر داشت . و برای انتقال بیون داخلی (انتقال بیون داخلی)
 — ستان) بسبب / اسلحه / وسایر تجهیزات جنگی و شریات ضد انگلیس متحد و ارساز
 میداشتند . مشاجرین هند و که با افغانستان میایدند در مورد پذیرائی حکومت قرار
 میگرفتند و از امتیازات بسیاری از قبیل زمین / معاش / امنیت و خلاصه هر گونه
 تضمین بود و باش برخوردار بودند . با آنها همچون تبعه افغانستان رفتار میشد و
 حتی برای اینکه بدو هب آنها توشیح نشود بنا بر قمراتی (۱۲۹۶) قمرانی
 گاموتوف شد و در مراسم مذهبی و اعیاد مسلمانان موقوفه شد و عموئی گاموتوف
 قمرانی نمایند . در اعلامیه مزبور واضحاً به اتحاد مسلمانان و هند و آن در برابر امپریا -
 لیسم انگلیس اشاره شده بود . (اکثریت قریب باتفاق هنوز افغانستان
 از عتاق مشاجرین مزبور میباشند .)

کوششهای امان الله و پارانیش در کسب استقلال و آزادی روابط خارجی از قبیل
 کنترل انگلیس خلاصه نمیشد . بلکه ایشان میکوشیدند با ایجاد اصلاحات در زمینه
 داخلی نیز / شرایط را برای ارتقاء حرجه بیشتر کشور آباد نمایند . فعالیت های
 اصلاحی مذکور بخصوص و بیش از هر چیز در زمینه تعمیق و گسترش معارف (معارف
 حتی در دوران حبیب الله فیوق المسباده مورد توجه

— (۶) بین مرزا حسن محتشم السلطه وزیر امور خارجه ایران و عبدالقزیز سفیر
 افغانی امضا شد .

امان الله نشان بود و اغلب اوقات او را بخود مشغول میداشت . (و شرکت نسوان در امور اجتماعی تبارز نمود . تحصیل اطفال در ابتدائیه ها اجباری شد و پروگرام تدریس عمومی تکاتب تصویب گردید . بطوریکه برای اولین بار نظامنامه تکاتب اعم از پروگرام تدریس و مسائل مربوط با امتحانات و غیره تنظیم و تدوین شد . تکاتب عناصر لایسه / تکاتب نالی علوم شرقیه / تکاتب المئه / تکاتب سیاسی / شدادی زیادی و تکاتب ابتدائی / لایسه / و غیره . و تجربه از دست آوردنای دوران امانی است . فی الواقع املا حاشا بنام ویرانه تمام امور رونمای میشد .

درد دوران امانی / آزادیهای قابل توجهی بد نسوان داده شد . بنابر قانون ارشاد حق میمانند همچون مردان در تکاتب به کسب علوم بپردازند و حتی عده ای از دختران را برای تحصیل فن فابلی به ترکیه فرستاد . (درگذشت حتی محصلین دکورسیرا شیخاچ نداشتند .) در محفل ۱۳۰۰ جریده " ارشاد النسوان " به چاپ رسید که در زمینه شای مخلفه از جمله وظایف زن در اجتماع و در خانه / اشتیازی / آرایش و خوی و خصایل زن ، شرافتند عتالاتی خوبی منتشر می نمود . (۱)

مطالع گسترش یافته و جراید بسیاری را منتشر می نمودند . بطوریکه طی این دوران (۱۲۹۸ - ۱۳۰۲) ده پیروی از : " اخبار جمیع خیابانها و در و لشکی که اخبارنداشت باشند / بن خبر حیا شد یعنی (کرگنگ) است . " (۲) ۲۳ جریده و اخبار مختلف چاپ و نشر میشد . (۳) بعضی از این جرایدها

(۱) - سر - سر " ارشاد النسوان " روح اغزا مصروف به تفصیل ششمیره حبیب الله طرزی و مدبران اسرار مصروف به بی بی عربی عصر محمود طرزی بودند .

(۲) - امان افغان / سال اول / شماره ۶ بی ۵

(۳) - برای اولین بار در دوران شیرعلخان فقط چند شماره ای از مس - النظار انتشار یافت پس از دوره تارک عهد الرحمانی که هیچ جریده و اخباری انتشار نمی یافت در اوایل دوره حبیب الله تعداد سراج الاخبار منتشر میشد . بنابر این میتوان گفت میزان انتشار جراید در دوران امان الله نسبت به قبل از آن ۲۳ برابر زیاد شد .

مانند شروت / ارشاد النسوان / ... اختصاصاً در یکی از زمینه های اقتصادی
نسوان / عسکری / معارف / صحبه ... مقالاتی درج میگردد .
چنین سطح نسبتاً بلند وی سابقه ای از انتشار جراید / قانون مطبوعات
را لازم می نمود که آن نیز در همین دوران تصویب شد .

مطبوعات بخصوص امان افغان (۱) که سخنگوی دولت بود / خط تأیید
تشر مطالب روشنفکرانه را آموزشی در زمینه های مختلف از جمله مفاهیم اجتماعی
- حقوقی مثل وطن / قانون / دولت / ملت / حقوق ... و مطالب علمی و تربیتی
های بیولوژی / طب / نجوم و غیره میرداختند . بدینسان است که مفاهیم و مقولات
مربوط به گاه روزی روشنفکر تحلیل و توضیح میشد .

"امان افغان" مجدانه و پیگیر میکوشید روشنفکران را تشویق نماید تا در
حیات ملی در زندگی اجتماعی کشور خود سهم بیشتری داشته باشند . "امان
افغان" گوشه گیری و بی تفاوتی روشنفکران نسبت با امور کشور را چنین نکوشش
می نمود : " ... لهذا امان تمدن و فیلسوفان شهری را که کناره می جویند
و راه غایت می پویند ... و راحت خود را به رنج خلق مقدم میدانند از صف دست
رحم بلکه از سایر مزیای انسانی طاری و اسیرند خود پسندی و تن پروری و -
بست ترازمره عوام و عصر بنایم می شماریم " (۲) و بر همین بناد رنگینه
شماره های "امان افغان" اخبار مبارزات آزاد پیخش ملل مختلف در دنیا /
حتی اروپا و آمریکا چاپ میشد و بطور محسوس و روشنی از مبارزات ملل مستعمرات
بر ضد استثمارگران دفاع نموده به تبلیغ تمسک با انتقامی پرداخت و مقالاتی
از جراید مختلف خارجی از جمله حبل المتین (جریده شرقی فارسی زبانان هند
که در خارج هند بخصوص در ایران طرفداران فراوان داشت و مزاحمت های
غواصی برای دول ارتجاعی سلمان ایجاد نمود) / چشمه نیا / شفق سرخ ...
چاپ میکرد که اغلب با شرحی از خود "امان افغان" همراه بود .

امان الله خان در دادن نظم و نسق به سیستم اداری کشور نیز کوششی

(۱) - امان افغان توسط شاگردان محمود طرزی اداره میشد و عوض سراج الاخبار
به سردبیری محمود طرزی در زمستان ۱۲۹۷ هـ ش (دسامبر ۱۹۱۸) از انتشار
ایستاد منتشر شد . (۲) - امان افغان سال اول شماره ۵ ص ۱۲ .

فراوان جدول داشت . از جمله عیث دولت و وزارت خانه (دایره نظارت های مختلف نامین نمود . (در نیمه دوم ماه تیر ۱۳۹۸ تشکیل وزارت خانه از جمله وزارت تجارت و وزارت خارجه را اعلان نمود .) و شموله های عصری را در کارانه امری داشت . اینجنیران و متخصصین خارجی مخصوصاً المانی را با استخدام وزارتخانه های مختلف در آورد (۱) . (در مکتب سلکی از استادان خارجی بویژه ایرانی کار می گرفت) و ساعی زیاد را ایجاد سرکها / بند ها سیم تلگراف و توبه معابر بخرج داد . ۴۰۰ تن از تشکیل لوی جرگه جلال آباد (۱۳۰۱) قرار بر این شد که عرساله لوی جرگه منوچسویه ملی و در رکاب سلکی تشکیل گردد و نمایندگان مردم سراسر کشور در آن شرکت جویند . تشکیلات ادار و امور مختلف سلکتی نه با فرمان بن چون و چرای شاه / بلکه از طریق نظامنامه ————— انجام می گرفت . در دوران امانی حدود ۵۰ (پنجاه) نظامنامه در امور مختلف تصویب شد . با اوجاع عسکری سروصورت داد و از تعلیمات عصری و لیس در آموزش عساکر کار گرفت . ارد و راه سلا حهای مدین از جمله طیاره سبزه ساخت و افرادی را برای آموزش فنون عسکری و طیاره بان به جرمنی و ایتالیا فرستاد (۲) . عسکری اجباری را معمول ساخت / عوض در عسکری را بکلی ملغی نمود و صرف بدل نقدی انجم به مبلغ یک هزار روپیه را قبول نمود (مبلغ بدل نقدی را افزایش داد که این مرد و مورد اعتراضی فنودال زادگان واقع گردید —————)

- (۱) — استخدام و کارگماری متخصصین خارجی مثل دوران نادرو سعد ازان / بدون ضابطه و معیار نبود . اصل متمم و رگزینش آنها میزان کارایی و مفید بودن بود .
- (۲) — هردولتی به لحاظ ماهیت طبقاتی خود ناگزیر از تقویت ارتش یا نیروی — سرکوب میباشد . ولی تفاوت در چگونگی کار برد آمنت . در دوران امان الله ارتش بمثابة نیروی برای تسریع حرکت اجتماعی مرفقی بکار گرفته میشد . اضافه بران بهین توجدهی که برای تحکیم ارتش و پیشرفت سایر مؤسسات اجتماعی از قبیل مصارف / صحیه / اقتصاد و . . . منظور میشد نسبتی منطقی و معقول برقرار بود / نه همچون دول و حکومت ارتجاعی که پیش از هر چیز به رشد اله سرکوب به فرض ایجاد سد در برابر نیروهای پسا لنده اجتماعی توجه دارند .

در امور اقتصادی نیز توجه فراوان و مداخلت وزارت اقتصاد را تا حدیسم کرد و تجارت خارجی را که قبلاً از این دید قدرت انگلیس اسیر بود / وزارت مزبور را گذار نمود . معاهدات تجارتی با بسیاری از کشورهای عالم انعقاد نمود . با انگلیس (۱۳۰۰) / با فرانسه (۱۲۸۰ بهل ۱۲۲۲) / با شوروی (۱۹۲۲ = ۱۳۰۳) / با آلمان (۳ مارچ ۱۹۲۶ = ۱۳۰۵) / با یوگوسلاوی (۳ نوامبر ۱۹۲۲) / با مصر (۱۰ مه ۱۹۲۸) / با فنلاند (۱۷ جولای ۱۹۲۸) / با سوئیس (۷ فبروری ۱۹۲۸) / با شرکت سنگ لا جوورد در برلین (۱۸ مه ۱۹۲۸) و

امان الله خان خرج و دخل کشور را منظم نمود / بودجه و امور سوم کرد و برای اولین بار در افغانستان نوٹ افغانی چاپ منتشر نمود . این نوٹ هادر - اندازه و اشکال مختلف یک / پنج / بیست و پنج / پنجاه و صد روپگی چاپ می شد . شرکت های متعددی اقتصادی از قبیل شرکت ترانسپورتی بنام نقلیات بین کابل و تورخم / شرکت تنویر / کمپنی آلمان - افغان / فابریک سمنت / فابریک گوگرد سازی / ماشین خانه جبل السراج / کمپنی استخراج معدن بدخشان و - مصادرنغال سنگ / فابریک باروت سازی / شرکت امانیه / شرکت شکر / شرکت لا جوورد / شرکت افغان در امور صادرات و واردات و تجارت داخلی تشکیل شد . که عمده قدماتی بود جهت تسکیم زیربنای اقتصادی سرمایه داری و ایجاد طبقه بورژوازی .

اصلاحات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی امانی / بخصوص کاستن از - قدرت ملا ها / کم کردن بودجه مساجد / آزادی نسوان / تغییر لباس مردان و زنان (روی لوجی زنان) خلاصه اصلاحاتی که جنبه تعدیل در قدرت و سلطه دین را داشت / بهانه و وسیله ای شد برای مخالفین استقلال و آزادی افغانستان با در حقیقت موافقین انگلیس و مرتجعین داخلی . بنابراین اینگونه عناصر با ایجاد اغتشاشات و شورش های کونش در برانگیختن انگیزه های مذهبی و دینی مردم نموده و آنها را بر ضد امان الله خان و حکومت مرکزی می شورانند . یکی از اتش برانگیزی های استعمار و ارتجاع داخلی شورش جنوب بود .

دولای گردیزی بنامهای عبدالرشید و عبداللہ باین عنوان که نظامنامه - های امانی / بخصوص نظامنامه جزا مخالف شریعت اسلام است (ملایان

میرزا امان الله را قادیانی (۱) میخواندند / مردم قبایل سرحدی بخصوص طوایف سنگل و جدران را شورش و سرپیچی از امان الله خان دعوت کردند دعوت مذکور از جانب رهبران طوایف که سری به آخر امیر الیم انگلیس داشتند لیبیک گفته شد و بلوای جنوبی واقمیت یافت . بطوریکه شورشیان بزودی بر کوتل " تیره " و بسیاری از نواحی جنوبی استیلا یافتند . این - شورش با توجه به سستی و " انسان دوستی " روشنگر مابانه امان الله که موجب اهمال در سرکوش شورش میشد / هر چه بیشتر وسعت یافت تا اینکه حتی سعد و غزنین و قندهار نیز رسید .

در ابتدا " شورشیان مزبور به پشتیبانی و تا " تید بلا هاتقاضای " تعدیل " نظامنامه را می نمودند ، ولی بعد از " تعدیل " آن در لوی جرگه ای که با شرکت با اصطلاح علماء تشکیل شد / شورش نه تنها فرونشست / بلکه اوج بیشتری یافت . بخصوص در این هنگام شخصی بنام عبدالکریم (مشهور است که موسوف پسر حبیب الله بوده است) که از گذشته داعیه سلطنت داشت و در هند انگلیسی می زیست / رهبری شورش را بدست گرفت و مجدداً " ادعای خود را تکرار نمود . او رفوق بروشنی هر چه تمام نشان میداد که بلوای مزبور به تعدیل نظامنامه ها و اسلام دوستی رهبران شورش (ممکن است توده های عامی شورش واقعا " با چنین خواستی تفنگ برگرفته بودند) بلکه اساساً " ملهم از خواسته ها و منافع امیر الیم انگلیس بود که بدست روئای

(۱) - قادیانی مذهبی است در چارچوگات دین اسلام . و همبر این فرقه احمد قادیانی یکی از افراد دهکده قادیان در پنجاب بود که در ادارات انگلیسی - هند به صفت سرکارسیکره ، او مشکوک به داشتن روابط نزدیک با انگلیس بود . قادیانیها در هند و بخصوص در پنجاب از ادانه فعالیت میکردند و تعدیل انشانستها " زیاد بود . جلفین قادیانی از جمله نعمت الله پنجشیری برای اولین بار در دوران امان الله خان به افغانستان آمده شروع به تبلیغ و ترویج بیمن اهللی نمودند و بعد از آن نیز پیرو خود ساختند . امان الله خان بهات صوبه قانون اعدام قادیانیها و اعدام رهبران انشانقاقله را خواهماند .

انگلیس (۱) قبایل سرحدی و بیاری مردم جاغل برافروخته شده بود .
 جریده ایزویشیا منتشره مسکو و اخبار ایتالیا / شورش فوق رایاکسک
 معنوی و مالی انگلیس به منظور واژگون کردن سوکراسی امانی میدانستند .
 بهر حال شورش رفته رفته دامنه وسیعتری بخود میگرفت تا جاییکه
 امان الله خان ناگزیر از مردم قبایل شمالی و مرکزی کمک می طلبید . مردم کابل
 و قبایل طرفدار امان الله هيجان و اشتیاق واقعی برای سرکوبی شورش بهروز
 میدادند . شاگردان مکاتب را و طلبان لباس رزم پوشیده تقاضای اعزام بهجبهه
 جنگ را داشتند و اتباع کشورهای شوروی سوسیالیستی / المان / ترکیه و فرانسه
 توسط سفرای خود آمادگی خود را برای مبارزه با شورشیان اعلام کرده اظهار
 نمودند حاضرند همچون مردم افغانستان در جنگ شرکت نمایند . بالاخره
 شورش منورپاکم مردم و قبایل مرکز و شمال و محصلین مکاتب و " قاطبهه"
 اعلای ریشخند و وطن پرست " منکوب گردید . مع الوصف با وجود سرکوبی
 شورش / بلوای منور - شدت رفرماسیون امان الله خان بی تا " تیر نبود . از جمله
 تا " شیراتان و شاید معتبرترین آن " تعدیل " ارتجاعی نظامنامه بود که
 مشکلاتی زاد زمینه اصلاحات مورد نظر امان الله و یارانش ایجاد می نمود .
 بعضی از موارد " تعدیل " شده نظامنامه به قرار ذیل است :

- ۱- نکاح صغیره جایز است (قبلا "ممنوع شده بود)
- ۲- تعیین جزای مجرم قبل از وقوع واقعه موقوف (یعنی عفو و عفو جزای مجرم
 واقع شد / محاکم شرعی جلسه کرده و در مورد آن بحث نمایند تا دوا ساره میزان
 جزای مجرم بموافقه برسند . در حقیقت مخالف با قانون جزا که از پیش
 قوانین را برای جزای مجرمین تعیین می کند . یعنی نبودن " قانون جزا " تا
 بدین وسیله دست " قضات شرع " برای تفسیر یا سبک کردن جزای مجرمین
 " قدرتمند " آزاد باشد .)
- ۳- تعلیم نوان در مکاتب ممنوع و فقط در خانه های خود و توسط -
 اقارب و محارم انجام شود .
- ۴- کسانی که تحصیل السنه غیر مسلمان را می نمایند بایستی ابتدا " از مکتب

دینیات و عقاید (! !) فارغ شده باشند . یادگیری السنه دول غیر مسلمان فقط در صورت ضرورت مبرم آزاد است .

د - توجه کامل به امام و مؤمنان های مساجد دارالسلطنه کابل و ولا - - - - - است شود .

۶ - آزادی در عقاید و در دین تعقل بوده / نه باشد و نخواهد بود .
(توجه گردد به کوششهای امان الله خان برای غیرت همی کردن ساخت سیاسی کشور) از آزادی منظور آزادی در امور شخصی (؟) است نه آزادی در مروت همی / دینی و سیاسی (! ؟)

۷ - گرفتن تذکره مربوط به امور شرعیه است .

۸ - نگاه تاجدار مرتبه شروط نشود .

۹ - ایجاد دارالمصربه و مکاتب حفاظ برای حفظ قران عظیم اشان (مقایسه کنید با سعد و دیت های متعددی که آقایان " علما " برای یادگیری علوم غیر دینی اعمال میداشته اند)

۱۰ - ملت مختار باشد که خودش وارد عسکری شود یا عوض بداند و با چهار صد روپیه (قبلاً یک هزار بود) خوش بپردازد . (کلمه " ملت " را خان زادگان و پاداران بخوانید ، چون ملت نه قدرتی عوض دادن دارد و نه انجمن پولی که خوش بپردازد)

موارد " تعدیل " خود انجمنان گویا و حاکی از اهمیت ارتجاعی حضرات " علما " و محافظین " شریعت نبوی " است که نیازی به عصره بیشتر ندارد که گویند : " آنچه عیان است چه حاجت به بیان است ؟ "

یک در جمع بعد از " تعدیل " نظامنامه بنفع کهنه پرستان و نوکران امیر " نسیم " امان افغان " مقاله مفصلی بنام " پیدایش تشکیلات اجتماعی "

- - - - -

(۱) - دین اسلام و علمای راستین مسلمان هیچگاه با موالد فوق موافقت ندارند . مسلمانان انقلابی که ریشه در خلقت های زحمتکش دارند بصیح وجه حاضر نخواهند شد که دین و مذحیب را قصداً دست اویزی برای فریب توده ها گردد و منفع استثمارگران و دشمنان وطن بکار گیرند . در این رساله هرجا از " ملاها " و دین نام برده میشود مقصود انجده از اصطلاح روحانیت دینی است که اساساً وعده تا متوجه حفظ و پاسداری منافع طبقات ارتجاعی و ضد خلق میباشند .

چاپ می‌کند (۱) . که در آن از عقاید اسب نمرد رمورد ایجاد جوامع و تقسیم
 گار بحث می‌نماید . بدین مضمون که : " . . . این ترتیبات و انتظامات جامعه
 اصلی و حیاتی بود بدون طرح ریزی و نقشه‌کشی يك . اید نفر وجود آمده اند
 و تنها با سعی و مجاهدت افراد / برای رفع احتیاجات خصوصی افراد تولید شده
 است . . . " (تکیه روی کلمات ازین است) تقسیم کار را نیز ناشی از عامل قوون
 (کوشش و مجاهدت افراد برای رفع احتیاجات خود .) میدانند . اگر چه تحلیل
 مذکور بسیار ناقص است / ولی مع هذا شدیدا مقایر مفاهیم دینی و باور -
 داشته‌های غیر علمی توده‌ها است منی بر این‌گونه خداشاد را شهاد
 افریدوزار را زارع و غریب را غریب .

*

■

■

مخطوط دست‌نویس

۱

امان‌الله پس از بازگشت از سفر اروپا (۱۳۰۷) عزم داشت اصلاحات بیشتری پیش برانجه در آن دیار دیا. بود / در افغانستان نیز رویدادست گیرد. ولی تا «سفر» این اصلاحات / همچون اقدامات گذشته او چه در رومانی و دانست و از سطح تبعیض بترکید. لا جرم جزیرانگیستن احساسات مخالفت جوانان مردم و دادن بهانه بیشتر بدست ارتجاع داخلی و بیادای امپریالیسم تأثیری در سیاست اجتماعی - اقتصادی جامعه نمیتوانست داشته باشند. اصلاحات مذکور بعد تا شامل امور عقیدتی و فرهنگی از قبیل اعتبار مردم به پوشید در میش / ساختن بناهایی بسبک اروپایی و حتی تصمیم اروپا به ایجاد پایتخت جدید افغانستان در رهند کپلرتری کابل (دارالمان) ... شد و این همه در ضمن اینکه «مبارک» کرافانی را در بر داشت نمیتوانستند رایج در اقتصاد کالایی و وابسته سرمایه داری تأثیر تعیین کنند، حتی قابل توجهی داشته باشند. «مبارک» باز عتبات فقر دلی و رسوم غنی مردم (بدون ایجاد پایه های اقتصادی فرهنگ بورژوازی) موقعیت مناسب بایدهالی را برای کسانی که اصولاً مخالف اصلاحات امان‌الله و استقلال افغانستان بودند بوجود آورد. ارتجاع که دوباره مترعد چنین موقعیت ها و شرایطی بود، پس تحریکات شبه حائیه ای پیکار و ترور مردم را بشورش و سلوا داد است.

تحریرات مزبور قبل از «ده» در شمالی تأثیر بخشد و مردم را به خنثی آورد. در «شورش» شمالی شخص بنام حبیب‌الله به «عبد الرحمن سقا» / نوکر ملک محسن گلکانی که سوابق زیادی در ردی و قلع الطریقی و همچنین در دوره شمولیت در صاگر اجیرد و لقی داشت. سوابق مزبور خواهی نخواهی تجاری در امور نظامی ساودا ده بود. حبیب‌الله که بعداً بنام «به سقا» یا «سقا» زاده معروف شد / موفق گردید با استفاده از زور و باوری مردم و نفوذ فوق‌العاده دین در آن همان اتان از طرفی و شرایط مناسب ناشی از اصلاحات پس پایه و بنادر گرایانه امان‌الله از طرف دیگر / توده های شمالی و مخصوص

کودت امن را بر علیه حکومت مرکزی بشوراند . او خود را " مهدی موعود " و دارند رسالت خدا این برای برانداختن حکومت " ضد دینی " امان الله خان " کافر " نامیده . ارتجاع قتلوالی نیز که امان الله را سدر راه خود میدانست عریضه بیشتر ادعای اورا توسیع و تعمیق داد تا اینکه موصوف بزودی به عنوان رهبر دینی شناخته شد و توده های سرفرمان او نهادند و بدون اینکه خود بدانند اتش بر خرین خود افکند .

در همین اوان (۲۴ عقرب ۱۳۰۷) جنبش اعتراضی دیگری نیز در هند و جنوبی رونما گردید . که باعث سوختاندن حکومت محلی و اشغال بعضی نقاط استراتژیک شد . شور شعای شمالی و جنوبی ظاهراً بدون ارتباط با یکدیگر شروع شده و اوج میگرفت . هر کدام کوشش داشتند زود تکابیل اسده حکومت را از ان خود کنند . " ستوزاده " که راه نزدیکی تکابیل داشت و از جانبی اختلافات قبیلوی در این سمت کمتر بود موفق گردید پس از شکست در حمله اول تکابیل (۲۲ قوس ۱۳۰۷) در پیورش ثانی تکابیل را متصرف شده خود را شاه بخواند (۲۸ جدی ۱۳۰۷) .

مشهور است که حبیب الله " بچه سقو " روابط حسنه ای با انگلیس داشته و حتی رسماً از اعمال یابیه بیان دیگر جاسوس انگلیس بوده است . در اینکه او قبل از شروع بلوا جاسوس بوده و شورش را بنایت خدمت با سپهالیم انگلیس اغازیده است / اسناد و مدارک معتبری در دست نیست (۱) ولی بر فرض که با چنین وظیفه ای شورش را شروع نکرده باشد / شکی نیست که پس از قدرت گرفتن بلوا / انگلیس در وجود او شخصیتی را یافت که میتواند به عنوان سنگ نگهبان منافعش از او کار گیرد . بخصوص که این دزد قهار صرف منافع شخص و قبیله ای خود می اندیشید و کشور و ملت مفاهیمی بود که در عن حقیر او گنجایش درک آنها نداشت . از نشانه های " وابستگی " او به انگلیس با اصطلاح گوشه چشمی که انگلیس به این " رهبر ملی " داشت اینکه / پس از تصرف کابل و سیله " مقویعاً " / برای نجات عنایت الله برادر امان الله که به صفت نایب الحکومه در کابل می زیست و اسیر شده بود / از انگلیس کمک خواسته شد / دولت منورنجیات

(۱) - ممکن است اسنادی در این زمینه موجود باشد که امید داریم کسانی که اسناد منور و هرنوع اسناد دیگری را که روشنگر گوشه های تاریک تاریخ وطن مان -

خاتم الله را ازیند "سقبه" موکول با اجازه "رهبر ملی" یعنی "سجه سقبو" نمود. (!؟) و در هنگام سقوط کابل توسط سجه سقبو "پایخس اعلا" سیه های در انسان کابل از رجه طیاره / خود (انگلیس) را بی طسرف میدانست. توجه کنید به بیطرفی وعدم دخالت در امور داخلی افغانستان در دوران عبدالرحمان و حبیب الله. آیا امیر یالیم اصولاً میتواند در امور داخلی ملل صمیمیت بیطرف باشد؟! ایسا اینگونه "بیطرفی" "حاجز" بمعنی پشتیبانی است؟! این بمعنی است که کسی ماشینند آورد دست بنظراره حمله گرگ خونخواری هرگله ایستاد و بزرگوارانه سر خود را بلند گرفته ایدای بیطرفی میکند. چنین شخصی مسلماً در صورت حمله چوین برگرگ و در رتنگان قرار گرفتن گرگ/ از ماشینند ار خود بیطرفانه بنفع گرگ کمک خواهد گرفت و چوین را در خون خواهد غلطاند.

حکومت "سجه سقبو" از همان آغاز مصادف با اعتراض و مخالفت بسیار از نواحی افغانستان گردید. از جمله هزارجات / نورستان / وردک فعلاً نه باند او اسلحه بدست گرفته خواستار ازگشت امان الله خان بودند. بدین ترتیب مردم قهرمان و سلحشور شمالی که در شورش اول جنس در کنار امان الله خان قرار داشتند و مجدانه کمک سایه وطن پرستان بر ضد عوامل بیگانه بها خواستند / اینبار ناگاهانه الت دست عوامل دیگر همان بیگانه قرار گرفتند و با واژگون کردن دیوکر امانی / در واقع استقلال و خودمختاری افغانستان را واژگون نمودند. اری مردم شمالی ناگاهانه تیشه به ریشه ملت و غیرت و غرور خود زدند و باعث شدند که سباهی در تار و پود مبارزات خلقهای افغانستان و خصوصاً مردم کوعدامن ثبت شود. این لکه جنزها پشاور و فداکاری / جز با سرخی خون پاک نمیشود. میدان این فداکاری و پشاور جزمیدان مبارزه قاطع و قهرمانی بر ضد رژیم وطن فروش حاکم فعلی نخواهد بود.

امان الله خان پس از فرار از کابل سلطنت خود را در قندهار اعلام -

میباشد / احتکار نمیکرد و انهارا در دسترس همگان قرار میداد. این یک نریضه ملی حرف و وطن پرست است.

راست و سپاهی بد و رخورد گرد آورد و بقصد حمله بگابل حرکت نمود / ولی مسهذ ۱
 در واسط راه بدلیل ناامیدی بسیار که حاکی از تزلزل و خصلت‌های بورژواமானانه
 اولود / منصرف شده بازگشت نمود . در این هنگام در حوالی " مغز " بگنفرملا
 توسط يك تیرچه به او حمله ور شد که ناکام گردید و دستگیر شد و توسط همان
 تیرچه اعدام گردید . در پیش کتابیکه همراه ملای منور بود يك تصدیقی
 انگلیسی یافت شد که گویا حکایت از خد متگذاری اوبه انگلیس می‌نمود (۶) .
 سو " قصد مذکور بیش از پیش امان‌الله را دلسرد و سرخورد نمود بطوریکه روز
 ۱۳۰۷ جوزا علی‌رغم مخالفت طرفدارانش از طریق رباط مهمندبه چمن‌رشته
 و برای همیشه افغانستان را ترک نمود .

بدین ترتیب امان‌الله بکبار دیگر تسلیم پسندار گرای و رقت قلب روشنفکرا
 خود ندوید و نایستادگی قاطع و تپای جان در برابر دشمن / میدان را برای —
 دشمنان خود و عوامل ارتجاع سیاه افغانستان خالی نموده خلق بپا خواسته
 کشور را بی سرور و شرمناک . اوی گفت : " من خود را / سلطنت خلع کردم / دیگر
 هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمی‌کنم / زیرا بسیار گشت و خون در مملکت
 واقع خواهد شد و ملت من بکلی خراب خواهد شد . . . "

امان‌الله که از مبارزه طبقاتی درک صحیحی نداشت و نمی‌فهمید و طبقه
 برای پیروزی و بر سر کسب حاکمیت سیاسی خود هیچ راهی جز جنگ خونین / —
 جنگی که متأسفانه بسیاری چیزها را نابود خواهد کرد و بسیار وحشیگریها
 را بروز خواهد داد / ندانند . خالی کردن میدان باین دلیل که در کشور
 خانه جنگ می‌افتد / ملت قربانی می‌دهد و خرابی هر کشور حادث می‌شود /
 اگر چه نیت پناکی است / ولی جز کمک بد دشمن / چیز دیگری نیست . اگر خلقت
 در مرحله کربتاهی که جنگ جریان دارد قربانی می‌دهد / اگر خانه جنگی و خرابی
 بهار می‌آید / در عوض موجب نابودی قطعی وابدی ظلم و استعمار می‌شود .

ان گونه احاسات رقت انگیز و رمانتیک دقیقاً باین منجر می‌شود که استعمارگران
 و امپریالیسم خلق را با چاقوی طلا باین و بر سر پشت طلا باین سر ببرند . چه
 بختی که خون مادر می‌دان نرسد ریخته شود / جایی که محریه پیروزی توده‌های

در حمیروز حمتکش میشود. کمونیست، حامی چگاه خواهان جنگ نیستد و لیس معتقدند که جواب مشت را فقط با مشت و جواب تفنگ را فقط تفنگ میتوان داد / انعام معتقدند که: " قدرت سیاسی از اوله تفنگ برمیخیزد " - آمو نیست حامی اند که جنگ ضد ظلم و استثمار حق است و نمیتوان در برابر تمام جسم و قهر و سرکوب دشمن تاندن آن مسلح / به او را واد تبه و جاد و توسل یافت. کمونیستها صحنه مبارزه قهر را میزبان دشمن زحمتکشان / با ارتجاعی امپریالیستها را افسار راه خود قرار داده و فاطمانه در این مسیر راه می پویند. دیگر زانی رسیده است که این حقیقت و واقعیت را باید پذیرفت که امپریالیسم و استثمارگران با سرمایه پر رانه و ریش سفیدانه از میدان بدر میروند و نمیتوان برای انسلن نمودن انعام کتابهای " دلیل کارنگی " را تجویز نمود. انعام فقط و فقط زبان جنگ / زبان خون / زبان خرابی و درد را می فهمند و ما نیز ساگزیر و حتی علیرغم دلیل خود بایستی با همین زبان با آنها صحبت کنیم.

درس تلخ تاریخ است که بارها و بارها تکرار شده و آن اینکه اغلب در زمین توده ها و غنایان در یک صحنه ترونا فلابی توازن مبارزه طبقاتی و شیوه های مبارزاتی وجود داشته و این دشمنان بوده اند که غالباً آنها را بکج راه کشانده اند (۱) . در همان هنگامیکه امان الله و اراکین حکومت او بدون مقاومت از سر ابر گردن کشان " ستوی " گریختند / گروه ها و سازمانهای مقاومت در کابل تشکیل شد. این دسته ها قصد تاءمتشکل از طلاب و روشنفکران بود / جماعت های مزبور بصورت مخفی و غداشی تشکیل گردید که در نوع خود شاید اولین بحساب آیند. یکی از این گروه سیاسی فدائی که از طلاب و دانشمندان تشکیل شده بود / قصد داشتند برای شروع " بچه سقو " بهی در مسجد سریل کار - گذارند / ولی بنا بر اصرار خائن خاخی بنام قاری دوست محمد که بفلسط در زمین ایشان جا گرفته بود / نه تنها موفق با اجرای پلان خود نشدند بلکه در نوازش اندامها بنامهای حبیب الله خان و عبد الرسول خان دستگیر و شربت شهادت نوشیدند. قاری دوست محمد نیز علیرغم خیانت بوطن و رفقایش و پیوستن

(۱) - این امر عمومیت ندارد و نباید از آن کم بھادان به رهبری و سرانجام دادن به جنبش های خود بخودی فهمیده شود .

سازد وی را ضمن اعدام گردید . او صرف بخاطر پیروی شیانت کرد و از سببش جاسوس و یافریستاده پنداشته نمود . جمیع دیگری از فدائیان توسط سردار حیات الله خان وزیر عدلیه امان الله خان تشکیل و مسلح شدند که انهم را اثر خبانشی نباش و خود حیات الله خان دستگیر و شمشیر گردید و دیگر یارانش از هم پاشیدند . علیرغم واحد بودن مضمون تبلیغاتی فتنه های شمالی و جنوبی منی سر کافریون امان الله خان / رواج در بین کفار / بسته شدن قریب ساجد توسط امان الله (علت ظاهری نفوذ و جنبش متکی بر انگیزه های مذهبی بود (۱)) - در جنبش از آنکه یگرسختی بود و دیگر کد ام داعیه سلطنت داشت . بنابراین پس از سقوط کابل بدست " سقویعیا " جنبش جنوبی اوج پیشروی یافت و مخالفتهای خود را با حکومت کابل اعلام داشت . این امر / یعنی رقابت دو - شورش با هم گذشت از اینکه نمایندگان نمایانگر نظام های انشائیست / موجب تقویت این ترمز نیز میماند که شورش ضد الهی برخلاف شورش حنیسی که از آغاز دست انگلیس در ان نمایان بود / ابتدا " استقلال از نفوذ انگلیس آغاز گشت ولی پس از آن به گرفتن تبدیل به الهای و دست احب ریالیم شد .

II

ساد و افغان در محبوسه جنگهای استقلال زمینی میاهیان افغانستان را در سمت جنوبی بمحمد داشت و موفق گردید شکستهای چند یبر عساکرانگلیس

(۱) - قبلاً در مورد انگیزه مذهبی بلوای شمالی صحبت کردیم . فتنه جنوبی نیز اساساً " وظایف عمده " همان انگیزه ها را داشت او بری برای رسیدن به اهداف ضد ملی خود کرده بود . نیمه اول ماه جدی ۱۳۰۷ (از طرف شورشیان در مشرقی (مشرقی ترین) شورش جنوبی پیوسته بود) حرکتی ای تاسیس شد که شرایط خود را برای رفع نا ارامی و آرام شدن مردم به دولت مامی ارسال داشت . ایضا " از جانب ملاها و " روحانیین " فتنه ها را نیز خواستهای مطرح گردید که حکومت بایستی برانگیزا سمع کند . اجماع خواستهای ملاهای فتنه ها و تصمیمات حرکتی مشرقی که بشوعو عیبی یکسان هستند نشان میدهند که بایستگی اندک منبع است / جنبش است :

(در صفحه بعد)

وارد آورد / بطوریکه سبتوان گفت مشارالیه نقشی نسبتاً مهم در کسب استقلال وطن داشت . که قاعده باید اضافه نمود که نقش مزبور در وجود امان الله خان و یارانش همچون محمود طرزی / بشمار عنوان نمیتوانست محلی از اعراب داشته باشد . نادر صمیمانکه بعداً بعد تفصیل بیشتر خواهیم دید / نسبت است آوردن استقلال / بلکه ناپدید کننده استقلال وطن بود . بحسب امان الله خان : در راجعاً طر مساعیش در جنگ سوم افغان - انگلیس ، عزیز داشته و دست حمایت خود گرفت . (غافل از اینکه مار در استین می پرورد .) بطوریکه تا مقام وزارت حرب او را ارتقا داد . بنابر که تصور نمیکرد استقلال وطن و حاکمیت کشور تنها ساخت اجتماعی - اقتصادی و قبیلوی در تعارض نیاکند بگرمایانند در آغاز در تحکیم استقلال وطن میگوشتید ولی پس از مشاهده در خطر افتادن

۱- تشکیل مجلس اعیان (طبعاً متشکل از روحانیون شریعتند / نشود انما ورومای تایل) .

۲- پس خواسته شدن محملات افغانی که برای کسب فن قابلیت سه ترکیه رفته بودند .

۳- غمائی در بینند باید بتوانند مانند سایر علما وارد افغانستان ان گردند .

۴- برهنه کردن دست و روی منع است و خانمها نباید موی خود را قطع نمایند .

۵- شرط شهادت نامه در پیش برداشته شود (یعنی هر کس میتواند در پیش کند . این ماده دست مایان بی سواد و مفروض را که ملا میاز میگذارد .)

۶- توزیع تذکره موقوف واخذ ان بصورت عمومی باشد .

۷- سختی جزای شراب نوشی .

۸- تبدیل تعقیب جفته از پنجشنبه به جمعه .

۹- پوشیدن سرکه چین در آرایش زنان . نسوان نباید لباس ارضائی بپوشند .

۱۰- شرط پیری و مریدان از نظامیان لغو شود (احتمالاً منظور لغو درجه یارته است . بدیخی است که این "لفو" بالفو رجات در ارتش انکلاهی خلق ماعتاً تفاوت دارد .)

۱۱- مکتب مستورات تا مجلس اعیان و وکلا مطلق شود و همچنین است

تسوان . (بقید در صفحه ۷۰)

موتصیت ارتجاع فتود الی به خطای خود پی برد و بنای مخالفت با اصلاحات اجتماعی امان‌الله را گذاشت. اختلافات مزبور مرور آن بیشتری بیانت / بخصوص که با اعمال رفرم‌های امان‌الله خان در ارتش و گنارگداشتن صاحب منصبان ارتجایی و مورد حمایت نادر و ایجاد احزاب متعدد / که موجب ضعیف شدن مصلحت نادر و سران قبیلوی — فتود الی و سرابرامان‌الله خان میشد / اختلافات آنها بر حاکم بحرانی رسید. نادر لیرای مبارزه با امان‌الله خان از انگیزه‌های دینی و نفوذ روحانیون (توجه کنید که ارتجاع چگونه درین راه رنجیدگان یکبار همچون افیون برای شغل پرتوده‌های زحمتکش به کار می‌گیرد و چگونه از انتقادات مذکور توده‌ها بی‌تابد پرنده ترین و مهمل‌ترین حربه برای به بند کشیدن انتقام می‌برد.) و عناصر ارتجایی ارتش که همگی شکی بر نفوذ الیم و ساخت قبیلوی جامعه بودند / کار می‌گرفت (۱). بالاخره اختلافات مذکور منجر به اخراج نادر و برادرانش شاه ولی و محمد هاشم از افغانستان گردید (۲۴ حوت ۱۳۰۴). البته بخانه "رسمی" اخراج مریض و نیاز به استراحت و استخوان‌سک کردن و پیرشت رنگ و زغنی آن نیز در مقام "سفارت" افغانستان در پاریس بود. لابد برادران او نیز بدین — دلیل از افغانستان "برآمدند" که جناب نادر و نیاز به بیمار و پرستاری داشتند؟! برادران مزبور در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) از کبیله مقامات حکومتی بیکدوش گردیدند ولی همچنان در پاریس ساکن بودند و دید و بازدیدهای مشکوکی داشتند (۲).

— سایر مواد نیز عمدتاً شامل نوع لباس و سایر امور مذکور می‌باشد.

(نقل از زحران و نجبات) تالیف محی‌الدین انیس.

(۱) — عدد ایست اندر کاران انوقت معتقدند که نادر و فائله جنوبی

— ال‌های ۱۳۰۲ — ۱۳۰۳ ایست داشتند. هر چند سند معتبری گواهی

برادر فوق در دست مانیست ولی بدلیل نفوذ فراوان او در زمین قبایل جنوبی

و شرقی و همسوی منافع انشا و روند حوادث / احتیاطاً صحت مطلب فوق تا حد

نزدیک به یقین می‌باشد. توجه کنید تقارن زمان اخراج او (حوت ۱۳۰۴)

و شورش جنوبی و سپس منفک کردن نادر از کلیه مقامات دولتی.

(۲) — مرد اردو و محمد ظاهرشاه نیز در همان هنگام در فرانسه محبوس بودند.

بنابر این یوسف و برادرانش در هنگام سقوط کامل دربار پس از پیشتند
 ابتدا فاعله پس از استعاضا بر اجتماع بنفس و شوال افغانستان و برای شورای
 جنوبی و مشرقی یا با اصطلاح برای "اتحاد رسالت خیر و آزادی وطن از
 دست دزدان سقوی" از طریق هند به جنوب وارد شد. (صوت ۷ - ۱) و
 برادرش محمد هاشم و برای تحریک و رهبری اقوام مشرقی بدین صورت روان
 نمود. بدین صورت سه تنگداری که در جنگهای استقلال یا قبایل جنوبی و
 مشرقی ارتباط نزدیک و دوستانه ای پیوسته و نتیجتاً نفوذی در بین آنها
 داشتند، بهادری و غیره از گرفتن منافع طبیعی و قبیله‌ای ایشان محروم
 می‌گشتند. تازه کرده / اینها به قصد کسب قدرت سیاسی (قبلاً "مشایخ" و "شیراز")
 وجود امان الله عبدینند (متولد شدند).

"بچه سقو" چون حکومت رسید / توسط سردار احمد شاه پسرعم
 نادر پسر عزیز وزیر مختار افغانستان در وطنان / پیام برای نادر و پسران
 تا هر چه از در ترافغانستان / اید به با حکومت / و نیکواری نماید. - حتی طیاره
 ای برای ارسال داشت. ولی نادر قبل از رسیدن به یک به قصد جنوبی حرکت
 نمود. بود. ملاکرات بین "سقو زاده" و نادر در جنوبی به وسیله شاه محدود
 برادر نادر که از حرمیان و نزدیکان بچه سقا بود ادایه می‌آفت. گوشه‌های
 بچه سقا برای جذب نادر و حکومت خود نشان می‌داد که بین اعدای او
 "شاه احمد" اختیاری در بین نبود. و هر دو در خدمت یافت هدف و یک
 بود. (۱) - در این میان آنچه مورد اختلاف بود / مسئله پادشاهی
 بود. طبعاً سردی چون نادر و سایر ارباب مبارزاتی و مقامات بلند حکومتی
 (وزارت حیدر) و مقصبت احتیاجی بود. (۲) و در نشان خود می‌آید تحت

- (۱) - اینکه "بچه سقو" بعنوان تنگ تاریخ مورد کمترین همگان است و
 نادر بعنوان ناجی افغانستان و حاکم به عربستانه ای "تجلیل" می‌شود نه
 لحاظ تفاوت انجمن به نسبت حاکمیت خاندان نادر و وطن فروش محمد
 - زانی است و گرنه سرد و "حیدر این انگلاند" (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸)
 بودند. (۲) - نادر و روشنگری بود از طبعه حاکمه. - چندی زبان بعد است
 و نه برای تهیه سیاسی و فرهنگی و کشورهای اروپایی بود.

فرمان يك قطاع الطريق عامی باشد. و همچنین "بچه سقو" کسی که سالها محرومیت کشیده برای سیرکردن شکم خود بهر کار شاقی از دزدی و راه زنی گرفته تا نوکری و شاگرد سقاوات بودن دست یازیده و تسل اندر نسل جز فرمان بردن و رنج کشیدن نصیبی نداشته / حال که بقدرت رسیده و فرصتی یافته تا انتقام گذشته نکبت بار و سیاه خود و قوم محرومیت کشیده خرد را بگیرد / چگونه حاضر خواهد شد این فرصت نیکوراد و دسته ببرد رنج نابرده ب تازه از راه رسیده ای چون نادر تسلیم کند ؟ مبارزه آنها مبارزه قدرت طبری بود / بنابراین مذاکرات آنها نتیجه ای نمیتوانست داشته باشد و تمام جنگ بود که قمار بود بین آنها حکم کند .

نادر ریزودی در جنوبی بجمع آوری شپاه پرداخت . وزیر هما / احمد زائیشا / در خیصل / جدران و سایر قبایل را که بین یکدیگر اختلافات قبیلوی متعددی داشتند / بر سر امر محتر / کسب قدرت سیاسی / متحد نمود . جالب اینکه این " نجات دهندگان وطن " مکرراً بر سر چور و چپاول و تقسیم غنایم قبایل مغلوب همچون گنگان گرسنه بر سر استخوان به جان یکدیگر می افتادند و از این رهگذر مشکلاتی برای نادر که به استخوان پاره اعتیادی نداشت و بسیار پیش از آن میخواست (حکومت افغانستان) فراهم میاوردند ، لازم بود که راسته در همین دوران حکومت امان الله خان در قندهار برقرار بود و یکی از تبلیغات نادر همین قبایل و توده های طرفدار امان الله برقراری مجدد حکومت امانی بر سر اراغها - نستان بود . او تا روزهای اخیر / هدف اصلی خود / یعنی غصب سلطنت را مخفی میداشت .

علیرغم مشکلات فراوان که عمدتاً ناشی از اختلافات بین القبا و خصوصاً اختلاف عقیده در مورد حکومت آینده بود (۱) / وی با مانورهای

(۱) - بسیاری از قبایل موافق امان الله خان بودند و تقاضای بازگشت او را داشتند از جمله عبد الحکیم خان حاکم اعلی گسر دیزراد در عبد المریز خان و وزیر حرب امان الله خان که اکثریت مطلق مردم گردیز از او حمایت میکردند . عده ای نیز در جمله مخالفین حکومت امان الله خان بودند مانند

زیرکانه و مکارانه و کارگرفتن از نفوذ معنوی و قدرت بیان خود و همچنین تعاریفی که در طول جنگ سوم افغان - انگلیس کتب کرده بود و اشائیی زیادی که با روحیات قبایل آن صوب داشت / موفق گردید آنها را مقتدا و تاجکب پیروزی خود حصول خود متمرکز گردانند .

طرز العمل نادر خلاف سرداران و رهبران نظامی فتودالی و سرکردگان اردوی " بچه سقو " که صرف جنبه نظامی داشت / شامل تبلیغات و مانور - های سیاسی / چه بوسیله نشر شمنامه ها و جراید و چه تشکیل مجالس سران اقوام و پیش سفیدان و زردبند های متعدد با متفذهین قبایل نیز میشد . در حقیقت شیوه های اوسماریه روشهای رهبران بورژوازی می مانست . نهایتاً فراموش نمود که او شخصی بود با تعصبات عالی و سالت های طولانی با مطبوعات همکاری داشت / از جمله " اتحاد شرقی " و جرائد حریص . وی در جریان بلوای جنوبی جریده اصلاح و به عنوان ارگان با حسنکوی نته مزبور پایگذاری و منتشر نمود . (۱۶ اسد ۱۳۰۸) که میان مردم پخش می نمود . شعارها و تبلیغات سیاسی او بر محدودت ملیت های کشور / ایثار برای وطن شرقی و پیشرفت مردم و خصوصاً اسلام قرار داشت . یعنی عدالت عثمان شعارهایی که موفق گردیدند قبایل را در جنگ سوم افغان - انگلیس متحد گردانند .

بدین ترتیب / این بورژوازی روشنفکر که عمیقاً در فتودالیسم و ساخت قبایلی افغانستان ریشه داشت / به عنوان شخصیت مناسبی برای ایجاد مرکزیت دوباره در افغانستان / بدون در خطر قرار گرفتن منافع فتودالها و سران قبایل تجلی نمود . بویژه که دارای صفاتی از قبیل بیرحمی و سفاکی / اراده و تصمیم زبری و تیزهوشی / قدرت بیان و خبیله گری فراوان بود . این محاسن (۱) نمی توانست از چشم امپریالیسم دور بماند . امپریالیسم که از نظامیاندار

— اقوام زرت / سراوغه / سلیمان خیل / کتوا و غیره از آنجائیکه نادرانگیز بود این اقوام را یکجا گرد آورد / کارد شواری در پیش داشت و هر روز باز و خورده - هائی بین آنها برپا میشد . لذا مجبور بود طوری سیاست بازی کند که طرفداران امان الله و ارمواقی حکومت امانی بدانند و مخالفینش او را مخالف فرار امان الله در حقیقت کمک صمیمی بوده نادر در بیرون آمدن از گرداب این مشکلات .

در ایران و ترکیه (رضاشاه و کمال پاشا) نتیجه های مثبتی گرفته بود / نادر "غازی" رابمنوان شاه افغانستان باد رحیقت حلقه اتصال دهنده* فتود الیم بورژوازی کپراد و پرگزید و اورا باری فراوان داد . پیروزی نادر بدون کمکهای مادی و معنوی انگلیس امکان ناپذیر بود (۱) .

اعلان سلطنت نادر بمنوان "نادر شاه غازی" (۲۲ مه — ۲۰۸ ابرابر ۱۹۲۹) پایان دوران دموکراسی امانی و آغاز گستر حاکمیت کپرادوری فتودال — بورژوا بود . این نقطه عطف تاریخ افغانستان یکبار دیگر مردم وطن پرست میهن را ببار این غزل تلخ و دردناک تاریخ انداخت که :

ترقی های عالم رو به بالاست / ما از بالا رو باین می ترسیم ۱

نتیجه : از حدود سال ۱۹۰۷ تضاد بین امپریالیست ها شدت و حدت خاصی یافته و روزه روزاج بیشتری میگرفت . بطوریکه از روند تکاملی تضاد های مزبور بوی باروت و خون بخوبی استشام میشد . لهذا انپروهای مختلف امپریالیستی سخت مصروف برگردن انبارهای ذخیره و کوت کردن سلاخهای قتاله بودند و جنگی را که بزودی واقع خواهد شد / تدارک می دیدند . این تدارکات که شامل تبلیغات سیاسی و زد و بند های بین دول و جمع — ای می "متحد" نیز میشد نمیتوانست بدون تاسف نبرد ر کشور های مستعمرات — بماند /

در جنگ های امپریالیستی / مستعمرات و کشورهای وابسته که همچون اقمار حول نیروهای امپریالیستی مختلف گرد آمده اند / نقش عمده ای دارند . اینان اساساً وظیفه "تأمین نیروی انسانی / مواد خوراکی / امور لوجستیک و متمرکز عمه میدان جنگ" را داشته و در خطوط مقدم جبهه قرار دارند .

(۱) — تاد منبعی مالی برای برآوردن نیازهای جنگی و بذل و بخششها و مصارف گزاف تبلیغات و غیره نداشت و سران قبایل نه حاضر به تقبل اینگونه مصارف گمراه کننده بودند (انعام اساساً بخاطر چوروچپاول در جنگ شرکت میکردند .) و نه چنین امکانات مالی کلانی داشتند . همچنین است اتحاد قبایل متضاد المنافع و مشکوک که بدون حرکت چشم و ابروی انگلیس امکان پذیر نبود .

بطوریکه شکست یا پیروزی آنها تا "فراستراتژیک" تعیین کننده در نتیجه جنگ دارد. لذا در سالهای ۵۰ ارك جنگ جهانی اول / رقابت گسترده و وسیعی برای جلب حمایت مستعمرات و تحت الحمايه ها و نیمه مستعمرات جریان داشت. هیأت‌های گوناگون از طرفین اساسی جنگ با دست‌ها و انبانی به سراز هدایای غرورنگ‌کن و نطق‌های اثباتی بر استقلال و آزادی کشورهای مذکور / به آن نواحی - رازیر شدند - از جمله مهمترین آنها که به افغانستان آمدند هیأت‌های ترکی و جرمنی از "محور" بودند. هدایای تبلیغاتی و رقابت‌های هیأت‌های مزبور موجب هیجان و شیفتنی و بعضاً "سردرگمی" بین اراکین حکومت گردید. و از جانبی دیگر / توده ها و مخصوصاً افشار و شنگر که هر چه بیشتر در جریان امور جهانی قرار گرفته حالتی ملتعب و تعریک کننده بر جامعه مستولی شد که خواهی نخواهی موجب بی اثر شدن نسبی خفقان و سکوت و سکون فلسج کننده پیشین گردید. شرایط جدید فرصتی میداد به روشنفکران در برابر عقیده و سؤال و جواب از یکدیگر و تبلیغات. بخصوص که یکطرف جنگ (نیروهای محور) خود را متحد اسلام نشان میداد و انرا عملاً در پیوند با ترکیه عثمانی یعنی مرکز ان اسلام میزد. بورژوازی یعنی "ظهور سیرساند" ها و زدن رنگ ضد استعماری به تبلیغات پان اسلامیستی / "داعیه" دفاع از حقوق خلق‌های مستعمرات را داشت.

در همین اوان جنبش‌های رهائی بخش و اصلاح طلبانه متعدد در حول و حوش افغانستان جریان داشت از جمله جنبش ناسیونالیست‌های ترکیه برهبری کمال پاشا / جنبش انقلابی حمید رعنا و قلو (با انگیزه های بلشویکی) و کوچک خان و ایجاد جمهوری شوروی گیلان در ایران / حرکت‌های ضد انگلیسی انقلابیون هند و بخصوص مسلمانان در هند و معتز از همه و سمت و اوج مداوم مبارزات بلشویکی و سالاخره پیروزی اتحاد روسیه تزاری - بهر خور در پالکشیکی امروز - و بهر اعم از طرفی و با جامعه افغانی از طرف دیگر / بهر اعم از روشنفکری که از خارج بداخل سرازیر شد / همگی دست بهم داده موجب شکل گرفتن فشرده روشنفکر بورژوازی افغانستان گردید که در ایجاد و اداسه دموکراسی امانی تأثیر تعیین کننده داشت.

ولی از آنجا که دموکراسی امانی و اصلاحات بورژوازیانه ان اساساً -

انگیزه روشنگری داشت و فاقد پایگاه مادی نیرومندی بود / قادر نبود -
 رفتمای اجتماعی وروینایی را به عمق برده به اصلاحات یا تغییرات انقلابی
 در معایت ساخت اقتصادی - اجتماعی تبدیل نماید . لهذا اصلاحات
 فرهنگی امان الله خان که تقلیدی از فرهنگ بورژوازی اروپا بود / بعنوان عناصر
 بیگانه با جامعه و فرهنگ افغانی تبارز نمود و تحمیل آن بر مردم / مقاومت و
 تحدیت انقارایی امد خود داشت . و این فرصت مناسب و ذیقیمتی بود که در
 اختیار ارتجاع و عوامل امپریالیستی قرار داده میشد تا با دادن زدن عرجه
 بیشتر نارغمانیهای مردم و با اتکا بر پایه مادی وسیعی که فرهنگ ارتجاعی
 (آنچه که در عیدیت با دموکراسی امانی قسار داشت) فتوای - قبیلوی
 ازان برخوردار بود / موجبات سرنگونی دموکراسی امانی یا حکومت بورژوازی روشنگر
 را فراهم آوردند . انتشار جراید مختلف / گشودن مکاتب ولیه ها /
 گذشتاندن نظامنامه ها برای اصلاح روابط اجتماعی / آزادی دادن به نسوان
 حمایت از تجار و پیشه وران اصلاح نسبی ساخت سیاسی کشور و سایر اصلاحات
 مترقیانه امان الله خان / همه و همه اگرچه تأثیرات مثبت و مفیدی
 از خود بجای گذاشت ولی معضله نمیتوانست در ایجاد رژیم سرمایه داری
مستقل نقش تعیین کننده داشته باشد .

مهمترین انتقاد بر قمراسیون امانی عدم رعایت تناسب منطقی بین
 اصلاحات وروینایی و اصلاحات زیربنایی بود . امان الله خان اگرچه فابریکات
 و مؤسسات تجاری چندی ایجاد نمود / ولی آنها برای رشد و قدرت گرفتن
 قابل قبول بورژوازی که لازمه سلطه و برقراری فرهنگ و روابط بورژوازی
 است / کافی نبود .

با اندک دقت و غور در اوضاع و شرایط ان موقع متوجه میشویم که
 صرف نظر از ناآگاهی عا و غصلت های احساساتی و روشنفکر مابانه و نزدیکی
 های امان الله خان و پارتاش / او شان در شرایط فوق العاده نامساعدی
 که همچون بندهای گرانی بر دست و پای آنها پیچیده شده بود / مجبور
 بودند افکار ترقیخواهانه خود را بر مرحله اجرا بگذارند . افغانستان اگرچه
 روی کره ارض و بین ملل نسبتاً پیشرفته ای (کلیه کشورهای منطقه از افغان -
 نستان پیش تر بود) قرار داشت / ولی انچنان حصار محکم بدوران کشیده بودند
 که " شما " ی بورژوازی و صنعت را در آن راهی نبود . توگوئی افغانستان -

لکه سیاه فراموش شده ای است بر نقشه جغرافیائی جهان . تیماراه های —
ارتباطی قابل ذکر با خارج / تورخم و چمن بود که انشانیز بعد تا مورد استفاد
کوچیه ها و افراد قبایل قرار داشت و وسیله ایشان قرق میشد . راه های
مواصلاتی در داخل جزیره راه ها و مالروها نبود (خط امن / تلگراف /
تلفن . . . اصولا برای مردم افغانست ان ناشناخته بود) که همین با اصطلاح
طریق مواصلاتی نماز امنیت نشانی نداشتند و هر چه بود را عزیزی و قتل مسافران
(اگر اساسا کسی بفکر مسافرت می افتاد) بود . اقتصاد و فرهنگ فنودالی —
قبیلوی تسلط تام و تمام داشتند و همچون دوزنه قلع کننده بی ای به یسرفت
و تکامل افغانست ان سنگینی میکردند و قدرت هر نوع حرکت را سلب کرده بودند .
جزئی تجارت خارجی که انهم بشکل سنتی و اولیه بود در قید اسارت کامل
انگلیس قرار داشت . (انگلیس حتی داد و ستد ماست و قوروت بین قبایل
سرحدی داخل با خارج افغانستان را کنترل می نمود) . روستا ها و شهرهای
جد افتاده سلطت زندگی در خود فریبسته داشتند . انهامی توانستند سالیان
سال همچون جو کسان هندی با دانه با دانی سر کنند بدون اینکه از احوال
همسایه های خود خبری گیرند . خود تولید میکردند و خود مصرف . شاید تنها
ارتباط انتخاب ادنیای خارج مأمورین منحوس مالیاتی بودند که هزار چند گاهی
همچون ساعت به سر مردم بهنوی با اصطلاح شهر ها و روستا ها فرود میامدند . .
در چنین اوضاع و احوالی بود که دموکراسی امانی از بن اقلیت روشنفکر
زاده شد . ولی ابا بلند و روزه های غیر خواهانه این اقلیت میتوانست جوابگوی
کلیه ضرورت های جامعه به تغییر و تکامل باشد ؟ بخصوص که افغان —
نستان پس از سالها غمود بود در خود بودن (۱) که نوعی رغوت و بی حالی مزمن
را بد نهال داشت / ناگهان در مسیر حادث ترین حوادث و در گرگونیهای جهانی
وزد و چند های امپریالیستی قرار گرفت . از طرفی ارتقا سوبه فرهنگی و درک علمی

— — — — —

(۱) — پس از جنگ دوم افغان — انگلیس در روزه های افغانست ان بیروی خارج
به طور کامل بسته شد و دیکتاتوری ساه عبد الرحمنی فضای کشور را اشغال نمود
این موقعیت تا اواخر امارت حبیب الله در وادداشت که در طی ان افغانستان
بر دایب راکد و زنگار بسته ای تبدیل شد .

تود و هازد وست و دشمن / از تنگنا و امکانات / از ضرورت ها و فریب ها / از نایب ها و نایب ها بعنوان وظیفه صرم در دستور العمل انقلاب قرار داشت / و در واقع بدون آن حتی نیم قدم هم نمیشد رجعت کسب استقلال و رهایی از قید و بند آپ ریالیم برداشت. و از جانب دیگر انجام وظیفه منور بدون پایه ای مستحکم و طبقاتی امکان نداشت. چگونه در آنچنان باتلاق که پیشتر گفته آمد / میتوان د فمنا چنان پایه ای را / چنان جای پایی را ایجاد نمود ؟ ایجاد پایه طبقاتی یافنی الواقع ایجاد طبقه بورژوازی که حامل فرهنگ نوین و مترقی مورد نیاز آن عصر بود / تحت سلطه کامل و بی خدشه فتود الیسم و روابط قبیلوی و در مدت کوتاهی که در اختیار " د مکرراسی امانی " بود عملاً " ناممکن می نمود .

بورژوازی کلاسیک غرب طی سالیان دراز و همراه بارشد گرفتن انگیزه نیازیه تفصیروتکامل / (طبعا " برای کسب حد اکثر منافع نیروی نوین) که خود متاثر از روابط بازار آزادانه اقتصادی - اجتماعی بین المللی بود (۱) / در رجا " رشد یافت . در این سیر / بورژوازی غرب بهرور بدون اینکه با دشمنی صد چند قویتر از خود (آپ ریالیم) روبرو باشد / مبارزه کرد / شکست خورد / تجربه اموخت / اموخته ها را بکاربرد / قوی شد . جای پایاها را مستحکم کرد . استوارند / بالنده شد و بالاخره پیروز گردید . خلاصه گوئیم / سروتسن بورژوازی غرب منطق و بموازات یکدیگر رشد کردند . بهشایه یک کل . چنان بود که سرنه تنها هیچگاه مبارگرانش بهتر نبود / بلکه راهگشای آن و راهبران بود .

— — — — —

(۱) - این مطلب هیچگونه تبانی یا تائید قاطع و تمین کننده نیروهای مولده یا زیربنایر " نیازیه تفصیروتکامل " یا ایجاد نهاد های جدید اجتماعی - سیاسی ندارد . این تائیدات پایه بیان دیگر / پویائی مزبور / همه محموله اهمیت سوار بر روند روابط بین انسانها یا جوامع انسانی از طرفی و روابط " انسان " و طبیعت از طرف دیگر . بدیهی است که شدت و ضعف / دینامیسم و سکون - روابط مزبور تا " تیر قاطعی در ارتقا " کل جامعه به مراحل بالا نترسد . از همین جا است که فتود الیسم شرق همراه با اشراق " آرامش بخش " و سکون نسبی آن چندی هزار سال دوام آورد ولی سرمایه داری همین شرق عمراء با هیچسان و التصاب فرهنگی آن بیش از چند صد سال نخواهد پائید .

اماد رافغانستان (واکثر قریب باتفاق کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال) دقیقاً عکس رابطه فوق برقرار بود. در اینجا صنعت و تجارت نمی توانست در آن مدت کوتاه عمر "دموکراسی امنی" و تحت سیاستهای پندارگرایانه "دموکراسی امنی" رشد کند. چون نیروی کار لازم وجود نداشت (مردم وابسته بزمین یا قبیله و در حد نهایت پائین کارایی صنعتی بودند). / چون بازار کالای وجود نداشت / چون پول کافی وجود نداشت - (اقتصاد کاملاً بسته و خود مصرفی بود) / چون راه های مواصلاتی و طرق ارتباطی لازم وجود نداشت / چون مواد اولیه اماد موجود نداشت (حتی معادن سروی نشده بود) / چون بععلت رخوت و بیماری زمین سکون / انگیزه حرکت و تغییر وجود نداشت / چون / چون فی الحقیقه آنچه وجود داشت / مخالف سرمایه داری و روابط بورژوازی بود. در دریای تاریکی و ارتجاع فقط یک نقطه روشن نهایت خرد وجود داشت / قشروشن فکر / مک سوری که برقی استوار نبود. یا اگر بود / تن اندر نحیف و ناچیز بود که سرمایه چیز / یعنی گل شده بود. حساب چنین موجود عجیب و ناقص الخلقه ای (در تقریباً کلیه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال همین "موجود" - ناقص الخلقه زاده شده و سرنوشت تقریباً همه آنها نیز مشابه بوده است.) (۱) با گرام الکاتین است. فکر معجزه ای میشد تا ازان "چیز" قدرتی حاصل میابد. اماد یدیم که معجزه نشد. ازان "چیز" جز "چیزی" نمیتوانست حاصل آید. ازان هیچکدام توازن / موجود نامتوازن تر "بورژوازی کمپرادور" پیدا آمد.

(۱) - تنها آن دسته از کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال توانستند خود را از شر این نطفه بورژوازی کمپرادور خلاص کنند که مارکسیسم - لنینیسم را فراهم راه خود قرار دادند. مانند چین / البانی . . . اگر بعضی از اینگونه کشورها از راه مارکسیسم - لنینیسم انحراف کردند / این بمعنی عدم کارایی مارکسیسم - لنینیسم در پیش گیری از ایجاد رژیم سرمایه داری وابسته نیست. چون این کشورها هیچگاه تبدیل به سرمایه داری وابسته نشدند. نقض را - باید در ساخت رهبری این کشورها جستجو کرد نه در مارکسیسم - لنینیسم.

از آنچه که در فوق آمد نتیجه می شود که / از آنجائیکه "فرماسیون امانی" و "موکراسی امانی" بدون اتکا بر زمینه مادی گسترده و مطمئن اعمال می شود (بیمارت دیگر خصلت فرهنگی طبقه^(۱) بورژوازی بر خصلت مادی آن برتری و پیشی داشت) نمیتوانست مانع او را مدام در پاشد. یعنی انجنان نیروی که حافظ ویشتیان و تکامل در عنده عناصر فرهنگی فوق یا عبارت دیگر "موکراسی و فرماسیون امانی" باشد وجود ندارد. لهذا اصلاحات مزبور حکم نهال کوچکی را داشت که در شوره زار روئیده باشد. این نهال علی رغم فعالیت های تنبانه روزی باغبان / بدلیل املاح مضر که در خاک وجود دارد و ضعف نسبی خود نهال محکوم به مرگ است. مگر اینکه باغبان دلسوز ما اساساً و عمدتاً در ضمن ایاری و مواظبت مداوم نهالچه خود / کوشش نماید ترکیب قلیائی و مضر خاک را تبدیل کرده شرایط مساعدی را برای رشد و تکامل نهالچه مهیا گرداند. این کاری بوده که دولت و روشنفکری امان الله خان نتوانست انجام دهد. تا جائیکه طوفان شن ارتجاع نهالچه سست بنیان او را یکی از بیخ و بن کند و نابود کرد.

با این وجود موکراسی امانی فرصتی بود برای رشد عناصر اولیه بورژوازی. عناصر مزبور که از نیروی فعال و قدرت سیاسی بالنسبه خوبی (بسیاری از بورژوا - روشنفکران موکراسی امانی از طبقه حاکمه و حتی خاندان حاکم بودند) - برخوردار بودند نتوانستند شاهدودی شکل بگیرند. اگرچه اینچنین شکل گرفتن و ان قدرت سیاسی تا شیرلازم را بر ساخت اقتصاد - اجتماعی جامعه نداشت و لوله هر حال بعنوان نیروی رشد یابنده و پالنده مطرح بود و ارتجاع قاصر نبود وجود انرا تصادف انگار. بهیژه که شرایط تکامل اجتماعی بطور استراتژیک رشد انرا ایجاب میکرد. همچنین شرایط جهانی (ایجاد حکومت بلشویکی شوروی / اوج مداوم همکاری های ملی در سراسر جهان / نیاز

(از صفحه گذشته) - این مقوله بحث مفصلی بکار دارد که جایش اینجا نیست. (۱) - شاید چنین چیزی را نتوان طبقه نامید. ما هم خود نیز به همین باور هستیم. ولی لزجانی دیگر وسعت کمی قدرت ان نقد شده بود که از جوکات قشقرق گرفته بود.

روزافزون اقتصاد این ریالیستی بازارهای فروش کالا و متابع جدید معدنی و انسانی (شیوه های کهن استثمار این ریالیستی را کند و پی اثر کرده بود . بطوریکه نیروهای این ریالیستی نه قادر بودند و نه به نفعشان بود که از ایجاد و رشد اقتصادی و روابط تولیدی بورژوازی جلوگیری کنند . آنچه آنها میخواستند یاد حقیقت استراتژی نوین آنها در فرمول " بورژوازی بلکه / استقلال نه " خلاصه میشد و میشود .

بدین ترتیب چهره ای همچون نادر / یعنی پدیده ای که علیرغم نبودن (۱) / قرابتی آشکار و نهان با املاک کهنه خود داشت / مطبوع طبع این ریالیسم قرار میگیرد . نادر ضمن حفظ عناصر ارتجاعی فتودالی و قبیلوی / بخصوص در زمینه فرهنگی / و رشد و تکامل تولید و روابط بورژوازی نیز بکوشید / البته تا آنجائیکه موجب تعارض و مورد سؤال قرار گرفتن حاکمیت این ریالیسم نشود . در واقع سگ را نقد می پوراند که مطیع باشد نه اینکه دست بادارش را ندان بگیرد . بدین گونه طبقه " بورژوازی نو " ای افغانستان ناگزیر شد از همان آغاز / عوض حرکت استوار و متکی به نفس / شیوه حرکت سینه خیز و متکی به " دیکران " را پیشه کند . یعنی زائیده ای شود بی هویت و اراده از سرمایه داری .

(۱) - توجه کنید بسواقی و خصلتهای بورژوا میانه نادر !

افغانستان نیمه مستمره - نیمه فستوال

(بورژوازی کمپ - برادر)

۱) آغاز : آغازگر این مرحله از تاریخ افغانستان نادر افغانیانادرشاه بود . فامیل سردار محمد نادر این سردار محمد یوسف (از خانواده " سردار حبیب خان) پس از برکناری امیر محمد یعقوب از امارت کابل / پهنند تصید و در " دیره دون " سکون شد . ولی دیری نگذشت که بنادعوت عبدالرحمن یگابل واپس عودت نمود . (۱۲۷۸ - ۱۸۹۹) وخدمات خود رامجدد اشد فامیل شاهی پیشکش کرد . باناکاج خواهر نادر برای حبیب الله وابستگی ابقاتی وقومی انها هر چه بیشتر مستحکم گردید و بدین ترتیب نادر در بنمله خانواده حکومتگرافغانستان شامل شد نادررئسه دوران کودکی وجوانی خود را در هند وتحت حکومت انگلیسی هند سپری نمود ترسینی بورژوازیانته یافت .

سردار محمد نادر نیز همچون همگنانش در سایر کشورها / مانند چیانگایشک (چین) / رشاشاه (ایران) / حبیب بورقیه (تونس) ملک حسن (مراکش) / موبوتو (زئیر) / نصرو (هند) . . . ابتدا باالباس انقلابی و در اردوی بورژوازی انقلابی فعالیت سیاسی خود را شروع نمود . او با موافقه وحتمی کوشش وجد به توسیع در زمینه اجرای اصلاحات ترقیخواهانه / بعنوان مرد وطنخواه و شرقی معرق شد . ولی بزودی و در اثر به شرفست سریع نهضت انقلابی توده / که خطرناهودی ارتجاع وساخت قبیلوی - نشوואلی (پایگاه های نفوذ وسلطه امپریالیسم وهیأت حاکمه) را پی اند خود داشت / بادستگاه سیاه ارتجاع ساخته و از دشمنان قسم خورده - انقلاب و یساران وفادار ضد انقلاب گشت . اونیز همچون دیگر اسلافش / به خاطر خدمات گذشته وچهره انقلابیایکه بطور موقتی از خود بیروز داده بود - (این گذشته با اصطلاح " خوب " نادر تا هنوز نیز موجبات گمراهی بعضی از مردم را فراهم آورده است) موفق گردید توده های مردم را حول شعار آزادی دین وکشورید ورخود جمع نماید . ولی معذرا / در خلفاها

- تمکاران و پاداران انگلیسی و ایسادی داخلی آن و خودزاری که چندی پیش توسط همین توده نابز کشیده شده بود - / تقد و پیمان بست که مجدداً قدرت را به انعامات و پیش کند و خود در رأس قدرت سیاسی منور قرار گیرد .
روند سیاسی فوق / که در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودالیسم ، جنبه عدده انقلاب بورژوازی را تشکیل میدهد / حاصل دوران پیدایش و قدرت گرفتن امپریالیسم است و دیده نوبت دوری را در تاریخ انقلاب خلقها بدنبال دارد / که همانا اتحاد و طبقه متحدان سیاست در چپ ساول خلقها . یعنی فئودال با فاشر فوقانی بورژوازی ملی از طرفی و این مورد و با امپریالیسم از جانب دیگر / متعدد میگردد . اتحاد و گانه منور در -
بهترین حالت رشد و ترقی خود عبور مسالمت آمیز و غیر انقلابی فئودالیسم به سرمایه داری (سرمایه داری کم راد و ر) را بدنبال دارد . سرمایه به داری ای که تمن دارا بودن خصومیات کلی استثنای سرمایه داری اروپائی دارای ویژگیهای نیز است که انرا از سرمایه داری کلاسیک اروپائی فرق می نماید . عمده ترین این ویژگیها / وابسته بودن سرمایه داری منور است به سرمایه داری امپریالیستی با وریکه سرمایه داری کم راد و ر : کل زائیده ای یار واقع شکل پشت جبهه ای و د ارکاش سرمایه داری جهانی را بخود میگردد که اساساً و عمدتاً در خدمت سرمایه داری امپریالیستی میباشد . این جنبه وابستگی با همبستگی سرمایه داری کشورهای امپریالیستی اساساً فرق می نماید . همبستگی سرمایه داری های امپریالیستی آمریکا / آلمان / ژاپن و غیره بصورت وابستگی و کمک متقابل چند همکاری میباشد در جوار چپ ساول خلقهای سرمایه دمنان . اینان مناطق بهره ده جهان را بین خود تقسیم می نمایند و در صورت ضرورت و هنگام غلبه خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات برای رهایی از جنگال بهره وران پدید / یک بگرز یاری میسرانند .

همکاری فوق رقابت های رانیز در پطن خود می پوراند که گاه اتحاد جنگهای بین این خواهران یک ریشه و پطن باور میگردد . و جنگهای جهانی را بر سر تقسیم مجدد مناطق بهره ده و مورد چپ ساول ایجاد می نماید . ولی وابستگی بورژوازیهای کشورهای مستعمره نیمه مستعمره بطور سرمایه داریهای

کلی خارج از این چوکات قرار دارد. این نوع وابستگی در چوکات روابط
 با اروپا و شمالین بسیار باب و ناظر قرار دارد. شاهرین بدون با داران خود
 در می هم قادر به ایستادگی بر روی پامای خود نیستند. پایه های مست
 آنها در طوفان غشم خلقها / همچون پامای فول گلین در سیلاب خانمان
 برانداز / به چشم بغمزدنی از هم خواهد پاشید. سرمایه داری وابسته
 (کم رادور) در کشورهای نیمه مستعمره - مستعمره هیچگاه قادر نیست
 و چنان استقلالی ندارد که از چهار چوکات برنامه جهانی امپریالیسم و
 امپریالیست های شخص افراتر بگذارد. برنامه چپ اول منابع اقتصادی
 و انسانی مستعمرات و شیوه های ان از طرف با داران امریکا و اروپا انشین و -
 اخیرا سکونشین طرح میشود و برای دولتهای معلی با در حقیقت عوامل
 بوس امپریالیسم / فرستاده میشود. و ایشان ملزم با اجرای ان هستند.
 البته بین عوامل بوس مذکور با داران نشان نیز اختلافاتی بروز می نماید.
 ولی این اختلافات نه از زمره تناقضات بین همکاران امپریالیست (که گاهی
 به جنگ منجر میشود) بلکه از جمله اختلافات اقاونو گردانی میباشد. در
 واقع گپ بر سر چند رویه به بیشتر یا کمتر کار مزد خوش خدمتی است. مباحث
 بر سر سیاست و صحت بیشتر "اقا" میباشد. همان طور که نوکر صدیق
 اقبای خود را از افراط در شراب نوشی و اعمال جنسی بر حذر میدارد. تاریخ -
 بکرات نشان داده که اینگونه دولتهای خود فروخته در هنگام جنگ
 بین امپریالیستها / علیرغم اختلافات خود با اروپا / چگونه مانند اهل جمعی
 خانهای فتوال / در اردوی خود بخود به ضد دیگر امپریالیستهای جنگند
 و حساب خلقهای کشور خود نداکاری میکنند.

فهریب و چال دیگر که بعضی از کشورهای نیمه مستعمره - نیمه -
 فتوال بکار میبرند و بدین وسیله میگوشتند و عنایت توده همارا مغشوش کرده
 شرایط را برای استثمار هر چه بیشتر آنها فراهم آورد / بقوله با اصطلاح
 میطرفی یاسا غیر انلاک است. این دسته کشورها بدوغ ادعا میکنند در عیج
 اردوی امپریالیستی قرار دارند و در قبال امپریالیسم به هر شکل و عنوان
 که باشد / مستقل میباشند. تاریخ چندین ساله دوغ و قیحانه مزبور / ماهیت
 ضد خلقی و وابستگی انرا به ارتجاع داخلی و جهانی بوضوح برملا کرده است.

هم طرفی مزبور در حقیقت همه طرفی است. سردمداران و پیروان نظریه غیر-
انسلاک / برای حفظ خود و حاکمیت خود چالاکی کرده بهمه اپ ریالیستها
بسیج میدهند. اینان همانقدر که نیز عوس هستند / ترسو و جبن نیز میباشند
نمیخواهند کسی (امپریالیستها) را از خود برنجانند و از این که مباراد رگبر
- و در امر که بین اپ ریالیستها و زب ساکوبیده شوند ترجیح میدهند به
- جواب مثبت دادن به طرفین دعوا / بخن خود را خلاص کنند. اینان اپ و -
تونیس ترین بخش طبقه حاکمه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال را
تشکیل میدهند اینان کسانی هستند که هم در مسجد نماز میخوانند و هم در
گلیس. چند قبله دارند و در برابر مرقبله با اخلاص و وفاداری بکسان !!
مرفرود میاورند. اینگونه دولتها با درك توازن نسبی قدرتهای مختلف
امپریالیستی / ترجیح میدهند که عوس بگردانند اخن حلقه نوکری يك امپری-
الیست یا يك جناح از امپریالیستها مجموعه ای از حلقه های نوکری را بگردان
بجاویزند (۱) - درواقع ایشان هم از تور، میاورند و هم از انحرکسه
مناصفانه این هر دو / قوت لاموت خلقهاست .

اگر در لحظات صلح نسبی بین اپ ریالیستها / سیاست نهایت اپ و تونیسیتی
ورنیلانه " غیرانسلاک " / " غیرمتعهد " / " بیطرفی فمال " (؟)
تأحدودی میتواند بوقتیت امیز باشد ولی در هنگام اوج تضادها بین اپ ری-
الیستها و منجر شدن آنها ب جنگ / کشور عای با اصطلاح غیرمتعهد ولس
درواقع متعهد در برابر همه امپریالیستها / مجبور میشوند موضع و طرف خود

(۱) - لازم بداند که راست که در بین کشورهای غیرمتعهدیایی طرف هستند. کشور
- هایی که در اندام خورده بورژوازی انقلابی حاکم است و واقعا برای ایجاد
سیاستی مستقل از جیب و راست / نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری / میگویند
تاریخ نشان داده است که " لصور " غیرخواهانه " خورده بورژوازی اینگونه
کشورها جز نوشته ای براب نیست و اگر آنها کاملاً " ولس تردیده اردوی پ رولتاریا
و برای ایجاد سوسیالیسم واقعی نه پیوندند / یا بوسیله کودتای واژگون شده
و عناصر امپریالیسم مجدداً قدرت را بدست میگیرند و یاد در برابر غیزشهای
حق طلبانه زحمتکشان و احزاب رادیکال و رولتری چاره ای جز پناه بردن به
دامان الوده و کثیف امپریالیسم ندارند .

را صریحا "انتخاب کنند و در سنگرمشخصی قرار گیرند و گرنه از همه طرف کوبیده میشوند. مثال اینگونه کشور غلغله‌آلودی است که از او رسیدند انگور بیخوری - با پییر؟ واو گفت "انیر" یعنی هم انگور و هم پییر و چون "انیر" وجود خارجی نداشت / لذاته انگور به او دادند و نه پییر و آن بیچاره در حسرت هردو میماند که بماند.

کمی از بحث خود در و افتادیم - باز گردیم به سردار محمد نادر با حلقهٔ رابط بین فتودالها و پرژوازی که پادشاه را در و افتادند.

سردار محمد نادر پس از رسیدن بقدرت / مزودی / جمعیتی بنام جمعیت العلماء در آکابل تا ۱۴۸۸ (۱۳۰۸ ق) تا با اصطلاح حکومت را بر اساسات اسلامی پی زبیری نماید ولی در واقع جمعیت مزبور و شش بود - برای ایجاد خفقان فرهنگی و سیاسی / بطوریکه از آن پس کلیه اقدامات ضد مردم و خبیثانهٔ او بنام و یا تصویب جمعیت موصوف انجام میگرفت - از جمله لایحه تبلیغ که اوایل ماه دلو ۱۳۰۸ از طرف وزارت عدلیه نشر گردید - این لایحه هرگونه تبلیغ و خطابه را در اجتماعات مذهبی مخصوص روزهای جمعه را / از اولایف روحانیون (روحانیونی که اهلیت آنها به تصویب جمعیت العلماء رسیده باشد) میدانست و محدودیه آنها می نمود - روحانیون را نیز ملزم میداشت در جارجوگات لایحه مزبور سخن بزنند که این محدودیه نیز جزاوتجایم ترین و مضحکترین مسائل بهش با افتاده مذهبی نبود - از جمله اینکه "اگر کسی در جواب شخصی که او را بگوید مگرتو خدایی که غیب دانی؟ اری گوید - یا بگوید از خدایم ترسم / کافر است و هرگونه تشبیه به نبی و خلفا / اعم از اینکه سهوا باشد یا عمد / قسر محسوب میگردد -" در حقیقت سائلی مانند اها کشش یلوحرام است یا چند فرشته میتوانند سرک سوزن بنشینند.

منظور از لایحه تبلیغ در واقع سانسور سخنرانیها و خطابه های عناصر مترقی مذهبی بود که در اجتماعات مذهبی بیروشن کردن اذهان توده ها و شناساندن اسلام مبارز و مترقی میپرداختند - میدانیم که دین و مذهب نیز مانند هر سدی که دیگر فرهنگی قبل از اینکه یک چیز ثابت و دگم و اسمانی باشد / پیرو خواست ها و گرایشات طبقاتی است و در حقیقت طبقات مختلف

خواهش ما / تعالیات و احساسات طبقاتی خود را در گستره و لباس دین و مذنب بیان میکنند و عناصر مذهبی تجلیگاه گرایشات طبقاتی است. بدین دلیل است که همواره دین و مذنب طبقات فرادست با دین و مذنب طبقات فرودست متفاوت بوده است. البته این هر دو بطور رسمی و پیرو دین اسلام بوده اند ولی مصداق و علیرغم یکسان بودن قرآن و احادیث برای طبقات حاکم و مملوک و تفاسیر طبقات مزبور از قرآن و احادیث نبوی متفاوت بوده است. برای طبقات حاکم / فرمانبرداری / تسلیم برضای خدا (که در واقع همان رضای طبقات حاکم است) و از پیش تعیین شدن سرنوشت هر کس و گردن نهادن به قضا و قدر / محتوای بسته اساسی دین را تشکیل میدهد ولی برای طبقات محکوم دین بمعنای مبارزه با ظلم و ظالم / برابری / برادری / احسان و نیکی و دفاع از حقوق انسان و غیره میباشد. این برداشتی است که روشنفکران مذهبی متعلق به طبقات فرودست از دین دارند و در ترویج آن میکوشند. تاریخ بسیار بسیار نمونه های انزایجاد دارد و نه تنها در اسلام / بلکه در کلیه ادیان. معمولاً در هنگام فروکش مبارزات توده ای و ازادپیش (در وقت رونق اقتصادی) / بدلیل سلبه بی چون و چرا و مستحکم طبقات ارتجاعی حاکم / مفهوم ارتجاعی و تسلیم طلبانه دین رواج میابد و حتی طبقات فرودست بان گردن می نهند ولی در هنگام شعله ور شدن اتش مبارزات رهاشیش خشن خلقهای تحت ستم (که اساساً انگیزه و عامل اقتصادی دارد) / مفهوم مبارزه جویانه دین تجلی یافته تکیه گاه فرهنگی و روانی زحمتکشان در مبارزه اتشان میگردد. از اینگونه موارد میتوان صدر اسلام (حمله اعراب / قحط و گرسنه برضد فئودالها سرده داران عرب و مالک فنی اطراف) / نهضت های دینمائی دوران فئودالسم در دنیای اسلام مثل سیدان خراسان (به خصوص طرفداران درویش حسن جویری که حتی برخلاف سنت درویشی و صوفیگری که چشم پوشی از متعلقات دنیایی است) / بالتمام از منافع پیشه وران و دهقانان خرد پسا / نقش بسیار ارزنده و فعالی در انقلاب دینمائی و کسب امتیازات اقتصادی و طبقاتی داشتند. (۱) / صفاریان / اسماعیلیان / خرم- وینان / مزدکیان و راین / از آخرین اسلامیزم و سید جمال الدین افغانی و در همین

(۱) — رجوع شود به کتاب نهضت سیدان تالیف ای. پ. پ. طروفنسکی

در آن خودمان گروه ها و سازمانهای انقلابی مسلمان در سراسر کشور عباسی
اسلامی را نام برد . اینان چنان نفاسیری از کتب و رسالات مذهبی بدست می
درمند که بکلی با تفاسیر باقیات حاکمه متضاد می باشد . بدین ترتیب
ملاحظه میشود که دین نیز مانند سایر پدیده های روحانی / تابع زمینایا به
بجای دیگر تابع منافع اقتصادی و طبقاتی می باشد و لا غیر . پدیده نوظهور و
انحرافی مارکسیسم اسلامی دقیقاً بیانگر همین رابطه می باشد . مارکسیسم -
لنینیسم عمیقاً و کاملاً "از منافع توده های زحمتکش دفاع میکند و از طرف دیگر
اسلام پایه چندین ساله در زمین توده ها دارد که قادر نیستند بیگانه خود را
از قلمرو و پند آن خلاص کنند . بدین ترتیب است قوانین اسلامی را یکم اصول
مارکسیستی تشریح و تفسیر میکنند . در حقیقت مارکسیست های اسلامی در -
واقعیت دنیا / به مارکسیسم - لنینیسم عنوسل میشوند ولی برای اینکه اند دنیا
را نیز از دست ندهند ! حاضر نیستند ایده الیسم دینی را بیک سو بگذارند
و آنرا نیز حفظ می نمایند . اینها نمیتوانند تا ابد چنین مسالمت امیز عود و
واقعیت گرائی (ماتریالیسم) و ایده الیسم (دینی گری) را حفظ کنند و
بلاخره یکی از دو طرف خواهند رفت .

لواحق تصوینی جمعیت الملما / میگوید با تقد و پند های از توسعه و
پاکگری اسلام مترقی یا اسلام مرد مغرب پدیشگری کند و اسلام قلع کننده
و تسلیم طلبانه را که در خدمت فتود الحاور و "مای قبایل و طوورگی طبقه"
حاکمه بود / بر توده مردم تحمیل کنند .

لایحه تبلیغ حدود و مسائل شرعی را که روحانیون مجازیه بخت در اطراف
آن بودند را در عاده مغلطه "مشفص کرده" علاوه بر آن پروگرام تبلیغاتی
مروزی جمعه را / حتی در جزئیات نیز / از جانب جمعیت الملما "تصین و اجرای
انوار قیقا" کنترل میکرد . نا هر چه بیشتر مردم را از سیاست و مسائل اجتماعی
دور کرده به امور غیر واقعی و قلع کننده وادارند .

جمعیت الملما "مشتعل بر ۲۰ نفر از روحانیون وابسته به طبقه حاکمه
بود . که وظیفه آن "بخش طرق صحیح از برای اعتلای کلمته الله ...
و الجلاع از عقاید صحیحه ... و عدم مداخله نااهلان در ساخت مقدس
(از صفحه گذشته) - ترجمه کریم کشاورز .

عمر انور و اظهار اراده می کردن در وحدت ملی / کذا در حفظ حقوق ملت و دولت
توصیه نمودن . . . " بود (تا نگید برگشت از ما است .) واضح است که اطلاع
از عقاید صحیحه بمعنای دستگاه نظریش عاید وانگیز میسوز میباید شاہر
کسی را که کوچکترین مخالفتی با طبقه حاکمه دارد شناخته تسلیم دستگاہای
سرکوب کننده میسازند اهل بودن نیز جز مخالفت با طبقه حاکمه نمی بوده در
مورد وحدت ملی و دفاع از حقوق ملت نیز سلطنتی چند ساله نداد و خود بهترین
گواه چگونگی آن است .

جمعیت العلماء در اولین اعلان ع ماده ای خود با نقل قول از قرآن -
واحادیث چنین مقرر میدارد :

۱- " هر که با پادشاه بیعت نکند و حیرد / مرگش و مرگ جاهلیت
است . . . "

۲- " . . . بعد از بیعت / اطاعت و معصیت امر از شاه را بر
اطاعت و معصیت امر خود (خدا) مساوی فرموده . . . "

۳- خدا گوید " . . . جمیع اوامر شرعیه یا د شاه را خواه محبوب
باشد یا مکروه اطاعت کنید . . . " (!!)

۴- پیغمبر " . . . وجود پادشاه را ظل الله حس کرده / اطاعت
اورا اطاعت خدا تعریف می کند . . . "

۵- " . . . ز جبر باقی و طاقی پادشاهی را با وی بکارت قتل
بالمسیف امر میدهد که ایشان را بقتل برسانند . . . " (۲۹ برج اسد ۱۳۰۹)

لازم بذکر است که در تمام دوران سلطنت نادرشورش و طغیان در -
سراسر افغانستان وجود داشت . مانند شورشیهای مکرر شمالی (داود زائی /

کلکان / کوهدان) ابراهیم پل / عبدالرحمن ترکی و . . . که همه آنها
موسسه قبایل جنوبی سرکوب شد .

کاربرد ولایت وجودی اطلاقیه ع ماده ای فوق در متن چنین انواع مفشوش
اجتماعی - سیاسی بخوبی روشن و قابل توجیه است . در ع ماده اولیه با

استادیه کلام خداوندی (بر اساس همانگونه تفسیر که قبلاً ذکر شد) شاه
راحتی اگر محسوب نمیشد (!!) ظل الله و نماینده خدا دانسته اطاعت

و فرمانبرداری از او امری الهی / دینی و شرعی قلمداد می نمایند و سرچشمه فرمان

شاه را / حتی اگر عکروه باشد / کفر میداند که البته موجب عذاب الیم و دوزخ —
اتشین اندنیایی میشود و در مبادیه به نجم جزای این دنیا پس طاقی و یاغی امر
پادشاه را نیز تضرع میکند که عمامه برگ به شمشیر است.

مذ هبی کردن مجد و سلطنت تنها از طریق مجمع العلما نبود بلکه به
طریق مختلف مستقیم و غیر مستقیم / کوشش میشد ارتجاع مذ هب را بر کلیه امور
مملکتی مسلط نماید به طوریکه مطابع مهم از جمله مطبعه جدید و تنها
مطبعه ای که ماشین لیتوگرافی داشت را برای چاپ رساله های عوام فریبانه
و خورنگ کن مذ هبی اختصاص داد . عدلیه و معارف را در اختیار روحانیون
ارتجاعی قرار داد . مستون ^{اجرای} با ارزات ازاد میخش و ضد استعماری خلقهای
جهان و همچنین مقالات علمی و روشنگرانه مطبوعات دوران امانی به بحث های
گمراه کنند ، مذ هبی و تبلیغ قضا و قدر و مبارزه با عناصر آگاه و ریالیست و حوادث
طبیعی (زلزله و سیل) و مطالب بی ارزش دیگر داده شد . ملک سعود ستون
ارتجاع اسلامی و پیایگاه مهم امپریالیسم در منطقه که در دوران امانی خاستن
به اسلام و ملل تحت ستم نامیده میشد / ناگهان انقلابی و یار و یاور مردم
مسلمان قلمداد شد . افغان رئیس فرقه اتمی لید و جاسوس مشحور انگلیس که
برای مقابله با مبارزات ضد انگلیسی امان الله / پیروان خود را بضد امان الله
— خان تحریک می نمود / ستوده شد و مورد تجلیل قرار گرفت . سالنامه کابل
۱۳۱۱ ضمن چاپ عکس یک صفحه ای موسوم به جنایت کار معروف و مغرور قاتل
هزاران ایتالیایی و غیر ایتالیایی / او را بعنوان قاتل کبیر و با کفایت و کار داران —
فاشیم ستوده ترقیات و پیشرفتهای ایتالیای را بد و نسبت بدعد / نسوان
مجدد اندنیای تاریخ و مفتحق قبل از دموکراسی امانی رانده شدند . سواد
— آموزی انحصار گردید و د خترانی که برای تحصیل قابلیت به ترکیه رفته
بودند / تحصیلات خود را بی ایمان نبوده واپس خوانده شدند .

نادر شاه تا بد انجام ریاست لاج دین داری پیش رفت که هر چهار رتبه
یک ساعت قبل از ظهر ساهیئت جمعیت العلما مجلس کرده در امور شرعی و
مملکتی با آن مشوره می نمود . و یکمکه همین روحانی — غشود الهات لیلیات نما .
امان الله خان و دوران امانی را انتظام میداد .

بنابر تصویب ماده ای لوی جرگه (۲۲ سنبله ۱۳۰۹) لزوم " نشان و
رتبه و القاب " که در دوران امانی حذف شده بود / مجدداً تصویب گردید .

قوم و قوم یازی مجدد ارواح یافت و تونیزم نادری جانشین تاسونالیسم دوران امانی شد . جریده اصلاح صحرانه تبلیغ می نمود که -

"یکرم از قوم هم جانم ز قوم ظاهر از قوم / به نعلان ز قوم"
واضح است که قوم گرایان تنها برای قوم حاکم که البته همان طبقه حاکم نیز بود / مجاز بود و اقوام دیگر از قبیل مزاره / ازبک / تاجک / ترکمن حق نداشتند متحداً از منافع قومی خود در برابر قوم پشتون دفاع نمایند . در میان افغانها نیز / منظور نادرشان قوم نبوده بلکه نشر حاکم یا همان سران قبایل و قشود الهای بودند که بایستی تمامی قوم جان و یکیش را فدای این نماید و طاعن و باطنش در برابران یکی باشد و از او .

نادرشاه که حتی به سران قوم و سایر قشود الهای بزرگ اعتماد نداشت - برادران و نزدیکان خود را با مقامات بلند و حساس برگزید از جمله محمد عاشقی صدراعظم / سردار شاه محمود وزیر حرب / شاعولی وزیر مختار در پاریس که اختیاراً به یاری زیادی داشت / سردار محمد عزیز (پدر محمد داود) سفیر مختار در برلین . گذشته از دادن کلیه اختیارات سلطنتی به قایل خود / برای جلب و پاسیو کردن و سرکوب مخالفین خود از دوشویه گشت و کشتار و بزدل و بخشش کار می گرفت . خانه بخشی عای او شامل پول نقد / زمین / قلعه و جایگاه و غیره میشد .

در ۱۰ عقرب سال ۱۳۱۰ (اصول اساسی (قانون اساسی) مملکت در ۱۱۰ - ماده تنظیم و تصویب شد . قانون مزبور متکی بر لایحه تبلیغ و اعلان ماده - ای جمیعت العلماء بود که به یسترزگران رقت / در واقع فرموله کردن و عصری کردن خط مشی دیکتاتور مابانه خدمت ملی و ضد خلقی و عوامفریانه نادر بود . بعضی از مواد مهم اصول اساسی مذکور در زیر نقل میشود :

ماده ۲ : . . . تعیین صدراعظم / منظوری وزرا و عزل و تنه ایشان تصویب اصولات مصوبه شورای ملی / اجرای احکام شرعیه و اصولیه / فرماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی المصوم معاهدات / عفو و تخفیف مجازات تفریری مطابق شرع شریف (؟ !) از حقوق جلیله پادشاهی شمرده میشود . " طبیعی است که شرع شریف همان مسلمانانی نادری است . بدین ترتیب عرصه قوه / مقتنه / قضائیه و مجریه به عهده یک نفر واگذاشته می گردد .

ماده ۲۲: "عموم مکاتب و رزیم نظارت و تفتیش حکومت میباشد تا در امور تربیه و تعلیمیه آنها برخلاف عقاید و مصطلحات اسلامی نباشد . . ."

ماده ۲۳: "مطبوعات و اخبار داخله که برخلاف مذهب نباشند مطابق اصولنامه ان ازاد میباشد . . . مطبوعات و جراید خارجی که بمذهب و سیاست حکومت افغانستان اخلا ل نرسانند خال ان با قناعت ان ازاد است . " بنابراین ماده عوامفریبانه کلیه اثار علمی و روشنگرانه و سیاسی به عنوان مذهب می بودن و اخلا ل در نظم جامعه حق نشر و رودند اشند .

ماده ۶۲: "مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار و بهیست که را "سا از طرف قرین اشرف پادشاهی انتخاب و تعیین میشوند . . ."

(تا کید از ما است) .

ماده ۶۸: "تصویب امولات موضوعه متعلق به مجلس شورای ملی و اعیان است . . ."

اعضای مجلس اعیان رسماً و قانوناً "از جانب شاه انتخاب میشوند و در انتخاب اعضای مجلس شورای ملی نیز شاه اعمال نفوذ می نماید و بر اساس ماده ۷ تصدیق امولات صوبه شورای ملی از اختیارات شاه است ! و و و کلیه ان معانی در موکراسی ناد رشاعی و اخلا فاش .

ماده ۷۰: "در مورد مطالبی که مجلس اعیان تصویب می کند و شورای ملی رد ان موردیه " مجلس دیگری مرکب از یکمده اعضای مجلسین (ارائه میشود) . . . اگر برائی مجلس منتخبه مجلس شورای ملی موافقه نکند موضوع بحضور مجلس موقوفه میگرد د و به اراده (شاه) فیصله میگردد " (! !)

یعنی اراده یک شاه یا لایزال کلیه مردم افغانستان حتی اعضای مجلس اعیان که از خود طبقه حاکمه میباشد / قرار دارد .

۷۶: "هریک از وزرا در سیاست عمومی دولت مشترک و در امور موظفه وزارت متعلقه مخصوصاً / بنزد شورای ملی مسئول اند بنا علیه ذات شاهانه غیر مسئول میباشد . "

پس از ان همه اختیارات و حقوق شاه / بالاخره شخص ذات شاهانه از مسئولیت کلیه وطن فروشیم و جنایات فارغ البال میگردد .

ماده ۸۷: "حاکم عدلیه مرجع دعاوی عمومی شرعیه میباشد . "

موارد فوق مشتی بود نمونه خروار که بیش از ان واضح و آشکار است که حادث به تشریح داشته باشد نادریاتشکیل مجلس اعیان (میزان ۱۳۱۰)

و مجلس شورای ملی (۱۴ اسرطان - ۱۳۱۰) و تصویب قانون اساسی (۸ عقرب - ۱۳۱۰) و سایر تمایب و اصولنامه ها کوشش داشت با ایجاد يك بوروکراسی متمرکز و جمع و جور و نگارگیری شیود های موثر تر حکومت / حاکمیت فئودال - که مراد ویرا هر چه بیشتر وسعت و عمق یغشید .

در زمینه اقتصادی ناد رگرامن مفرطی به دادن امتیازات انحصاری به تجارت داشت / اعم از تجارت اخلی یا خارجی . بطوریکه در اندک مدتی توریست مد و شرک / بطرول / موزویرزد جسات ان / استخراج و صد و رسنگ لا جور (۱) تجارت تمام گیاهان و حشی مملکت چه گیاهان کوهی یا دشتی و یا باغات (۲) و بسیاری امور دیگر در انحصار شرکتها قرار گرفت . امتیازات انحصاری مزبور با تضمینها و حقوق بسیاری بنفع تجارت انحصار گره مراد بود . شرکت اسماع افغان در دوران ناد روست هر چه بیشتر یافته و بسیاری از جنبه های تجارت سلطه گردید . بطوریکه نبض تجارت کشور دست شرکت مذکور قرار گرفت و تصمیمات ان میتوانست در رجعت دادن تجارت افغانستان تاثير قطعی داشته باشد . طبیعی است که دادن چنین اختیارات وسیعی برای يك شرکت که وابستگی کاملی به طبقه حاکمه و دولتی که مخد خلقی بودن ان همچون روز واضح است / عواقب وخیمی برای آینده کشور دارد .

دادن انحصارات فوق به عده معدودی از تجار که وابستگیهای عمیقی با دولت داشتند و حق و حساب میرداختند / باعث میشد تا از ایجاد و گسترش طبقه بورژوازی ملی و رقابت آزاد بین تجار ملی / که باعث پیشرفت اصول سرمایه داری میشود / جلوگیری گردد . تجارت انحصار گر که بدلیل وابستگیهای خود به طبقه حاکمه موفق شدند انحصارات مزبور را بدست آورند برای حفظ

— — — — —
(۱) — با یک شرکت برلنی .

(۲) — گیاهان مزبور مصرف کیمیائی و طبی داشت . امتیاز انحصاری مزبور برای مدت ۲۰ سال به شرکت اعمال داده شد و دولت متعقد شد از جان و مال مأمومین شرکت در برابر مردم محافظت نماید (گیاهان باغات اهالی نیز جزو این قرارداد بود و همین باعث بعضی اعتراضات مردم میشد .) و از کار سایر تجار و حشی مردم غازی در این زمینه شدید جلوگیری نماید و ماشین الات و سامان شرکت از محصول گمرکی محاف باشد .

منافع خود ناگزیر از پیروی از پروگرامها و خواستهای امپریالیسم بودند و هستند از جانب دیگر تجار منفرد و بخصوص تولید کنندگان خرده پاشان را رها نمودند با این غولهای کپ را دور رقابت کنند / ناگزیر به عوامل این انحصارات تبدیل میشوند (دکانهای خرده فروش انحصارات) همین روند در کار تولید کنندگان نیز مؤثر است به نسبت امکانات و تسهیلات فراوان تجارت / سرمایه مدتها در دست انحصارگران انباشت میشود و اینها میتوانند مازاد (اغافه) سرمایه خود را از رشته تجارت به رشته تولید و صنعت انتقال دهند و در آن زمینه نیز طرز العمل انحصاری را سرایت دهند که این امر بخودی خود موجب پیشگیری از رشد و بالندگی تولید کنندگان خرده پاشان و مستقل و در تحلیل نهایی باعث جلوگیری از بوجود آمدن بورژوازی صنعتی مستقل و ملی میشود. بنابراین در زمینه تولید نیز وابستگی به امپریالیسم و نفوذ الهاراتعمیم میدهند. در حقیقت بورژوازی تولیدی و تجاری درهم تلفیق شده (چون در اینگونه کشورها تجارت بمراتب سودآورتر از تولید و صنعت است) لذا بخش تجاری عده و قویتر میشود. و هر دو صورت گسترادوری می یابند. روند فوق در تمام دوران نادرشاه تا به امروز دوام داشته و هر چه تکاملی خود را طی می نماید. با این تفاوت که فعلا نقش عده رابورژوازی بورکرات - کپرا - در پی عده دارد. و بخش غیر بورکرات مجبور شده گامی به عقب بردارد. بعداً مفصلاً در این خصوص بحث خواهیم کرد.

روشنفکران که حکومت ملی و مترقی امان الله خان را تجربه کرده بودند / زمینه خوب برای مقایسه و قضاوت حکومت ضد خلقی و ارتجاعی نادرشاه و - برادران او / داشتند. لذا در برابر او مقاومت های مبارزه جوانان ای ابراز می داشتند که شکل روشنفکرانه و غیر قومی داشت. البته حرکات مزبور شکل غیر متشکل و پراکنده داشت. از جمله محمد عظیم ولد منشئی نظیر به سفارت انگلیس رفته و افغانی و یک انگلیسی از موفظین سفارت راترور می کند (۱۵ سنبله ۱۳۱۲) موصوف از جمله طالبان بود که برای تحصیل به اروپا فرستاده شده بود. (در دوران امان الله) و شخص لایق و باسوادی بود (۱) . در ۱۶

(۱) - در همین دوران امان الله خان در خارج تبلیغات وسیعی را بر ضد حکومت نادرشاه انداخته بود .
 - حکومت ارتجاعی پشتون ها را بدو نلفکیک و طبقاتی خلق افغان یا قوم افغان می نامند .

جوزای ۱۳۱۱ نیز شخصی بنام سید کمال / سردار احمد عزیز / برادر کلان نادر ویدر محمد / آورد و نسیم / غیر مختار افغانستان در برلن و اترور کرد و بالا خیره در روز ۱۷۲ عقرب ۱۳۱۲ به ساعت ۲ بجبهه صدر رچمن باغ دلگشا / در محفل کس برای دادن جایزه و انعام به شاگردان لایق عکاتب برپاشده بود / بعدست عبد الخالق یکی از شاگردان ممتاز افغانستان طومار سیاه زندگی نادر شاه برچیده شد .

عمانطور که شیوه پادشاهان دولتهای جنایتکار و فاشیست در سراسر دنیا است / دولت افغانستان نیز مبارزین راه آزادی از جمله سه قهرمان فوق را (همراه بهرام محمود / عبدالله و اسحق معاونین عبد الخالق) عثم به دعوی بودن و فساد اخلاقی و شراب نوشی داشتن انگیزه های پست شخصی متعصب نمود . و کوشید علت اصلی اقدام انفجار در زیر پوشش اینگونه تبلیغات مغرضانه پنهان دارد و ذهن توده ها را اغوش کند .

از آنجائیکه شرورهای مذکور بهخصوص ترور نادر با انقلاب و خیزش متحدان خلقهای افغانستان برای واژگونی قطعی و ابدی هرگونه استعمار و خالست امپریالیسم همراه نبود / نمیتوانست تا شیرا ستراتیژیک در سر نوشت کشور - حلقه های تحت ستم وطن داشته باشد . لذا با مرگ نادر جانی و وطن فروش / پسرش / ظاهر سفله و نوگرمش برگریسی او تکیه زد و باز عثمان خورک بود و همان درک . یعنی خلقهای افغانستان کماکان از جانب نفوذ الهی / سرمایه داران وابسته به امپریالیسم / پروکراتع و نظامیان بلند رتبه که عیجز سگان پاسبان / حافظ منافع اربابان طمعکار خود بودند / استعمار میشوند . سر نوشت کشور هنوز در اختیار دود رگو . جماعه عوس گانی بود که با سانی و رای ارضای خواستهای پست و حیوانی خود / منافع ملی و وطن عزیز را به عرض فروش و لایلام میگذاشته . مشابهت و یکسانی خط مشی ضد خلق و ضد ملی نادر و ظاهر بهمن و اشکار چشم میخورد . پس از قتل نادر / بلا فاصله بهمن بر فرمان ۲۵۷۲ (۲۷ عقرب ۱۳۱۲) ظاهر شاه / محمد هاشم مجدداً بصدارت - ۱۱۴۸۴ عظمی برگزیده شد و شاه محمود برادر دیگر نادر به وزارت حربیه عفر گردید . ظاهر شاه در خطابه ده ماده ای (به مدد اعظم) ضمن تأکید بر مذمتی بودن (برای عوام فریبی) کشور لزوم شبهه احتساب و تعمیق نفوذ روحانیون

در پیاری بر مومسات قانون گذاری خط مشی تجد خلق پدرش را تاسف میزد
و پائندی خدشه ناپذیر خود را به ان اعلام میدارد. ظاهر شاه برای تحکیم
مهرجه بیشتر حاکمیت فتوای — امپریالیستی توجه ویژه ای به نیروهای
مترکوب کننده داشت. ماده سوم خط مشی در ماده ای اوسخن از تشکیل قشون
پلیس / ژاندارمری و تعلیمات عصری به اندک واسط امکانات و اختیارات انحصار
دارد .

الیگارش فامیلی گماکان وجود داشت . بطوریکه اکثر مقامات حساس و مهر
المسئولیت بین افراد فامیل شاه که معمولاً اشخاص لا ابالی / غیر محال و سخت
— بسای بند هوا و موسهای بیمارگونه خود بودند تقسیم میشد . در ۱۳۱
محمد هاشم / شاه محمود و سردار ولی کاکای شاه بترتیب صدراعظم / وزیر حرب
و وزیر مختار و نماینده فوق العاده شاه در ساریس / برن و پروکسل بودند .
سردار نسیم و سردار محمد داود بیجه های کاکای شاه وزیر معارف و قوماندان
عسکری قندمار و قمر و سردار احمد شاه وزیر دربار بودند . این شیوه بحدل
و بخشش و تقسیم جوکیها که سرنوشت ملیونها مردم زحمتکش ورنجیده
کشور را وابسته به ان نمای بود یکی از شیوه های عادی و رایج دوران سلطنت پدر و
پسر سیه زندگی بود . نهایتاً گاهی پراثر مخالفتها و ضدیتها مبارزه اقتصادی
جوکیها دست بدست میگشت ولی تادوران سیاه داودی (صدارت داود) و
بعد از ان که حکومت و بوروکراسی بیشتر شکل طبقاتی یافت تا فامیلی / همپگاه
از معدوده فامیل و خویشان نزدیک شاه بیرون نرفت .

۲- چگونه حاکمیت قوم پشتون

و مسئلهٔ پشونتان

نژاد ساکنین افغانستان نژاد آریایی و احتمال غالب / افغانها نیز
تیره ای از همین نژاد میباشند که از همان اوان مهاجرت آریایی عابه افغا-
نستان / در این سرزمین سکونت اختیار کرده اند .

افغانها به این سبب که در کوهستانهای صعب العبور و جنگلات کو-
هستانی مسکن گزیده اند / غمائل جنگجویی و آزادی را تا هنوز حفظ کرده اند
و کمتر مورد هجوم و سیطره اقوام دیگر قرار گرفته اند . به همین لحاظ نژاد آنها
نسبت به نژاد سایر اقوام و تیره های آریایی مانند / تاجیکها / هزاره ها /
پارسیها (ایرانیان) هندوها / . . . کمتر نژاد های دیگر مانند مفلوها
سامیها (اعراب) . . . مخروج شده است و خون آنها نسبت به سایر اقوام
آریایی خالصی تر میباشد . (این اهالت نژادی افغانها هیچ وجه و هیچ دلیلی
نمی تواند دال بر برتری نژادی یا تفوق سیاسی آنها باشد)

عدم ارتباط یا کمی ارتباط اقوام افغان با سایر اقوام و سایر تمدنها / اگر
از جانی موجب عدم ترکیب نژاد آنها با سایر نژادها شد / از جانب دیگر
موجب پسمانی و محدودیت فرهنگی و ایستایی نسبی اقتصادی - اجتماعی
انها نیز گردید . تاجائیکه در مناطق افغان نشین کوهستانی / میتوان انواعی از
جوامع اولیه و حتی بنا بر مشاهدات بعضی اشخاص / مواردی از زندگی حیوانی
و دوران جمع آوری میوه (دوران قبل از تولید) را مشاهده نمود . (در مناطق
صعب العبور و جنگلی نورستان / انفرادی مشاهده شده اند که علیرغم ظاهر
انسانی آنها / بکلی بد و زار فرهنگ و غرایز انسانی بوده اند . انهمان پانسان
اشنایی داشته اند و نه چیزی بمشوان و شاک می شناخته اند . زبان انهمان نیز
چیزی در حد و آوای حیوانات بوده است و بیشتر جنبه صوتی داشته تا
کلمات و مفاهیم قراردادی و گرامری) .

علیرغم قدمت احتمالی سکونت اقوام افغان در افغانستان و انتساب آنها
به نژاد آریایی / انسائیکلوپدیای اسلام استعمال و رواج لفظ " افغان " را

به قرن پنجم تا دهم هجری (یا زعم تا یازدهم میلادی) می‌رساند و می‌نویسد " . . . اولین دفعه در تاریخ " القبی " (اصلاح افغان) به نظر میرسد . اما اشخاص معین عهد یعنی البیرونی و الادریسی در تشریح احوال کابل و قندهار . . . زکری از آنها نگرده اند . القبی بیان می‌کند که :
سبکتگین افغانها را در فوج خود داخل نمود و محمود به وقت حمله به تخارستان فوجی داشت که عبارت بود از هندوها / خلیج ها (یعنی غلجائیه ها) افغانها و غزنویها . تاریخ بی‌همی که زمان چندی متاخر است واقعه مذکور را محمد بنی می‌نماید و حمله مزبور را بسال ۱۱۱ هجری (۱۰۵۲ - ۱۰۶۲ م) به وقوع پیوست .

البیرونی صرف یکمرتبه زکری از افغانها نموده است یعنی در کوه - های مغربی هندوستان چندی قبایل افغان تابه وادی سند سکونت دارند . بعد از این ادوار اصطلاح " افغان " را وقتاً " قوتا " تابه ترفیع و فوز افغانها به پادشاهی هندوستان و غور رسیدن شان می‌شنویم - بالاخره بیرونی و بعد احمد شاه ابدالی نام افغانیان جنگجو و دلاور را در دنیا روشن و بلند ساختند . " (۱) .

بنا به نظر شمس الدین سامی بی‌مصنف " قاموس الاعلام " قوم افغان یکی از اقوام آریایی است و زبان آنها (پشتو) با زبانهای فارسی و سنسکریت (ازالسنه آریایی) بسیار مناسب و مشابهت دارد و نام افغان از طرف ایرانیها به این اقوام داده شده است .

پشتونها همان افغانهای کوه نشین میباشند . استعمال و شیوع کلمه پشتون ابتدا در هندوستان شروع شد و اغلب هندوهای غلظ پشته به پشته (جمع پشتون) قرار داده زبان پشتو را منحرف نموده پشتهان می‌خواندند .

" قوم پشتون در کوه ها و جبال افغانستان سکونت داشته و با آزادی و استقلال وطن خود یک ضعف و محبت فوق العاده دارند و گاهی مغلوب نشده اند . بنابراین ایرانیها این مردم کو عسار و آزاد را به نام

"افغان" موسوم کرده اند. " (۱)

"بالاخره پشتون در اصل نام قبیله شجاع و جنگجوی ایرانی افغانستان و کلمه "افغان" یک اصطلاح ادبی می باشد. " (۲)

میر محمد غبار در تاریخ خود در اینباره می نویسد: "اینان از وقتیکه تاریخ به یاد می دهد در شرق افغانستان و جبال سلیمان اقامت داشتند و بتدریج در چارچوب جنوب منتشر گردیده و بالاخره سرزمین "پشتونخواهی" کنونی را تشکیل دادند. . . . اینکه پشتون زبانان خود را من حیث المجموع پشتون و پشتمان یا پختون و پختانه می خوانند دلیل و است بر قدمت این نام نسبت به ساسانیان . . .

امام "افغان" که قرن چهاردهم از طرف نویسندگان چون الفی و قرشیه و ابن بطوطه در مورد قبیله یا قبایلی از پشتون زبانان ذکر می گردد / بعد از بیشتر و وسیع تر و ادبی ترند / میرفت. . . یعنی تا قرن هجدهم "افغان" نام عمومی پشتون زبانان مملکت قرار گرفته بود و تا قرن نوزدهم وسعت آن به جایی رسید که نام عمومی افغانستان اعم از دری زبانان و ترکی زبانان و غیره شناخته شد. " (۳)

افغانها به نسبت شجاعت و جنگاوری خود که همانطور که پیشتر تذکره داریم / عمدتاً حاصل موقعیت اجتماعی و گوی نشین آنها بود / به سپاه شاهان خراسان و ایران و پسند استفاده می نمودند و تا مقام قوماندانی و فرماندهی نیز ارتقا می یافتند. اینگونه فرماندهان که به سبب عملکرد موثر آنها در سرکوبی قیامها و خیزشهای دهقانان و ملل تحت ستم فوق العاده مورد توجه و حمایت پادشاهان قرار داشتند / اقطاعها و سرزمینهای رانیز بدست می آوردند و بنحویه خود اقوام و خویشان خود را حمایت کرده آنها را بزرگوار و رجات بالای عسکری ارتقا میدادند. این امر (بدست آوردن مقامات بالای عسکری و در پی آن کسب اقطاع متعدد) باعث گردید تا افغانها به تدریج نیز خودکف و با ادب و رسوم

(۱) و (۲) - سالتانه کابل سال ۱۳۱۲ هـ ۱۳۰۰. برای مطالعه بیشتر به سالتانه مزبور و سایر سالتانه ها مراجعه شود.

(۳) - افغانستان در مسیر تاریخ - میر محمد غبار - صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹.

حکومت و دولتداری نیز آسانگردند. در واقع آنها از زندگی کوهستانی بی‌سود و هلو
مجدوب ساخت اجتماعی - اقتصادی فتوالتی گشتند.

از قرن دوم به بعد پشته‌نشینان و شایر مردم افغانستان در -
مقابل خارجی مهاجرت کرده اند. در قرن یازدهم و دوازدهم / مهاجرت قبایل
پشتون در اطراف و جوانب کوه های سلیمان آغاز می‌شود. در قرن چهاردهم و
پانزدهم مهاجرت ها شدت بیشتری بخود گرفت. مهاجرین مزبور " در
استیلا بر اراضی جدید قسماً اهالی سابق مناطق را اخراج و قسماً تحت -
تألمیمت خود به امور زراعت و امیداشتند " (۱) از قرن هفدهم و هجدهم قبایل
بزرگ غلجائی وایدالی در مناطق زابلستان و قندهار کسب قوت نمودند .
پشتون ها حتی به ماورای دریای سند / به ملتان و پنجاب و هند متوسط هم
رسیدند و لودیانه و روهلگند بشکل مسکن دائمی پشته‌نشینان را بدست آوردند
شمعی از آنها را در ولایت " کتر " ی غند بنام " روهیل " یعنی مردم کوه
می نامند و ولایت اندامهم " روهل کند " نام گرفت.

دوران اشغال افغانستان (از قرن شانزده تا هجده میلادی) توسط
دولت های صفوی (ایران) / باهری (هند) / شیانی (از افغان جنگیز مسئول و
رهبران کما که مناطق شمال و شمال شرقی را اشغال کردند) موقعیت مناسبی
بود برای کسب قدرت و مقام بزرگان و سران افغان . در واقع این دوران که سایر
علیه ای افغانستان شدیدا در چارخه و خانه خرابی گردیدند / زبانه
مساعی شد برای ارتقاء موقعیت افغان ها بطوریکه در همین دوران / برغم
اینکه ادبیات و نثر در مسیر قفقازی می پیمود و ادب و علمای درازان
بدینا رهند و ایران می کوچیدند / ادب و فرهنگ پشتو یکی از درخشان ترین
دوران حیات خود را طی میکرد و مکاتب بایزید روشن / ملا درویش و خوشحال
- خان بمیان آمد و شعرا و شاعران چون رحمن بابا / عبد القادر ختک و کاظم شیدا
ظهور نمودند و بایزید روشن برای زبان پشتو رسم الخطی وضع نمود .

در همین دوران بود که گرگین خان گرجستانی از جانب دولت صفویه
(ایران) با ۲۰ هزار عسکر به حکومت قندهار منصوب شده بود . موصوف که

طبعی بسیار ضرور و د ملکی داشت برای حکومت کردن خود سیاست فغان انگسی بین اقوام منطقه را پیشه کرد . گرگین بر قبیلہ غلجائیها بر ضد ابد الیحاتکیه کرد و بسیاری از ابد الیحاترا بگشت و زمین و اموال آنها را به غلجائیها داد . بطوریکه ابد الیحات مجبوراً به حدود بین کرشک و فراه کوچید و در دشتهای شورابک و فراه به مال داری پرداخت و قسماً د رولایت هرات تاحدود اسفزار پرا گنده شدند .

میرویس از قبیلہ هوتکی غلجائی که در شمرقند عمار ساکن بود به امور تجارت و خرید و فروش اشتغال داشت / مورد حمایت گرگین قرار گرفت و تحت همین حمایت به مقام " کلانتری شهر " رسید . میرویس تا آن حد ود مورد اعتماد گرگین واقع شد که نه تنهاد را مورد مالیات گیری به او مشوره هامايد ادبلا گه گرگین هیچ کاری را بدون مشوره او انجام نمیداد .

میرویس علیرغم اعتماد فراوان گرگین تسیت بها و / به عشق ازادی وطن و برای جلوگیری از ظلم و ستم گرگین بد ر سا رصفویه در اصفهان متوسل شد - شکایت عا می نمود تا اینکه بالا خرد گرگین بفعالیات عا می او واقف شد و او را بطور تبمید به اصفهان فرستاد . میرویس هوتکی بسبب هوش و ذکاوت موقع شناسی ایگه داشت موفق شد اعتماد شاه ایران و صدراعظم او را جلب کرده آنها را نسبت به گرگین بد گمان سازد و مجدداً کلانتری شمر را بد ست آورد و اسافری که بمعکه نمود فتوای صنی بر برحق بودن مازات . مردم بر ضد سلطه ایران و خصوصاً گرگین در ریافت نمود .

میرویس که مورد اعتماد مردم منطقه / اعم از غلجائیها و ابد الیحات (و د اما ابد الیحات بود) بود و بیش از هر کس دیگر به ضعف و فساد حاکم بر د ر سا ر ایران واقف بود / با گرفتن فتوا از علمای مکه موفق گردید سایر اقوام کشور از جمله هزاره ها / تاجیکها / ازبکها و بلوچها را بد ور خود جمع نماید و بکک جبهه متحدی که از اقوام مزبور تشکیل داد موفق گردید گرگین و تعداد کثیری از عساکر او را کشته و کشور را از یوغ اجنبی ر عا می بخشید .

بدین ترتیب بود که برای اولین بار میرویس هوتکی موفق گردید با ایجاد جبهه متحدی از اقوام و ملت های مختلف / حکومت قوم افغان را پایه گذاری کند . (۱۷۰۹ - ۱۷۳۸) (۱) . اگرچه میرویس در مدت حکومت خود ... پاورقی در صفحه بعد ...

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

حکیم الله (شاه شجاع) گاهی احدی را از قوم واعل فرنگ / در زمیره نوکران منتظم و مسلک خواه گرد / و کسیرا از اهل فرنگ اجازت استقامت به " ملک افغانستان " بدون اطلاع و استرضای سرکار انگلیس (۱) اعطا نخواهد فرمود . " هکذا در ماده چهارم از این تاریخ به بعد نام رسمی کشور " افغانستان " قرار گرفت . " (۱)

بدین ترتیب روشن میشود که " افغانستان " حتی نام خود را هم از انگلیسها دارد . و این بدیخی است که بدلیل دامن زدن هر چه بیشتر به انگیزه قوم پرستی و شونش سران افغان و در پی آن افکندن آتش تفاق و برادر کشی بین ملت های ساکن این آب و خاک بوده است . از قدیم استراتژی تجاوز گرانگلیس بر اصل " تفاق افکن و حکومت کن " مبتنی بوده است .

فوق ساء یدیم که بموجب اسناد موثق و غیر قابل تردید تاریخی (۲) و همچنین با واقعیت امروز که ترکیبی میتواند بچشم سران را مشاهده نماید / افغانستان ساکن تاریخی اقوام و ملیت های مختلف مانند ازبک / هزاره / بلوچ / تاجیک / ترکمن / پشتون می باشد و هیچ رومی توان این منطقه یا محدود سیاسی — تاریخی را منسوب به یکی از این اقوام نمود . اغلب اقوام عزیز از نژاد آریا — ئی و برادران خواهران هم خون می باشند و هیچگونه برتری و فوقیت یکی بر دیگری / با هیچ توجیهی و هیچ وصله و پند ای قابل قبول و معقول نیست . اشکونه برتری های غیر علمی و ساختگی حتی در مورد نژاد های متفاوت نیز برتری برتری / هر دو و هیچ است . حاجت به تأکید نیست که برتری فارسی — زبانان یا سایر ملیت ها نیز بر ملت پشتون با هیچ روی قابل قبول نخواهد بود / حتی با این عنوان یا توحید که چون افغانها قرن ها بر سایر ملیت ها ستم روا داشته اند / حال نبوت آنان است که زیر ستم سایر ملیت ها در آیند . ! این دلیل که ما " افغان بدنی " انقلابیون " نیز از نژاد امن میزنند / دلیلی میان — تنی / بوج و ارتداعی است . ما (سرخا) برابری و خود مختاری کلیه

(۱) — افغانستان در مسیر تاریخ — صفحه ۳۱۰ .

(۲) — برای معلومات بیشتر به کتاب " نظام اقتصادی افغانستان " نوشته به ولیاک / عنواکادسی علوم شیروی مراجعه شود .

اقوام ولایت غاکشور را قبول داریم ویران ناکید میوزیم .
 با عده گونه فوق مشخص شد که از حدود ۷۰۰ یا ۸۰۰ سال پیش
 ولایت پنتون که در کوه های صعب العبور شرق و جنوب شرقی افغانستان نفلس
 ساکن بودند / بسبب از دیاد جمعیت و کجود زمین قابل کشت / که حشوی
 همیشه و همیشه زندگی را پس اند خود داشت / به اراضی هموار و قابل کشت
 مجاور خود هجوم آوردند .

افغانها مردم کوه نشین بودند . در باره باسختی ها و دشواری های -
 زندگی کوه نشینی ابدیده و محکم شده و عموماً افراد دیر و بیرون باک پرورش یا -
 فته بودند . گذشته از این / وجود سنتها و عادات جامعه اشتراکی اولیوزندگی
 قومی از یک طرف و نیاز عمومی و غریبه کسب منابع جدید تغذیه از جانب دیگر /
 موجب محبتگی و پیوند عالی آنان شده بود . در حالیکه در اراضی هموار مجاور
 نواحستانهای محل سکونت افغانها / فتودالیم دیر انده و کهنه شده بود
 و عیش و عشرت و راحت دلیلی افراطی فتودالها که نانی از دوران انحطاط فتو -
 دالیم بود / موجب تحلیل و اضمحلال نیرو و توان حکومت فتودالی اراضی
 مزبور شده بود .

استثمار شدیدی و وضع نا هنجار همیشه در هفتانان که زیرستم و جور فتودال
 های خود گامه جان بلب شده و نفرت عظیمی از ان عابدل داشتند / مزید بر
 علت شده و باعث تشدید عجز به بیشتر ناتوانی و عدم مقاومت حکومت فتودالی
 در برابر هجوم افغانها میشد . اهمیت نارغایتی در هفتانان هنگامی بد رستی
 معلوم میگردد که توجه نائیم سپاه و لشکر فتودالها اساساً از همین در هفتانان
 ناراغی گرسنه و بی رقی تشکیل میگردد . و طبعاً اینگونه افراد / که شدیداً
 در چارپاس و ناامیدی و فساد نیز هستند / هیچ وجه قادر نبودند انچنان که
 باید و شاید وظایف سپاهگیری خود را به انجام برسانند .

امور فوق موجب پیروزی پشتونان بر اقوام غیر پشتون مجاور و در نتیجه تسلطه
 انان بر اراضی هموار و قابل کشت مناطق مجاور گردید . ایشان با امکان در اراضی -
 مزبور و کسب غصلت های فتودالی / از طرفی اقوام غیر افغان را شدیدا مورد
 استثمار قرار دادند . و از جانب دیگر با تحکیم موقعیت برتر خود در اراضی
 اشغالی / بنای دست اندازی بمناطق و اراضی دوشور را نیز گذاشتند / تا

جائیکه بر بسیاری از نقاط غیر افغان نشین تسلط یافته و اقوام دیگر را به انقیاد خود در آورده (۱) .

پیروزی افغانها بر سایر اقوام موجب قدرت گرفتن هر چه بیشتر آنها شد تا اینکه بالاخره به حاکمیت پشتون بر سایر اقوام و تمام سیس افغانستان متجسر گردید (۱۷۰۹ و ۱۷۴۲) .

در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ قبایل پشتون متجاوزان در مرحله فتوحات شدند و از این پس طبقه حاکمه مصلحت فتوحات الی - پشتون یافت. در این طبقه فتوحات / فتوحات الهی افغان از برتری اشکار نسبت به فتوحات الهی سایر اقوام برخوردار بودند و عملاً حکومت از آنان بود. فتوحات الهی افغان دارای گستره وسیع قدرتمند آن در حوضه دوم طبقه حاکمه بودند. بر همین اساس / استثمار قومی / یعنی ستم قوم افغان بر سایر اقوام از همان اوان تسلط قوم پشتون پایه گذاری شد و به یکی از عمده های ستم معین مابین تبدیل گردید که تا امروز ادامه دارد و به کرات مورد استفاده امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتشهای و متحد خلقی داخلی و خارجی سرکوب بخش اقوام غیر افغان قرار گرفته است.

سران و بر سران تیره های مختلف پشتون پس از گذار به فتوحات الهی تجزیه اردوگاه واحد "افغان" به دو طبقه متخاصم (فتوحات الهی و دهقانان) / تحتل فتوحات الهی یافته و پس از تحکیم و تقویت برتر خود در مقابل سایر دهقانان افغان / همانندانی را که با بخش مومن یا ختن جان خود حکومت را به آنها تفویض کرده بودند / را بکار کشیدند و دیدار بود استثمار و بهره کشی قرار دادند. دهقانان فقیر و سوزان پای لوج افغان هرگاه منافع یا مآوا و مونس فتوحات الهی ضرور و بزرگ منزه و وحشی افغان (۲) ایجاب

(۱) - افغانها در جنگ با اقوام مناطق بموارد است (زراعتی) پیروز شدند (بدلایی که در متن اشاره شد) ولی در مبارزه با اقوام غیر افغان کوهستان نشین مناطق مرکزی (عزازه جات) شمال شرقی و غیره موقعیتی بدست نیاوردند. برتری فعلی آنها را اعمالی مناطق مذکور عمدتاً بدلیل امکانات - حکومتی است نه قدرت و توان قومی بالقوه آنها .

(۲) - خصوصیات فوق در مورد فتوحات الهی سایر ملیتها / اعم از شرق و غرب / - عمومیست دارد .

می نمود / شتمین دست برای سرکوبی شورشیان ازاد پخواهانه اقوام غیر
افغان پافانج سرزمینهای دیگر سیج میشدند و بدون اینکه خود بدانند /
موجبات بقا و دوام دشمنان خونخوار و وحشی و مفتخوار خود را فراهم
میاوردند . ولی بالاخره / سالها استثمار شدند و وحشیانه فئودالهای افغان
بردمعنانان فقیر افغان موجب شد که دهقانان و مزدور کاران پشتون مشابهت
— شای زیادی بین خود و افراد عم طبقه خود از اقوام دیگر بیابند . ایشان بهرور
در می یابند که قوم و وابستگیهای قومی نمیتواند بیان گرمنافع انتخابیده و نقشی
در مبارزات ازاد پخش خلقها / در یکا رعنایم ازادی فکرو کار بر علیه استثمار
و انقیاد اندیشه و کار داشته باشد انتخابرور درک میکردند که ایشان پیش
از اینکه بد فئودالهای افغان نزدیک باشند / به دهقانان و زحمتکشان هزاره
ازبک / تاجیک / ترکمن و . . . نزدیکند . از نا احمست اعست می فعمیدند
که ایشان در اردوی زحمتکشان و بدون هیچگونه تفکیک قومی / در برابر اردوی
فئودالها وستم گران / از عرقومی که باشند / قرار دارند . زحمتکشان و دهقانان
نان فقیر افغان بهرور می فعمیدند که شمار ناد رجلا د مینی بر :

" پیگرم از قوم هم حسام ز قوم طاهریم از قوم پشیمان ز قوم"
جز برای قریب استثمار شوندگان افغان و تفرقه در اردوی متحد زحمتکشان
نیست . و ایندماشه برای تحکیم پایه های قدرت فئودالها وستم پیشگان
میباشد پس .

رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان پشتون و امکان وحدت و یکی شدن
رنجبران و ستدیدگان کشور و زدودن مرزهای قومی بین دهقانان فقیر وطن / که
مستقیماً متباض و نابودی حکومت و طبقات استثمارگر یعنی فئودالها و ایلادی
امپریالیسم را بدنیال داشت / موجب میشد تا طبقات مزدور سا تبلیغ نفارت
— های قومی / برتری قوم افغان بر سایر اقوام و دامن زد بد شمنی های قومی
لیه تیز نیروی پسر قدرت و خشم آگین توده عمارا از خود دور کرده بر سر خود
توده شاه فیروز زحمتکش فرود آوردند تا بدین وسیله چند صباحی دیگر به باده
نوشی و هوسرانی و جنایات خود دوام دهند .

استثمارگران وستم پیشگان و در را ام انسان امپریالیسم / برای ایجاد
تفرقه و نفاق نه تنها اختلافات قومی را اختراع و دامن میزنند / بلکه از هر موضوع

وانگیزه ای که موجب اختلال و اغتشاش در وحدت زحماتشان و نیروهای ضد -
 امپریالیستی شود استفاده میکنند . همچون اختلافات مذهبی / عقیدتی /
 اختلافات ملی / اختلافات نژادی و حتی اختلافات سلیقه ای .

در قرن بیستم و به خصوص پس از جنگهای جهانی / با اوج مبارزات خلق
 - های مستعمرات و غولت انحصاری آزادی و استقلال میانشان / امپری-
 الیسم جهانی و به خصوص امپریالیسم انگلیس / ناچار شد از بسیاری از مستعمرات
 خارج شده یا لااقل شیوه های استعمار غنی و اشکار خود را با ایجاد حکومت
 ملاتر* مستقل و بیوس و بی و در حقیقت وابسته و خد متکذرب خود / بطریق جدید
 و موثرتر و به نحائی بهره برداری تحول دهد . مصلحت امپریالیسم هلبرغم
 ایجاد حکومت دست نشاند و عند خلق و مستعمرات / بساین نیز اکتفا نکرده
 برای تضمین منافع دراز مدت خود (به خصوص برای وقتی که احیاناً نیروهای
 ملی و وطن پرست بر کشور حاکم میشوند) کوشش میکند راه های را برای -
 در حالت محدود و درایتگونه کشورها و منحرف کردن نیروهای ضد امپریالیستی
 از مبارزه اساسی و اصولی با امپریالیسم بازنگردد . از جمله این راه ها
 باجیل ها / یکی اختلافات ملی و سرحدی بین کشورهای رسته از استعمار است .
 امپریالیسم انگلیس هنگامیکه مجبور شد از ایران و عراق خارج گردد اختلافات
 سرحدی متعددی را از خود به ارث گذارد و با خروج از خلیج فارس / در نوار
 داریکی در ساحل جنوبی خلیج بیش از یک کشور و امارت ایجاد نمود و در رأس هر
 کدام یکی از شیوخ فاسد و حنایک را و حلقه بگوس خود را قرار داد و بطور خبیثانه
 و مداخله انجنان مرزهای مقدسش / ناروشن و رهس برای آنان تصین کرد که تا
 هنگامیکه بر شمع و یا بعضی از این کشورها شیوخ احمق و خود خواه و سفله ای مانند
 شیخ شارجه یا امیردوس حکومت میکنند شعله جنگ و برادر کشی بین ملل این
 قسمت کوچک خلیج مستقل خواهد بود . جنگ صحرائی اوگادین بین سومالی و
 ایتوپیا و ارتیر و بسیاری دیگر از نقاط جنگ زده افریقا و آسیایان گریمن
 سیاست امپریالیستی نفاق افکن و حکومت کن میباشد . خط دیریند و مسئله
 پشتون و بلوچ و اختلافات سرحدی مربوط به آب شیریند / که "شکررنجی"
 های راین حکومت ارتداعی ایران و پاکستان و افغانستان بیار و برده است -
 نیز از همین زمره " اختلافات " میباشد .

همچنانکه دزد برای توقیف خود در دزدی / بازار آشفته میخواستند و ماهیگیران گل الود / امپریالیزم نیز برای بهره برداری هر چه آسانتر و بیشتر از گلیه منابع کشور برای دیگر / خواهان هرانگندگی و تشتت نیروهای ملی و ضد امپریالیزم است. اختلافات مذهبی / قومی / زبانی / فرهنگی / نژادی و ملی که بطور مصنوعی از جانب امپریالیزم و سگان زنجیری آنها و نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی اختراع و دامن زده میشود دقیقاً در خدمت هدف فوق است .

بر اساسات فوق بود که حکومت‌های رولاهر و مخصوص د اود تصمیم شدند مرجه بهیستراختلافات قومی و ملی را دامن زده و اتش انرا بر خرمین خلقهای افغانستان و پاکستان که تازه خود را از یوغ انگلیس رها نموده بودند بیفکنند . لذا پایه اطلاع پشتیبانی و دفاع از حقوق " خلق " (۱) افغان در حقیقت ستم افغان را بر سایر خلقهای افغانستان تحمل تعمید داد . انرا بر بیشتر و جوه زندگی اجتماعی بسط و تصمیم دادند .

حکومت ضد خلقی افغانستان بخصوص در دوران ده ساله صدرت د اود جانی / میکوشیدند از افغانها بمنوان چماق سرکوب برای گویند اقوام غیر افغان استفاده کنند . بمنوان مثال در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) امریکا مبلغ ۲۰ میلیون دلار را ظاهر برای اصلاح امور ایاری و سرکسازی با افغانستان داد . که قسمت عمده آن و قروض بعدی امریکا بصرف اعمار پروژه وادی هلمند رسید . در اطراف مفید بودن و انقلابی بودن پروژه مزبور بسیار گفته و نوشته اند . ولی معذرا حقیقت امرها در واقع علت اصلی انتخاب هلمند و ارغنداب برای بااصلاح اصلاح — سیستم ایاری و زراعت / امکان دادن مردم جنوبی و کوچیهای رنواحی مزبور بود . تا هم از انجا بمنوان عامل سرکوب کننده خیزشهای احتمالی مردم مناطق غرب و جنوب غرب و مرکزی استفاده کنند و هم کوچیها و مردم جنوبی را که بهعلت — حرکت مداوم و سکونت در کوچهها صعب العبور غیر قابل کنترل هستند / تحت کنترل خود درآورند . پس از شکست پروژه وادی هلمند و ارغنداب (در صفعات اتی نشان خواهیم داد که علت شکست پروژه مزبور استفاده ها و فریبکارهای امپریالیزم امریکا و ایادی داخلی آن بود) که شکست امکان کوچیها و افغانها را در رنواحی مذکره بدنبال داشت . تصمیم گرفته شد آنها را در رنواحی شمالی کشور و بین اقوام ازبک / ترکمن / تاجیک و غیره سکونت دهند . چرند هانیس (پاوری در صفحه بعد)

در سال ۱۳۴۰ (۲۵ و ۲۶ جنوری ۱۹۵۱) از تدوین قانون ناقلین (افغانها نقل داده شده از سرزمین اصلیشان راناقلین می گفتند) برای شروع سال ۱۳۳۱ تذکر داده است که تحت نظریه حمایت اداره ناقلین و وزارت داخله اجراء می شده است. بهی جهت نیست که امروز مردم پشتون در سراسر افغانستان حتی در مناطق شمال غربی و غرب کشور که هیچ رابطه تاریخی با قوم پشتون ندارند / پراکنده اند و همچون کسانی که در ملک پدری خود بسر میبرند / نهی اقتصادی محل را درست دارند. در سراسر افغانستان میتوان مناطق افغان نشین را - یافت که همچون مناطق یا شعرك های یهودی نشین اسرائیل مابین جمعیت اعراب / بین اقوام غیر پشتون واقع شده اند و هیچ توجیه تاریخی منطقی بر سرکونت دائمی آنها در آن مناطق وجود ندارد (۱). آنها همه بفرض و امنزدن - به اختلافت قبیلوی و به پیروی از سیاست نفاق افکن و حکومت کن می باشد که از دوران سپاهنادرى شدت فوق العاده ای یافت. انتقالها و جابجایی های اجباری منور بقیمت خانه خرابی مردم محلی و گرفتن بهترین زمینها برای تازه واردین انجام یافت و خونهای بسیاری از طرفین بر سر این سیاست فاشیستی حکومت خد خلق افغانستان ریخته می شد. حکومت منور از پشتونها خاری ساختند و در بغل اقوام غیر پشتون وطن جای دادند. بد بین عاوشك و تردید ها و دشمنی های سیاست منور تا هنوز و تا بهمارسا لهای بعد ادامه خواهد داشت و این یکی از موانع معم راه انقلاب رهائی بخش و متحدانه کلیه خلقهای افغانستان می باشد. لعنت بر استعمارگران و نوکران بومی آنان باد که این چنین خون مقدس ملیونها مردم زحمتکش و بی گناه را در پهای باده گساری و عیش و نوش و مفاسد جوشهای خود میپرازند. مرگ بر آنان باد !

حاکمیت قوم پشتون نمیتوانست در زمینه فرهنگی تبارزدن داشته باشد. در عقریب ۲۱۵ برای اولین بار تنگم و کتابت زبان پشتو برای ما "مورین اجباری" میشود. (در حالیکه زبان سا با اقوام از جمله ازبکی و ترکمنی از نگاه تاریخی و گرامری به مراتب بر زبان پشتو ارجحیت داشتند). و آنها مو'ظف میگردند تا در مدت ۲ سال به

(از منفعه گذشته) - حکومت ارتعاعی پشتون عمارا بد و ن تغذیك طبقاتی خلق افغان یا قوم افغان مینامند :

(۱) - بنابر متدیه عمین محدث محل اصلی و تاریخی ملیت پشتون کوه های سلیمان واقع در شرق کشور بوده است.

نوگویند و بنویسند. انجمن ادبی که در سال ۱۳۰۹ تأسیس شده بود روز اول
 نور ۱۳۱۶ به پشتونوله تشدید گردید. تحول مزبور توسط سردار محمد نعیم وزیر
 معارف وقت و چشمه روباهفت و مزور حکومت انجام شد. موصوف در سال ۱۳۱۲
 رئیس پشتونوله شد و نقی فعال و عده ای در توسعه و تعمیق ستم فرنگی افغان
 بر سایر خلقهای افغانستان داشت. وزارت معارف تقویت و توسعه زبان پشتو
 را هدف اول خود قرار داد و انرا زبان ملی گردانید. شویسم پشتون تا بدین حدی
 رسید که در جراید و مخصوص سالنامه کابل اسامی و نامهای پشتوانتخاب و سرای
 نامگذاری اطفال و غیره مردم پیشنهاد میکرد. نام اصلی بسیاری از قرا و
 محلات به نامهای پشتون تبدیل شده مانند / گشتاندن نام شالان عرات به زرغون
 کافر دره به پشتونوات / افشارانک چی به اسپین کلی و غیره. ۹۰ / انتشارا
 انجمن ادبی (پشتونوله) که قبلاً گفتیم به ریاست محمد نعیم اداره میشد
 به زبان پشتو در باره تاریخ ادبیات / قومیت و برتری نژادی قوم افغان بر سایر
 اقوام و نژادها بود. در این مقالات مطالب بسیاری برای به کرسی نشاندن نظریه
 برتری قوم افغان جعل میشد و حقایق متعدد دی و آرونه جلوه داده میشد.
 اس از تأسیس راد یو کابل (۱۳۲۰) تبلیغ شویسم افغان در همه راد یو واحد
 و سیارزیاری تشدید گردید. ماده ۲۵ قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) شمار
 میداد که "از وظایف دولت است که پروگرام موثر برای رشد و توسعه لسان
 پشتوتحمیه کند." روند فوق علیرغم یاوه گوئیهای باند ترکی - ببرک صنی برتسوی
 خلقها تا هنوز ادامه دارد. تساوی حقوق خلقها برای این نوکران سوسیال اپ -
 یالیم جزیممنی بخش چند اهنگ و خواندن بلسان ملل غیر افغان نیست. انهم
 خواندن های که همه در تجدید و تعریف از کودتای روس باند خلق و پرچم است.
 در فرصتی دیگر به یاوه گوئیهای این سفله غمانیز خوا عیم پرداخت.
 ستم افغان زرمینه فرنگی تشدید نشد. بلکه بارویکارشدن نسا در
 خوتخوار / در حیطه اقتصاد و نیز در رجات فوق العاده تشدید گردید. شرکت
 های متعدد در ازفتود العا و تجارت راد و ران پشتون تشکیل گردید و حکومت
 تسهیلات بسیاری را برای انها قائل شد. بطور نمونه شرکت پشتون قند ها را
 مثال میاوریم. سرمایه شرکت پشتون ۲ میلیون افغانی بود و اسامی برای فروش
 و صد و رمیه قند ها را تشکیل شد ولی بزودی رشقوق تورید بطول / شکر / یخ سازی
 صدور نه / ترانسپورت / نحاری / خرید و فروش میوه کابل و غیره نیز فعالیت

خود را تصمیم داد. این شرکت تعداد ۳۱۶ بهالخر ۵۴/۲۰۳/۱۶۸۱ - افغانی محصول گمرکی پرداخته است. (اصل سرمایه آن ۲ میلیون افغان بوده است) و وقتی شرکتی تعداد ۲۰ سال پیش از تیم کل سرمایه خود محصول گمرکی سپرد از د/طبیعی است که چند برابر سرمایه خود در یک سال مفاد خالص خواهد داشت. این چنین فعالیت وسیع و سود آوری جز کمک و لطف بی شائبه آنها تکیه نیست و کنترل اقتصاد و زندگی کشور را بدست دارند اما کنندارد. (۱)

■

■

■

تبارز خارجی شوینسم افغان / مسئله باعطلاح پشتون و بلوچ است. قرار داد د یورند یا خط د یورند یکی از میند های اسارت اورومرگاری است که عبد الرحمن این وقاحت و دناست مجسم / با پشتیبانی امپریالیزم انگلیس و ارتجاع داخلی و تائید تزار روس بر خلقهای افغانستان تحمیل نمود.

د رتنامی دوران عبد الرحمن / حبیب الله و ناد ۲۲ (سال حکومت ظاهر شاه هیچگونه سخن و مخالفتی با خط د یورند یا به بیان دیگر لسوزی برای سرنوشت خلقهای پشتون و بلوچ وجود نداشت. ولی د فضا از سال ۳۲۴ مسئله ای بنام معضله خلقهای پشتون و بلوچ تولد یافت و دلتعای ارتجاعی افغانستان از همین سال تا به امروز برای آزادی تعیین سرنوشت خلقهای مزبور اشک تصاح ریخته و میریزند. توگوشی ظاهر شاه د فضا متوجه شد که خلقهای بنام پشتون و بلوچ د رانظر طرف مرز شرقی اش زندگی دارند. (ولی او گویند و افغانها و بلوچهای د رند افغانستان را که بفل گوشش بودند نمی دید) لذا تصمیم شد از آزادی تعیین سرنوشت آنها ؟ دفاع کند. همه میدانند که حقیقت جز این است. کجای پده شده کسانی که با انواع وسایل و حیل نظامی - اقتصادی - سیاسی میکوشند توده های رنجبر و زحمتکش وطن خود را د ر تار و پود های مرگبار و فلج کننده ای - اسیر گردانند / برای آزادی د یگران بکوشند ؟ این نغمه سرانیه خبیثانه و رز یلانه اسنان را بیاد افسانه پیرزال جاد و گری می اندازد که با پدیرائی از اطفال خرد سال و بیگناهی که می رسد / آنها را خوب می پروراند و چاق میگرداند و روز موعود چاشت

(۱) - نو محمد ترکی منشی عمومی وند را عظم حکومت باعطلاح دیموکراتیک افغانستان دست پرورده و دستاموز شرکت مزبور است.

بر مروج و مصالحی از گوشت انعام برای خود تدارک ببینند. اگر در استان زال جاد و گر افسانه ای پیش نیست / آژو طمع سیری ناپذیر بر آب ریالیم و سگهای زنجیری آن از جمله نادروطنان محسوب او و ترکی واقعیت و حقیقت است. حقیقتی که تاریخ خلقهای مختلف جغیان صد عانمونه و مثال انرا در رسیده دارد. قال مقال و قیچانه و - رایه های عمریانتر از مادر شدن دولت و حکومت افغانستان برای خلقهای تحت ستم پشتون و بلوچ نیز خارج از چوکات فوق نمیتواند باشد.

جنگ جهانی دوم و مشغولیت و درگیری نیروهای امپریالیستی در جنگ با یکدیگر از جانیس موجب برپا شدن و فتنای جان و مال همه همزمان تر از توده های کارگر و زحمتکش جغیان گردید و از جانب دیگر بدلیل گسترش فشار و اختناق امپریالیم بر مستعمرات (چون انعام در صد انشای عمده جنگ در رگی بودند). خلق - های مستعمرات فرصت یافتند تا متشکل شده و مبارزات آزاد بیخشن و ملی خود را اوج داده غالباً به پیروزی برسانند.

بر اساس همین روند مبارزاتی است که در طی پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها به استقلال رسیدند (۱). از جمله انعامند وستان مستعمره انگلیس بود. توده های هند وستان تحت رهبری و حزب کنگرس و مسلم لیگ (برعبری مهادتاگاندی و محمد علی جناح) که احزاب بورژوازی - خرد و بورژوازی بودند موفق گردیدند در ۱۹۴۷ میلادی "استقلال" خود را بدست آورند. (۲) - دقیقاً از همین هنگام مسئله پشتون و بلوچ یا اصطلاح این "تبعاً اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان" اختراع گردید. قبلاً گفتیم امپریالیمها خروج اجباری خود از مستعمرات و مناطق تحت نفوذ / برای ایجاد تفاف و تفرقه بین ملل و

(۱) - چون اکثریت مبارزات آزاد بیخشن خلقهای مستعمرات در طی جنگ جهانی دوم و بعد از آن بر رهبری بورژوازی و خرد و بورژوازی انجام گرفت / اینگونه کشورها پس از دوران کوتاهی استقلال ملی / مجدداً و با شیوههایی نو در شرایط روابط مستعمراتی - نیمه مستعمراتی گرا شدند.

(۲) - در این سال هند وستان بد و کشور (د و میسیون) هند و پاکستان تقسیم شد. این دو کشور اگرچه ظاهراً "از بند امپریالیم انگلیس رستند ولی مجبورند" - ولاً فاصله با عضویت در کانولت پیوند های انعام با امپریالیم حفظ گردیدند.

خلقه‌ای مستعمرات پایه - بیان دیگر بازگذاشتن راه‌های بازگشت و مداخله خود / اسباب خانه جنگ‌ها را مستوعاً ایجاد می‌کند و با تحریک عوامل و ایادی مزدور و حلقه یگونی خود / خلقتهای منطقه را بجان یکدیگر می‌اندازد تا از گرد و ساد و پریشانی و خانه خرابی حاصل از آن / خود بنوایی رسیده / ثانجاکه می‌توانند کیسه های گشاد خود را به انبارند . مسئله پشتون و بلوچ نیز زمین قعاش اختراعات امپریالیستی است . خلقتهای پشتون و بلوچ / همچون خلقتهای مختلف پاکستان و افغانستان / مانند برادران و حواعران عزاره / از یک / پنجابی / سندی / بلوچ و افغان . . . خود در رند اسارت ظلم و ستم حکومت پاکستان و افغانستان هستند . شعار راه رعاشی این خلقتهای اعم از اینکه در افغانستان باشند یا در پاکستان / اتحاد و یک پارچگی و مبارزه تساهلی جان با هرگونه ظلم و ستم و استثمار میباشد . و این جز از طریق پذیرفتن مارکسیسم - لنینیسم که بحق تفاوتها را بدلولوی نجات بخش خلقها و توده های تحت ستم است امکان پذیر نیست . انهاییکه توده های خود را با هزاران نفر ننگ و قریب در رند جاهلیت و - پلیدی و استثمار نگه میدارند / چگونه میتوانند با می‌خواهند خلقتهای دیگر را آزاد کنند ؟ دولت‌های افغانستان و پاکستان و تمام ان ارتجاعی و مفسدینی که گوشه در دارند چهره های گریه و دندانی خون آشام خود را زیر نقاب الفاظ و اکت‌های دروغین و باطل و مترقیانه و بشر دوستانه مخفی دارند / بی‌کم و کاست از جنبه همان پیرزالی جاد و گرام می‌خوار هستند .

پس از ایجاد پاکستان / هر ساله مسئله پشتون و بلوچ به عنوان دست - اویزی برای گرم نگه داشتن شور و اختلا فاعده منطقه از طرفی و منحرف کردن از همان خلقتهای در رند افغانستان و پاکستان از مبارزه بر ضد حکومت جابرو و ضد - خلقی کشورهای مذکور از جانب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است . قال مقالتهای مصرومانه حکومت طاغور و دولت سردار شاه محمود (درسال ۳۲) یعنی همان سال تشکیل پاکستان سردار شاه محمود عوض برادر خونخوار خود سردار محمد - عاظم به قدرت رسید .) و سردار اردو سیه دل و غیره دولت‌های افغانستان تا بد انجا رسید که به صورت یکی از اصول خدشه ناپذیر سیاست خارجی و داخلی افغانستان در آمد و به صورت دیوانه وار و حتی مضحکی بران تا گید می‌ورزند . هر ساله مقالات و کتب تبلیغاتی متعدد و مزخرف و وحشی در این رابطه انتشار می‌یابد .

در سال ۱۳۲۹ کلاً در افغانستان ۳۸ کتاب چاپ و منتشر شد که ۱۱ عدد آن بطور اختصاصی بمسئله فوق‌مبهر اخت و اکثریت بقیه هم آن خالی نبود. در همین و تفاسیر باصطلاح پشتون‌پروری بود که ظاهرشاه فرزند ششم خود محمد داود را بنام "پشتون‌یار" ^{که او در دست} تعیین سبب بود که علیرغم سن بسیار کم او این طفل در اکثر مجامع و مجالس رسمی شرکت داده میشد. میزان صداقت و پیگیری ظاهرشاه / این جلالت خلقهای افغانستان / هنگامی آشکار میشود که بسیار بیاوریم در دست‌زمانی که مردم باجور در همه طایفه‌های پاکستانی بسیار مسان میشدند و اقوام کوچکی خیل وافریدی برای رسیدگی به "فجایع استعمارچیان پاکستان" جرگه تشکیل داده بودند و جنایات "حکومت ظالم کراچی" را مورد اعتراض شدید قرار میدادند / ظاهرشاه در دست در همان روز تشکیل جرگه و قتل‌پشتونهای باجور و سرحدی تلگرام تبریک بمناسبت "روز پاکستان" تنوانی رئیس جمهور پاکستان بکراچی مغایره کرد (۳ مه ۱۹۴۰ انیس) اینست معنی دفاع از حقوق خلقها - جانب اینکه در همین اوان در حالیکه حکومت افغانستان نسبت به ارضاع سرحدی بی تفاوت بود / کسکین این رویارو در بی‌نهایت مریح را مشتقم شمرده بخیر و امن و در هر جمعی بیشتر به اشوب / پاکستان را تمدن می‌کند که : "بدلیل نزدیکی سرحد افغان (شوروی) به منطقه نمیتواند نسبت به رویاروهای مزبور بی تفاوت باشد" در دوران سردارت داود یکبار دیگر و نمرجه شد بد تر است با اصطلاح بیشتر - پروری و دفاع از حقوق پشتون و بلوچ "دمیده شد. داود چهره‌ای بود کلبا تا "نمید و نظر موافق روزیونیستهای روسی قدرت را بدست گرفت و در ضمن کسی بود که پس از سالها آموزش در جلا و خانه نادری و عاشق لیاقت خود را در سرگز سی جنبش‌های آزاد بخش توده عاقله اثبات رسانیده بود. لذا موصوف از "مسئله" پشتونستان معنای یک تجربه دوم استفاده نمود که یک‌لبه آن متوجه حفظ منافع شوروی و روزیونیست‌ها بود و لبه دیگر جنبش توده‌های شهری (خرد و بورژوازی) را که در آن سالها (سالهای ۱۳۳۰) بسیار اوج یافته بود - متکوب میکرد. در رازایل حکومت داود بود که پاکستان می‌کوشید با پشتیبانی امریکا علیه امریکا خط در بورد جنبه رسمی و ابندی داده / پشتونستان را جز جدائی ناپذیر خاک خود قلمداد نماید و در ضمن افغانستان تحت فشارهای زیادی قرار داشت تا به اردوگاه "غرب" بپیوندد و باین خود خطری بود برای شوروی.

باین لحاظ بود که د اود بادست اویز قرار دادن "مطد پشتونستان" در سال ۲۴ (۲۹ مارس ۱۹۵۵) از رادیو نطقی بر شد پاکستان ایراد نموده وانگشور را تهدید نمود. روز بعد حدود ۱۵ هزار نفر سفارت پاکستان در کابل را چور کرده برق انرا لگد کوب نمودند و صحنه های مشابهی در قندهار و جلال اباد و هرات کسولگریهای پاکستان خلق نمودند و بد شمال مظاهرات مزبور توای افغانستان نیز تدبیر گردید و روابط دو کشور بسیار خیره شد. دعوا جالبی طرین ادامه داشت تا اینکه بالاخره در اواخر پشایز همان سال پیامانجی گری امیر سعود ابن عبد الرحمن شاهزاده سعودی و یک نفر نماینده مصر که بکابل آمدند افغانستان عذر خواهی کرده محمد نعیم سختمیرچم پاکستان را بر فراز سفارت انگلستان برافراشت. جسون عوامل اصلی محمله (متحرف گسردن از همان توده ها از وضع مخشوش داخلی و گرم نگه داشتن آتش اختلاف در - مطد) کماکان وجود داشت / باوصف اشتی طرین / د اود از اخلال و دخالت در پشتونستان / اوضاع داخلی پاکستان خود داری میکرد. در د اواخر - ۱۹۵۵ لوی حرکه را فراخواند که سیاست خرابکارانه اورا تائید نمود. دلیل ظاهری و محکمه پسند د اود برای اقداماتش این بود که / پاکستان ساگرفتن کمک از امریکا تیزان توایین پاکستان و افغانستان را بسمزد است و باید این وضع جبران گردد. براین اساس لوی حرکه فرمایشی احازد "جبران" مزبور را بد اوتفویج نمود. همین بود که یکماه بعد از لوی جرگه / یعنی در د اواخر بهار بولگاتین و خرو شجف زعمای شوروی ضمن گردش در آسیای قات رسمی وارد افغانستان شدند. رهبران جدید شوروی (پس از مرگ رفیق استالین) کسه خواستار تشدید اختلافات دول آسیای بودند تا اب به آسیای خود بپیزنند / سیمعا' پشتیبانی خود را از د اود اعلام داشتند و کمکهای زیادی راه او وعده دادند. از جمله کمک صد میلیون دلاری که برای اولین بار در تاریخ افغانستان موفق شد چنین مبلغ کلانی از یک کشور خارجی بدست آورد. (قبل از ملاقات مذکور کل کمک کشورهای کمونیست به افغانستان حدود ۱ میلیون دلار بود)!

تا این هنگام کمکهای امریکا بر شوروی فزونی قابل ملاحظه ای داشت. گرفتن وام فوئالد کزیسایر کمکهای شوروی به افغانستان و قبول اقتصاد پلان گذاری شده و غیره که همه نشان از گرایش دولت د اود بطرف شوروی داشت طبعاً نمیتوانست

مطوع طبع زعمای امریکا واقع گردید. لذا به اشکال مختلف مورد تعدید امریکا قرار گرفت و روابط سرورسرد شده، میرفت تا آنجا که ایزنهار رئیس جمهور وقت امریکا نامه «شا هراشه راکه» در مورد امور پاکستان بود بگلکی بی جواب گذاشت (اواخر سال ۱۹۵۵) و ژرژ لیاخافسکی وزیر امور خارجه امریکا در کتاب تاریخ خاورمیانه چنین تعدید کرد: «... این بازی در دوزخ و ایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی و فنی شوروی صورت میگيرد از لحاظ روانشناسی عمل خطرناکی است و در مبارزه خاورمیانه خطرگسناخی بعضی ملل را بیشتر خواهد نمود.» (۱) «و...» دولت افغانستان ان با قبول کمک شوروی و مبارزه با پاکستان در اموری که در نظر هر شخصی در راندش از مسائل درجه دوم محسوب است تا استقلال و حیثیت خویش بازی میکند.» (۲) لازم به یاد آوری است که امریکا و پاکستان در میان بقدا هم پیمان بودند و میگویند افغانستان را نیز به ان یکشند.» (۳) و در که در سیاست «گذاشتی گری» خود موفق شده بود بلا فاصله به ساز خنجر رحمان شوروی در مصاحبه ای بطبعاتی بر «سیطری» خود تا «کند نمود و از حمله به پیمان بقدا» خود داری کرد. «بله / تعدیدات حواش واقع شد و افغانستان در ستر خوانی شد که دولت و حکومت فامیل وطن فروش نادری» بیطرفانه» ناظر پور و چپ اول ان از طرف امپریالسم و سوسیال امپریالسم بودند. در تمام دوران استعمار مسئله پشتونستان» دوروی روزی نیست استوارترین پشتیبان دولت حمسای افغانی یاد واقع پیگیرترین و معتبرترین انش بیار مصر که بوده است. مسلمانان که قبلا انگیزه شوروی امپریالستی در دامن زدن اختلافات بینورسمی و وجه عدم ساز اندیشه والای مارکس و لنین یعنی برحق شدن سرخوشت خلق عامتوسط خود خلقها و بدون هیچ قید و شرط نبود. بلکه رحمان خائن شوروی قصد داشتند و دارند که با تجزیه پاکستان و ایجاد پشتونستان دست نشانده خود شان از طرفی موقعیت امپریکا / امپریالست رقیب خود را / تضعیف کرده و از جانب دیگر روهایی خود را جانی بر معاسره چین بحقیقت پیوند دهند. البته روهایی در برهه پطر کبیر / تزار قمار روسی را نیز نباید از نظر دور داشت و ان در سترسی به اب های اقیانوس عند است که امروز اهمیت صد چند نسبت به دوران تراریافته است. ناوانهای نظامی و اقتصادی سوسیال امپریالست عمای روسی سر اسرا اقیانوس های دنیا را مس بهایند و در شمال بحر مند از خلیج فارس تا ساحل عند پایگاه طاعتی ندارند

(چیز بمره بند رفراتی در رشتن علیهِ خلیج) که این البته برای انسابسپار توخین -
 امیز است بخصوص که توجه کنیم بناد رگراچی / عباس / شاعیور / ابان / چاء
 بشار / بحرین / شیخ نشینهای خلیج / دینوگاریا . . . بطور کامل در اختیار
 امریکا یا متحدین آن میآید . خلاصه گوئیم / حقوق و جان و مال و ناموس و همه
 چیز مردم زحمتکش و رنج دیده پشتون و بلوچ وجه معامله رقابت و کسب و
 زد و بند بین امپریالیستهای روس و غربی است . و اجرا کنندگان و واسطه های
 این معامله نیز دولت های فاشیستی و ضد خلق پاکستان و افغانستان میباشند .
 بیجهت نیست که زعمای شوروی در فرصت (از جمله در سفر دجوزای سال
 ۱۹۶۶) نیکولای پاد گورنی به کابل (از موقع خرابنارانه افغانستان در مسئله
 دفاع می کنند و امپریالیستهای غربی نیز با انواع و اقسام - حل مانند وعدہ و وعید -
 های و فشار های اقتصادی و سیاسی چه مستقیماً و چه توسط عمال خود مانند
 شاه ایران و امرا و شیوخ عرب میگویند افغانستان را بجزرگه - بکشند و او را
 داره - به بهای مورد قبول / خلقهای پشتون و بلوچ را بفروشد - تا گون شوروی
 بشاء - بیشتری پرداخته و تا گون برنده او بود ، تا اینکه چه پیش آید . . .

(۱) . .

در ادامه همین مدارگیری و چشم بندی است که میدان پشتونستان / روز
 ملی پشتونستان / مجمع پشتونستهای عظیم کابل / تراوشات بیمارگونه و عملیات
 شمرگونه " ازاد مردان و ازاد زنان " ریش و پروت در پشتون و پشتون دوست
 تولد می یابند .

— — — — —

(۱) - حزب عوامی علی پریمیری خان عبد الولیخان نیز نه به نیت ازاد کردن خلق
 پشتون / بلکه بمنظور کمایی کردن اعتبار و نفوذ و در نتیجه کسب امکانات اقتضا
 - دی برای طبقه فئودال پشتین عمل میکند - برای رسیدن باین هدف او -
 میخواهد بر د ریا ی ازخون و کوهی از اجساد زحمتگشان پشتون تخت مرمرین
 و کاخ عاج خود را بنا کند . در این راه / او ناگزیر است در میدان صاف زمین
 امپریالیستهای باک و گذشتن جان و مال و ناموس و وطن پشتونها از این یا آن امپیر
 یا لیست در برابر دیگران کمک بگیرد . فعلاً که گفته خائنین گرمایین نشین مس
 جدید ، البته این اولین بار نیست که رژیم باصطلاح سوسیالیستی شوروی بسا
 سیاهترین و سفال ترین و کجمنه ترین نظام / نظام فئودالی ازاد رسازش در انداخته است .

در حالیکه مردان غیرود لیونفرزند آن راستین پشتون و بلوچ در کوهدستان
 های صعب الشبوری مناطق بدات و هوای افغانستان / محروم از کوچکترین
 وسایل ضروری زندگی با اصطلاح "زندگی" می‌کنند . دولت‌های افغانستان
 و قبیله‌ها و رز پلانه نمره پشتون دوستی و پشتون خواهی سر میدهند / در حالیکه
 مرگ و میر ناشی از عدم تشذیه صحیح و نبودن وسایل درمانی و مسکن / یکی از
 عادیترین و عامترین مسائل روزمره پشتونها و افغان‌های زحمتکش است . شاعران
 واد بیان حیره خوان پشتون در رازانان و شرابی که میگیرند / قطعه ها و شعرهای
 غرا و طویل در مجالس فرمایشی و عوامنریب می‌رانند / در حالیکه بیش از ۹۰ فیصد
 خلق پشتون و بلوچ مقیم افغانستان از کوچکترین امکانات سواد آموزی و پرورش -
 علمی محروم هستند . آنها از نگاه مرحله تاریخی در مراحل اولیه رشد جوامع
 انسانی قرار دارند و نه تمدن‌های گوناگون کوشی برای رمانیدن آنها از این
 اوضاع اسفناک نمیشود / بلکه این مدعیان جنایت پیشه و خونخوار دفاع از حقوق
 خلق‌های پشتون و بلوچ / هرگونه حرکت مترقیانه این خلق‌ها را به وحشیانه ترین
 و فاشیستی ترین طرق متکوب می‌کنند . جای دارد خلق‌های قهرمان و دلبهر
 پشتون و بلوچ با اتحاد رزمنده با سایر خلق‌های زیرستم افغانستان / متحدان
 و مشترکان انجمن انشی به با کنند که نسل این جانان پر مدعا / د اود هم‌ا /
 ظالم شاه‌ها / واعوان وانصارانان باند خلق‌های ضد خلق را برای ابد از
 محنه گیتی برانند ازند . انجمن انشی که روح پ لید عبد الرحمن / حبیب الله
 ناد رود این نه های شسیج و قناعت و بشرم را برای همیشه از ذهن و فکر
 خلق‌های افغانستان بزداید . جای دارد که خلق‌های افغانستان / پرویرانه
 ها و خاکسترهای کاخها و قصرهای خونخواران متحدان اود ست در دست یکدیگر
 با سر و پا رانین آزادی / دنیای برادری و برابری / دنیای شگوفائی و استقلال
 را رواند پشه را بپا نه کنند . و در نباشد آن روز .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

— های سیاسی از جانب دیگر / نیاز به یک سری امکانات و شبکه های
تسهیلیاتی دارد . این امکانات و تسهیلات عمدتاً عبارتند از سرکها / وسائل
مخابراتی / نیروی و استخراج معادن / تعلیم و تربیت نیروهای کار / ایجاد
انگیزه های مصرفی بین خلقهای مستعمرات / ایجاد دولت بوروکراتیک
(در تحتایت دولت بوروکرات — تکنوکرات) وابسته و بالاخره تبلیغ و تلقین
انجمن فرهنگی یا زمینه فرهنگی ای که دست اندازهای امپریالیستی را توجیه
کند و با احد اقل بی تفاوتی خلقها در برابر چوچور و پیاول امپریالیسم و امادی
داخلی انبهاراد پرداخته باشد .

سرمایه داری امپریالیستی هیچگاه نخواهد توانست با حفظ فتودا —
لیم / بعنوان یک ساخت منسجم و بی خدشه به امکانات فوق دست یابد
بنابرین امپریالیسم ناگزیر از مبارزه با فتودا لیم است . تا بودی فتودا لیم
برسبیل امپریالیسم (۱) ماحیتاً با ناهودی فتودا لیم : خط نیروی انقلابی
خلق و بورژوازی انقلابی تفاوت دارد . خلقهای انقلابی فتودا لیم را به دستور
تمام و تمام وجه جانب / بعنوان یک سیستم / بعنوان یک ساخت اجتماعی —
اقتصادی — فرهنگی — سیاسی / یکدم / قاطعانه و برای همیشه ریشه کن
میکنند . همچنین در مقامی که درخت مریم / بیخاعمل و مضر خود را با تمام
زوائدش نابود میکند نایحای آن اعمال / درخت یادانه مفیدی را زرع
کند . ولی بالعکس امپریالیسم ضمن مبارزه مرحله مرحله ای با جنبه های
دست و پاگیر فتودا لیم (دست و پاگیر برای رشد سرمایه داری وابسته) مثل
شیوه های تولیدی / بازار و اقتصاد خود کفایتی / آن جنبه های فتودا لیم
را که بحال خود مفید یابد / بخصوصی جنبه های استثمارگرانه و فسرشنگی
انرا / حفظ می کند .

در حقیقت / سرمایه داری امپریالیستی در رابطه با فتودا لیم همچون
طیعی است که " پدر کلان " مریم / محتضری هوش و مردنی فامیل را بزور
آتش بیوتیکها و سکنه محافظ می کند تا سایه متب و حیث " پدر کلان " —

(۱) — عرک با صحت از امپریالیسم است / در برگیرنده سوسیال امپریا —
لیسم نیز میشود . چون این عرک و اساساً و ماحیتاً شیوه های ضگونی وادر
پیاول خلقها را . . .

همچنان بر سر نامیل گسترده باشد. علیرغم اینکه وجود یک رکلان موجب ازادونگی و خانه خرابی نامیل شود. در مورد حفظ فساد الیم (پدر رکلان سرمایه داری) البته انگیزه حفظ آن به وابستگیهای عاطفی و فاسیلی بل سود و جبهاول اقتصادی میباشد.

بنابر این امر ریالیم میگوید تا ابتدا ابعاد ایجاد بازارهای پولی بتخریب تدوین اقتصادی خود کفایتی نشود الی پیرد از دوزینه راسای فروش کالا های خود میانمایند (۱). پس از آن به ایجاد و توسعه رشته های تجارتی و رهایی (سود خواری) از قبیل شرکت های صادراتی - وارداتی / بانکها / شرکت های بیمه / ترانسپورت های حمل و نقل زمینی و هوایی و غیره می پردازد و سپس به ایجاد صنایع واسطه ای / تعمیراتی / مونتاژ و صنایع یکمیلی جادرت می کند (۲). رشته های تجارتی - صنعتی فوق همگی ضمن تسهیل بهره برداری های امپریالیستی و مزورانه سرمایه داری جهانی و عوامل وطن فروش و بومیان / استثمار و روابط فساد الی را برای مدتی نه کوتاه (مدتی که لازم است تا سرمایه داری کمپرادور کشور تسلط یابد) تقویت می کند. تقویت مزبور اساساً بلحاظ جلوگیری از رشد بورژوازی انقلابی و در نتیجه تسلط بورژوازی انقلابی و مستقل میباشد.

تخریب اقتصاد خود کفایتی توسط اقتصاد کالایی و در نتیجه توسعه بازار فروش داخلی / صادرات مواد زراعتی - معدنی و تولیدات صنایع دستی سنتی / مستقیماً موجب تشدید فشار فساد الیم بر دهقانان / مزدوران / کارگران معیاد / تولید کنندگان خانگی و شاگردان کارگاه نمیشود (۳). پس

فساد الیم دارد که این بدیع وجه نمیتواند نشانه انقلابی بودن آن باشد.

(۱) - در رشد کلاسیک سرمایه داری تخریب بازار خود کفایتی بطبع و با بهای ایجاد مونیفاکسور و فاسبریکه همانجام می یابند نه مانند کشورهای وابسته به تابع رشد کمپرادور و تجارت وارد کننده اموال مصرفی امپریالیستی.

(۲) - مراحل فوق باید بوار چین از هم جدا نشود است و نمیتوان برای انحصار مرکزاً مشخص قائل شد. در یک مقطع زمانی میتوان همه گوشه های فوق را مشاهده نمود. ولی معضله در عرصه زمانی یکی از آنها عمده است.

.....

بهای طی پرتی فوق / آب رمالیم برای احتراز از ایجاد رشد یک بورژوازی
ملی / ندیدیم "میگوشد از ایجاد سماج پایه ای و زمینهای لازم و ضروری برای
تحکیم و حاکمیت اقتصاد مستقل و قائم بذات سرمایه داری پیشگیری کند. بعد پیش
است که پیشگیری ضروری عدم رشد و پیا سرگرمی بورژوازی ملی را باطل کند. دارد.
پایه بیان دیگر / لازمه پیشگیری ضروری / سرگرمی و معدود نمودن بورژوازی ملی
است .

بنا بر آنچه در فوق آمد / در نظریه ساده انگارانه غلبه خود سرود
و غیر واقع بینانه خواهد بود. اول تصور ساده دلانه و محافظه کارانه بورژوازی
ملی و خرد بورژوازی که گمان میکنند میتوانند با اتکا به " قدرت همای
سرمایه داری خارجی " به حینت سرمایه داری غرب و زاین راسی خود بوجود
آورند. مثال انسان مثال آن دخترک شیر فروش است که گوزنه شهر سر در
راه ده به شهر خود فکر میکرد که شیر خود را بقیعت بسیار خوب بفروشم /
از پول آن کالای بسیار مقبول بیخرم و روزی یک هفته منوی انرا پیشیده از پیش
خانه " خان " که بسیار مقبول و خوش هیکلی دارد تیر میخوم. او از کلگین
مراسم بیند و من برای اینکه در نظر رای عتر جلوه کنم / " اینطور " چرخ
میخورم !! پرخیدن همان وجهی شدن گوزنه عسان ولت یکوب بند و
گرسنگی خوردن فاضل عسان !!

بورژوازی ملی و خرد بورژوازی افغانستان نباید بداند و از کشورهای
دیگر انگلیز ایران / مصر / سوریه / کورسای جنوبی / هونگ کونگ / . . . درس
بگیرند که اندما هیچگاه نمیتوانند زاین با امیکایا کشورهای اروپائی شوند .
اندام هیچگاه نخواهند توانست با اتکا به امیرالیم / سرمایه داری -
مستقل ایجاد نمایند / هیچگاه . . .

نظریه دشمنانه وواهی دیگر اینست که کشورهای نیمه مستعمره - نیمه
فئودال هیچگاه و از هیچ راعی نخواهند توانست به سرمایه داری برسند .
همروان نظریه فوق تصور میکنند که امیرالیم هیچگونه تضادی با فئودالیم
ندارد . یا اینکه امیرالیم میتواند / یا حتی بهتر میتواند در یک جامعه
فئودالی به حداکثر منافع استثمارگران خود برسد - نتیجه منطقی و غیر قابل
گریز نشوری فوق اینست که باورد است با شیم که سرمایه داری و فئودالیم هیچ

تعداد اساسی با هم ندارند و میتوان در طبق نظام فتودالی / بهره برداری - بشیوه سرمایه داری نمود . امروزه همه گان / هر که حتی اندکی با سایل اقتصاد - اجتماعی آشنا باشد بطلان متعلق فوق را بساوارد . همانطور که در فوق مختصراً اشاره شد / امپریالیسم (که بالا ترین مرحله سرمایه داری است) برای ایجاد امکانات بهره برداری و استثمار به حد اکثر ناگزیر است فتودالیسم را از میان بردارد . این نوع از بین بردن یا نابودی / در - حقیقت شکل سالمیت امیز گذار فتودالیسم به سرمایه داری میباشد . چیزی که بنا بر محتوی نمود انقلابی و ارتجاعی ان / غایتی ارتجاعی و ضد خلقی دارد . یعنی سرمایه داری وابسته . این است تفاوت اساسی و بسیار مهم عبور سالمیت امیز فتودالیسم به سرمایه داری با شکل انقلابی ان / آنجنانکه غرب و زاین بهیچودند . این شکل عبور / یعنی تحکیم سرمایه داری پس از یک انقلاب / دیگر نمیتواند جایی در سیر تکاملی جوامع معاصر داشته باشد . سالهاست که شیوه رسیدن به سرمایه داری / سرمایه داری مستقل و ملی / متروک و غیر عملی شده است . امروز فقط دوره وجود دارد . یا تبدیل شدن به زائده* سرمایه داری جهانی (اعم از اینکه سرمایه داری غریب بر اساس مالکیت خصوصی باشد یا سرمایه داری دولتی و بوروکراتیک سوسیال امپریالیستی) که معنای دیگرش وطن فروشی و خیانت به خلقهای وطن است . با ایجاد جبهه متحد از کتبه نیروهای انقلابی خلق با هر ایدئولوژی - ای که هستند و دست بازیدن بیک انقلاب توده ای که هست و بود امپریالیسم و نوکران داخلی را بسوزاند و نابود کردن کامل عیار و همه جانبه امپریالیسم و گذار بسوی سوسیالیسم که سرنوشت محتوم کتبه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فتودال است . این راه / راه انقلابیون واقعی است . راه کمونیستهاست . شوروی امپریالیستی و نوکران رشکارش پیوندگان راه اول هستند . انصار اینسانسم و قاطعانه با آنها مبارزه کنیم ! پیروز باد راه دوم / راه - انقلاب / راه خلقها / راه سوسیالیسم !

برای حس ختام بحث فوق / جمع بندی رفیق مائوتسه دون را از خست - صیات جوامع نیمه مستعمره - نیمه فتودال در زیر میآوریم . خصوصیات منور و ویژگیهای عام و کلی جوامع مذکور میباشد نه شواهد مشخص آنها .

۱- اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دران فتودالر و بران شده است/ ولی اساس نظام استثمار فتودالری / استثمار در حقان بوسیله مالکان ارضی / نه نهاد سنت نخورده / باقی است / بلکه با پیوند با استعاریکه توسط سرمایه کسیراد و ورزبائی صورت میگردد / بطور روشنی در زندگی اقتصادی ... تسلط دارد .

۲- سرمایه داری ملی چین تا حدودی تکامل یافته و نقش نسبتاً بزرگی در زندگی سیاسی و فرهنگی ایفا کرده است . ولی سرمایه داری مذکور به شکل اساسی اجتماعی - اقتصادی ... مبدل نشده و هنوز بسیار ضعیف است و تحت اعظم ان کم و بیش با امپریالیسم خارجی و فتودالیسم داخلی کشور مربوط است .

۳- حکومت استبدادی امپراطورها و اشراف و از کون شده است ولی ابتدا سلطه ملیتاریستی و بوروکراتیک طبقه مالکان ارضی و سپس دیکتاتوری بلوک (؟ دیده شود) طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ جایگزینان - گردیده .

۴- امپریالیسم نه فقط شرایانهای حیاتی / مالی و اقتصادی ... بلکه قدرتهای سیاسی و نظامی کشور را نیز زیر کنترل قرار داده است .
۵- از آنجا که چین زیر سلطه کامل باجری بیاری از دول امپریا - لیستی قرار داشته و از آنجا که چین مدتهاست در واقع تجزیه شده است و بالاخره بعزت بزرگی سرزمینان (در مورد افغانستان کو عستانی بودن) از نظر تکامل اقتصادی - سیاسی - فرهنگی وضع قوی الماده ناموزونی دران - مشاعنه میشود .

۶- توده های وسیع خلق چین و قبل از همه در حقانان در اثر پیوغ و دگانه امپریالیسم و فتودالیسم و بوسیله و در اثر حمله وسیع امپریالیسم ژاپن / روز بروز فقیرتر میشوند و حتی بسیاری از آنان خانه خراب میگردند .
انشار رگرسنگی و سرمایه بر میرند و از هرگونه حقوق سیاسی محرومند . بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان به يك چنین فقر و عدم آزادی که خلق چین (بخوانید افغانستان) بدان دچار است برخورد (۱)

د وزیر میکوشیم روئند اقتصادي تېندیل افغانستان په کښوری نیمه -
مستعمره - نیمه غنودال راد درشته غای سرمایه ای ریائی - تجارتی -
واسطه ای نشان دهسیم .

الف - سرمایه غای ریائی و تجارتی :

یکی از مهمترین و در عین حال اسانترین و مطمئن ترین وسو د اورترین راه غای
ال اندوزی و پولدار شدن / ریساخواری و یاسود خواری است . اساس
ریساخواری بر موقعیت شناسی و بی رحمی سود خواری متکی است . یعنی شخصی
سود خواریا بستی درک کند که مشتریان او تاجه حد محتاج و در مضیق
هستند و بر بای نیاز فوری آنها بپول / بایشان قرض داده و بسته بقوریست و
مهریت احتیاج آنها / سود شنگفتی بران بپندد . افراد و اشخاص نیازمند تر
بسیار فرارایند / عده ای مریش رو بعت دارند که جان او در گریه و دل او -
دانش است / بسیاری از دستان نیز بواسطه خشکسالی یا سیل یا زلزله و
حایر بلیه خدایی و یا ظلم و جور پیش از حد با داران خود و یا احجافات
متعدد حکومت مرکزی و عمال محلی آنها و غیره و غیره محصول خود را از دست
داده اند و یا مجبورند برای بر آوردن خواستها و مطالب با داران مرکزی و
محلی / محصول خود را / یعنی قوت و لایعت و هست و نیست خود را بپشتن بها
بفروشنند و برای تهیه حداقل نیازهای خود صرف انقدر که نمیرند و حاصل
را سال آینده بپوند و منفعت نیاز سوی سود خواریان / که معمولاً در این
مواقع حسی و حاضر هستند / دراز کنند . بسیاری دیگر نیز بدلیل مختلف اعم
از مفلس شبودن / دادن رشوت برای رفع گرفتاریهایی که اغلب مصنوعاً برای
انها تولید شده و غیره و غیره نیاز بپول دارند . در چنین شرایطی که برای
سود خواریان همچون بنشت برین است / ریساخواری بصورت حرفه مهم
بصرفقادی در میاید .

ریساخواری از اعصار پیشین وجود داشته و حتی در دوران برده داری -
بودند بازرگانانی که از طریق زد و بند عنا با حکومتا برده داری و دادن
حق و حساب به آنها / دستان در جور و چپاول خلقهای زحمتکش و تنی دست
باز گذاشته شده بود و از همین درک عالمها اندوختند و برده ها خریدند
و قصرها بساد کردند . ولی عیچگاه ریساخواری نه چون دوران سرمایه داری

بصورت یک سیستم کاملاً منجم و ایجاب کاربرد نای وسیع بسویه جهانی
تبارز نبافته بود .

امروز بانکداری / ده نوع علمی و تکامل یافته ربا خواری دوران برده -
داری و فئودالی است / بصورت یکی از مهمترین رشته ها و بقولی یکی از رشته های
صنعتی سرمایه داری تبدیل شده است . بطوریکه غول های بی شاخ و دم
سرمایه داری مالی و ربایی می توانند با اشاره چشمی حکومت متمدنی را
ساقط کرده و شوکران ز خرید خود را عوض انداخته قرار دهند . (۱) انعکاس در
اثر سالن باغارت و جیپاول و مکیدن قطره قطره خون خلق های جهان و از درك
ریبه و صیه پیروزان / کارگران زحمتکش / مردم محتاج در حال مرگ همچنین
قدرتی رسیده اند می توانند خدمت اصلی حرکت بسیاری کشورهای جهان
را تعیین کنند . بسیاری نمونه ای اینگونه کشورهای وابسته اکثر کشورهای
مستعد که برانداخته شده بورژوازی با بورژوازی خوش باور و ساده لوح
حکومت می رانند . اینان عوض اتکا بر نیروهای خلق های انقلابی خود / چشم
امیده با اصطلاح ابر قدرت نادوخته و به بازیهای دیپلماتیک و شمشیر
- بازیهای سیاسی میرداخته و میردازند .

سرمایه داری مالی و ربایی پس از جنگ جهانی اول و بخصوص پس از
جنگ جهانی دوم سرطان وار شدند و شاخ و پنجه خود را در سراسر گیتی
پهن کرد . در کشورهای نیز پیرو شده به دو " دوران نادرشاه اغاز یافت که هر دو
تشدید شده پیروید .

در دلو ۱۳۰۹ شرکت سهامی انحصار صادرات و واردات به ملیون
سرمایه (۴/۵) متعلق به دولت / تا همین گردید . در جمله وظایف این
شرکت ضرب سکه و امور بانکی نیز شامل بود . شرکت مزبور در ۲۸ سنبله ۱۳۱۱

(۱) - پیوند بان از ازشه قدیم بی رحمت ترین وعده ترین ربا خواران بودند (در
پیوندیت ربا خواری جایز است) / امروز نیز ایشان تبص بزرگترین بانکداران را اختیار
دارند و قاضی بستی ترین شیوه ها را بکار می برند . پشتیبانان اصلی اسرائیل همین
بانکداران پیوندی هستند که در سراسر دنیا پراکنده اند . در افغانستان
تا چندین پیش سرای شاهزاده مرکز عملیات بانکی منشی و در دست پیوند بان
بود .

تجدید تشکیلات یافته و در سرمایه آن ۷۰ فیصد افزودی بعمل آمد (از ۵ ملیون به ۳۵ ملیون رسید). که سی فیصد آن از حکومت بود و باقیمانده شرکت سهامی افغان صمی گشت. افزایش سرمایه خصوصی از ۱۰ / به ۳۰ / - بهمانگر نغز روز افزون سرمایه داری خصوصی است. طبعا سرمایه خصوصی منور منطبق به خانان شاهي و کمیرادورها بود که بسبب داشتن ارتباطات دولتی و خارجی موفق شده بودند از راه های غیر مشروع سرمایه هنگفتی بضم زتنند.

شرکت سهامی افغان تنها با موریانگی و ریایی اکتفا نکرده / بهمن آزادی های بی حد و حصری که در استعمار و مگردن اندك خون باقیمانده در - رگهای خشکیده / خلقهای افغانستان داشت / کوشش می نمود در هر زمینه سوداوری که درك داشت در خالت نماید. بطوریکه بزودی انحصار توریید بطرول / قند و شکر / موتر و پرزجات آن / امور ترانسپورتی و صد و رسی فیصد پوست قره قل را بدست آورد. اضافه بر آن در سایر زمینه های تجارتی از قبیل پنجه / سنگهای قیمتی / تریاک و غیره نیز فعالیت میکرد و بدلیل قدرت مالی و امکانات دولتی (۱) بسیاری داشت در این زمینه هماننیز فعال مایشا بود.

شرکت اسهام افغان در ۱۳۱۳ رسماً بعنوان بانک ملی خوانده شد (۲). بانک ملی با شرکت اسهام سابق که از امکانات مالی و فنیکی

(۱) - همانطور که گفته آمد شرکت اسهامی که همدا' بانک ملی خوانده شد با شرکت دولت تشکیل گردید ولی قسمت اعظم سرمایه آن متعلق به سرما سید داران کمیرادور و نوذودالینا بود. به سبب عدم اطلاعات کافی نمیتوان ترکیب سرمایه را دقیقاً مشخص نمود. ولی بدی می است که همان مقدار سرمایه دولتی نیز اساساً در جهت خواست ویلان سرمایه داری کمیرادور / نوذودالینا و بهاداران امیربالیست آنها خدمت می نمود و در واقع سرمایه مزبور - و ن هیچگونه احساس مسئولیت و بطورریگان / از کبسه خلقهای افغان - ن در اختیار دشمنان افغانستان گذاشته میشد.

(۲) - بانک ملی در اول سرطان ۱۳۱۲ تشکیل شد ولی اساساً از سال ۱۳۱۳ کاران آغاز گردید.

بلندی (۱) برخوردار بود به صورتی که موجب مالی نقش تعیین کننده در اقتصاد افغانستان داشت. این بانک میتواند بنا به لحاظ سهامداران خود و از طریق اعمال معون و ایجاد قید و بند هایی بر دست و پای تجار و بورژوازی - ملی / جهت رشد اقتصادی کشور را تعیین نماید. واضح است که خواست سهامداران کشور که مشکل از نبود انحصار / سرمایه داران کمپرادور / بوروکرات - های کمپرادور بود / نمیتوانست انگیزه ای برای ایجاد زیربنای لازم برای ساختمان صنایع اساسی و بنیادی و صنعتی نمودن کشاورزی باشد.

این ارزو / یعنی ایجاد صنایع و زراعت (اقتصاد) مستقل و متکی بخود خواست و ارزوی خلق ها و زحمتکشان افغانستان است. عوامل و سببگان زنجیری امپریالیسم مختلف از جمله رعب و اقتصاد کشور را با موری های و صرفاً تجاری گوش می کنند ساخت اجتماعی - اقتصادی کشور را در حدی که برای بهره برداری خود و سود ابران خود لازم میدانند نگاه دارند. و از رشد انقلابی و با اصطلاح "خارج از کنترل" را جلوگیری کنند. بر همین اساس است که دولت های ضد خلقی و ضد انسانی و بیاد ترکیبی تا این حد با نگونه سرمایه گذاریها / سرمایه ات اساسی و با اصلاح دولتی را می گذارند و برای آنها اهمیت قائلند.

نموده اند: "معمولاً موانع ایجاد بانک ملی اینک بانک مزبور در سال ۱۳۱۴ شرکت فعال نفوذ بر بخش شرکت تجارتی (صا بر / برادران / دیانت / مز / تجارت و گشتی با مجموعه ۱۴ طبقه افغانی سرمایه) و شرکت صادرات پنبه و شمش و سره گل (شرکت اتحادیه سمت شمال این شرکت از اتحاد چند شرکت تشکیل شده بود و معیشتی و اطمینان افغانی سرمایه داشت) توانست ۹۳٪ صادرات سره گل را بخود اختصاص دهد.

ملاحظه میگردد سرمایه بانک ملی که اساساً از ملیات خود خواری واداری (واسطه ای / واسطه ای) / رشت یافته بود / چشیده با استفاده از قدرت و تسلط شروع خود سایر زمینه های اقتصاد را زیر سیطره خود سپارد تا خود را برای دست انداز و ناوچا و لوله و بعد از قویتر و حریص تر گرداند.

(۱) - در سال ۱۳۱۴ مجموعاً ۲ شرکت تجارتی وجود داشت که کوچکترین این شرکت برادران دروشت / جبرم و پروت دوزی با ۲۰۰۰ / ۰۰ - ۲۰۰۰۰۰۰۰

یکی دیگر از طرق گستردن اثر ویتیه دولتی و عوامل امپریالیسم براقبستار کشور و رفیع کشیدن و در نتیجه وابسته کردن بورژوازی (زاد و نوزادیتای ملی و استقلال طلبانه از بورژوازی) افغانستان شراکت بانک ملی بود و شرکت های مستقل تجاری/ بطوریکه در سال ۱۳۱۴ بانک مزبور در محمولین شرکت های تجارتی وقت اشتراک نمود از جمله ۳۳ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه هرات و ۶ لک از ۵ / ۱ ملیون سرمایه شرکت صادرات تریاک هرات و ۳۶ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه شمال و ۱۱ لک و ۲۵ سزار از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت وطن در قندهار را شریک شد (۱) و مبلغ ۲۵ ملیون افغانی بعنوان گریخت به سایر شرکت های پرداخت نمود (۲) بدین ترتیب بلا حظه میشود که دولت (طبقاً دولت منظور طبقه حاکمه و در اینجا بمعنای خاندان شاهی/ جواسیس بیگانه و نفوذ الدنای سرمایه دار شده و وابسته میباشد) با شرکت مستقیم خود در امور تجارتی

بزرگترین بانک ملی افغانستان بود.

(۱) - ظاهراً سرمایه بانک ملی - تا به کل سرمایه شرکت های نام برده کم است. ولی معنی این کمبود به هیچ وجه موجب این نمیشود که از نفوذ فوق العاده بانک بر شرکت های مزبور کاسته شود. چون سرمایه این شرکت های سرمایه داران و تجار متعدد را تشکیل میدهد که اغلب نمیتوانستند با هم و حتی در از حدت داشته باشند. در اینگونه موارد معمولاً بزرگترین سرمایه دار از جمله شرکا/ نهی امورات شرکت را در قدرت خود میگیرد. و چون بانک ملی در این شرکت ها کلا نثرین و معتبرترین سرمایه دار بود (تبعاً گفتیم بزرگترین سرمایه دار کشور بطور غیر قابل قیاسی/ بانک ملی بود). امور را در دست خود داشت. همین طور است شرکت های سهامی که با شراکت امپریالیستی آنها ایجاد میشود و ظاهراً سرمایه امپریالیستی نسبت به سرمایه ملی با دولتی کمتر است. در این ترین اینگونه سرمایه گذاریتها/ شراکت ۵۱ - ۴۹ فیصد است.

(۲) - گریخت مزبور را هم بایستی در جمله شراکت محسوب داشت. چون با انچهان قید و شرط های اسارت باری همراه است که عملاً همان خواست بورژوازی که را در شراکت در سرمایه ها بر آورده میسازد. اضافه شود حاصل از آن.

وسرمایه داری و یا اختصاص دادن معتمترین منابع مالی و تجارتی بنفوذ بیض
اقتصاد کشور را در دست میگیرد و بورژوازی از عساکر اغاز شد خود مواجه با
اشکالات متعدد و دیگسیرنده های اسارت اورگوناگون میکند .

بحث بر سر این نیست که آیا اقتصاد رنبری شده یا اقتصاد دولتی
صحیح است یا نه . (از نگاه منافع زحمتکشان و ملی) بخودی خودی — کور
مجرد نمیتوان جوابی به پرسش فوق داد . باید پرسید کنترل کدام دولت ؟
دولت کارگرن و ملی / دولتی که از عساکر و طبقات انقلابی خلق تشکیل شده
است یا دولتی وابسته به امپریالیسم و حافظ منافع طبقات ارتجاعی
داخلی ؟

کنترل دولت انقلابی کارگران / دولتی که حافظ منافع زحمتکشان و —
استشار شوندگان است نه تنها صحیح است / حتی لازم و ضروری نیز میباشد .
این امر بدین لحاظ است که از دست اندازی سرمایه های خارجی و عناصر
وابسته به امپریالیسم و ارتجاع داخلی و همچنین قدرتهای مالی داخلی
(اعم از ارضی یا پولی) در امور اقتصاد کشور جلوگیری شود و اقتصاد بصورت —
اقتصاد خلقی و توده ای انجلی باید صادر نتیجه آن / پایه های اقتصاد
و استقلال کشور تحکیم گردد . اینگونه دول (دول کارگری) عوض مصروف
داشتن و را عبور شدن سرمایه کشور بوی امور مصرف ریسایی و تجاری (به
صورت صادرات و واردات کالاهای مصرفی و اغلب غیر ضروری) انچنان که
باید ملی میگردد / کوشش دارند سرمایه و بورژوازی (ان بخش مستقل و ملی
بورژوازی را که در کشور های نیمه مستعمره نیچه فئودال تمامد تنها بعد از
حاکمیت دولت کارگری بزندگی خود ادامه میدهند) . کشور را بوی ایجاد
فابریکات تولیدات صنعتی در رشته های زراعتی — صنعتی مستقل و ملی و
عمومی سوق دهند و با صرف داشتن اکثریت نیرو و توان کشور / اعم از نیروهای
مالی و مادی و ممنوی در راه ایجاد زیربنای ضروری اقتصاد سوسیالیستی /
بورژوازی را هر چه بیشتر تحلیل برده بر عکس پرولتاریا اعم از نگاه کمیت و
عم از نگاه کیفیت ارتقاء میدهند . هر چه فوق بخش عمده پیرویه و موکرا —
تیک نوین را در بر میگیرد .

ولی دول ارتجاعی و ضد خلقی افغانستان نمیدخواهند و نمیدخواهند

بشود، فوقی عمل کند. چون اینجا حاصل و محافظت منافع ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی بودند. هستند. امپریالیسم بورژوازی مستقل وطنی را دشمن و سده راه کسب حداکثر منافع خود میدانند. از طرف دیگر امیدخواه در مدتی هرچه کوتاهتر بیشترین سود را بدست آورد. بنابراین باسوق دادن سرمایه های بورژوازی به راه های تجارتی و واسطه ای / اول اینکه به وسیله آنها کالاها و مواد مصرفی و تجلی و بر ارزش خود را بیش از گزاف می فروشند و سود خام لازم برای فابریکات و مؤسسات خود را به قیمت بسیار ارزان بدست می آورند و از جانب دیگر / از شکل گیری يك اقتصاد قدرتمند و متکی بخود که سه فایده من: پیروزی و ستم و استقلال خلقهاست جلو میگیرد که حاصل آن ثروت - شدن و ورش و سرطانی و ارتش و فوئانی بورژوازی / یعنی ایجاد قشر بورژوازی کمراد و رومی باشد. راه مزبور بقا را می بود که دولت ناد رو قزند آن خلف او پیش گرفتند. در رأس این قشر وابسته و خود فروخته خانواده دربار بود و عست.

برای اینکه قطره ای از دریای سود بی کران این طبقه طفیلی و مزدور بر ما معلوم شود عقاد خالص (۱) بانک ملی طی سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۱۷ و رزیر میاوری هم

سال	مبلغ (به افغانی)	ملاحظات
۱۳۱۴	۸,۱۷۱,۵۲۳/۱۱	اکثر سود مزبور از ترك انحصارات و بی فی النحل در سال ۱۳۱۴ از انحصارات و بیتر ۰۰ / ۱۶۸۱۲۹۰ - افغانی
۱۳۱۶	۲۴,۴۲۷,۱۱۸/۶۳	انحصارات شکر مبلغ ۱۸۶۱۲۴/۶۱ - افغانی سود خالص داشته است.
۱۳۱۷	۱۴,۲۶۳,۸۹۳/۵۱	

برای نشان دادن تاثیر تعیین کننده بانک ملی با بورژوازی کمراد و بر اقتصاد

(۱) - مفاد مزبور شامل امور بانکی - تجارتی بانک ملی است ولی در برگیرنده مفاد اتحادیه شمال نمیباشد. اتحادیه مزبور که بخشی از سرمایه بانک ملی است.

در حالت در امور صنعتی را نیز گذاشت. در بخش صنایع و معادن بتفصیل به اینگونه در حالت نمای ارتجایی نیز خواهم پرداخت.

جنگ جهانی دوم و تأثیرات سالهای قبل و بعد از آن به صورت بحران اقتصادی در افغانستان بسیار نمود. همین بود که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی مشکلات اقتصادی که از آن درك رونما شد، بود / یعنی از بین رفتن قیمت اعیان بازاری صادرات و بروز مشکلات در حمل و نقل کالا و تأثیرات مداوم قیمت ارزهای خارجی و تنزل پول افغانی نسبت به ارزهای خارجی و غیره که منجر به نقصان مفاد شرکتهای تجارتی (بکس در انحصار دولت بودند) شده بود. دولت را یادداشت از سیاست انحصارگرانه خود تا حدودی چشم پوشیده از تجمع امور در دست بانک ملی بگذشت. لازم بنظر گراست که بانک ملی به تنهایی در کلبه حقوق اقتصادی از قبیل صادرات و واردات / ارزیابی و بانکی / امور صنعتی و ترانسپورتی فعالیت عمیقی داشت و در بسیاری موارد بطور انحصاری عمل می نمود.

بحران اقتصادی فوق از طرفی و تأثیرات دولت / بهانه نمایند، تأثیرات نفوذال و بیوزواری کمبود و امپریالیسم / به منافی ترک کردن نتیجه بخش تر کردن ساخت مؤسسات دولتی و کارکردهای اندام ریتره برداری و حفظ ضایع با داران خود از طرف دیگر / موجب شده که تغییری در دستگاه های دولتی و شیوه بهره گیری های اقتصادی آنها رونما گردد. همین بود که در سال ۱۳۱۷ انحصار تریب شکر / و تریب رز جات آن از بانک ملی جدا و شرکت های جداگانه محول گردید و همچنین انحصار سیوه شرکت پشتون لشو گردید و انحصار صادرات پوست قره گل به سرمایه ۲۰ میلیون افغانی که به بانک ملی متعلق بود که پنجاه شرکت جدید تأسیس زاده شد.

در اواخر سال ۱۳۱۷ و اوایل سال ۱۳۱۸ بانک جدیدی بنام افغانستان بانک با سرمایه ۱۲۰ میلیون افغانی (۱) تشکیل شد. و طایف

(۱) - در بحران اقتصادی ای که فوقاً بدان اشاره شد / دولت برای تأمین امور مالی خود از طرفی و جلوگیری از ضرر و زیان نفوذال و بیوزواری ها از طرف دیگر / ناگزیر شد بسیاری از انحصارات و فابریکات خود را بفروشد. سرمایه افغانستان بانک قسماً از سرمایه بانک ملی و قسماً از درك قسروش

بانکی از قبیل نشر بانکوت ها / خرید و فروشی طلا / اجرای کلیه معاملات
خرایه داری و بانکی مؤسسات دولتی و بلدییه ها / نشر اوراق بهادار
تعیین نرخ تبادل پول افغانی و به د افغانستان بانک داده شد .
خلاصه اینکه تمامی امور مالی و بانکی بدست د افغانستان بانک افتاد .
تبعاً گفتیم که در اثر بحران ناشی از جنگ جغانی و تقلیل زیاد قبیه
اجناس مادی در دولت ساکنین مؤسسات و فابریکات حدوداً بیرون داده
برای بهرشدن شیوه های تجارتی و مالی خود / د افغانستان بانک
کردن تا صرفاً با امور بانکی و مالی پیورازند . ولی معذراً / از آنجا که
پشتن بورژوازی ملی یکی از برنامه های استراتژیک دولت بود /
بانک بلا تامل به مساعد شدن شرایط جغانی و رفع نسبی بحران
/ جدد را / و برانید و بیشتر از بانک ملی بنای د خالت و به اصطلاح -
" شراکت " در مؤسسات خصوصی را گذاشت . این شراکت عمدتاً در
بخش صنایع بود که تازه رشد خود را بعنوان یک رشته مستقل سرمایه
داری آغاز کرده بود . نتیجه شراکت های مزبوره تعاونی بوده کسردن
و محدود نمودن بورژوازی مستقل بود / بلکه متضمن سود های هنگفتی برای
طبقه حاکمه بخصوصی نامیل شاهی / نیز بود . جدول زیر همین بخش ناچیزی
از پول مزبور می باشد .

مقادیر خالص د افغانستان بانک (۱)

سال	مبلغ به افغانی
۱۳۲۱	۷,۸۱۸,۷۸۴
۱۳۲۲	۱۱,۸۲۲,۲۲۶
۱۳۲۳	۱۱,۴۱۵,۷۳۲,۷۸

— فابریکات و مؤسسات تجارتی تا می شود .

(۱) — کلیه امارات سالنامه های کابل اخذ شده است . بدیهی است که
ارقام مزبور حداقل ارقام هستند و شامل دزدیها و حیف ها می باشد .

لازم بقدر است که اولاً سالهای مزبور مصارف با وج بحران اقتصاد نبود (سال - های جنگ دوم) و دوم اینکه مورد خالص بانک را باید باینیه اقتصادی انروز افغانستان در نظر آورده قدرت اقتصادی امروزان.

بنابراین افغانستان بانک نیز همچون سایر خود بانک ملی پس از مدتی از طریق دادن گسریخت وقرنیه به مؤسسات تجارتی و صنعتی در این گونه مؤسسات شریک شد و بدین وسیله از رشد مستقل و رقابت آزادانه آنها که از نیازهای اولیه و حیاتی بورژوازی برای رشد و تعالی میباشد. جلوگیری میکرد. گذشته از این / شرکت بانک مؤسسات تجارتی و صنعتی همچنانکه در گذشته یاد آور شدیم / موجب نفوذ بوروکراتیسم در امور شرکتها و فابریکات میگردد و معین امریکی از عواملی بود که از کارایی عرگونه پلانی برای مداوم کار و نو سازی ماشین آلات فابریکات جلوگیری می نمود. به همین لحاظ بود که ماشین آلات فابریکات پس از مدتی بکلی مستعمل شده و از آنجا شیکه کدام ذخیره یا ضعیفی برای خریداری ماشین آلات جدید در نظر گرفته نشده بود / پس از مدتی فابریکات مزبور از کار باز میماند. مانند فابریکته قند بغلان / فابریکات نساجی و غیره (اصولاً صنایع افغان - نستان صنایع کهنه و میوه هسته. هم از نگاه سطح تخنیک و کارایی آنها و هم از نگاه عمر ماشین آلات آنها).

بدین ترتیب پس از دوران کوتاه بحران جهانی و سردرگمی دولت که موجب فروش انحصارات و فابریکات کهنه شده ان گردید / مجدداً سیاست انحصارگرانه خود را دنبال نمود. سیاست مزبور در سال ۱۳۳۳ با تأسیس ریاست انحصارات دولتی اوج تازه ای یافت. تا این زمان انحصارات اغلب با شرکت دولت و سرمایه داران خصوصی انجام میگرفت ولی از این پس دولت را "ساز و ستقیم" انحصارات و در بطورول / شکر / دخانیات روده / موتور و فروش انواع مواد من را بعهده گرفت. رشته های فوق از هر در - امدترین شتبق تجارت محسوب میشد که عملاً در دست بوروکراسی قرار گرفت که بدلیل عدم کارایی و نفوذ انگیزه سود جوئیهای شخصی در بوروکراسی و حیف و میل سرمایه های ملی / ضربه دیگری بود که به انباشت سرمایه و استفاده از سرمایه های ملی در جهت ارتقاء و رشد کشور و نه پتانضربه دیگری بود بشکل - گیری بورژوازی ملی افغانستان.

در انحصارهای دولتی - خصوصی معمولاً کلمه یا معنترین هزینه ها به

دولت تعلق میگیرد ولی مقدار آن بین سرمایه داران وابسته به یوروکراتها تقسیم میشود. همچنین / چنین شرکت‌هایی از تسهیلات مختلف مانند حمایت گمرکی فروش انحصاری که بالاترین قیمت کالا هاود نتیجه بیشترین سود ممکن را در بردارد / سفارشات و خرید های دولتی و غیره برخوردار میشوند .

انحصار در شرایط رشد اولیه و محدود بورژوازی جزئیات بیشتری نداشته و سرکوب کننده برای بورژوازی ملت‌ها در دولت با شرکت چند سرمایه دار - کپیراد ورکه اغلب وابسته به دربار و حیات خاکه بودند بایستوانه مالی و " قانونی " / شرکت های خرد رانند سبطاره خود میگرفت و همین امر موجب جلوگیری از رشد سند جانبه بورژوازی / خصوصاً بورژوازی صنعتی میشد . بدین ترتیب که انباشت سرمایه نه در دست تولید کنندگان صنعتی که از تولید خرد و متوسط فاکتور شروع میکنند / بلکه در دست سرمایه داران بزرگ کپیراد و سرمایه گذاری در سود اورتین و زود حاصلترین رشته ها انجام میشود . این عمل دایمها اکثراً بصورت سرمایه گذاری در رشته تجارت کالا های ساخته شده غرب و معدوم مواد خام بکشورهای صنعتی متبازر میشد . اینگونه سرمایه گذاری ها نهایتاً در حکم لکه های از روابط بورژوازی در حد بسیار محدود و در زمینه وسیع فتودالی میباشند . اینگونه سرمایه گذاری ها و سرمایه دار شدن جامه حناچه در پی می گفتم / نه تنها نمیتوانند تا شیری در بایستی فتودالیزم برای مدت نسبتاً درازی داشته باشد / بلکه برعکس موجب رونق بازار فراورده های فتودالود نتیجه تحکیم سیستم فتودالی برای مدت نسبتاً درازی میشود . یکی از وجوه متبازران رونق فراوان سود و مسلم (پسین خرید کردن حاصل از تراش حیوانی و صنایع دستی که سلف خری نیز نامیده میشود) میباشد که مختص بازار فتودالی است . از جانب دیگر سرمایه گذاری های دولتی (منظور دول ضد خلقی است) و عناصر وابسته به دولت و سرمایه داری خارجی و تراکت انحصار در سرمایه گذاری خصوصی ملی / موجب وابسته شدن عمده بیشتر اقتصاد کشور به سرمایه داری دهانی میشود . این وابسته شدن نه بعنوان دشمنکار و نه بعنوان خاص سرباز / بلکه به نسبت پس مانی کشور / بعنوان زائده ای از سرمایه داری دهانی میباشد . بعضی کشور فقیر و عقب ماند صرف وظیفه پشت حمله ای در حقیقت و تأیید تأمین مواد معرنی و اولیه (اعم از نیروی انسانی با مواد معدنی و حیوانی و زراعتی) تأمین می کنند معنی سرمایه داری جسمانی

رأدارا می باشد .

وابستگی مزبور موجب می شود که پیشرفت یا با اصطلاح ترقی اقتصادی - کشور وابسته صرفاً بر اساس منافع و خواستهای اهریالیستهای اهریالیست مشخص انجام گیرد . در تحلیل نهائی و در بهترین صورت سرنوشت اینگونه کشورها حتی در حالتیکه با اصطلاح صنعتی هم شوند / سرنوشت ایران / - ترکیه با مصر کنونی است .

مارکس گفت : " سد واقعی تولید سرمایه داری / خود سرمایه است . " و های م. سوزی اقتصاد دان مشهور فرانسوی در تشریح کلام مزبور چنین میگوید : " معتقد هستیم که تحت شرایط امروزی در کشورهای توسعه نیافته نیز میتوان نشان داد که سرمایه انحصاری / حتی اگر در تملك افراد داخلی باشد / سدی است در برابر تولید سرمایه داری . " (۱)

استراتژی دولت در زمینه اقتصادی / سیاست تجارت انحصاری یا .. حقیقت - سرمایه داری انحصاری بوده است . وقتی وضع اسف بار اقتصاد افغانستان بهشتی روشن میشود که توجه کنیم علاوه بر سیاست انحصار طلبی / گدازش عمدتاً راگاهانه به سوق دادن سرمایه عظیم تجارت بوده است . در سال ۱۳۲۳ احتیاجاتك ملی در برابر ۷۲ ۵۶۴ ۰۶۰ ۱۰۹ - افغانی گریدت به شرکت های تجارتی فقط مبلغ ۲۴ ۲۶۰ ۷۷۲ ۹ - افغانی به شرکت های صنعتی قرض داده است . گذشته از این مبلغ ۲۵ ۱۴۰ ۹۸۱ ۴۶۵ افغانی نیز برای شمعین تجارت قالین و پوست قرض پرداخته است . و در سال ۱۳۳۶ در برابر مبلغ ۳۰۰ ۰۰۰ ۱۵ - افغانی سرمایه گذاری داخلی در شرق صنایع مبلغ - / ۱۰۰۰ ۶۱۰ ۱ - افغانی تنها در رشته ترانسپورتی بکار افتاد و در همین سال (۱۳۳۶) از مبلغ ۱۱۳ میلیون افغانی گریدت به تجارت و صنعتگران مبلغ ۷۴ میلیون برای صادرات پنبه / ۳۰ میلیون برای صادرات قمرنگ و فقط ۹ میلیون برای امور صنعتی مزار شریف پرداخت شد .

این همه نشان دهنده پشتیبانی فعال دولت از تجارت یاد ر حقیقت ارتجاعی ترین و معافله کارترین قشر بورژوازی میباشد . یعنی کوشش در گسترش

آن بخش از سرمایه داری که بیش از هر چیز مورد توجه و احتیاج سرمایه داری -
دعائی است و این دقیقاً به قیمت خلق سلاح افغانستان و برابر امپریالیسم
دعائی یاب و دیگر دشمنین پس مانع افغانستان می باشد .

✱

✱

✱

بر اساس بحران عمومی جنگ دوم جهانی / دولت سردار محمد -
حدود سال ۱۳۱۸ / با بحرانهای شدید اقتصادی - مالی روبرو بود . دولت
مجبور که بخودی خودی و بی نفوذی و بی اعتباری بود و برابر مشکلات
موجود استاد می کرده نتوانست و بالاخره در سال ۱۳۲۴ / حای خود را به سردار
شاه محمود که وزیر حرب بود داد . (در همین زمان سردار محمد راود عمومی
او بعنوان وزیر حرب مقرر گردید و به هیئت این انتخاب کله خود را گل کرد)
به بحران / احیای سیاست - اقتصادی که بطور مستمر و استراتژیکی
برپا زواری ملی وارد میشوند گویا کافی نبود که انواع و اقسام مالیات و سواستلاخ
کمائی نیکوکارانه و افزودن حق گمرک و غیره و غیره بر شانه تحیف آن بار شد .
گمرکات سال ۱۳۲۴ نسبت به سال ۱۳۲۳ حدوداً افزودن شد (۱) .

تجارت و صاحبان صنایع ملی مجبور بودند امانه های مختلفی بپردازند . فی الحال
بانک ملی پس از تشکیل د افغانستان بانک بعنوان بانک دولتی / بانک ملی
بانک خصوصی شد که البته دولت نیز تابع معمول در آن شریک بود . (۲) -
ملیون افغانی برای تعمیر فاکولت ادبیات و دارالساکین و فاکولت حقوق و
شرکتیای قره گل جهت استخدام معلمین خارجی ایلیم ها (مدرسه) و -
دارالساکین ۱۷ ملیون و سایر کتب و تالیفات و خرید و اختتام جمعاً مبلغ
۲۸ ملیون افغانی را احتیاج نمود .

در سال ۱۳۲۴ دولت عقاد بر معتمدا می گذارد از امریکا خرید و برای -
اینکه قیمت آن در داخل زیاد نشود و باعث طمأنین و شورش خلق نشود / تجارت
و معیسات را مجبور نمود مبلغ ۲ ملیون افغانی بعنوان اعانه بپردازند . (در

(۱) - محصول گمرکی عمدتاً از رک فعالیت تجارت و تجارت خارجی حاصل میشود
کم یا زیاد شدن محصول گمرکی نقش مهمی در توسعه تجارت خارجی و انباشت
سرمایه بانه و بابت دیگر استحکام بورژوازی دارد .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

جالب است توجه کنیم که در همین زمان که يك چنین فشار سنگینی بالای بورژوازی وارد میابد / که افغانستان آن بانك / یعنی بانك دولتی که بالا ترین رقم سود را داشت / از اینگونه امور با صلا ح غیر خوا مانده بکلی برکنار بود . و مفاد خاندان برسماله / پس از گسر مصاری سرسام آور عیاشی ها و شب زنده داری - های " خاندان سلطنتی " به سرمايه ان افزوده میشد تا از قدرت بیشتری در - جهت استشار خلقها و محکمت کردن بند های دست و پایی بورژوازی ملی برخوردار گردید .

تادوران صدارت داود / دریافت مالیات و تنظیم درآمد های دولست بهرگونه ام نظم و ترتیب مشخصی نبود (۱) . اساسا درآمد های دولت متکی بر مالیات های زراعتی و دهقانی بود که اکثر ا " وسیله فتود التوا و مستغذ ان کلا ن محلی حقیقه و میل و جب اول میشد و برای حکومت مرکزی چند ان چیزی عاید نمیشد . از انبب دیگر دولت با گذارت ریجی از يك دولت کالافتود الی به دولت کپرام و - ری با ماهیت یحه مستمره - نیمه فتود الی و موظف شدن بوظایف - جدیدی که قبلا نداشت / دیگر نمیتوانست همچون گذشته بعمان مبلغ حزمی و الیاتهای زراعتی و مواشی بستانده کند / انتم با ان سیستم کفنه . لذا از ان پس (عند تا و اساسا از دوران صدارت داود .) کوشش میشد تا ساخت دولت و - مملکت را با وفاداری دولتی را برادر گرونیتهای اجتماعی که بسور در ساخت اجتماع - عن - اقتصاد ای جامعه رونما شده بود / منطبق گردانند . لذا طبقه حاکمه به تاسیس وزارت خانه و موسسات و مد بریت های جدید یا تجدید سازمان انها و تنویر و تقوین و نظامنامه های متعدد ی پرداخت . بدین ترتیب گام - جدیدی در راه تقسیم بیشتر کار و ارتقا بیشتر کارایی شقوق مختلف دولتی و در - نتیجه خد متنگ اری بیشتر برای اسب ریالیسم جهانی برداشته شد . این گام در قیقا " محتمل بود و نمودن بیشتر و علمی تر بورژوازی ملی بود .

بدنهال تجدید سازمان دولت و ایجاد زمینه مناسب برای بهره برداری سرمایه های اسب ریالیستی تبلیغات دیوانه واری برای جلب سرمایه داران - - - - -

(۱) - بقول سالنامه کابل سال ۱۳۳۲ صفحه ۶۶ / حتی بطور رسمی هم گفته شده " لایحه تقسیم و تعیین وظایف و وایروم " مسات مالی در وزارت عالییه بکلی وجود نداشت و از این رهگذر / مسئولیت و حلا حیت بجمع مانده بود . "

دیگری نیز که عمدتاً از اشاع هندوپاکستان بودند / در رشد خرید و فروش (غیرتولیدی) محصولات فتودالی و تکه باب فعالیت داشتند که نقش مهمی در اقتصاد کشورند داشتند .

بروگرام جلب سرمایه های خارجی همچنان ادامه داشت و در دوره * عدالت داند حتی تشدید نیز شد . ولی چون تجار و سرمایه داران اروپائی و کشور های صنعتی چند ان رغبتی به جاذبه های اقتصادی افغانستان نداشتند / بنابراین دولت میکوشید تجار غندی و پاکستانی را بخرد محصولات فتودالی کشور جلب کند (غند بزرگترین بازار فروش محصولات افغانستان بود که این مقام را نامنوز نیز حفظ کرده است .) و در ضمن احتیاجات خود را بخصوص در زمینه منسوجات ذریعه انعامرتفع سازد . همین بود که در سال ۱۳۳۶ برای ۷۸ تاجر غندی ۱۷ تاجر پاکستانی و ۶ (!!) تاجر از سایر ممالك رسماً موقع سرمایه گذاری در افغانستان داده شد . تجار غندی در اثر آزاد پیما و امکانات بسیار وسیع و گوناگونی کمرباشان مهابا گردید / بهرور به وزنه بسیار سهم وحشی تصمین کننده ای در اقتصاد کشور تبدیل شدند . تا آنجائی که امروز حتی عر فرد عادی میتواند بچشم سرمایه که چگونه اقتصاد کشور از طرق گوناگون و با تارهای نهایت محکم به اقتصاد و تعار غندی بسته شده است . انحصار حتی بازار ولی و اساماری کشور را بطیرغم وجود بانکهای متعدد با اصطلاح دولتی - را اختیار خود دارند (علاوه بر سرای شاهزاده که مرکز این بازار است بسیاری از هندوان با اصطلاح افغانی شده در شهرنو و سایر نواحی به چنچ پول اشتغال دارند .)

احتمالیه زیر نشان دهنده ترکیب واردات کشور و نیز تأثیر تجارت

— — — — —

(از صفحه گذشته) - آلات برقی به سرمایه صد هزار مارک و انتشارات فرانکلین امریکا برای امور طباعتی به سرمایه صد هزار دلار . میزان کم سرمایه و همچنین ماعتی غیرتولیدی انهما قابل توجه است بخصوص که سازمان فرانکلین چ اساماء بر اثر و بمنظور توسعه نفوذ دستگاه جاسوسی و سرانگدن ^{هند} منحنط و سرکوب شده مدعمراتی تأسیس گردید . مؤسسه مذکور در اکثر کشورهای وابسته وجود دارد و نقش پشتوانه فرهنگی را برای پیاول اقتصادی

هندی و پاکستانی که اکثر در رشته تجارت منسوجات فعالیت داشتند میباشند.

در مدت ۵ سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ واردات موتورلاری بمیزان ۶۵٪ مواد تعمیراتی ۸/۱۶۵٪ و منسوجات سندی ۷۸۹٪ بلند رفت (۱) -

ترکیب فوق بوضوح بیانگر روند ارتجافی و ضد بورژوازی بالنده علی و علی سیر اقتصاد کشور پسوی وابستگی هر چه بیشتر به اقتصاد و تولیدات خارجی است. موتورهای لاری (که عمدتاً از آمریکا و انگلیس وارد میشد) و مواد تعمیراتی - بر اساس نیازهای سرمایه داری جهانی وارد میشد. موتورهای لاری کالاهای خارجی را به بازارهای پراکنده کشور میرساندند و بدین ترتیب در رهبر کجاستی در ولایت در افتاده خمریات حکمگین بورژوازی بی رفق و تشای کشور را در می ساختند (۲) -

روند فوق در دوران در اود عمق و توسعه بیشتری یافت. در سال ۱۳۳۳ دولت د اود بمنظور تقویه سرمایه داری رهایی (سود خواری) و گشودن هر چه بیشتر روزه روستا پروی سرمایه داران و سرمایه بوروکرات - کبراد و / و قانون بانکها را تصویب و بانکهای زراعتی / صنایع روستایی (تستی از سرمایه این دو -

(۱) - در حالیکه یکی از اقدامات وارداتی را عرساله منسوجات سندی تشکیل میداد / تولید این مواد در داخل تنزل میگردد. فی المثل در سال ۳۷ و ۱۳۳۸ - تولیدات نخ پنبه ای ۵۷٪ / منسوجات پنبه ای ۲۵٪ تنزل نمود. (بهشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی - وزارت پلان ۱۳۳۶) -

(۲) - حتی امروز که کشور با اصلاح صنعتی شده است شاهد میگردیم که ساده ترین تولیدات بورژوازی حتی ساده ترین اشتوپهایی که نظیر آن در داخل کشور تولید میشود / از بند وارد میگردد و باقی نقاط کشور نیز میرسد. هر اشتوپ و هر کالای خارجی مشت محکمی است بر سرفرو افتاده بورژوازی ملی. حال امروز را مقایسه کنید با سال ۳۳ که بورژوازی سمراتب ضعیف تر بود. با رویکار آمدن "جمهوریت دموکراتیک" (۱۹۲۱) و وابستگی به هند و بلوک روسیه و پلانهای رنگارنگ باصلاح سوسیالیستی "حزب خلق" سرگویی بورژوازی ملی به نفع بورژوازی کبراد و - بوروکراتیک هر چه بیشتر شد تا یافت.

بانك از اعانه تحصيلي تجارتی و گنجینه گنجینه (۱) تا پیش کرد که به قرض دادن به روستائیان و فروختن مواد زراعتی اختصاص داشتند - (۱) و پیشتر - - - - - تجارتی بانك و بانك رهبری و تعمیراتی نیز در همین سال تأسیس گردید .

یکی از حقوق بسیار مهم وعده اقتصاد سرمایه ای / تجارت رهبری یا بانك است. اینها از درك استثمار مردم / سود و سلم / گروگیری و هزاران چال و فریب دیگر سرمایه های هنگفتی بهم میزنند و سرمایه مزبور را مجدداً در جمع استعمار توده های کارمیانند ازند . با این تفاوت که به مبارکی سرمایه های بدست آمده / ساحه فعالیت خود را اتحاد امکان و سرمایه تراخت و اتکال نویسی از استثمار رابه شیوه های رایج خود اعانه می نمایند .

جدول زیر بیانگر بخشی از مفاد خالص و سرشار بانكها و شدت افزودنی آن - میباشد .

سال	بانك	سال	بانك
۱۳۲۷	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۶
۱۶ ۳۱۸ ۷۴۷/۹۳	۸ ۶۷۶ ۰۱۲/۶۳	۱۶ ۳۱۸ ۷۴۷/۹۳	۸ ۶۷۶ ۰۱۲/۶۳
۴۴ ۹۸۷ ۳۹۱/۴۵	۲۳ ۹۷۹,۶۶۱	۴۴ ۹۸۷ ۳۹۱/۴۵	۲۳ ۹۷۹,۶۶۱
۱۱۳ ۳۰۳ ۳۹۲/۱۹	۱۱۳ ۶۰۹ ۵۶۴/۸۶	۱۱۳ ۳۰۳ ۳۹۲/۱۹	۱۱۳ ۶۰۹ ۵۶۴/۸۶
۳۰۵۵ ۵۶۶/۹۰	۳ ۶۹۴ ۰۰۴/۲۲	۳۰۵۵ ۵۶۶/۹۰	۳ ۶۹۴ ۰۰۴/۲۲
۴ ۴۲۸ ۵۱۰/۷۷	۳۰۹۴ ۷۵۳/۱۲	۴ ۴۲۸ ۵۱۰/۷۷	۳۰۹۴ ۷۵۳/۱۲
۶ ۳۵۰ ۸۷۹/۷۷	—	۶ ۳۵۰ ۸۷۹/۷۷	—
۱۸۵/۲ ملیون	۱۸۲/۲ ملیون	۱۸۵/۲ ملیون	۱۸۲/۲ ملیون

(۱) - بانكهای مزبور علاوه بر اینکه سود زیادی از بابت قروض خود از مشتریان میگرفتند / بطریق مختلف دیگر نیز از آنها رابه قید می کشیدند . از جمله بانك زراعتی و عقانسان را مجبور می نمود تا در برابر هر ۲ هزار افغانی زمین که در گرو بانك داشتند / تعداد ۱۰ سهم یکمده افغانیگی از سهام بانك را بفروشد . این تعداد سهام برای هر يك لك افغانی اضافه بر ۲ هزار / ۱۰۰ سهم افزوده شده -

(۲ - در صفحه بعد)

اکثریت سهام بانك ملی و د پښتني تجارتی بانك متعلق به سرمایه داران خصوصی (کپرال وران و اعضای وابسته به خاندان شاهی) بود و بالا توین سود و بیشترین شتدات افزودی را دارند و حالیکه بانكهای دولتی از قبیل بانك تعمیراتی / بانك وراعتی و اعتبارات صنعتی به نسبت بانكهای خصوصی مفاد کمتری را نشان میدهند. این امر نه بمعنای بساطت صلاح خدمتگداری این بانكها بمردم یا ربح و انصاف آنها باشد / بلکه اساساً ناشی از حیف و میل پول - توسط مدیران و رؤسا و هزینه گزاف بوروکراسی بانكها مزبور می باشد. و گرنه بانكهای دولتی در جبال و غارت خلقها چیزی از بانكهای خصوصی کم ندارند.

در تحلیل بررسی جدول فوق باید توجه داشت که بانكهای فوق - (جنهانك ملی و د افغانستان بانك) همگی در سال ۱۳۳۳ تأسیس شدند. بنابراین در سالهای ۳۷ - ۱۳۳۶ بانكهای مزبور از تجارب زیادی در زمینه جبال و لگری برخوردار نبودند. در سالهای بعدی و عوالات اندوختن تجارب بیشتر در زمینه / طبقاً ارقام بیشتری برای نشان دادن سود خالص آنها بکار رفته است.

(از صفحه گذشته) - میرود. همچنین برای تضمین هزینه استشاریانك / اغلب کل افراد يك تشلای را بعنوان ضمانت قرض گیرند مقید می نمودند.

(۴) - گفتیم که بانكها شیوه های متنوع و ابتکاری فراوانی برای یضاکری اختراع و بکار میگیرند. از جمله بانك ملی و د افغانستان بانك برای کسب هر چه بیشتر سود / از طریق فشارهای مختلف بر تجار ملی از همارا و امید داشتند تا اسعار خارجی خود را به قیمت ارزان به بانك بفروشند و بانكها انرا با قیمت بسیار گرانتر بعد در اهرانهای فروختند. فی المثل بانك ملی بالغ بر ۲۸۰۰ لك یوند از تجار خریداری نمود و با سود خالص فی یوند ۱۳ افغانی (!!) انرا پس فروخت.

اینهم ضربه دیگری است بر بورژوازی ملی که بموجب ان تجمع سرمایه از دست بورژوازی و مترقی براند، و در دست بورژوازی کپرال و ر و غناص مرتجع دولتی انحصام میگردد.

جالب است به بینیم که این باصطلاح قرض یا کردیت که بانکها بمهر
مهرداختند چگونه مصرف میشد و چه نقشی در ارتقاء و در گرونی ساخت اجتماعی -
اقتصادی کشور بازی می نمودند .

جدول زیر نوع مصرف قروض بانکها را طی سال ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ نشان
میدهد . که خود مشتی است نمونه خروار (۱) .

نوع قروض	سال	۱۳۲۶	۱۳۲۷	تضمینات
غیر سرمایه ای		۱ ۲۳۳ / ۴	۱ ۳۸۲ / ۲	+ ۱۴۸ / ۹
سرمایه ای		۱ ۲۷۰ / ۷	۱ ۲۹۱ / *	+ ۲۰ / ۸

قرض غیر سرمایه ای قروضی است که بمصارف عادی و ممیشتی / مرگ و مهر
تولد / ازدواج و غیره میرسد . در جدول ملاحظه میشود که باچه شدت بالای
در یکسال افزایش یافته است . بخصوص که شدت افزونی آنرا با قروض سرمایه -
ای مقایسه نمائیم .

قرض سرمایه ای اگرچه قاعدتاً بمایشتی بمصرف ایجاد کار / فابریکات و
مؤسسات برسد ولی بخش زیادی از آن نیز بمصارف عادی و غیر سرمایه ای میرسد
و آن بخش ناچیز دیگر بمصرف امور تجاری و خرید و فروش پیداوار محلی میشد و
بماصرف کارهایی از قبیل خرید حیوانات کاری / گاو بند و جویه کشی و
ساختن بگی و اطاق برای نشیمن اولاد هم !!!

از طرف دیگر میزان قروض باصطلاح سرمایه ای اندر کم و ناچیز است که
بخصوص باد رنظر داشت سطح تخفیف و روابط عنمتی فوق العاده پامپلن
نمی توانست بمصرف ایجاد فابریکات حتی ورکشاپ نیز برسد .

بنابراین جدول فوق اگرچه بخودی خود نیز باندازه کافی نشان میدهد
وضع وخیم بوده ها و حیف و میل سرمایه های ملی است / ولی قادر نیست عمق
و خامت مسئله را بیان دارد .

(۱) - ارقام به ملیون افغانی است . ماخذ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع
اقتصادی - وزارت پلان سال ۱۳۳۹ ص ۳۳۹ .

این همه نشانه وضع نهایت خراب خلقهای افغانستان میباشد که برای مصارف روزمره و عاجل خود ناگزیر اند از مؤسسات و افراد سود خوار قرض بگیرند (۱). از آنجائیکه توده های مزبور در دست بدلیل همان فقر و فاقه ای که موجب قرض گرفتن آنها از بانکها میشود / نمیتوانند قرض خود را با سود فوق العاده آن در میعد مقرر برده بازند / بناً همان توده زمین و گلم باره ای را هم که دارند و در قبال قرض بگروهانك داده اند / از دست داده و خاک سیاه می نشینند .

بنابر این بهر واضح است که مفاد سرمایه اورسانکها و نندیدن مداوم سرمایه ربا پس رقیقا "از درك خانه خرابی اکثریت مردم وطن انجام میگیرد . آری - سرمایه ربا پس که اینقدر دولت (بخصوص سرمایه داری جفائی و امپریالیسم) در رشد آن میکوشند و اساساً متعلق به عناصر کمراد و ر و دولتی بود / با تجارت جان و مال و خون و شرافت ملیونها خلقهای وطن به چنین موقعیت و توأمی رسیده اند .

از جانب دیگر مرکز سرمایه در دست افراد سود خوار و طفیلی (از آنجا - تیکه اینگونه افراد و مؤسسات دلال هیچ قدم مثبتی در تولید و ارتقا - وسایل تولید و سطح تخنیک برنی دارند و از حاصل دسترنج دیگران زندگی میکنند به تمام معنی طفیلی و انگل هستند .) که هدف تا بزرگترین آنها ماهیت کمراد وری نیز دارند / موجب میشود تا سرمایه از بخش های تولیدی بماند و انقلابی فرار کرده و بنابر این شق صنعت و زیربنای صنعتی که از مهمترین عوامل ترقی و رشد و پرور و زای انقلابی است / همچنان راكد و پسمانی باقی بماند . این امر بنوبه خود و مستقیماً در پس مانی کل کشور تا شهر انداخته / امارت و تحت سلطه بودن پانیمه مستعمره بودن آنرا تحکیم و دوام می بخشد .

گذشته از قانون بانکها و تا سیم بانکهای متعدد / د اود برای اولین

(۱) - جدول فوق ششامین قروضی است که از بانکها گرفته شده است . قسمت اعظم قروض مردم از سود خواران محلی دریافت میگردد که هیچ نوع آماری برای نشان دادن آنها وجود ندارد و اصولاً قابل کنترل نیستند . - با در نظر داشت قروض مزبور میتوان تشابه بخشی از فاکت فوق العاده هنلیم و ساور - نکردنی خلق های افغانستان پی برد .

بارقانون سرمایه گذاریهای خارجی مشتمل بر ۱ ماده رادرتاریخ ۱۸ میزان ۱۳۳۲ وقانون تجارت در ۹۴۴ ماده رادرقوس ۱۳۳۳ نیز به تصویب رسانید . امور پولیس راسو صورت داد . مخابرات ومواصلات رابهبترنمود . ارتش رابساتجهيزات عصری مجهزگرد (انچنانکه بتواند صدای اعتراضی حق طلبانه رادرگلوخفه کند . وگرنه ارتش اوانچنان نبود که بتواند " تجاوز بیگانه " رابسراند .) وساتقسیم زمینهای دولتی بین مامورین وبوزوگراتهای کلان / پیوند بوزوگراتها (بوزواری) رابافشود الیزم محکمتزنمود .

بدین ترتیب دولت داود باتمرکزبخشیدن به بوزوگراسی طبقه ضد خلقی حاکمه ونزدیک کردن هرچه بیشتروعملی ترنشود الهای " واقع بین " وسرمایه داران کپ رادوربیم / به نقطه عطفی درتاریخ سرکوبی خلقهای افغانستان بختوص بوزواری ملی / تبدیل شد .

دوران ده ساله صدارت داود وهمچنین جستوریت او / ازتمرکزترین و قیق ترین ودرعین حال فاشیستی ترین دولتهای ضد خلقی افغانستان محسوب میشود . (بهجزدوران حکومت " دموکراتیک خلق " که ازهرنگاه بخصوص در موارد فوق بردولت فاشیستی داود بهیسی گرفته است .) داود برای ایجاد چنین دولتی نیازعسای مالی قریوان داشت که عمدتاً ازطریق مالیاتها واحجافات برخلقهای کشورتاسمین میشد ومقادیرمصتابهی نیزاز درك قروض خارجی بود که ان نیز درنهایت موجب تداوم اسارت واستعمار خلقها میشد .

اگر درکشورهای عقب نگاهداشته شده سرمایه های خارجی / بهررو / یک سری نهادها / تاسسات وروابط صنعتی - بوزوایی راپی امده خود داشت / ولی معهذا / افغانستان بهعلت پیس مانی فوق العاده وموقعیت خاصی جغرافیائی واراضی اش ازاینگونه امورمحروم بود وسرمایه گذاران خارجی جز " خرید وفروش ویا تجارت (بهشکل ربایی نیز) حاضرنبودند ران سرمایه گذاری کنند . ارتباط انهااکثراً / دلان افغانی یاهمیارت بهعتر بابوزواری تجاری کپرادور افغانستان بود که وابستگیهای شدیدوعسقی بها درباروعیاسات حاکمه داشت .

سرمایه های خارجی نهایتاً مرصناع واسطه ای مانند ترمیم موتسرا

سامان آلات ساخته سرمایه داری جهانی بکار می افتد و این نیز به منظور ایجاد تسهیلات جهت فروش بیشتر کالا های امپریالیستی یا در حقیقت قدم دیگری در جهت تبدیل نمودن افغانستان به بازارهای سرمایه داری جهانی است . بهائیسرا اینگونه مؤسسات که اندام عقد تأییدست خود خارجی نهاد اراء میشود مردم بیشتر راغب بخرید کالا های خارجی میگردند .

بدلیل پائین بودن سطح اشتغال در مؤسسات مزبور و همچنین کنترل خوارج برانگشا / انحصار میشوند قدم بیشتری در ایجاد طبقه کارگر بردارند . اینها در حمایت خرده بورژوازی صنعتی را مانند شاگردان کارگاه ها (ورکشاپها) و دکاکین نجاری و آهنگری رشد میدهند . انحصار نه بان حدی که بتوان بران تسلط یابند داشته .

در تحلیل نهایی و در نهایت / رشد اینگونه " صنایع " (صنعت واسطه ای اگر بتوان انرا صنعت نامید) منجر به ایجاد صنایع مونتاژ میشود که امروز یکی از لوازمی از یابویی از قبیل بسیار محکم بردست و پای صنایع کشورهای جهان سوم (نیمه مستعمرات) است . با اصلاح غولهای صنعتی این گونه کشورهای (ایران / مصر / پاکستان / تایوان / کوریا / جنوبی و . . .) از قبیل فابریکات موتور سازی / زوب آهن / لکوموتیف سازی / طیاره سازی / صنایع فولاد سازی و سامان آلات نظامی . . . همه از همین زمره اند . اینگونه صنعتی شدن تطبیق نوین سیاست استعماری - استثنای امپریالیسم است که حدودا از اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز گشت .

همانطور که در آغاز کلام سخن رفت / امپریالیسم بدین ترتیب تولید بازار فروش کالا و خرید مواد خام و نیروی کارگران / همه را یکجا جمع آورد - تا از مزیتها و تنگناهای حمل و نقل فارغ شود . تا از پرداخت عاوضات برای صنایع و اعصابش و در سرهای طبقه کارگر کشور خود بی غم شود . تا محیط زیست خود را که بر اثر دود و گدازات و زوائد فابریکات صنعتی دیگر غیر قابل زیست شده / بهالایه و در گرد گرد خود شوای مفرغی ایجاد نماید . تا از دستبرد شرکت / نالیهات های گمرکی کشورهای " رز برنده " برسد - (لازم بتوضیح است که در اینگونه کشورها قوانین وجود دارد که بموجب آنها کالا های نامکمل بهایزه حیات ضروری برای فابریکات مونتاژ از مالیات های گمرکی -

ممان هستند .)

امپریالیسم پس از سالها درنده خوئی و فریبکاری / امروزه دیگر حد کافی سرد و گرم چشیده و هوشیار و دراندیش شده است که بداند چگونه کنترل مستعمرات خود را حفظ نماید . بهمین دلیل اوصفت را امید هدولی تنها کاریکاتور انسرا .

در مومسات و قاپریکات مونتاز در بهترین حالت ۸۰٪ الی ۹۰٪ - سامان آلات در خود کشور ساخته میشود و بقیه / که قسمتهای اساسی و اصلی هستند و بدون آنها تولید بیمصرف خواهد بود در کشورهای امپریالیستی یا با اصطلاح مادر (؟ !) ساخته میشود . این همان طناب کنترل و بندگی است . طنابی است که اگر بورژوازی ملی خوش باور احمقانها با کورتایی قدرت را از سرگان نخبیان منافع امپریالیسم گرفت (این خطر همواره برای امپریالیسم وجود دارد . بهمین دلیل است که امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بودجه بسیار هنگفتی را صرف دستگاه های جاسوسی و " جبه کن و برقرار کن " حکومتات کشورهای عقب نگذاشته شده تخصیص داده است .) و انرا محکم بگشود و گلولی بورژوازی ملی بیچاره را سخت بفشارد یا او را بدار ملکات بیاویزند . بدین طریق که پس از رویکار آمدن بورژوازی ملی / برزه جات مضم و اساسی - قاپریکات مونتاز را با اینگونه کشورها نمی فرستد / متخصصین و انجنیران خود را خارج میکند / سرمایه خود را را کد می ماند و بی خارج میکند و قروض خود را بتمراء سود کم رشکن ان می طلبد . بنابراین قسایبکات پرچو میشود / کارگران بیکار می مانند / اقتصاد اشفته و بی سرو سامان میشود / اعتراضات و اعتصابات بالا میگردد و اینجاست زمینه ای میشود تا ستون پنجم امپریالیسم (تشکیلاتی از مردم بومی ان کشور که مدافع و اجرا کننده سیاست امپریالیسم ببادولت خارجی هستند .) فعالیت های تخریبی خود را هرچه بیشتر وسعت و عمق بخشد .

لذا بورژوازی بیچاره خود را در رنگهای مهیی می یابد . از یکطرف فشارهای داخلی و از جانب دیگر انواع و اقسام توطئه ها / خرابکاریها و فشارهای امپریالیسم از خارج / او را سرحد مرگ میکشاند . او نمیتواند تصمیم قاطعی بگیرد . اصولا این تصمیم چه میتواند باشد ؟ آیا این تصمیم جز شعله شدن / کارگران و دهقانان / حزتگیه کردن عده و اساسی برانداختن جز تا " بین منافع اکثریت

خان و بالا خرد جزا میمان سرداشتن هرگونه ستم و استعمار جیزد یگری بوده میتواند ؟ خیر . بنابراین تصمیم فوراً حزمه منای نابودی و پورژوازی جیزد یگری بوده نمیتواند . آیا پورژوازی میتواند آگاهانه و بدخواه خود / ستم نباشد تا خود را امضا نماید ؟

چنین است که پورژوازی مجدداً باید امان امپریالیسم می افند و امپریالیسم مجدداً بکشور میاید و اقتصاد سرور کشور میشود و منابع مجدداً عمیق تر در تار و پود فلج کننده سرمایه داری امپریالیستی به بند کشیده میشود . نهایتاً اینبار سکن است عوض امپریالیسم سابق / امپریالیسم تازه بدوران رسیده ای میاید . یا عریض امپریالیسم شرقی / سوسیال امپریالیسم میاید . فرقی نمیکند . باز همان خرافات است و همان درک . باز هم این خلقها / این کارگران و دهقانان مستبد که زحمت می کنند / که تولید می کنند / که رنج میبرند / که گرسنگی دارند و از انواع و اقسام امراض می میرند و کسی پیرمانشان نمیکند .

مهم این نیست که تحت نام مردان کبیر و گراسای شمعجون مارکس و انگلس ولنین و استالین و مائو بچپاول و سترنج خلقها میبرد ازند یا بانهایت وقاحت و وضاحت و آشکارا . مهم این است که استثمار کارکان وجود دارد و باید بدان ساززه گرد و باید انرا برای همیشه نابود کرد . این امر مهم جز به رهبر کارگران دلیبر و متعمم و آگاه که مارکسیسم - لنینیسم را فرا سوی خود دارند و از سده امکان پسند بر نیست .

ارقام زیر برای نشان دادن استثمار و رشد فشار بر خلقهای محروم زحمتکش اقتداست از زبان گویای دارند .

میزان تحصیل مالیات بر عایدات (۵)

سال	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
ف	۶۰۴۲۶۷۴۹	۶۸۴۷۲۶۲۸	۱,۰۱۴,۱۷۷,۲۴۹/۶۹
سال	۱۳۳۵	۱۳۳۶	
ف	۱,۱۱۱,۸۰۷,۹۵۰	۱,۴۵۷,۵۰۳,۷۶۸	

(۵) - آمارهای کابل و سایر منابع .

جدول فوق رشد مالیات بر عایدات را که بخشی از درآمد دولت است طی سال های مختلف نشان میدهد و حسب دل زیر ضمن اینکه بیانگر چگونگی ترکیب عایدات دولت است/ نمایانگر میزان فشار وارده بر سرروازی از جانب دولت نیز میباشد.

مالیات و درآمد های دولت (۳).

شرح	مال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
مالیات مومنات		۴۵,۰۰۰,۰۰۰	
مالیات های انفرادی		۴۰,۳۰۰,۰۰۰ (۱) ۲,۵۲۷,۹۵۰	۱۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ۲,۵۲۲,۷۵۰ (۱)
مالیات ارضی		۲۶,۸۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰
مالیات مویشی		۳۹,۰۰۰,۰۰۰	۵۱,۵۰۰,۰۰۰
گمرکات		۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۷۱,۵۰۰,۰۰۰ (۲)
شکر		۲۷,۶۰۰,۰۰۰	
حق الامتيازها و تصدیه های دولتی		۹۴,۷۴۸,۰۰۰	۱۶۱,۰۹۵,۰۰۰
نمک		۱۵,۲۲۹,۰۰۰	

(۳) - جدول شامل اقسام مهم است نه کلیه درآمدهای دولت.

(۱) - مبلغ عذری پولی است که بعنوان "قرضه عامه" از کسبه و سایر اقشار شعری بزرگ گرفته میشود.

(۲) - مبلغ فوق شامل مالیات مومنات نیز میباشد.

با توجه به اینکه اقلام مربوط به گمرکات / مالیات مؤسسات و بخشش عمده مبلغ حق الامتیازها و تصدیقات دولتی و مالیاتهای انفرادی به شانه های تحفیه بورژوازی محمیل میشود / علاوه میگردد که علیرغم فتوای بودن کشور بخش قابل توجهی از مصارف و هزینه های دولت را بورژوازی مجبور است متحمل گردد. این واقعیت دقیقاً بحسن محروم نمودن بورژوازی ملی از سرمایه ایست که میتواندست و باید در راه توسعه و تکامل کشور بکار اندازد.

بامقایسه از قدام رسال ۳۵ - ۱۳۳۴ / بخصوص مقایسه ارقام مربوط به مالیات مؤسسات و گمرکات (در سال ۱۳۳۵ مجموع اعتماد ردیف گمرکات آمده است.) و مالیاتهای انفرادی علاوه میگردد که فشار وارد بر بورژوازی سال به سال با شدت حیرت آوری افزون شده میرود. جدول زیر مالیاتهای دولتی را به تفکیک مالیات مستقیم و غیر مستقیم نشان میدهد که در ضمن مینماید فشاری است که از طریق مالیاتهای غیر مستقیم (۱) بر توده ها از جنبر و مصرف کننده کشور وارد میشود.

شرح حال	سال		
	۱۳۳۳	۱۳۳۶-۳۷	۱۳۳۷-۳۸
مالیات مستقیم	۱۳/۷	۱۴/۷	۱۱/۶
در غیر مستقیم	۴۰	۴۲/۵	۴۰/۹
عوامل	۱۸/۵	۱۴/۹	۱۲
غیر مصرفی (!)			

حال بد نیست بدانیم سرمایه ای که از بورژوازی ملی بابت حقیقت خوبی که از سرمایه های اقتصاد جامع به یغما میرود به چه مصرفی میرسد.

(۱) - مالیاتهای که بر قلم اجناس مصرفی افزوده میگردد و بدین ترتیب حیر خریداری / صرف نظر از قدرت مالی او / خواهی نخواهی تلف است آن را ببرد از. مالیات های غیر مستقیم بیش از هر چیز بر توده مصرف کننده بخصوص اقشار فقر بورژوازی شهری فشار وارد میکند.

جدول زیر بیانگر مصرف سرمایه در زده شده از بورژوازی ملی در سالهای ۲۵-۱۳۳۴ است .

بودجه کل کشور به تفکیک سال و موارد مصرف

سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
بودجه کل	۱,۳۰۱,۱۰۲,۱۶۲	۱,۸۲۲,۴۸۰,۱۱۵
وزارت دفاع	۲۶۲,۷۲۲,۰۸۶	۲۸۴,۵۹۰,۲۶۶
وزارت	۱۸,۴۲۳,۷۸۲	۵۸,۷۶۶,۷۸۸
داخله	۶۲,۶۳۵,۹۸۳	(۴)
ریاست قیایل	۴۴,۸۲۵,۵۴۶	۴۴,۸۲۵,۵۴۶
وزارت معادن	۱۹,۷۶۱,۴۱۰	۳۶,۲۷۹,۸۶۴
و صنایع	—	۹۸,۸۳۵,۴۰۷
وزارت معارف	—	۴,۸۲۱,۹۰۵
صحه	۴۲۲,۶۹۲,۷۰۹	۵۰۲,۲۹۴,۷۵۰
قروض خارجی	۵۷,۱۸۸,۱۳۸	۵۷,۱۸۸,۱۳۹
سود قروض		

ملاحظه میگرد که از بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۵ بیش از ۲۷٪ آن - (وزارت دفاع و داخله در سال ۱۳۳۵) (۱) مستقیماً به مصرف سرکشیوب بورژوازی و غنوده بورژوازی / (یا استحکام رژیم فئودالی کیمبرادوری) طبقه ایگه اساساً تأمین کننده بودجه بوده است/ میرسیده است. گذشت از ۲۷٪ فوق

(۵) - ارقام خانه خالی را درست نداریم .

(۱) - فیصدی مزبور در سال ۱۳۳۳ (۸/۲۷٪) و سال ۳۷-۱۳۳۶ - (۸/۲۴٪) و سال ۳۸-۱۳۳۷ (۲/۳۵٪) بوده است و در سالهای بعدی

که مستقیماً صرف سرکوب بورژوازی میشد / مبالغه گزاف دیگری نیز بطور غیر مستقیم به این امر اختصاص داشته است. از قبیل قروض خارجی و سود آنها (که موجب وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم و در نتیجه معدودیت هرچه بیشتر بورژوازی میگردد). مضارف و باروهای شیهای طبقه حاکمه (این خاصه خرجیها به قیمت محروم شدن کشور بورژوازی از سرمایه خود یاد تحقیقت میکند آن تمام میشود). همچنین عدم پیشرفت معارف و سروی و استخراج معادن - (در بودجه سال ۱۳۳۵ در برابر ۲۲٪ بودجه قوای سرکوب تنها حدود ۱/۵٪ برای وزارت معادن و صنایع اختصاص داده شده بود که قسمت اعظم آن هم به مصرف معاش باعطال شخصین خارجی و بوروکراسی می رسید و است - ایجاد سرکها و طرق مواصلاتی و غیره / (بودجه اینگونه امور را قوای سرکوب منی خورد). اینها همه اموری است که همچون بند های گرانی بر دست های بورژوازی ملی بسته شده است و او را بسکون و عدم تحرک وامیدارد.

گذشته از وضعی که در فوق تحلیل شد و البته اختصاص به سال ۱۳۳۵ ندارد (این سال بطور تصادفی انتخاب گردید). سالهای دیگری براتب بدتر نبود بهتر نبود (است). دولت داود قدسهای دیگری نیز رجعت سرکوب بورژوازی ملی و وابسته کردن کشور برداشت. قدسهای مزبور گذشته از ایجاد رویتای لازم (سیاست اقتصادی - اجتماعی با ما محبت نیمه قنود ملی - نیمه مستعبره) عبارت بودند از: دین پلانی - ساله و ایجاد باصطلاح سکتور دولتی. دولت های بعدی (بشموعی جمهوری دود و اوزان بیشتر حکومت باصطلاح دموکراتیک خلق) نیز مضران و بیگمرانه سیاست ضد خلقی سالهای ۴۲ - ۳۳ را برآوردند.

اقتصاد رهبری شده با پلان گذاری شده برای اولین بار از سال ۱۳۳۵ آغاز گردید. منبع پلانهای پنج ساله پس از قروض خارجی / مالیات های متزایدی بود که از اقتصاد طبقات مختلف مردم بخصوص بورژوازی و خرد بورژوازی وازی بزرگرفته میشد. اینگونه مالیات ها بنا بر تصویب ۱ اسد ۱۳۳۶ اخذ میگردد. در صفحات آینده بیشتر رزور دین پلانهای پنج ساله و قروض خارجی و تاثیرات مخرب ضد ملوان بحث خواهیم کرد.

واردات و صادرات هر کشور به تدریج گونگی سیاست اقتصادی پایه بهمان دیگر استقلال اهدام استقلال انگیز است. چیزی که مستقیماً در رابطه با

استقلال یا عدم استقلال بورژوازی ملی و خرده بورژوازی است.

تا او آخر حکومت سردار محمد هاشم و برادرش شاه محمود / صادرات و واردات نسبتاً متوازن بود با احتیاج صادرات بر واردات پستی داشت. (چون بازارهای نفت و گاز ایران و کشورهای نفتی و گازی صحرایی و لکن خارجی را به پیمانہ زیاد نداشت و اینگونه کالاها اکثراً بین دایره محدود المده اشرف و سردارها بکار گرفته میشد. ولی در عوض اقتصاد نفت و گاز ایران و کشورهای نفتی برای صدور و صادرات خام و محصولات زراعتی و حیوانی و صنایع دستی به پیمانہ نسبتاً زیاد داشت. (موازنه مثبت فوق رفته رفته معکوس شد و بعد موازنه منفی گرائید. به طوریکه در سال ۱۳۴۲ (آخرین سال عدالت داور) علیرغم افزودن ۱۲٪ بر صادرات نسبت به سال قبل ازان/باز هم واردات بیش از دوچند صادرات بوده است یعنی صادرات در سال ۱۳۴۲ :

معادل - / ۲,۴۵۶,۵۱۱,۰۰۰ افغانی (۶۸,۹۰۰,۰۰۰ دلار)
واردات بالغ بر - / ۶,۵۸۸,۲۶۲,۰۰۰ (۱۳۱,۴۰۷,۲۰۰)
گردد (۱)

این بود نتیجه ده سال زمامداری داور جانی. لازم بتوضیح است که ۱۳۴۲ دشین و سیاه ترین سال حکومت داور بود. داور در مصاحبه ای اظهار داشت: "ما سبکتر امریکائی را بنا گوگرد روسی روشن می کنیم" (۲).
اعتراض مزبور به بهترین شکل بیانگر سیاست اقتصادی ضد خلق داور است.

بنابراین ایستادند ارم بگوئیم که کلیه باعظلاح "اصلاحات" و "برنامه‌ها" حکومت داور / ان پلانهای پنجساله / نظامنامه عاوقوانین خرد و کلان / ایجاد و انحلال وزارت خانه ها / سرک سازیها و توسعه خطوط ارتباطی / تحکیم قدرت مرکزی / تقویت ارتش و پلیس / همه و همه در جهت تبدیل کشور ما به بازار تولیدات مصرفی سرمایه داری جهانی بوده است. گایا حق نداریم بگوئیم

(۱) - ارقام فوق شامل معامله با نیروی نمیشود. در آن صورت اوضاع فوق هنوز ترانک تر خواهد بود.

(۲) - مصاحبه با خبرنگار روزنامه ایرانی کیهان.

داود نوکر حلقه بلوش و سنگ زنگنهان فتنه‌افس برپا می‌بوده است. ایماحق ندایم بگوئیم داود با گرفتن قروض کمرشکن از امپریالیستهای رنگارنگ (برای اولین بار) داود سنت کشور برپا داده قرض گرفتن از خارجیه‌ها را برقرار کرد. و دعوت — عاشقانه و شید او را نه برای سرمایه گذاری در رشته های حیاتی وطن — مان گوئید شاسالهای راز کشور را در جنگال سرمایه داری جهانی اسیر نگه دارد (۱) ؟ با این وجود ایماحق داود و فامیل کثیف نادرشاهی نبودند که بیکوشید تسلط امپریالیسم بر خلقهای زحمتکش و محروم وطن ما جنبه "استراتژیستیک" بخشند ؟ بلکه / بهجرات میتوان گفت نه آنان و نه ناله روان "خلقی" نشان بودند و هستند که بزرگترین خیانت و جنایت را در حق مردم محروم حاصل آوردند. ننگ و نفرین بر آنان باد. (۲)

ب : قروض خارجی و سکوت دولتی : "سبیل رود من" سیا و قشمران روز انگلستان در پایان قرن ۱۹ / د رمورد امپریالیسم چنین ابراز عقیده میکند "من در یروز در ایست — اند (کوی کارگری) لندن بودم و در یکی از جلساتی بیکاران حضور یافتیم. در آنجا یک سلسله فریاد های د هشتاکی شنیدم که تماماً در باره نان / نان بود. انگام باز گشت به خانه در باره آنچه شنیده

(۱) — قروض خارجی انچنان با رستگینی بر اقتصاد کشور شده بود که حتی — میوند والاد می در سفر خود به امریکا (۹ حمل ۱۳۶۶) ضمن سخنرانی در کلسک مطبوعات ملی امریکا گفت "غیروری است نادر افزایش با رستگین دیون خارجی و شرایط امداد خارجی از احتیاط کار گرفته شود". لازم بشد گراستکه اکثر قروضی مزبور توسط داود اخذ شده بود.

(۲) — کتاب هذا قبل از کودتای ۷ ثور نوشته شده است. بنابراین منظور قاض — سازی هرچه بیشتر "جمهوریت داود" برادران سپاه عدالت ده ساله "او بیشتر مکت گردیده است. همانطور که "سرخا" و ماء بعد از کودتای ششماهه "در پیرامون کودتای ۷ ثور" توضیح داد / سوسیال امپریالیسم برای اولین بار بطور منظم سیاست ضد خلقی / شوینستی و امپریالیستی خود را در افغانستان توسط داود به اجرا در آورد. پس از واژگونی او حزب "دیموکراتیک خلق" را ایجاد نمود تا راه شده داده. ایماحق و ...

بودم می‌اندیشیدم و در نتیجه بیش از پیش با عمیت امپریالیسم معتقد می‌شدم اندیشه‌ای که از دیرباز است مرابخود منقول داشته عبارت است از حل يك مسئله اجتماعی یعنی : نجات چهل میلیون سکنه پادشاهی متحده (منظور بریتانیا است - نویسنده) از جنگ خانمانسوز داخلی . ما سیاستمداران استعمارگر باید اراغی جدیدی در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم سکنه انباشته را در آن جای دهیم و مناطق جدیدی برای فروش کالا هایی که در فابریکه ها و معادن تولید می‌شود بدست آوریم . من همیشه گفته ام امپراطوری مسئله شکم است . اگر شما خواهان جنگ داخلی نیستید / باید امپریالیست شوید " (۱) (تاکید روی - کلمات از - ماست)

بله ! آقای سمیل رودس ملیونر و سلطان مالی انگلستان و سبب اصلی جنگ انگلیس و بونگو امپریالیست صادق ! ارتباط امپریالیسم را با مسئله شکم به بهترین وجه نشان داده اند و بخاطر این حقیقت گوش باید از ایشان تشکر نمود . فقط آن جناب فراموش کرده اند و یا نخواسته اند توضیح دهند که منظور از شکم / شکم بسیار بسیار وسیع و پراشده نمی‌باشد سرمایه داران امپریالیست است / نه کارگران و زحمتکشانشان .

رودس واضح می‌بازد که امپریالیسم يك ضرورت تاریخی و اجتناب ناپذیر در رشد سرمایه داری است و سرمایه داری در این مرحله ناگزیر است (این - ناگزیری به معنی وجه به معنای توجیه امپریالیسم نیست . بلکه به معنای ناگزیری مبارزه علیه انواع مختلف سرخ و سپاه انقست .) به اشکال و طرق متعدد و در - حال تفسیر و تکامل در سایر کشورها مداخله کرده / بازارها و منابع گوناگون سایر ملل را متصرف شده / در سرزمین دیگران خانه جنگی و گشت و گشتار برپا می‌اندازد تا شکم سیری ناپذیر فابریکات و عطش فروتنشستی سود جوین خود را جواب گوید . یکی از طرق مداخله جوییهای مزبور وابسته کردن کشورهای عقب نگه داشته

(از صفحه گذشته) براند . امروز دیگر فعالیت‌های چند ماهه حکومت " خلقیها " حتی ساده ترین مردم را قناعت داده است که حزب " دموکراتیک خلق " ستون پنجم و عامل اجرائی سیاست امپریالیستی شوروی در افغانستان است . (۱) - Die Neue Zeit به نقل از امپریالیسم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ چین ی ۱۱۹ - ۱۱۸

شده باد رواقع بدون کردن انشاء می باشد . این امر بعد تا از طریق اردن قسروی و وابهائی که با شرایط گمرشکن و اسارت با سیاسی و اقتصادی متعدد می همراه است افعال میشود . شرایط مزبور کشور وام گیرنده را اعم از اینکه از همان ابتدا متکی و وابسته به امپریالیسم باشد یا نباشد / بصورت یکی از اقسام نایکسی از مخره های ماشین امپریالیسم در می آورد . چنانچه دولت در کشور عقب نگاه داشته شده توسط حوایا پشتیبانی امپریالیسم مشخصی رویکار شده باشد . (مانند دولت خلقیها که توسط سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسیده) - همان امپریالیسم و متحدین آن در دولت مزبور بواسطه قرونی متعدد و خود نه تنها تقویت میکنند / بلکه رشته های حیاتی اقتصادی و سیاست کشور را بخود وابسته کرده تا پایه های نفوذ خود را مستحکم نمایند و برای دولت انقلابی که در راهنده احتمالاً بر سر کار خواهند آمد مشکلات متعددی و فراوانی را خلق نموده - باشند و از رد همین مشکلات / امکاناتی برای نابودی دولت انقلابی بازگشت مجدد خود فراهم آورده باشند .

بهمین گونه است در ولت های بورژوازی یا خرده بورژوازی انقلابی که بعضاً در کشورهای پس ماند و غالباً توسط کودتایی بحکومت میرسد و در اوایل دولتنداری خود خصلت مستقل و ملی دارند . امپریالیسم با روی گشاده و ظاهراً فریبنده و با اصطلاح بقرنی جلب به طرفی (غیر منسلک بودن !) در دولت مزبور بین امپریالیستهای گوناگون (بعد تسلیم سرخ و سیاه) فروغ خود را با آنها پیشتهاد می نماید . قروضی که در ابتدا با شرایط چند اندواری همراه نیست و لو گرفته . رفته و با ازل باد قرونی مزبور بعد امکان بازپرداخت آنها / شرایط سخت تر و سیاسی تر شده . میرود تا جائیکه دولت ملی سابق بکلی و کاملاً وابسته به امپریالیسم مشخصی شده و ناگزیر از فرمانبرداری آن میگردد .

طبیعی و واضح است که روند فوق که ظاهراً حرکتی صرفاً سیاسی - منظر میاید / انگیزه اقتصادی و سود جو پانه دارند . در حقیقت / حرکت فوق دقیقاً متکی بر نصیحت پد رانه سیسیل رودس امپریالیست و مسئله گذاشتن شکم می باشد . امپریالیسم هنگامی در نقشه ویا بی بین گفته کامیاب میشود که دولت ملی متشکل از اقل بورژوازی و خرده بورژوازی باشد . اقشاریکه عوینا انگاره توده های ملیون و یکی تمدن با آنها چشم به خواهرزاده های کلا نتر از خود

دارند و خواب روزی را می بینند که خود امپریالیست شده دیگران را می بینند شیوه استثمار کنند و گرنه دولت واقعا کارگری و انقلابی با تکیه بر ملیون ها از حاکمیتش و وطن بی محابا بندگان می و با بستگی به امپریالیسم را پاره کرده / قروض انرا ملکی کرده و منابع مالی خود را بعد تا از داخل وارد کار انقلابی و ملیون ها و وطن پرست و انقلابی داخل می تا می خواهند گردد .

لنین کبیر در مورد وام ها و قروض امپریالیسم می نویسد " . . . هنگام دادن وام شرط می کنند قسمت معینی از آن بصرف خرید محصولات و گشتی و غیره . فرانسه طی ۲۰ سال در عهده تولید میشود / بهیژه خرید تسلیحات و گشتی و غیره . فرانسه طی ۲۰ سال اخیر (۱۸۹۰ - ۱۹۱۰) بکرات با این وسیله دست زده است . عدد و سرمایه به خارجه وسیله تشویق صدور کالا به خارج میگرد . " و " فرانسه هنگام دادن وام بروسیه ضمن قرارداد بازرگانی مورخه ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۰۵ / امین کت و رراتحت " فشار " قرارداد و تا سال ۱۹۱۷ گذشته ای معینی برای خود تحصیل نمود . " (۱)

امروز ساختار کلی شیوه های سرمایه داری و امپریالیستی نسبت به دوران لنین / شرایط و زیرکی های امپریالیسم نیز رشد بیشتری یافته و باره جدیدی به شرایط اعتبار برای سپردن اخذ قرض افزوده شده است . از جمله اینکه کشور اعتبار دهنده علاوه بر اینکه ارائه وام را منوط به اختصاص بخشی از آن برای خریداری کالا های تولیدی خود می کند / نحوه و چگونگی مصرف بخش دیگر آنرا نیز تعیین می نماید . یعنی امپریالیسم صرفا برای اهداف و پروژه های وام میپردازد که سود . . . اقتصادی - سیاسی انرا در برداشته باشد و شرایط را هر چه بیشتر برای توسعه بازار و کسب حداکثر منافع اقتصادی و استحکام نفوذ سیاسی آن تسهیل کند . مانند توسعه راه ها / امور ترانسپورت / ایجاد شبکه تبلیغاتی وسیع مانند رادیو و تلویزیون / توسعه و تجهیز اردو و پلیس و سایر قوای سرکوب کننده / ایجاد سازمان ها و مؤسسات زراعتی و تولید مواد خام و اولیه صنعتی برای صدور به آن کشور و غیره . همچنین امپریالیسم جاسوسان متعدد و ورنگارنگ خود را در لباس متخصص و مشاور و غیره به همراه وام و طرح دقیق و اجرایی و چگونگی

(۱) - امپریالیسم بمثابة بالا ترین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ

مصرف آن / بکشور وام گیرنده گسیل میدارد و معاشعای هنگفتی را از محل همان وام بکشور وام گیرنده تحمیل میدارد. (۱) این همه علاوه بر سود بسیار بالای قروض و انواع تکنانه و کار مزد بانکهای کشور اعتبار دهنده و سایر حیف و میل ها است. در حقیقت امپریالیسم هم از توبره میخورد هم از کاهدان. "کشوریکه وام میگیرد معمولاً از کل مبلغ وام / ۹۰٪ بیشتر عایدش نمیشود. ده درصد آن عاید بانکها و سایر بانجی ها میگردد. (۲) این ده فیصد کار مزد معمول اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بوده امروز مراتب بیشتر شده است.

گذشته از انگیزه اقتصادی و امثال قروس / امپریالیسم و آبادی آن - خواهان امتیازها / حرکتها و گذشتنهای سیاسی نیز میباشند. گسیختن از یک جناح و پیوستن به جناح دیگری از امپریالیسم (کشور وام دهنده) / دادن - را می مثبت یا منفی به فلان پیشنهاد در مجامع بین المللی / دفاع از تجاوز فلان امپریالیسم به حقوق فلان خلق مستعمرات / کمک مادی و معنوی / عملی و فکری به سرکوب فلان جنبش انقلابی (۳) / قرار گرفتن کامل در سارت کشور وام دهنده می باشد. همه و همه در جمله خواستهای سیاسی کشور وام دهنده میباشد.

(۱) - توجه کنید به پروژه ملی پس که از محل قرضه هند و ایران و شوروی و - اقماران اجراء میگردد و فارمانهای شرقی و پروژه های نفت و گاز شمال و سن عین: و . . . امروزه قروس شوروی و اقماران همراه با اصطلاح متخصصین و - مشاوران رنگارنگ آن بهترین نشانه میانگر حقانیت مدعی فوق است .

(۲) - امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری ۲۸ لنین چاپ چین. (۳) - بر همه معلوم است که رژیم سیاه و شبه امپریالیست ایران نقش بسیار فعالی در سرکوب انقلابات جهان دارد. هم اکنون دو سیه سلطه کاری شاه - حاکم ایران بطور روز افزون کلان شده می رود. او بارش کاعلاً تجعیر شده خود انقلاب دلقار را بخون کشیده ضربات فراوانی به انقلاب اعراب وارد کرده رژیم بود زیبا افریقای جنوبی و اسرائیل و عمان و . . . را با همه اشکال تقویت می - کند. خلاصه گوئیم / پول نفت ایران عاملی بسیار مؤثر است.

یکی از نمونه های پس و پیشانه در خالت سیاسی - اقتصادی / که شرط
 ضروری وجدانی نباید یزقروض امیربالیستی است / قروضی است که قرار بود حکومت
 نهایت ارشاعی و فاشیستی شاه ایران به داود بیجاره بپردازد . قروضی برای
 فابریکه سنت هرات و قند هار (ایران شدیدا جارگم بود سنت است و همه
 ساله صالغ گزافی سنت ازخارج میخورد . تولیدات فابریکات هرات و قند هار
 قرار بود به ایران صادر شود .) راه آهن سراسری افغانستان که بندر اسلام
 قلمه (سرحد ایران - افغانستان) رابه تورخم (سرحد پاکستان - افغا-
 نستان) متصل می نمود . در واقع با اعمار راه آهن مزبور پول افغانستان
 راه آهن ایران را که از طریق ترکیه به اروپا می رود به راه آهن پاکستان و هند .
 و . . . تا یلندهند روارد کنند و کالا های صادراتی گوریای جنوس / ژاپن / -
 استرالیا . . . به ایران) متصل نمایند و تسهیلات فراوانی برای تجارت روز-
 افزون ایران و غرب با کشورهای آسیای غربی فراهم می نمود . وام برای خرید
 - اری موتورهای ایران ناسیونال که در لین های شهری و گرژند و بیکاران تاد .
 (موتورهای مزبور از تولیدات فابریکات ایران ناسیونال متعلق به شاه ایران
 میباشد . این موتورهای قیمت هایی فوق العاده بالا تراز قیمت که عین آنها بمصر
 فروخته شد به افغانستان سیرا شد .) پروژه آب خیرمند که استان آن پس قذیمی
 است و قیمت خانه خرابی دهقانان افغانی و سیزی و شادابی مزارع و افرونیسی
 سرمایه " علم " صدراعظم و وزیردربار سابق و نوکرخانه زادشاه سزرگترین
 نشو و آل - سرمایه دار ایران تمام شد . وام برای پروژه های زراعتی و مالیات اری
 که قرار بود در مستعد ترین نقاط افغانستان به اجرا درآید و حاصلات آن به ایران
 حمل گردد . (ایران با مشکلات متعدد دی از درك كمبود مواد زراعتی و حیوانیسی

(از منحنه گذشته) - و تقویه امپریالیسم و ارتجاع جهانی و این شاهانه امتیازات
 سیاسی است که رژیم ایران درقبال حفاظت خود از جانب غرب میبرد از .
 و کثراودن وزیر خارجه انگلیس و کارتر رئیس جمهور آمریکا با شاهان و پادشاهان خود
 را از شاه اعلام داشته اند / خصوصا در این لحظه که خلق همیشه قهرمان ایران
 بها خواسته اند . ما انقلابیون افغانی باید بیش از انقلابیون سایر نقاط پیوند
 انقلابی خود را با خلق قهرمان ایران استعجاب بخشیم و بیش از دیگران او شاع ایران
 را مد نظر داشته باشیم چرا که مستقیما در معرض چماق سرکوب رژیم فاشیستی پوسید

روبرو است. فامیل شاه جانی گوشت یخ زده و منجمد فاسد شده را که تنها ارزش کود زراعتی دارد / باقیمت بسیار نازل / حدود کیلویش ۵ ریال از استرلیا وارد کرده و باقیمت بسیار گزاف / حدود کیلویش ۳۰۰ ریال / بالای زمین کشتان و حلق ایران میفروشند. حلق قشمران و همیشه ۱۰ زننده ایران بارها گوشتشای مزبور را آتش زده و فامیل فاسد و چاولگر شاه را رسوا نموده اند. همچنین انواع تخم مرغ از اسرائیل و سایر مواد خوراکی از اقصی نقاط دنیا وارد ایران - میشود - { }

شرط اصلی پرداخت قرض فوق که توسط عربستان سعودی نیز تقویه میشده تفسیر جمعیت گرایش را اود از جانب شوروی امپریالیستی به غرب امپریالیستی بود . چیزی که را اود میگویند به ارامش و ملی پرگهراند تحقق بخشد . ولی معتمد ابدازی و عثمانیاری روسیه و حرکت بموقع عمال داخلی آن / را اود را در اجرای آن ناکام - گذاشت و در نتیجه فروش فوق / جزائنها تکیه سود لحظه ای ایران را در برداشت / مانند فروش موتورهای ایران ناسیونال / پرداخت نکردید - (وعده پرداخت قروض فوق هنوز بجای خود باقی است.)

نمونه فوق میتواند ملاک قضاوت در مورد سایر قروض باشد که افغانستان تا کنون از کشورهای خارجی دریافت داشته است. یعنی قروض مزبور کاملاً همه خط - منی و استراتژی اقتصادی - سیاسی منابع قرضه شده متکی میباشند و منافع خلق های کشورهای قرض گیرنده مانند افغانستان تنها چیزی است که قطعا در نظر گرفته نمیشود .

اگر شاه جانی ایران / این چوچه امپریالیست زنجیر گردن / نتوانست پلان خود را در رجستان به بند کشیدن خلقهای افغانستان به اجراء راورد / شوروی امپریالیستی چه مستقیماً و چه توسط سگان درنده خود (کشورهای اروپای شرقی عثمانیپیمان و آرسا) پلانهای ممراتب و قبحانه سر / اسارت بارتروغند خلقی تراد را افغانستان با اجراء راورده است و هنوز هم در صدد تعمیق و توسعه بیشتر آنها میاشند .

لنمین کبیر / دربرقشمران و جاوید آن شوروی سوسیالیستی هنگامیکه بطور خستگی ناپذیر با امپریالیسم و سرمایه داری بینزید انظار داشت . در درون کشور (منظور کشورهای سرمایه داری و قرضه شده است - نویسنده) حتی یک معامله را نیز نمیتوان نام برد که ولو بطور تقریب متضمن آن سود گلاشی باشد که از

میانگیری در دادن وام به کشورهای خارجی حاصل میاید. (۱) (۱) تا کبد روی -
جلا تا از (عاست) ولی امروز شوروی امپریالیستی / کشوریکه خود را با اصطلاح
را هروراه لنین میدانند / به حکومتی تبدیل شده است که سالها پیش مورد لعن
ونفرین لنین و خلق قهرمان شوروی مبارز قرار گرفته . نابودی جفا و ان به خائنتی
به راه لنین و شوروی لنینی - استالینی میاد .

افغانستان با انعقاد قراردادی با دولت امریکا (۳۲۴) شمس - ۱۹۴۵
جلا (۱) صنی برد ریافت . ۲ میلیون در المرقض برای سرک سازی / تعمیر بند کسای
ارغند آب و کجکی و تکمیل پروژه تعمیر غرات / بطور موثر وارد المارقض گیسری
امپریالیستی گردید . (۱)

امپریالیسم که میگوید هیچگاه موزه ناکنده به اب نزنند / در تقیام معادل
پ ولی که افغانستان از درک قره قل و سایر منابع دریانگسایان داشت (۲)
علیون (۱) به افغانستان قرض داد . ! ! در حقیقت پول خود مان را با قرض
دادند ! انهم با اعتماد بسیار بالا ! !

و حال که زیرکی امپریالیسم را در دادن اصل قرض ملاحظه کردیم / بینیم
که نوع مصرف ان " قرض " که بر واقع از شرایط اصلی پرداخت ان بود / چگونه
بوده است .

در تاریخ ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) قراردادی بین دولت افغانستان و کمپنی
امریکائی " یونین کورسن " برای سرک سازی و تعمیر باری بعلغ ۱۲ مایسون -
در المینمقد گردید . بنا بر قرارداد / پروژه عمرور برای مدت ۳ سال بوده و از درک

-
- (۱) - امپریالیسم بمنابه بالا ترین مرحله سرمایه داری - لنینی می . ۸ جلا پنجم
 - (۲) - افغانستان قبلا تمیز قروضی از خارج دریافت داشته بود . مانند قروضی
که امان الله خان از شوروی لنینی گرفت . ولی قرض منورور با هیچ عنوان نمیتوان
شامل قروض امپریالیستی دانست چون یا بلا عوض بوده و یا کاملاً " شافع ملی و خلق
های افغانستان ان را دریافت داشته است . سایر قروض با شرایط امپریالیستی چند
تا " تیری در اوضاع سیاسی - اقتصادی - فتود الی افغانستان ان نداشتند . لذا اما
تاریخ قرض گیری افغانستان را سراز تاریخ ۱۳۲۴ میدانیم .

تصرف ۲۰ میلیون دالری فوق الذکر تمویل مالی بشود. ولی مع الوفاق "قرارداد" در سال اول تک ۲۰ میلیون دالری صرفه خارج ابتدائی "طرح" رسید / بدین اینکه مدتی چگونه کارمشی انجام شد و با شد / پس از تسلی شدن کیسسه معلوم گردید که کمیته در برابر شرح اشتباه کرده است! و بسیاری از اقل در برابر مبلغ پیش بین شده می باشد! لذا دولت افغانستان برای "تخلیل" کارشبه تمام کمیته معین گردید در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۶) معین داد در غرض است وام نباید! و اما این که به نایب حذوقه نمای زنده براسارت می بعد از یکری بدست و باود همان خلفهای وطن بسته می شد.

روند فوق نایب امرزاده داشت و در وقت پروژه به نایب بیان دیگر سال و جاسوسان آمریکایی پول می شد / افغانستان قرضه دیگری برای "پروژه" وادی می شد "بگرفته است. ولی معین این پروژه طلسم شده و همچنان ناتمام می ماند و از این بی پلان و بیگروا زمانی به سال دیگر انتقال می کرد، است نسا این که بالا خیز حزب "د یوکرانیک خلق" و "حکومت خلقیها" انرا بهیادار خود به وسیله امپریالیستی تحویل دادند.

د امستان را یک بار دیگر و در خلا صه مرور می کنیم: افغانستان برای - اخیاری و با سادی! / سرزمین خود ۲۰ میلیون دالر خود را خود قرض گرفت / بد نبال ان بسیار ۲۰ میلیون دالر نیز "قرص" گرفت و معین داد الر قرضه ار شد. بدین "قرصها" اپ ریالیست هالات جاسوسان خود را د وطن ما اشعار کردند / کمیته "موسسین کشور" خود را جاق و نه نه نمودند و جاسوسان و شورجشمان خود را در "شرق رحش" / سرزمین "په امیر و شکار واپایی تاریخی و دختران چشم اغو و... " چکر دادند و افغانستان درازا، انصه قرص خود اولا، بایستی تمام منابع اقتصاد خود (بخصوص پوست قره قل که به صورت بسیار مضحک و توهمین امیر را اختیار امریکا قرار گرفت. توجه کنید که قره قل مستقیم صادرات کشور بود و تا "شرقطعی" در اقتصاد قشود الی انروز داشت. / راه برای برداخت معاد قریص خود را اختیار امپریالیسم قرار داد و برای اعل قریص نیز همواره مورد تنید امریکا قرار داد. به باشد برای رفع ان شدید چاره ای ند داشته باشد جز اینکه سیاست داخلی و خارجی را نیز دست در اختیار امریکا قرار داد. بدین دوم قصه نیز با امپریالیسم شوروی آغاز می شود که

هنوز اذیت دارد

حد صد کنیم . داستان با ۲۰ میلیون در مقابل ویس . کار شروع شد و به امارت کامل افغانستان و دست بدست گشتن آن منجر گردید .

قروض پروژه " وادی هلمند " (۱) پیروی تا فحیرات مخرب خود را تهاژداد .
همین در حالیکه ضد رأت افغانستان به امریکانست بهوارات ازان کشور قروض رانت / با اینهم افغانستان همواره با گسری موازنه پرداخت با امریکا مواجب بود .
ژورنال شرق میاند در این باره نوشت : از ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) به بعد مشارف متخصصین و معلمین و از همه بالا تر مشارف کمپنی " مورین گورسن " - عایدات افغانستان را که از مد رأت بدست میامد جذب میکرد (۲) و همین جریده در صفحه ۳۰۷ جلد سوم خود نوشت (۱۹۴۹) در چند سال اخیر (بعد از قرارداد ۱۹۴۶) با مورین گورسن تا مدت ها و مشارفات خدمات و خرید اشیا (کمپنی) نسبت به عایدات قرضی داشته است .

در حالت انحصارگران امریکائی وضع اقتصاد کی کشور اتوق الماده پیرشان . اخت . دولت برای حبران پولی که به اصطلاح متخصصین امپریالیسم میپرداخت و همچنین برای پرداخت سود قروض خود تا گزیر شد محصول گمرکی را ۵۰٪ افزایش دهد که موجب بالا رفتن اتوق الماده قیم و خانه خرابی هزاران هزار مرد . در برستاند و بحران سالیهای او آخر ^{حکومت} هفتم و دوره هست شور و اوج مبارزات خرد - بورژوازی شهری را بدنیال داشت .

امور اتوق نتوانست درسی به حکومت ضد جنس افغانستان بیاموزد . بهرتر میگوئیم انها اصولاً درسی درس آموزه نبودند . دولت در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) طی قرضه ای بمبلغ ۲ میلیون در برابر سود ۵ / ۴ فیصد اربانکه ضد رأت و واردات

— — — — —

(۱) - در صفحات دیگر کتاب توضیح داده ایم که پروژه وادی هلمند بهسرای اصلاح اموری زراعتی و ایپاری کشور بلکه اساساً به منظور امکان دادن قیایل کوچس افغان جیبی در ونواحی هلمند بوده است تا از طرفی ایشان به عنوان چعاق سرکوب همواره خاری باشند در پهلوی اهالی محل و ثانیاً " از سرگردانی انها و مزاحمت احتمالی ایشان برای دولت اسوده باشند . گذشته ازان در رابط ایران و افغانستان هم در پروژه مزبور بی تاثیر نبوده است .

(۲) - شرق میانه ۱۹۴۹ .

انگلیس و اندامپورت مانند آمریکا دریافت داشت باین شرط اصلی که : فرار از پاکستان مورس کشور من تجدید گردد . !! بنابر مجلس وزراء و اوریل ۱۹۵۰ پاکستانی منظره که حتی ساده ترین مردم مایل به کفایتی / غرض روزی و ماهیت امپریالیستی آن پس برده بودند تجدید عهد و میثاق نمود و حتی ساحت فعالیتات را توسعه داد . !!

ادامه ۲۰ میلیون دلار قرضه آمریکا در سال ۳۲۱ (بالا خرده بد اعضا قرار داد همکاری تخنیکی ماده (اصل) چهارتره من (۱) گردید . (فبروری ۱۹۵۱) که نفوذ اسکارا تا بد آن حد رسانید که افغانستان نه تنها متعهد گردید به تخصص و مصلحتین آمریکائی را و سیاحت و حیات اقتصادی و سیاسی اجتماعی - فرهنگی کشور در حالت دهد بلکه متعهد گردید تا چنانچه پاکستان را مؤسسه بین المللی دیگری کدام معاهدات عهد نمود / پیش از پیش دولت آمریکا را طریق اصل چهارم طرح نموده و موافقت انرا جلب نماید .

بدین ترتیب تا سال ۱۹۵۵ نخستین منبع مالی قرض گیری افغانستان آمریکا بود . بولی یاد رکشت رفیق استالین و تجدید نظر در راه پیروزی لنین / و حاکمیت یافتن رویزیونیسم در شوروی / شوروی نیز باین درمیدان امپریالیسم نهاد و بعنوان رقیب تازه نفیر آمریکا بنامه سوسیال امپریالیسم قد علم کرد . در ۱۹۵۵ دسامبر ۱۹۵۵ بولگائین و غروشنچف ضمن سفر اسپانی خود که بمنظور توسعه و تحکیم سیاست رویزیونیستی شوروی در این بخش جهان انجام میشد / به افغانستان آمدند . سفر مزبور دست بگامه پس از افتخارات شد بد روابط بین افغانستان و پاکستان بر سر پشتونستان بود ، همانطور که در گذشته نیز متذکر شدیم / مسئله پشتونستان یکی از وجود تبار تشاد سیر - و امپریالیسم آمریکا و شوروی در این ناحیه از جوامع است که بمنظور تخریب پاکستان / متحد آمریکا در میان دستور و همچنین راه یافتن شوروی به بحر هفت انجام می یابد .

(۱) - اصل چهارم مؤسسه امپریالیستی آمریکا بود که بابت کار ترومن رئیس جمهور آمریکا تاسیس شد و اختصاص به کشورهای عقب نگاهداشته شده داشت . . . مؤسسه مذکور تحت پوشش کمکهای تخنیکی - زراعتی - طبی و غیره هدفهای امپریالیسم آمریکا و متحدین آنرا با خرد و مبادرت برای کشورهای اروپائی / مؤسسه ترومن با تغییراتی بنابر با شرایط اروپا / عین هدف را دنبال میکرد و بنام -

به بعضی استکه شوروی در گرم ننگا داشتن تصور حاد شده سخت زیانمند است .

بنابر توضیح فوق سفر رهبران عالمیته شوروی به افغانستان بی مسرود نبود . بطوریکه انعاده تماعن سخنرانیهای خود در مجامع و محافل رسمی پشتیبانی کامل خود را از داد اعلام داشتند / بلکه وعده انواع کمکها را از جمله صد ملیون دالر و ام را با دادند . این کمکها و مخصوصا ام صد ملیون دالری به نسبت وامهای قبلی چیزی با برنگردنی نشانه دست و دلبازی شوروی نبود . امریالیست در زمینه سرمایه گذاری در رشته چپاول و غارت خلقها میباشد . لازم بتذکر است که مجموع کمکهای بلوک کمونیست تا آن هنگام تنها ۱۴ ملیون دالر بود ! همانطور که قبلا اشاره کردیم تا آن زمان (۱۹۵۵) مهمترین قرض دهند به افغانستان امریکا بود که مجموع قروض آن طی چند سال ۱۹۵۵ (۱۹۵۵ - ۷۰ ملیون دالر میشد (۱۱) .

اگر زعمای افغانستان اتجنان شیعته و واله ۲۰ ملیون دالر قرضه سابق - الذکر امریکا شدند و اشغله سرعرجیز کشور را به امریکا دادند / طبیعی استکه داد و ستد در برابر صد ملیون دالر شوروی انگونه سر صایکی بر پای رهبران شوروی چاکرانه بوسه زند و به عامل اجرایی سیاست نواب امریالیستی شوروی بر سر - . بخصوص که روبلهای شوروی با اصطلاح " سرخ " نیز هست . از این سرخی گدائی بیش از هر چیز " حزب دموکراتیک خلق " در مرید مردم استفاده کرده است . ولی امروز با به حاکمیت رسیدن حزب مزبور این سنگ نگهبان منافع شوروی امریالیستی / و ساجده عتقیم ناشییم وطن فروشی این پادشاهان درون سپاه که نقاب سرخ بر روی زرد خود کشیده اند - است جهانی و فرقه انگلانه و امریالیستی - فاشیستی شوروی

(از صفحه گذشته) - " طرح مارشال " سعی شده بود .

(۱) - به استاد کتاب " تاریخ خاور میانه " تألیف ژوزلیخافسکی و زیر خارج امریکا وامهای انگشتان هنگام عبارت بود از ۲۰ ام بمبلغ ۱۸ و ۲۱ - ملیون دالر با سود ۵ / ۴ برای داد و ستد و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ قریب ۹ ملیون دالر از طریق کمکهای (؟) تخنیک و مبالغه بگری که مجموعا ۵ / ۲ ملیون دالر میشود برای خرید غلات و خوار و بار و لی بموجب اسناد د بگراید مبلغ ۲۰ ملیون دالر قرضه دادی عمده در سال (۱۹۴۵) و اینها را افزوده که به این حساب

شرایط موضع شوروی در افغانستان مورد خطرات واقع شوند / روسیه امپریالیستی از هم اکنون بابتد بزرگ کارمل را بعنوان "اشتنی" و در لباس باعطلاح ملی و دیموکراتیک (توجه کنید به اعترافات سلطانعلی گشتند در مورد تشکیل دولت باعطلاح ملی با کمک کمیته نیروهای وطن پرست) برای انروزتربیه و آماده سازی نماید. ما مردم مطلقاً داریم کسیگویم "خره‌مان خراست حتی اگر سالانش عیبش شود."

در نامه صد ملیون در برابر بکیریم: تا قبل از زام نور محمد تکیه افغانستان بر باعطلاح اعداد تخنیکي امریکا بود. چه از طریق اصل چهار و $\frac{1}{N}$ وجه از طریق موضوعات خصوصی مانند "مورسین کورسین" / "ایلمند آکسپورسین" "تراندورلد اروزه" و غیره. بقول ژوزلیخانسکی "بنشام امید افغانها متوجه امریکا که صاحب ثروت و اطلاعات فنی بود / ... بود." ولی همین جناب/ یعنی وزیر خارجه سابق امریکا با تاسف ابراز می‌دارد که "... خبروام صد ملیون در لکه فضا شایع شد / سیاست امریکا را با مسئله سنگی مواجه کرد و تعادل را بهم زد. ... و با خشم تهدید می‌کند که "... این بازی در دوزخ و ایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی و فنی شوروی صورت بگیرد از لحاظ روانشناسی (که خطرناکی است و در مبارزه خاور و باختر گستاخی بعضی طبل را بیشتر خواهد کرد و دولت افغانستان با قبول کمک شوروی و مبارزه با پاکستان ... با استقلال و حمایت کشور خویش بازی می‌کند." (۱) (تاسفیدار - ما است.)

انای لیخانسکی حق دارد حساسی باشد و هم بطور اقای رئیس جمهور اینها و نیز محقق است نسبت به ظاهرش و هر چه شود، چون رقیب / ما و زبها را از دستش ربوده است.

اری با زبها این چنین ربوده اند: وام صد ملیون در الری به نقطه عطنی در چگونگی وابستگی افغانستان به امپریالیسم تبدیل شد. تکیه اساسی بر با - باعطلاح اعدادهای امریکا و تخنیکسین (جواسیر) مرد و کلان به تکیه اساسی بر باعطلاح کمکهای مالی و تخنیکي و جواسیر روسی تبدیل شد. همین از ۶۸٪ قرضه خارجی - لان پنجماله از شوروی و اقراران تأمین کرد بد (۲) و -

(۱) - تاریخ خاور میانه - ژوزلیخانسکی - ترجمه داکترهای جزایری.

(۲) - پلان پنجماله و رشد اقتصاد افغانستان - شکونین - سکو ۱۹۵۸ و

شوروی امپریالیستی و اقماران بر تجارت خارجی افغانستان تسلط شدند. چگونگی سهم گیری کشورهای دیگر در تجارت خارجی افغانستان در ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) چنین بوده است. - شوروی ۱/۲۳٪ - چکوسلوواکیه ۶/۱٪ - هند ۱/۱۰٪ - آمریکا ۶/۱۲٪ - آلمان ۱۱٪ - پاکستان ۹/۷٪ (۱) تجارت خارجی کشور به نفع شوروی و اقماران و زیان آمریکا و هند و پاکستان تغییرات چشمگیری رونق داده است و این هنوز آغاز کار بوده است (۴ سال به مدت از شاهکار صد ملین دالری شوروی) و همانطور که همه میدانیم وضع فوق بطور مداوم به نفع شوروی و اقماران در تغییر بوده است تا امروز که دیگر افغانستان یکی از جمهوریهایی روسیه با بهترین گوشت به ستمر شوروی امپریالیستی تبدیل شده است.

در اگر چه گفتار دیری انسانشناس آمریکائی مینی براینکه / کمکهای اقتصادی شوروی به افغانستان گام اول براد تسلط سیاسی بر آن کشور است و بطرفی "بهیت مرحله انتقالی بسوی تسلط" کامل سیاسی است / اساساً ناشی از منافع آمریکا است / ولی مذهباً / در آن شدهای را حقیقت وجود دارد و همانطور که دیدیم پیش بینی او با کد تای ۷ شور ۱۳۵۷ به حقیقت پیوست.

در اکتوبر ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) موافقت نامه ای در سگ ویه امضا رسید که بر اساس آن برای پلان پنجساله دوم تابع مالی و قرضی تهیه شود. در دو سال اول پلان (۱۳۴۱-۴۲) قروض شوروی تقریباً ۵۰٪ مجموع سرمایه گذاریها در اقتصاد افغانستان و حدود ۷۰٪ کمکهای خارجی را که افغانستان در مدت آن دو سال دریافت کرده بود / تشکیل میداد. (۲)

فیلا گفتیم که دولت راودا از گرسنت و تبیه و کشور برپا داده "اقتصاد پلان گذاری شده" / "مکتور و لسی" / واخذ قروض گرسنت بد پیغام وسیع و با شرایط اسارت با سیاسی - اقتصادی بود (۳). - شوروی و یونیونیستی

۱۶۰ - "رشد اقتصاد ایران و افغانستان (برای علم شرقیانه) اربا و زیان

(۱) - بوقت اقتصاد ایران گلوین - سگ و - ۱۹۵۶.

(۲) - دریافت اقتصاد مالی / سگ و - اکتوبر ۱۹۶۴.

(۳) - در این دوران کار قرضه گیری محدوی توسعه و "ترقی" یافت که در این

زمینه سیزدهم حاج شخصیت خارجی شدیم. همان بود که در سال ۱۳۳۷ شخصی

— ابریهالیستی برای اریس باورد در ورا سدارت داود / — یاست بد خلک حویان
و غنم خلقت خوب را در اقتصاد آن به اجرا در آورده و سال بد گریه اتیان
اقتصاد کشور را بخیر و بسته نمود و انچنان ساید خود را محکم کرد که دولت برای
بعد و ناگزیر (ناگزیر بین دلیل که فاقد ماهیت انتزاعی بود می بودند .)
بودند انرا با عصاب گیرند و با اصطلاح مراعات حال اثر داده شده باشند . بطوریکه
پس از سقوط دولت داود / یوسف و دولت های بعدی بر "اقتصاد پلان گذاری
ند" و "سکورد و لیتی" و نگار گرفتن "مورین و متخصصان روسی در حیثیات
اقتصادی — سیاسی — اجتماعی کشور عمده گذاشتند . (در دوران عثمانی
و روسی شغری شایسته نبود کمتر از عمر زمان دیگر بود . بدین لحاظ که آنجا
خوب و یا بسته به ابریهالیسم غرب بودند .)

"سکورد و لیتی" و "اقتصاد پلان گذاری شد" اگر چه طاعت و —
عقوله تلکسوی و ضد سرمایه داری است / ولی منفذ آن در حقیقت و بعدی شود
بیانگر چیزی به خصوصی نیست . امروزه و بارشده شوه های متنوع سرمایه داری —
و استثمار گرانه / حتی در کشورهای سرمایه داری نیز میتوان انواع گوناگونی از —
عقوله های فوق بی اصطلاح سوسیالیستی و جمعی را مشاهده نمود . سرمایه
داران نیز برای کاهش رقابت فی مابین خود و نتیجتاً برای اتحاد در جمهوریها
و غارتگری یکسب حد اکثر رفاه / بین خود اشکالی از کار جمعی را بوجود آورده .
آنند . بدین اشکال اشکال مزبور خالی از هرگونه عملیات سوسیالیستی
است . اتفاقاً ما ادارای ما عیت استثمار گرانه و ضد مردمی و ضد کارگری هستند .
در واقع انسانهای تسخیر / هر چه بیشتر بهره بردار سیاسی سرمایه داران
فعالیت می کنند نه چیز دیگر .

جایگاه اولیه یا کمین اولیه نیز کاملاً بر کار بسته جمعی و حتی مالکیت —
جمعی اعضای تمیله و کمین استوار بود و حتی از نگاه استثمارگری نیز بر تلیه اشکال
تلکسوی در جامعه سرمایه داری بر مراتب رجحان داشت . با این وجود / آنها
نیز فاقد عملیات و ویژگیهای جوامع سوسیالیستی بودند .

(از صفحه قبل . . .) — (متخصص امور قرضه گیری ! !) بنام بلند پاز چپی
عصا بن یا نند صناعی ترکیه برای موختن شوه های قرضه گیری ! به سئولین
اقضانی به کابل آمد .

بنابر این باید روشن شود که تمسک کنند، غفلت سوسیالیستی را نقشه
مرد می‌نشانند و عاقلانه نمی‌گویند. این امر همین گشته که ما
فایل ایجاد کنند، یا کار ببرند، یا اداره کنند، عاقلانه می‌گویند. من می‌گویم
می‌باشد. به بیاد بگر / باب معلوم گردید که دولت که تحت حاکمیت آن عاقلانه
— نمای نوب حق حیات بر رشد دارند چگونه دولت است؟ یا عاقلانه و عاقلانه
کارگری سوسیالیستی است؟ یا یکی از انواع اشکال دولت است؟ یا اشتراک‌گراست.
و یا جامعه به صورت غریزی و توسط انتخاب طبیعی افراد شایسته اداره می‌شود.
نماند جوامع ابتدائی؟

“اقتصاد پلان گذاری شد” و “سکتور دولتی” به شکل و بیرون و نام
وزیر و زبانی که باشد / تحت حاکمیت دولت / دولت / دولتی / واقع / غفلت / مرد / سی
انقلابی و عمدتاً استبدادی دارد و غیره.

بنابر این روشن می‌گردد که انواع پلان‌های اقتصادی و سکتورهای دولتی
کلیه دولت‌های افغانستان تا به امروز (امروز که دولت عهد خلقی “خلق‌ها”
است و این کتاب تحت حاکمیت “سپاه و فاشیستی انشا چاپ و توزیع می‌شود.)
حالی از سرگشته غفلت علی و مردم می‌بود، و کلاً حاکمیت اشتراک‌گرا نه و عهد —
علی داشته و دارد. اقتصاد پلان گذاری شده و سکتور دولتی عامل مددگنده و
و بسیار قاطع و مدعی است در برابر رشد آزاد و بورژوازی ملی. بوسیله و مداخله نوب /
سیاست اقتصادی دولت بنا بر خواستگاه امپریالیسم / اعم از “سرخ” یا “سپاه
ان / و بورژوازی گمراه و ربطی نمی‌گردد. یعنی اقتصاد پلان گذاری شده سرپای
— نمای دولتی و خصوصی را به آن جنبه عاقلانه نمی‌گویند که بهر مورد اینها و در حلقه
جوشان اقتصادی — سیاسی امپریالیسم و به تبع آن گان داخلی انرا تصدیق
و تضمین می‌کنند سوق می‌دهند.

از این نمای عهد، پلان‌های پنج‌ساله / پروژه‌های تفحصات نفت و گاز
و منابع زیرزمینی دیگر مخصوص من / توسعه و تعلیم، قوای سرکوب و خرید تسلیحات
نظامی برای آن / توسعه و تحکیم تجارت و صنایع و اسدای ای / تولید بسیار
زراعتی — حیوانی مورد احتیاج مباح امپریالیسم (مانند هند / انواع دانس
— نمای روغنی / پوست / پشم / زرد و غیره) توسعه
راه — و

ترانسپورتی (۱) و ایجاد فابریکات واسطه ای و ترمیم کالاهای ساخته امپریا -
 لیسم میباشد . خود قضاوت کنید که کارکرد این امور که اکثریت سرمایه ملی و
 بودجه پلانهای مرا می بلعد چگونه است؟ کاراکتی رده است؟ جز اینکه همه
 آن به شوروی / این " دوست و متحد راستین شمالی " (!؟) صادر میشود و
 برای تسخیر هند و آن مصادف گزاف تسمیریلی را بر روی دریای مویه افغانستا

(۱) - قرضه آمریکا و شوروی و رقابت فشرده آنها برای تأسیس راه های مواصلاتی
 و ترانزیتی اساساً از منافع و خواستهای خصوصی آنها پیروی می نماید . آنها
 میخواهند و میخواهند تا با اعمار راه ها و ماکور از طرفی نفوذ خود را در داخل
 توسعه دهند (ایضا) از طریق تبلیغات مبتنی بر انجام اعمال با اصطلاح خیرخواه
 و عام احفمه مثل مرگ سازی / مردم را تربیت میدهند . (و از جانب کالاهای
 خود را به نقاط مورد نظر کشور برسانند و مهمترین هدف فنان این است که از
 طریق راه های مزبور بتوانند کالاهای خود را از راه خشکی نیز به آسیای شرق -
 و اروپا برسانند . بدین لحاظ است که می بینیم راه های حرات تا تورخم /
 قند مار و اسپین بولدک و شامراه کابل به بنادر شوروی در شمال (راه سالتک)
 پس از سالها هنوز همه ترین و مهمترین طرق مواصلاتی کشور هستند . در حالیکه
 مرکز افغانستان بدخشان / شرق / غرب / جنوب و خلاصه کید نقاط دیگر افغان -
 نستان / انجاها تیکه مردمش هنوز نمیتوانستند و قدرت نداشتند اموال مصرفی
 سرمایه داری جهان را بخرند / پس از سالهای سال جز کوره را می بینند دارند .
 راه ها و که در سده ترین فصل سال عبور از آنها خطرات فراوانی را در بر دارد .
 در زمستان با اولین برف یا باران راه ها بند میاید و مردم این نواحی / مردم -
 بیش از ۷۰٪ خاک کشور زندانی طبیعت میشوند . اگر چیزی ذخیره داشته
 باشند با عوفلاکتی باشد / زمستان را به بحر میوند میدهند و گرنه همه خواهند
 مرد بدون اینکه کسی خبر شود . اگر مریضی داشت باشند / حتی ساده تر -
 امراض مثل یک سرما خوردگی جزئی / مریضشان بی شک خواهد مرد . این همه در
 شرایطی است که انسان بهاء رفته است / طبیعت را معذور خود ساختند / دست
 آورد های غلظیم علمی دارد و کارهایی میکنند که ۵۰ سال پیش حتی در صلیب جمع
 دانشمند و نیز نمی گنجید . آری مردم بیش از ۷۰٪ کشور را در شرایط جو اسع

عصاری مالی آن از جانب شوروی و بصورت قرض و یا اختیار اقامت آن گذاشته می‌شود. عصاری و قیمت و سایر تخنیک و معانی مشخص آن که حاکم ارشوروی است / زمحل همان قرضه "تا" می‌شود (در این مورد نیز مانند سایر موارد قیمت تا چند برابر ارزش واقعی می‌باشد) / تا سی سال شوروی در استفاده و بهره برداری از فارمهای عزیز / حتی نسبت به احمالی محل حق اولیت دارد. این حق اولیت در مورد یکتون (زیتون یکی از محصولات بسیار نفیذ فارمهای مذکور است که اکثریت قاطع مردم ما حتی انرا نمی‌شناسند) به حق انحصاری تبدیل می‌شود. این بود شبه ای بسیار بسیار سختوار از اصطلاح "سکتورهای دولتی" شرقی (۱) .

زبان خلقش از حشکشان گپ بزنیم : شوروی قرضه داد با سود فوق العاده زیاد. از محل همان قرضه ماشین آلات و میل و گنک قراضه و مستعمل خود را (اگر بهر خواهی غرضی وطن را عمین شوروی و خواهر خوانده های او آمریکا یا انگلیس را کوپ کرده بودند / انرا می‌خواست به اشتراک انرا در داخل تولید می‌کردیم) به قیمت های حتی بالا تر از قیمت موجود آن سر ما سود اگر چه جاسوسان خود را در کشور ما وارد کرد و حتی معاش انرا را نیز می‌گرفت. کارگران ما را شده پدا - مورد استثمار انرا در داد و زمین و آب ما را از دستانشان و ما حبان اصلی انرا بزرگرفت. بهترین محصول پدا و ارزش و آب و کارگران را برای مدت سی سال بخود تخصیص داد و سی سال از سی سال زمین مرد و بی حاصل را بر پیش ما می‌بند و خود جای بهر و بکسری مثلا در عوات / هزار / کند ز . . . با حتی کمی انظر افترا از فارمهای موجود است می‌کند و باز "سکتورهای دولتی" در یکروسی سال در یکروسی سال - در یکرو . . . و این گوی می‌چرخد و می‌چرخد . . . تا بخود انیم و ما دیگر تقسیم و با خود صاحب مالی خود شویم / بهر / به غنچه . . . این تنها راه پس گرفتن مال و حق حراد از دستان است. همان کاری که یادزدان طای می‌گیریم

— — — — —

پارقی نفعه گذشته - عادی راتی خود بهر ری را افزایش داد و ملی افغانستان کماکان در قبایل گاز خود کالاهای گشته و می‌بصرف و می‌شد / روسی / بخصوص سلاح سنگین و سبک برای شرکت با خلقش کشور وارد می‌کند. اما به قیمت های فوق قیمتهای بین المللی.

(۱) - انتظار داریم رقایی که با سود مربوط به "سکتورهای دولتی" در سترسی دارند انرا در اختیار همان سرار غنچه .

مشتعل و رابعد و سیهتری

ری
 " سکتور دولتی " و " اقتصاد پلانگذاری شده " نوع استثنای استثنای
 ان که در افغانستان نیز از همان نوع در جریان است / گذشته از آن " تجارت اقتصاد
 و مالی کوتاه مدت / اثرات فراوان سیاسی - اجتماعی دراز مدت و کوتاه مدت
 فراوانی نیز در بردارد . مهمترین این " تجارت " برای کشور عقب نگذاشته شدن
 مانند افغانستان / خلعت ضد بورژوازی ملی بودن ان عامی باشد . ویژگی منسوب
 دقیقاً " مترادف با عامیعت ضد ملی (عدم استقلال سیاسی - اقتصادی ملی /
 عدم صنایع ملی و عدم تجارت ملی) است . اقتصاد پلان شده ساحه فیرد -
 عمل آزادانه و در نتیجه اینکار عمل بورژوازی ملی را ضد پلان محدود و مشروط می
 نماید . عمده ترین و حیاتی ترین دشمن اقتصاد ملی - صنعتی را از دست بورژوازی -
 ملی بد را میبرد بدست بورژوازی کپراد و - تجاری در کشورهای پیرامون و همپا
 سنتی غرب و بدست بورژوازی کپراد و - بوروکراتیک (دولتی) در کشورهای
 وابسته به سوسیال امپریالیسم / بی سپارد سرمایه های بورژوازی ملی را تحت
 در انترسته های که تسخیر کنند . یا موافق بفره برداری های اقتصادی - سیاسی
 امپریالیسم است / و بهادریستین حالت ان / هیچ تعارضی با خواستهای
 امپریالیسم ندارد / اجازه فعالیت میدهد . این رشته همان رشته های
 واسطگی و لالی / اعم از صنعتی (مونتاژ) یا تجاری / میباشد .
 دولتی کپراد و رنه تنوع با اقتصاد پلان شده / همانطور که فوقاً
 باختصار اشاره شد / سرمایه های ملی / اقتصاد ملی و سیاست ملی را به بند می -
 گشتند و امپریالیسم را / بهررنشکه باشد / برکنه دشمن حمایت کشورهای
 میسازند / بلکه با " سکتور دولتی " همان خط مشی را با سرمایه های دولتی
 (سرمایه ای که از بورژوازی ملی و سایر اقشار خلق در دیده شده است .) پیوسته
 اجرا میورند و با مجموعه سیاستهای ضد ملی - ضد خلقی خود در زمینه های
 اقتصاد - سیاسی / از طرفی در سرکوبی بورژوازی ملی و خرد بورژوازی رو -
 برشد مبرانه میکوشند (بحث بر سر سرکوبی کارگران و کمونیستها نیست . چون
 بورژوازی ملی و کپراد و در این مورد وحدت نظر و عمل دارند .) و از جانب دیگر
 و پابیا سرکوبی بورژوازی ملی / بورژوازی کپراد و (در افغانستان و کشورهای
 مشابه مانند ایتالی بورژوازی کپراد و - بوروکراتیک) را رشد و ارتقا میدهد

وید بین ترتیب در ساخت اجتماعی و سیر طبیعی تکامل جامعه اخلاقی - اخلاقی می -
آورند . همین اخلاقی است که منجر به اخلاقی در کارکرد نیروهای طمعاتی جامعه
و حذف تسبیح دوران سرمایه داری در اینگونه حوامع میشود . همین اخلاقی امپریالیزم
یا لیسم و همین تسلیم طلبی قشر فوقانی بورژوازی ملی که به بورژوازی کمپراد ورتیدیل
میشود / است که موجب طلب قابلیت و استعداد مبارزه قاطعانه با امپریالیزم از
بورژوازی و خرده بورژوازی و انتقال آن به طبقه رزمند و بالنده کارگزاران است .
(چون بورژوازی ملو و خرده بورژوازی اصولاً اساساً دارای همان انگیزه مسا
استوارگرانه بورژوازی کمپراد و امپریالیزم هستند و سیر تکامل آنها / حتی اگر
اجازه تکامل ازادانه را داشته باشند / بورژوازی ملی کلاً و خرده بورژوازی قسماً
بطرف بورژوازی کمپراد و سرمایه داری است که آن نیز مخصوص و متمركز و
بدون ارتباط با امپریالیزم / یا خود امپریالیزم بودن یا خدمتگذاران بودن / -
امکان ندارد) . همین اخلاقی لگری است که مقولید جدیدی بنام کشور عاریت به
مستمره - نیمه فئودال را در تکامل جوامع بوجود آورده است و بالاخره -
همین اخلاقی لگری است که شیوه جدید و مرحله جدیدی را بنام شیوه مبارزه و -
مرحله عبوری " دموکراسی نوین " بوجود آورده است که با پستی از ان تمسیت کرد .
برگردیم به قرون خارجی و میزان وابستگی اقتصاد کشور به آنها . تبلیغات
دولتی از دوران صدارت داود (اولین پلان پنج ساله) تا کنون مشتمل بر ارگان تنظیم
کننده اقتصاد کشور را وزارت پلان و مهمترین شیوه کشور داری در زمینه اقتصادی
اقتصاد رهبری شده یا پلان شده قلمداد کرده اند . پلانهای اقتصادی را -
بررسی کنیم و با زار ارقام کمک بگیریم که زبان گویایی هستند برای واقعیات .
پلان اول ۸۰٪ / پلان دوم ۷۵٪ / و پلان سوم ۷۰٪ (۱) متکی به تسرؤض
خارجی بوده اند ! !

(۱) - پلان سوم توسط هاشم میوند وال پیشنهاد گردید . در دوران صدارت
میوند وال بین از عمر زمان دیگری بورژوازی ملی موقع یافت تا در حیات اقتصادی -
سیاسی کشور حالت نماید . او در جلسه ای در کلب مطبوعات امریکا (۱) حمل -
(۱۳۴۶) در مورد قروض خارجی بیان داشت " ضروری است تا افزایش بار سنگین
در یون خارجی و شرایط امداد خارجی از احتیاط کار گرفته شود . به خصوص در -
بسیاری از اقسام جدید سرمایه گذار به اسم ارض خارجی به پیمان گسترش ملی است "

در پلان سوم پروژه های دولتی که با مشارکت یا با اصطلاح با کمک خارجی انجام می شد به ۱۹ میلیارد افغانی یا ۲۰ میلیون دلار بالغ می شد. در حالی که سرمایه گذاری خصوصی داخلی صرف مبلغ ۸ میلیارد افغانی را احتوا میکرد. این تازه در حالتی است که برای سرمایه داخلی در پلان سوم ۵۰٪ نسبت به پلان دوم افزود میس یعنی شده است که این خود از طرفی بیانگر نقش بیشتر بورژوازی ملی در اقتصاد کشور است و از جانب دیگر نمایانگر سرکوب شد به بورژوازی ملی از طریق اقتصاد رهبری شده میباشد. در حقیقت پلان سوم از بهترین و شرفی ترین پلانهای اقتصادی کشور بوده است!! حال خواننده عزیز! تو خود حدیث مفصل بخوان از این محفل!

در میان پلان سوم فوق الذکر / سرمایه های خالص دولتی بالغ بر ۱۲ - میلیارد افغانی بود. بنابراین کل سرمایه گذاریهای دولتی / اعم از اندامهای کمپانی سرمایه خالص دولتی یا با مشارکت و با اصطلاح کمک سرمایه های خارجی - پس یعنی شده بود بالغ بر $12 + 19 = 27$ میلیارد افغانی بود (۱). ملا حظ میکنید که در این مرفی ترین پلان اقتصادی هنوز کماکان سرخ دست دولت کمپانی وری و مخصوص سرمایه عا و قروض خارجی است. ۲۸۰ - ملیارد سرمایه بورژوازی ملی (با این فرض که همه آن متعلق به بورژوازی ملی باشد) که انهم جدا جدا اوجده اند و اغلب سرمایه های ۵ - ۴ ملیونی بوده است / هیچگاه قادر نبود با سرمایه هنگفت دولتی و انعمه امکانات و تسهیلاتی که بوروکراسی دولتی برای آن قائل بود / رقابت نماید و دولت بامه بیان صحیح تر بورژوازی کمپانی و عوامل امیر بالیسم کماکان فعال مایشائی خود را محفوظ داشته اند.

دولت اگر چه بخاطر خصلت بوروکراتیک و ارجحیت منافع شخصی کارمندان آن عیبگاه تا جبر خویش نبوده ولی همواره بزرگترین تاجر - کمپانی و رهبر است و همین امر بعنوان محضرتین مانع رشد بورژوازی ملی باید به حساب آید.

(۱) - اکثر پروژه های که با قروض خارجی رو بدست گرفته شده یا نیت ذکر - مانده و از پلان به پلان دیگر انتقال یافت و بالا حرد نمید گاره رها شده است و با هنوز پس سالها بهر حال بهرود نمی رسیده است.

علیرغم اینکه دولت یا مشاورت متخصصین و مزدوران داخلی و خارجی می-
 گویند تا حداقلت و نگهداری از منابع امپریالیسم و پاسداری داخلی از اترادت نظم
 و نسق آورد تا به تدریج راه موفق گردد / پلان اقتصاد ی رابه این ضلوع و رویه دست
 گرفت / معذرا / هیچیک از پلانهای او / از جمله پلانهای ۵ ساله اقتصاد ی / طبق
 برآورد ها و پیشبینی ها انجام نمیهند و عملکرد های دولت طبق معمول سابقه در چار
 تشتت و پراگندگی بود . پلانهای پنج ساله بنابر ضرورت های امپریالیسم و عوامل
 داخلی آن / در حین اجرا در چار تغییرات و در گزینش های میگردید . این تغییرات
 عمدتاً شامل انتقال بودجه از بخش های ملی و مردمی به بخش های غیر ملی و
 ضد مردمی بود . جدول زیر مشاهده و در بین و موید مدعی فوق است (۱) اعتبار
 جدول به فیصد است .

پلانهای پنج ساله		اول		دوم		سوم	
موارد مصرف بودجه		پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا
زراعت		۴۰ / ۶	۱۲ / ۵	۴۳ / ۵	۱۸	۲۷	۳۳
ترانسپورت و - مخابرات		۲۸ / ۳	۴۹ / ۵	۲۵ / ۵	۳۸	۱۰	۱۶
معدن و صنایع		۱۵ / ۹	۲۶ / ۵	۲۶ / ۸	۳۵	۴۲	۳۶
خدمات اجتماعی		۱۱ / ۴	۷ / ۷	۱۴ / ۳	۷	۱۳	۱۶
متفرقه (!)		۴ / ۸	۳ / ۸	۰ / ۴	۳	۸	۴

در صفحات پیشین بکرات گفتیم که ترانسپورت و مخابرات عوامل هستند
 که بیشترین عملکرد را در رساندن کالا های امپریالیسم به بازارها و آب کردن آنها
 دارند و من بینیم که چگونه به بهای محدود کردن خلقهای کشور آزاد و رکاب " ضرور
 و بنیادی خدمات اجتماعی (صحیه / معارف / اعداد های اجتماعی / کودکان گسترانها

(۱) - " مراحل و نقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان " - محمد عارف
 - غوث - مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران - شماره های ۲۷ و ۲۸
 بهار و تابستان ۱۳۵۶

....) و به خصوص زراعت که بیش از ۶۰٪ اقتصاد افغانستان بران تکیه دارد / رشد و توسعه داده می شود .

در برنامه ۵ پنجساله سوم پیشبینی می شد که رشد ارزش محصول ناخالص به ۲۵٪ برسد (سال پنجم فیصد) ولی بعد از اعلی رقم در حالت علمای ریز و درشت در آن پیش بینی و اجرای آن / رشد مزبور صرف به ۸٪ (بنا بر ما را خود - شان که بسیار خوش بینانه است) / رسید که باز ر نظر داشت ۲٪ رشد نفوس هنوز هم از آن کمتر بوده است . (۱)

همچنین لازم به ذکر است که مجموع سرمایه گذاری سه برنامه پنجساله (۱۳۵۱ و ۱۳۶۰) بر اساس قیمت سال ۱۳۴۰ به ۴۹ میلیارد افغانی بالغ می شد . که ۹۷٪ محصول ناخالص ملی در مدت ۳ برنامه (۱۵ سال) بود . است . از این مبلغ ۲/۱٪ پس انداز از منابع داخلی و ۶/۲٪ از ناشی از منابع خارجی بوده است !! (۲) . این است سسی استقلال سیاست " عدم انسلان " ادعای دولت های دست نشانده و ضد ملی افغانستان .

جدول زیر اشمیت قزو را خارجی و بار سنگین انرا بر شانه های نحیه ، - زحمت گشان کشور / و مقایسه با امور امنی همچون معادن و صنایع و معارف نشان

(۱) - ارقام فوق مربوط به برنامه سوم با اصطلاح مترقی ترین برنامه اقتصادی کشور بوده است . رشد سالانه محصول ناخالص ملی طی سه برنامه پنجساله فقط ۳٪ بوده است که باز ر نظر داشت ۲٪ رشد نفوس رشد ارزش محصول ناخالص ملی صرف به ۱٪ می رسیده . بدین معنی است که ۱٪ مزبوره طبقات و اقشار حا که بخصوص یوز و زوازی که مراد ورتعلق می گرفته و بنا بر این درآمد سرانه برای اکثریت مردم نه تنها هیچ افزایش نیافته بلکه حتی کمتر نیز شده است .

(۲) - Leiden 1974 M.J.Fry "The Afghani Economy"

به نقل از مقالیه " مراحل و نقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان " - محمد عارف غوثی - مجله تحقیقات اقتصادی - دانشگاه تهران .

میدهند. (ارقام به ملیون افغانی است.)

سال	اعاده قروض و سود آن	بودجه وزارت معادن و صنایع	بودجه وزارت معارف
۱۳۴۱	۲۵۸	۲۶۷	۵۴
۱۳۴۲	۵۴۳	۴۲۹	۹۴
۱۳۴۳	۳۷۹	۴۴۴	۶۸
ده ماهه ۱۳۴۴	۲۸۵	۱۸۷	۴۰

در سال ۱۳۴۲ استادیات قروض خارجی و سود آنها به ۳/۴ ملیون دالر رسید و حالیکه در همین سال کل ذخیره اسعار خارجی افغانستان بآنکه یعنی بزرگترین بانک کشور / صرف ۷/۴ ملیون دالر بود. این خود نشان دهنده وابستگی بسیار شدیدی و رویتزاید اقتصاد کشور با اقتصاد امپریالیستی و در نتیجه اهل کانات نرا و آن مداخله حوش امپریالیسم در کشورمان میباشد. بدینلی است که ماهه التفاوت قروض خارجی باید از درک سرمایه ملی اعاده گردد. یعنی هرروز که میگذرد سرمایه ملی کم شده میرود تا اینکه بالکل خاکسترنشین شویم. مانند آن دو کانداری که از ماهه میخورد.

حدول کسری بودجه دولت (ارقام به ملیون افغانی است.)

سال	۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴
جای	۸۰۴	۱۰۶۴	۸۵۴	۶۸۲	۵۱

کلیه کسرموازنه های فوق از درک قروض خارجی و شرایط تعایت شرم اوزو حقارت بار تا همین میشت. میگویند بشک آنست که خود بهبود. ارقام

ارقام ستون مزبور عمدتاً شامل سود قروض است و کمتر احوال قروض را در بر میگیرد. اصل قروض خود در استان افغانستان گیزد بگری در آنکه در صفحات قبلی تا حدودی به آن اشاره شد.

حد اول فوق نیز انقدر رگوباهستند (۱) که دیگر هیچ حاجتی به تفسیر یا تبصره ندارد .

سال ۱۳۴۴ مقارن باد ولتداری هاشم میوند وال است که کوشید به نسبت ساید ولتعا واحد و دی " بهشتر " (نه کاغذ) روزی وازی ملی را ازادی عمل دهد . پس از او ساعد ن اعتمادی و موسس شفیق و خدیص جمشوریت سرطانی د اود و امینکارا و منی بر تنظیم پلا نهای هفت ساله بجای پنجساله / هم گسسر بود که ویتبع ان / هم قروض خارجی سیرصمودی فوق العاده تنیدی داشت . د اود بزرگترین / بی پروا ترین و وقیح ترین کد این گریود تا آغاز کودتای عفت نور ۱۳۵۲ . روسیای د اود جانی د ریزا برسیه رویی سردمداران کودتای عفت نور / این " خلقیعا " ی د دشمن خلقهای افغانستان / این توگران حلقه بهگوش روسیه امپریالیستی / همچون همین کاغذ سفید است .

ترکی اوف / امین اوف / طی ۶ ماه د ولتداری خود ملیارد ها قری از امپریالیسم نوین / شوروی رویزونیستی بهار آورده اند . قروضی که با شرایطی بمراتب حقارت امیز تر و اسارت اور تر از قروض امپریالیسم امریکا و انگلیس همراه میباشد .

مرگ برایین سگان حافظ منافع شوروی امپریالیستی باد !
مرگ بر شوروی رویزونیستی / این امپریالیسم جهانخوار نوین باد !

(۱) — از خان د اریم که ارقام جد اول این کتاب / که از جانب ارگانها و موسسات دولتی تهیه شده و بطور پراکنده د رساله نامه های کابل و سایر منابع انتشار یافته است بسیار بخوش بینانه است و دقیقاً بیانگر واقعیت رقت بار اقتصاد افغانستان نمیشد . انحاء تحقیقات د رند شمائی از واقعیت راترسیم کنند . ولی محضاً از انجائیکه میگویند مشت نمونه خروار است / همین گشته باشانیز برای د رک — واقعیت نهایت ضد خلقی / ارتجاعی و نوگرنشی د ولت های بورژوا — کبرادر — کفایت می کند .

ج - معادن و صنایع :

در صفحات پیش نشان دادیم که سیاست اقتصادی از طرفی سوق دادن سرمایه های موجود در مسیر تجارت و بخصوص تجارت ربایین بوده و از جانب دیگر با انحصاری کردن بخشهای عمده تجارت موجب انباشت سرمایه در دست معدودی از تجار و بوروکراتهای بلند مرتبه میشد و همچنین دیدیم که انتقال مرکز ثقل عمل بورژوازی به تجارت و سود خواری / سرمایه بیان دیگر / وابسته گن بورژوازی برای کالاهای خارجی و صادرات سنتی و غیر صنعتی و سود خواری باعث میشد تا از زمان ابتدا بورژوازی را با سازنجیرهای نامرئی ولی نصایت محکم به غولهای سرمایه داری جهانی پیوند دهند .

تمرکز سرمایه در بخش تجارت موجب جلوگیری از رشد بورژوازی صنعتی / این انقلابی ترین قشر بورژوازی / میشود . بورژوازی صنعتی از انجا انقلابی ترین قشر بورژوازی است که از طرفی ناگزیر است برای تولید بیشتر و سود اورتش بسیاری از عمده ترین جنبه های اقتصادی - فرهنگی - سیاسی نشود الیسم از قبیل شیوه های تولید / روابط تولید / سیستم بازار و توزیع / تعداد های سیاسی (مانند آزادی های فردی / رقابت آزاد اقتصادی / آزاد شدن دهقانان از قید تبعود الیها تا انحراد رفایریکات بورژوازی نگار گیرند / آزادی میان و مطبوعات و غیره به نسبت بیش از آنسجه که در نظام فئودالی وجود دارد / کلیه سیستم و چگونگی عملکرد ارگانهای بخشهای دولتی و غیره) / تقسیم بودجه کشور رشقوق مختلف انچنان که خود میخواهد (اختصاص دادن اکثریت بودجه به گسترش راهها / استخراج معادن / تولید انرژی / عکاتب و هوشنوتونها برای ترمیم نیروی کارآمد مورد لزوم صنایع / توسعه روابط جمعی و مواصلاتی و تبلیغاتی خدمتگذار بورژوازی) بارزه گند . بنابراین بورژوازی صنعتی بطوراشی ناپدید یافتود الیسم در تضاد است از جانب دیگر با زهم بدلیل کسب اکثریت منافع خود با اهریاء لیسم و سرمایه داری جهانی نیز در تضاد میباشد . بورژوازی ملی و مخصوص صنعتی هیچگاه حاضر نیست بازارهای خود را دواطلبانه در اختیار رقیب خود (سرمایه داری جهانی) قرار دهد . بنابراین بطرق مختلف میگوید بازارهای داخلی را برای حفظ کرده و حتی چنانچه قادر باشد / بازارهای کشورهای

در دیوار اطراف خود را نیز از چنگ رقبای خود (سرمایه داری سایر کشورها) بدر آورد.

امروزه ما شاهد حدت گرفتن تضاد مذکور و فوق بین بورژوازی صنعتی زاین و اروپا با امپریالیسم امریکا و شوروی هستیم. اگرچه تضاد عمیق / یعنی تضاد / بورژوازی ملی صنعتی با سرمایه داری جهانی بعد تضاد آن با فئودالیسم عمیق تضاد نیست ولی مع الوصف به مراتب از تضاد بورژوازی تجاری (واسطه فروش کالا های امپریالیسم جهانی در داخل / مثل سوئد و نروژ) انفجاریتر است (با امپریالیسم ضد سرمایه تراست .

بورژوازی تجاری وابسته / که حکومت های افغانستان این در رشد و توسعه — این میگویند (۱) / بقا و دوام خود را وابسته به حیات سرمایه داری جهانی می بینند . در حقیقت دستار ایشان به ناح و تحت سرمایه داری جهانی بسته است . با عزل این پایه های تخت حاکمیت سرمایه داری جهانی / چهارستون این " بورژوازی " صادر راسر کشور های عقب نگذاشته شده بلرزه می افتد . این بورژوازی نابخوس و ویران تمام می افتد که گرنه تولید سرمایه داری جهانی با مشکلاتی مواجه شود / ایشان بفاک سیاه می نشینند . و نیز نیک میدانند که اگر در فروش تولیدات منور (که این و طبقه هستند) استعنا است . (کوچکترین وقفه ای ایجاد شود / سرمایه داری جهانی و امپریالیستی یعنی با دارانها / همچون خری عاجز در رگ می ماند . که این از پای ماندن امپریالیسم نشان نابودی استعنا است . بنابراین ایشان (بورژوازی کمراد و) با بورژوازی صنعتی ملو و خودی / یعنی کسی که میتواند با وارد کردن کالا های خود در بازارهای دنیا / تولیدات امپریالیستی را با بحران و رکود مواجه نماید و خواب های طلا یی و خوش انداز را بگشاید و جنجال تهدید کند / تهدید " / مصمانه و پیگیر بارز می نمایند .

این سازه جنبه های مختلفی را شامل است . مایه از طریق تند و تند های سیاسی — اقتصادی که توسط قوانین دولت و حکومت وابسته به سرمایه داری جهانی اعمال میشود . مانند مالیاتها / عدم اجازه ساختن زیربنای لازم برای صنعت

(۱) — " حقیقتا " همین بورژوازی واسطه و دلال رابطه کل بوروکراتیک آن می — ویراند که ادامه بخشی از سیاست دارد است .

فیوض و شرایط بازدارنده برای ایجاد فاساد استقل / قوانین گمرکی / حیل‌های متعدد برای بدست آوردن سبازار (امپریالیسم برای دستی‌کالا‌های خود را بقیعت اربان ترانزیت‌های ملی کشور مورد نظر / بازارهای آن سرازیر می‌کند . بطوریکه بورژوازی تازه سربرآورده و ضعیف ملی قادر بر تأیید مسائل نبوده بزودی با ناس می‌گردد . بدین ترتیب امپریالیسم موفق می‌گردد باورشکست کردن بورژوازی‌های صنعتی — ملی بازارهای انتشارات صاحب نماید . امپریالیسم پس از اخراج بورژوازی صنعتی و ملی از بازار / زبان تاکتیکی خود را که از دست‌آوردش موقتی نصیبش شده بود / چندین برابر می‌سویز و استراتژیک / جبران می‌نماید . / تهدید و شانتاژ (سرمایه داران ملی را به عنوان مختلف به بند می‌کشند / اموالشان را مصادره می‌نمایند / علناً و به پنهانی های مختلف / از حملات رایج ترین آنها / اشتراک در گردن‌گذاری دولتی / می‌کشند و با درگاه تولید انبساطی می‌دهند . های مختلف از قبیل جلوگیری از رسیدن مواد اولیه / خرید با قریب کارگران و شانتاژ مرتجع کارگری و اخلال می‌کنند .)

گوئیم سخن / بورژوازی تجاری که با درگاه و در همراه با دولت مرتجع و خد متدار امپریالیسم جهانی و فتوای الیسم داخلی در تئوری امپریالیسم جهانی / بورژوازی ملی صنعتی را زیر فشارهای گوناگون خرد و خرد می‌کند . بطوریکه قلیلی از آنها که جنوب خمیر شده اند / برای نجات باقی‌مانده سرمایه صنعتی خود / ناگزیر از — منافع دراز مدت و کم منافع در اکثر منافع صرف نظر کرده و با پیوستن به اردوگاه بورژوازی کمپرادورها خد متدار امپریالیسم جهانی گم می‌شوند .

چنان‌استکه در کشورهای عقب‌نگاه‌دار شده / مثل افغانستان / بورژوازی تجاری را با ارزش سرمایه اوروپری منطقی‌ای (به نسبت رشد سایر اقشار بورژوازی) برخورد آراست . چنین‌استکه بکسرات شاهد فتوای نهایی در روزی هستیم که امروز با نقاب جدید و رنگ و روغن زده " سرمایه دار" و " تاجر صاحب" و " صنعتگر" گادی " اختصاص خود راه " موثر" اختصاص تبدیل کرده — اند . چنین‌استکه می‌بینیم سرمایه داران ما / برخلاف بورژوازی نوع کلاسیک و فیهی آن / خالی از هرگونه گرایش انقلابی و مترقی می‌باشند . چنین‌استکه اغلب سرمایه داران ما / گذشته از ظاهرشان / همانند اربابان / خواسته عا / تفریحات و گرایشات سردارها و فتوای انهارا دارند . چنین‌استکه اغلب با دیدن سرمایه داران

اینگونه کشورها / مثل " خرمغان خراست / پالانش عوض شده " در ذهن
بیننده تداعی میشود .

در فوق بدیم که چگونه از بورژوازی انقلابی صیغ نماند و از بورژوازی -
(منظور سرمایه داری کلان است .) / محتاط ترین / محافظه کارترین و ارتجاعی -
ترین قشران مانند ورشد کرد - همین قشر (بورژوازی تجاری - رایج که بعداً به
بورژوازی کبراد و تبدیل شد .) بعداً با سروسورت گرفتن اموراتش / پختی -
در زکدن بورژوازی صنعتی / رقیب سرسخت خود / از میدان / در ساحه صنعت
تیزوارد شده و دست به تأسیس با اصطلاح فابریکات صنعتی نیز میزنند . این
گونه صنعت / همچنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد / نهایتاً میتواند صنایع
مونتاز و واسطه ای باشد . یعنی زائده و جزئی از صنعت امپریالیستی .
بنابرین بورژوازی صنعتی نیز با خوشاوندی بسیار محکم و فشرده با
بورژوازی کبراد و - تجاری و بدلالی آن / با سرمایه داری جهانی پیوند های محکم
و غیر قابل گسیختن برقرار می کند .

از این پس بورژوازی کبراد و و امپریالیسم در جهان تاروپود و روابطی
قرار میگیرند که هیچکدام را برای رهائی از آن نیست . امپریالیسم ناگزیر
مدافع از اعمال خود است و بورژوازی کبراد و نیز سرمایه گران پسند از منافع
امپریالیسم / ناگزیر از پشتیبانی و حفظ امپریالیسم و منافع آن در برابر خلقها
کشور خود میباشد . آنها هیچ عنوان و هیچ وجه اجازه تخطی از قوانین محافظ
منافع امپریالیسم و سرمایه داری جهانی را نمیدهند . کجاست قوانین با اصطلاح
شرقی / " موکراسیها و انقلابات " و جمهوریت های نشاءت گرفته از بالا (۱)

(۱) - حتی اگر این جمهوریت ها مانند جمهوریت " خلقیها " با اصطلاح در مورد
کراتیک و اشعارهای میان تمدن و خشن ، با اصطلاح انقلابی و با بوق سرخ باشد .
اینها همه سر و بالا زیل قماش اند . در گذشته بورژوازی بیرق سفید را به نشاءت
آکی و درستی بالا میگرد و مردم را فریب میداد . امروزه نیز خرد و بورژوازی -
ارتجاعی شده بیرق سرخ را بلند می کند بفروشی مرید کارگران / زحمت گران و انهای
که واقعا و صادقانه حاضرند با خون خود بیرق کارگران و انقلاب را بکشور و انشین
سازند . این فریب در سر کار جهان بسیار بکار برده شده است . (عهد تا " بوسلیک ")
(بنید در صفحه بعد)

داشتند. برای اولین بار فابریکه صنعتی با اساسات نیمه صنعتی در سال ۱۳۱۷ با تشکیل شرکت نساجی به سرمایه ۱۰ میلیون افغانی ایجاد شد. این فابریکه نیز بتأیید همان پادشاهی غد خلقی حکومت سردار ششم و احلاف اوسنی برانگیخته شد. بورژوازی صنعتی / که در پیش غذا گرفت / با سرمایه دولت (۱۰ میلیون افغانی) و تجار تبرادر (بانک ملی، ۱۰ میلیون افغانی) / شرکتشای انحصاری قوه قل ۱۸ - (۱۰ میلیون افغانی) تشکیل شد. صرف مبلغ ۵ میلیون اسفام شرکت نساجی از تفرار عمرش ۱۰۰ - افغانی توسط بانک ملی در معرض خرید بورژوازی ملی گذاشته شد. اکثریت سهام مزبور (۵ میلیون افغانی) نیز نصیب تجار شد و نه بورژوازی - صنعتی که، تا رزچند اونی نداشت (۱) - کم بودن سرمایه بورژوازی ملی و پراکنده بودن آن (سهام مزبور بین تعداد نسبتاً زیادی از تجار منتقل تقسیم شد) -

(۱) - در این هنگام سه فابریکه نساجی کابل / جبل الراج و قند هارویا / فابریکه جراب بافی که کلا "عرجهار فابریکه" دارای ۴۰۰ پایه ماشین نیمه - صنعتی بودند و فابریکات مایون پزی (کلا "روزانه ۲۰۰۰ کلوچه) و گوگرد سازی (روزانه ۹۰۰۰ قطن) عمده صنایع افغانستان را تشکیل میدادند. صنایع دیگری از قبیل بوت دوزی / گلم و قالین بافی / پوستین دوزی / دگمه سازی - مطابع (۶ مطبعه) خرد و کلان که تماماً دولتی بودند / شرمیموشر / ماشین خانه (شامل نجاری / آهنگری / رنگ سازی) نیز وجود داشتند که بدلیل معدود بودن آنها و همچنین استفاده از وسایل تولیدی اولیه در آنها (اگرچه در بعضی از آنها از نیروی بی نیز کار گرفته میشد و گوره ذوب فلز هم داشتند. ولی معدود نیروی دست و تشکیلاتی اولیه نقش اساسی را در تولید داشتند. نمیتوان انتظار احیای صنایع آورد. این شاهد نامرحله صنایع دستی و کارگاهی هستند و اولین گامشای بورژوازی اند در جهت رشد و ارتقاء که چنانچه ازادانه تمام برنده بودند / می - توانستند بورژوازی صنعتی تبدیل شوند. در صفحات آینده خواهیم دید که چگونه صنایع مزبور که بحر چند تا / بیشه اساساً متعلق به خسرده بورژوازی تازه - اند / با سنگشای گران روبرو میشد که راعسوی را -

خود بخود با عنایت میگردید تا کنترل و سیاست تولیدی را بریکه بدست دولت و بورژوازی کمپرادور باشد. اما اینهم دولت باین اکتفا نکرده عوامل خود را در ارگان رهبری فابریکه وارد نمود و نظارت بر امورات انتراسمکانتال سال را در انحصار خود گرفت. طبیعی است که با چنین اوضاعی و یک چنین رهبری ای که سرمد اخیر بگران دارد و صرفاً در فکر منافع خود هست / چه موافقی میتواند داشته باشد.

برای اینکه تا حدودی به وطن پرستی و دلسوزی این با اصطلاح و مدیران و سردمداران حکومت پی برده باشیم و معکبی داشته باشیم برای بخش میزان وطن پرستی انسان / قرارداد استخراج نفت را که حکومت ظاهره هاشم با شرکت امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " عقد نمود و تصویب مجلسین نیز رسید / در بهل میاوریم. این قرارداد که در سال ۱۳۱۶ منعقد شد / نشان میدهد که عرگاه دولت های ضد خلقی امکان داشته باشند / یعنی امپریالیسم بخواند / حاضر میباشند به سرمایه سازیرقصند.

بسیاری / این است شده ای از قرارداد مزبور : در مقدمه ای که بمنظور تشریف اصطلاحات و مغرض محکم کاری و جلوگیری از هرگونه سوء تفهیم و " سوء تفاهم " آمده اصطلاح علمی و کاملاً مشخص " نفت " چنین تعریف شده است " نفت بمنزله کلیه نفت خام / گازهای طبیعی / قیرها (اسفالت) موهای طبیعی و مواد مشتقه از آن و همچنین کلیه مواد حاصله از اختلاط و امتزاج این مواد با مواد دیگر خواهد بود " (۱) عجیب است که انواع فلزات / ایها و پیرنگان و حشرات را نیز شامل تعریف " نفت " نکرده اند. امروز هر کس میدانند که گازهای طبیعی (که انواع مختلف دارد) و موهای طبیعی بهیچ وجه در جمله نفت نیست و باز امروز حتی بر اطفال مکتبی نیز روشن است که از امتزاج و اختلاط مواد گفته شده در تعریف که این فوق و سایر مواد / هزاران هزار ماده در لابراتوارهای کیمیاوی حاصل میشود. که بنابر تعریف فوق و مواد قرارداد که در تالیف میباشد / همه آنها بطور انحصاری به گیسائی امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " تعلق میگیرد. این هنوز افراز کار است. لطفاً به وزن اینکه بسیار سیار عقابانی شوند بعضی از مواد قرارداد را که در زیر میاید مطالعه کنید.

ماده (۱- حقوق " مانع اللغیر ") انحصاری (تنحصی / اکتشافات و معنای استخراج و حمل و نقل نفت و سایر ضعییات مربوطه آن در حوزه قیر انحصاری - و حق

انبار کردن / حمل و تصفیه کردن و عمل آوردن و صادر کردن " نفت " (توجه کنید به تشریف فوق . هر گاه نفت را بدید یعنی همان معنی که در فوق آمد .) و سایر عملیات مختلفه مربوطان در بار حمل و نقل و واقع بین حوزه امتیاز روسیه است کشور افغانستان به کمی نی تفویض می نماید .

بملت وسیع بودن ساحه امتیاز عملاً کلیه حقوق فوق صورت حقوق انحصاری می یابد . ماده ۳ بند الف : کمی پس از یکسال که حق دارد در تمام افغانستان مطالعات انکشافی نماید / میتواند تساهلات (!) را بمشروط حوزۀ امتیاز خود انتخاب ! ! نماید . (۱)

ماده ۳ بند ج : ما " موافق و مستخدمین کمی نی حق دارند آزادانه و بدون هیچگونه تشریفات در هر نقطه افغانستان حتی نقاط خارج از حوزه عمل کمی نی سفر نمایند و از هر یک از سرحدات کشور داخل و خارج شوند . صرف در مورد -

بازدید از مناطق نظامی یا بمشی اجازه دولت را کسب نمایند . (کسب این اجازه یکی از اسان ترین امور بوده است . در کراهن " اجازه " در قرارداد معدس خالی نبودن عریضه بوده است و پس از استخراج نفت و مشخصین و - معتمدین اکتشاف و بحره برداری چاه های نفت را چه به بازدید از مناطق نظامی ؟ شاید انتظانت را در قروانه تحصن همگرمی پالند ؟ ! و یا اینکه طبق تصریف و از نفت / امور نسکری نیز یکی از حقوق با مواد حاصله از " نفت " است ؟ ! با چه طور ؟)

ماده ۵ : کمی نی میتواند با اجازه دولت خطوط آهن / تلگراف / برسیم و هواپیماهای شاسیس نماید . (بهشت برای حاسوسان امریکائی) در صورت - استفاده دولت از تسهیلات فوق / البته باید نظر داشت اینکه " حتی الامکان کمتر موجب تنسیق عملیات کمی نی بشود . " احداث استفاده را بطور " مقبول " خواست پرداخت ! ! اگر باز از تمارق " اجازه دولت " صرف نظر کنیم / سادۀ مزبور حزمشیا کردن کلیه احتیاجات حمل و نقل و مخابرات حواسیم امریکائی - مخصوصی که اجازه بازدید از مناطق مسکری را هم دارند . (و بهره بردار است)

(۱) - در ان موقع افغانستان به ولایت و چهار حکومت اعلی تقسیم میشد ! !

اقتصادی کمپنی (یعنی آن ماهه) به سرای استفاده محدود دولت در وزیر مربوط
 "گسترش و تحقیق عملیات کمپنی بشود" و اقبالی شده اند / امر کرده اند
 شاید دولت در رازا "استفاده از آنها بپذیرد" معقول " / که البته معنی آن خواست
 کامل کمپنی است / بهای آنرا بپردازد / چیزی بگیری نیست / به این وجه خسود
 تفاوت کمپنی افغانستان از آن بود است / گوید دولت افغانستان کدام شده اند
 کمپنی بهاد دولت بهاشم ؟

ماده ۶ بند الف : "حق الامتياز . . . بخلع بهمارشینگ برای عرتمن
 (یک هزار کیلوگرم)" نفت "اغم از دسترس داخل بیاماد رانی خواعدبود ."
 به نی نفت مصرفی داخل نیز توسط کمپنی تهیه و فروش میرسد - مال خود سارا
 و بخود صابفروشدند . در واقع کمپنی مالک بوده و خلق افغانستان معلولند .

ماده ۶ بند ج : "کمپنی تعهد می نماید که (سالیانه مبلغی معادل مدی
 ۲۰ از منافع پرداختی به صاحبان سهام عمومی اینند اکیلوپوشن کمپنی را پس از وضع
 مدی پنج بابت سرمایه تا مدیه شده / بدولت افغانستان بپردازد طرفین -
 موافقت می نمایند که از زمانه کمپنی نفت انگلیس و ایران را در این مورد تعقیب
 نمایند " . جالب است . از کل مفاد بند ۵٪ را بعنوان سرمایه تا مدیه شده
 کسر کرده به حساب کمپنی واریز می کنند . از بقیه ۲۰٪ سهم افغانستان (صاحب
 نفت) و ۸۰٪ سهم کمپنی (صاحب امتیاز) میشود (۱۰۰٪ یعنی در صورتیکه کمپنی
 واقعا در قول و قرار خود صادق باشد و بر اساس همین قرارداد کاملاً یک جانبه
 عمل نماید / سهم افغانستان که مالکیت نفت را دارد بسیار کمتر از ۲۰٪ کل مفاد
 میشود (بسیار توجه به ۵٪ فوق الذکر) ولی معضله اکمپانی خود هم قبحی میکند و هم
 میدوزد . یعنی ۲۰٪ محاسب است و هم تقسیم کنند و هم قاضی القضاة بخصوصاً
 که برای امور محاسبی الگوی کمپنی ایران - انگلیس را برگزیده اند ، امروز دیگر
 امر کسی نیست که کمپنی عزیز / با چه حيله عاوشیوه های عکارانه و موزاانه
 حتی از همان جرثمی سهم خلق ایران نیز میدزدید . کمپنی بدو رحتی ریگ و سنگ
 تعمیراتی مورد لزوم را نیز از خارج به حساب خلقش ایران وارد میکرد . با سرشقی
 قرارداد آن کمپنی ایران - انگلیس سهم خلق افغانستان از درک نفتی که از دل
 خاکشنای کشورش بدست برادران کارگش استخرج شده به چیزی حدود ۲۰٪ یا
 نهصد میرسد . بدین است که این خلغ نیز بصرف ساختن قصور و افزودن شکوه

و دیگر امصار آن / دولت افغانستان / مانند . بنگد تهارنگی است تا به رنگ
زرد قرار داد کمی تنوع دهد . بدیهی است که قیمت های " مرسوم " - منطقه
همان قیمت را نخواهد گزینی است .

ماده ۷۵ بند و : کمی حق دارد از زمین ها و معادن سنگ گچ / شن / اهک
(چوبه) / سنگ و مصالح ساختمانی دیگر حوزه قرار داد مجانا بخرد و برداری
با استفاده نماید . !!

حالت تهاپندگان و خزندگان / مشمول اصطلاح " نفت " نگردیدند .
(انرا تم خدا بخیر کند) اگر کمی برای " نفت " (همان تصرف کذا)
" چیزی " میرد اخت / برای سایر معادن و مواد تعمیراتی حتی آن چیز را هم
نمی بردارد .

ماده ۹ : " قیمت نفت و طول و مازوت برای مصرف داخلی بر اساس
معدل قیمت های " خوب " رومانی و قیمت های " خوب " خلیج مکزیک
تعیین میشود . "

با توجه به دستمزد بلند کارگران و ساج بالای هزینه زندگی و تبعیت نفت -
های مذکور (بختیوس که بر سر وازه خوب تا نگید شده است) و طول راه / بدیهی
است که قیمت نفت در این نواحی / یکی از بلند ترین قیمت نفت و مزارب بلند تر از
قیمت نفت در افغانستان است .

این هم یکی دیگر از استفاده جویی ها و چوب اولگرمای قانونی و نهایی
و نهاده امپریالیسم است که سگان بومی ها در شافع آنها / دولتهای خود -
بردی افغانستان / بر خلق های کشورها اعمال نموده اند . آنها قیمت ما را قیمت
فوق ارزان / همانطور که در فوق تشریح شد / می برند و باز همان نفت را / حتی بدون
اینکه انرا از کشور خارج کرده باشند / به چندین برابر قیمت (معادل بالاترین
قیمت نفت در دنیا) سرخود ماسود می کنند . در زمینه قروض بدیم که چگونه
و ساج شرایط مرگاری پول ما را به ماتر می دهند . این هم نمونه دیگر از چوب
ولگری است که در زمینه استخراج و معادن امپریالیسم و سگان داخلی را به بنگونه
و سایرین و قاجات خلق های رنجور افغانستان و سر وازی و صنایع تحیف و تازه پای
انرا (نفت) نفرت فوق العاده معنی در تولیدات صنعتی و سنگر و سر وازه صنعتی
دارد . بدیهی است که هر گونه قیمت فروشی آن ساری فوق العاده / سنگین برشان
های مهمی سر وازی خواهد بود . (بنفع غولهای امپریالیستی / غولهای

که از در استعمار و مکیدن خون مردم، حاصل می شود و برای کشور را غلبه نگاه داشته شده / این چنین پدید آمده است / استعمار کرده و در رستگاری قرار می دهند .
در حوزۀ ۳۰ مین ماده گفته میشود که کمپنی حق دارد " مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوایدش موضوعه بر محصولات فوق را / بیفزاید " . و قاعدتاً پس از این هم میشود ؟ پس از آنکه فیروز و شروط و الگوهای مناسبی که فوقاً مشاهده شد و تعیین قیمت نفت داخلی بر اساس بالاترین قیمت های موجود در تان / متعارف عیان شد و چون گدازنیهای حیوانی که در اساعنوان مالیات و عواید و تزار چیزی دیگر به خلقهای گرسنه وطن تحصیل میکنند و بورژوازی صنعتی را از حیاتی ترین ماده مورد ضرورت آن / یعنی انرژی یا تهر محروک مانع از فعالیت / محروم می کنند تا باز به تجارت کمرباد و و نوکران سرمایه داری جهانی و کمپنی ایلتند اکسپلوریشن دست بازتری برای آب کردن کالا های قرضه و مستعمل و مصرف خود و بازارهای کشورهای داشته باشند .

ماده ۹ بند ۴ : " دولت عمد و محصولات نفتی را توسط کمپنی های دیگر غیر از کمپنی اصل (ایلتند اکسپلوریشن کمپنی) قسطنطنیه نماید " .
این حق انحصاری صادرات نیز تشریح دیگری است که به ریشه بورژوازی ملی و نونو شمال افغانستان وارد آمد .

ماده ۱۰ : کمپنی حق دارد " بدون تحصیل هیچگونه حوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عواید دولت و ادارات محلی " کلیه لوازم و اسباب اکتشافی / حفاری / تنفیذ / لوله کشی / انبار کردن / آلات و ابزاری

(۱) - نفت و شرعاً ضروریات ماده زیر زمینی دیگر جز سرمایه ملی کلیه خلقهای همان سرزمین یا کشور میباشد و قیمت آن اولاً باید توسط هزینه های تولید و آن ماده و عواید حمل و نقل و صادرات آن و ثانیاً توسط نمایندگان واقعی خلقهای همان کشور که مالکین واقعی و حقیقی آن هستند تعیین گردد . هیچ قدرت دیگری حازد خالت در قیمتگذاری آن نمیباشد . در مالک امیرالیمم نفت تولید شده و مورد خریداری خود را بقیمت فوق العاده کمتر از هزینه تولید و نفتی را که فروخته میشود فوق العاده زیاد تر از هزینه تولید / بالا بشرح حمل و نقل تعیین می کند . بدین ترتیب با هتلا ح چند " قاعده " می دارد .

جراسی / ادویه برای شفاخانه ها و بیمارین خود وارد نماید و نیز حق دارد بدین
شیبکته اجازه ای وسایل مورد لزوم مستحق بین خود را / اعم از وسایل رهاستی /
 نفرین / شند بوی وغیره وارد نماید .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که کمپنی سار ، ترین و اولیه ترین وسایل و مواد
 طرقت ضرورت خود را از خارج و بدون شیبکته اجازه و مالیات و عوارض گمرکی وارد
 می کند . در واقع کمپنی و اموران لکه ایست در بسته و بدون ارتباط با ساخت اجتمه
 عی - اقتصاد افغانستان / اگر در سایر کشور های عقب نگاه داشته شد / پیروز
 و مالیات استعماری - امیرالاستی باعث گسترش بازار و سستی پیشه ها و صنایع
 می گشت / در افغانستان امیرالاستی مستقل از کلیه نیروهای تولیدی کشور { جز
 انباشته که مستقیماً در پیروزه مربوط به آن خدمت میکنند } مالیات می کند و حتی
 سان و آب (عرصه اب غیر صحرای افغانستان) (۱) پیروزه سایر مریات صحرای
 انباشته . خود را نیز از بازار و اعوان خود تهیه می کند تا جابجایی نیرو های مرقی و تولیدی
 کشور را رشد دهد .

کمپنی های امیرالاستی حتی در کشور خود از آزاد بیجا / امتیازات می بخشد و -
 ساری های که فوقاً بطور خلاصه اشاره شد / هر خود ارنیستند . آنها هنگامیکه
 کالا تا با امتیازات خود را از ایالتی به ایالتی دیگر منتقل می کنند / انواع و اقسام
 مالیات ها و عوارض را باید بپردازد ولی در افغانستان این چنین عنوان گسیخته ترک نازی
 می کنند . این ایاحظه سبب حکومت یکمده عناصر و یک طبقه ضد خلق و وطن
 فروش ، همچون دربار شاهنشاهی و سردار و عناصر بر جمع و عهد انقلا بی و خود و
 پیروز وازی نوگرنش عائد " خلقی ها " ی وطن فروش / ممکن میشود ؟ همین ها
 هستند که بر پایه " های حکومتی که نادر وطن فروش و داور جانی بنا نهادند / -
 اسارت و بندگی / نیست مستعمره بودن پس مانی افغانستان را تحکیم نمودند . نشک
 و تخریب این ابدی بیانها و تباله روانشان باد !

ماده . ۱ بند ۱ : " صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و مریات مالیات
 و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهند بود "

در حالیکه از صادرات تاجیز تجارتی انواع و اقسام مالیات و عوارض
 اخذ میشوند (به تمد ای از انشاء رگشته اشاره شد) . ملین هاد الرنفت صادراتی
 امیرالاستی این چنین و سایر این قاطعیت از عرگه مالیات معاف میشود .

ماده ۱۱۱: "کمیسیون اعضای ان از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود."

این است خلاصه کلام و اعتراض صادقانه و ارزشمند اسپرینالیم و دولتی که اینهمه وابستگیهای نفعان و اشکال را از دامن و بغضها گران بین المللی دارد — طبیعی و بدیهی است که قانون از اتمام بهر ابرز حجتشان و تودیه های ملیونی و گرسنه کشور دفاع نماید. آیا قوانین "نادر" و "خلق" جز این کارکرد دیگری داشته میتوانند که تاریخ چه در افغانستان و چه در سایر کشورهای مگر است نشان داده است که وظیفه مردم و مردم و استراتژیک اینگونه دولتها جز آنچه در فوق است نیست. تفاوت "خلق" و "نادر" تعداد زیاد را نداشته است. انهم تعداد زیاد و طاعتها را از آن نه در خلعت و ماطیت.

ماده ۱۲: "هیچگونه متونیت راجعه به صادر و وارد کردن و جویه — (نقد) کمیسیون اعضای ان در هیچ موقع وضع نخواهد شد."

عجب قاطعیتی! هیچگونه وضع موقع (اینها از ان قبود زمانی ای — هستند که در قرارداد بسیار از ان استفاده شده است.

ورود و خروج از یکی از موارد بسیار مهم و حیاتی اقتصاد هر کشور است که بایستی دقیقاً مورد کنترل قرار گیرد. از ویولی که از کشور خارج میشود / سرما ملی و متعلق به کلیه مردم کشور است و تا "میر قلمی در ارتقا و رشد صنایع و تخرک بازار و اقتصاد ملی دارد. مع الوصف / حکومت شد خلق افغانستان ان چنان به "سانی و ماصویب یک" قانون "یک و نیم" خطی بر این اولی ترین حقوق خلق — های افغانستان و مهمترین حثیه اقتصاد ملی پشت هم میزنند.

ماده ۱۳: "این ماده حق تفتیش عملیات کمیسیون راه دولت میدهد البته تا باین شرط که تفتیش جز مور حثما و فقط توسط مشخصین خارجی انجام یابد." (سگ زرد برادرش فال)

با وجود شرط فوق در بند های الف و ب و د همان ماده / در مورد سائلی که احتیاج به تفتیش دولت توسط مشخصین خارجی انجام میگردد (مختصیتی — بلکه از زمان تماش مشخصین کمپنی هستند) تا "آید میشود که" تفاوت ان (منقول تفاوت در مورد صحت و ستم تفتیش) است. (نویسنده) "مختصراً" با کمیسیون است."

اینهمه دود و دزد بازی و جال و وقاحت تنها از اسیرالیم و ایادی آن
بر می آید. گانگسترهای تنگجند بند و مشرین نیز این چنین وقیحاته و بیان و آشکار
دزدی می کردند. اسیرالیم تا آنجا که تیش می برد خواهد برید. آنها هم
خود را می خواهند و هم دنیای دین را. از طرف حق تفتیش را می دهند از جسم
تفتیش که تنها نام را دارد ولی مع الوصف آن ساز هم حق قضاوت را در مورد هما
تفتیش های بی پروا خاست و باسد ای برای خود حفظ می نمایند! زهی وقاحت
و بی خرمی.

ماده ۸۸ بند الف: "این قرارداد برای مدت هفتاد و پنج سال از تاریخ
تصویب و اگذا می شود"

بند ب: کمیته حق نسخ قرارداد را در مدت دولت
در رهند های دیگر ماده ۸۸ کمیته روس سال اول (در سورتیکه قوایر ادد را می
مدت نسخ شود) حق دارد اموال خود را از افغانستان خارج نماید. ولی بعد
از این مدت هر چه از اموال کمیته باقی مانده متعلق به دولت است.
اینهمه فرستادن به شمال بخود میاد و دلخوش کنک که با اصطلاح اموال -
کمیته محالان را اختیار و ملت قرار خواهد گرفت.

آخرین از سی سال استفاده مداوم از سامان آلات و وسایل کمیته / ان
هم وسایلی که در استخراج معادن که بیشترین استطاعت را دارد / چه می ماند
که به دولت تعلق گیرد؟ تنها این پاره های بی سرف که کمیته برای اینکساز
طریق خود را از سر حبل و نقل آن خلاص کند و از جانب دیگر منتهی به نشانمزدگاری
و پخشندگی گذاشتن خود / بر خلقهای افغانستان نگذاشته باشد / انرا طی ماده ای -
به دولت با اصطلاح می بخشند!

ماده ۲۲ بند ج: "این امتیاز (قرارداد) - نویسنده / را در دولت لغو
نخواهد کرد و مفاد مشروبات انفرادی به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ
یک از مشروبات و نظامات اداری و اصطلاحات مقامات احرار قابل تسیر نخواهد
بود."

چشم تنه کنیم؟ اولاً که دولت قرارداد را لغو نخواهد کرد و ثانیاً که
/ بطور خلاصه / هیچگونه تعدیل و تغییر در رحمت مظافع خلقهای چپا اول شده
افغانستان را در رویان نخواهد شد.!!

ماده ۲۲ بند ۲: این قرارداد از قبل از سررسید آن مدت مقرر منقضی نخواهد شد مگر اینکه کمیته انترافسخ نماید !!

این است معنای وطن پرستی. این است همکاری و یلتهای ضد ملی و ضد خلقی. این است حقیقت و صورت بی پرده ظواهر شاه و مجالس باصطلاح شورای " ملی " که به سای چنین قرارداد پر از بیشرنی و وقاحت و زلت امضا کنند و البته خود را گذاشتند (۱)

اری در حالیکه طی بند های متعدد مواد ۲۲ و ۱۸ تدریج میشود که دولت حق نسخ و حتی تغییر قرارداد را ندارد / کمیته براحتی حق نسخ انرا برای خود تامل میشود. توگویی مال پسند ری واجد ادای است که مورد معامله قرار گرفته است. با اینکه گفتم " اینند اکسپلوریشن " دولت افغانستان است و دولت افغانستان بک کمیته ساده و بی اختیار و خارجی.

ماده ۲۳: قرارداد در دو نسخه انگلیسی و در دو نسخه شده و " در صورت بروز اختلافات نسخه انگلیسی آن مستبر خواهد بود. "

نسخه انگلیسی مد اراعتار است / تاد در صورت اختلاف (در بسیاری موارد این با اصلاح اختلافات را امپریالیسم اختراع می کند) - باسانی بتوان به کار گیری از زبان شناسان امپریالیسم (امپریالیسم همیشه تعدای از انواع و اقسام " غالم " را برای مواقع ضروری در اختیار دارد) انرا به شکل و نحوی گنه خواست / تفهیر و ترمیم می نماید .

— — — — —

(۱) - بنا بر اعتراف ترهکی در گزارش به کمیته مرکزی دولت ضد خلقی " خلقیها " شد رجه در انیم ۲۶ میزان ۱۳۵۷ / طی پنج مانع حکومت " خلقیها " / تعدا ۲۰۹ قرارداد مبلغ ۷ / ۱۰ - ملیون در الیاشوری و ۷۷ چکوسلوواکیه / بلغاریا / جمهتور اتحادی آلمان قرارداد مبلغ ۲۸ ملیون در الرمنقند نمود است. این ها تنها قرارداد های بابلوک شوروی است. بئوک قرب / کوسا و سایر کشورها را بجای خود بگذارد. تازه این اعتراف صریح ترهکی این پایه گوی دروغ است. ارقام فوق را باید چندین برابر نمود. قرارداد های فوق همگی در ازای شرایط مشابه با تار - داد " اینند اکسپلوریشن " باحتی بد ترازان میباشد. اگر چنین نیست " خلقیها " انصارا متشر کنند. ایاحرات دارند از همین اکنون میترسیم خیر !

قرارداد فوق که شفاعت به ای ازان انشاء شد / عینی است از خوارها
خیانت و جنایت هایت ماکه افغانستان در رگه شده و اخلاف با صلاح " سرخ "
انفاد رحال / که در قبایل خلقهای وطن مرتکب شده اند . ایشان از هیچگونه
جنایت و خیانتی مشروط بر اینکه منافع بلاد ازان و خود انشاء را در برداشته
باشد / رویگردان نیستند . قرارداد فوق نشانمونه ای از جنایات انفاست . نه
بدترین و نه آخرین آن .

قرارداد فوق در ۲۳ ماده و عبارتند از زیاد ی بند و تبصره و غیره
تنظیم شده است بند ها و تبصره های آن / بخصوص در امور مال و حقوق افغانستان
انجمنان مهم / پیچیده و تغییر پذیرند که هر کسی میتواند اثرهای اخواه خود
تعمیر کند . این بصورت عملی و بغرض دادن امکانات دانی به گهنی برای
تطبیق کردن میزان انشاء خود بر شرایط شخص جامعه و ایند ، صورت گرفته است .
بخصوص که در قرارداد تاکید میشود که " نشان انگلیسی آن مستبر خوا مد بود . "
یعنی شهادت امیر و تفاسیر گهنی ناک عمل است و پس .

در عوی / حقوق گهنی / بصراحت هر چه میشود مواد متعدد دی تصریح
شده است . این نیز یکی دیگر از مصادرات عاید در حقیقت چالهای امپریالیسم است
در برابر خلقهای کشورهای عقب نگاه داشته شده . ولی ایا خلقهای اینگونه کشورها
در صورت برقراری حکومت واقعا مردمی و خلقی باز هم فریب این وهزنان غدار
را میخورند ؟ نه ! هرگز ! هرگز !

قرارداد فوق در ۲۱۶ اصل ۱۱۱ در برلین توسط قیسی محمد وزیر امور خارجه
امضا شد و پروتکل تکمیلی دیگری در ۲۸ جدی ۱۳۱۶ در کابل بین عبدالحمید
معین وزارت خارجه و " ویوسان " عضو کمیته " لیند اگپ توریش " تقاضی شد .
پروتکل مزبور حاوی باصلاح املا حاتی است از همان قماش اصل قرارداد .
در واقع انجاها که حقوق گهنی شاهد دی ناروشن بوده / صراحت بیشتری
بخشیده است . قرارداد مذکور در عین سال (۱۳۱۶) بتوسط مجلسین
وامضا ظاهرا امضاء رسید . (۱)

از انجائی که کمیته موصوف افغانستان را بهی ازان پس عائد ، دید که تصور
میکوه و خود را با مشکلات متعدد دی از قبیل نبودن امکانات حمل و نقل / سروی -

مصادرن / مواد اولیه مورد ضرورت / نیروی انسانی کارآمد و غیره و غیره و برودید / نتوانست از يك جنبه شاهدگار (تساراداد) كه در نوع خود و بسويه جهاني هي نظير بود و حسرت بسياري از محافل اميرالايستى را برانگيخته بود / استفاده ببرد . بنا بر اين تساراداد عذگور خود بخود پندليل عدم بيگيري كمپني (نه دولت افغان - نستان) پس از دو سال بدست قرايوشى سپرده شد / ياد حقيقت از جانب كمپنى فسخ گرديد .

جالب اينكه در دهمين سال ۱۳۶۶ رياست مصادرن تشكيل شد و همچنان تا ۳۳ سالين خود ! ؟ ان قسمت از نك كشيور را كه خارج از قرارداد كمپني "ايلند - اكسپلوريشن" بود / بعنوان حق استخراج مصادرن جنوب / به يك كمپنيسى الماني بخشيد .

تراژدي استخراج مصادرن معدود بد و مورد توجّه نيست . بلكه در سراسر دوران ظاهري شاه (متوكل عليه الله !) دولت عملي رنگارنگ ان تابه امروزه شدت و ضعف هاي نسبي عموميّت دارد .

باعتقد قرارداد عملي با كمپني هاي "موريسن كورسن" (۱) و "افغان امريكن ترائد پك" (۲) و "ويتا كركلارك" (۳) بسياري از شئون اقتصادي كشور / بخصوصي مصادرن / در رفته امريكايي ها قرار گرفت . ولي عمليّتان كه قبل از بديد و در صفحات اتني مجدداً خواهيمديد / كمپني هاي مزبور ايجاد داخل انسان جز حيف و ميل و ريخت و پاش و جپاول سرمايه شاي ملي كشورمان تحت تمام باصلاح "سروي مصادرن" و استفاده هاي جاسوسي از آزاد بهاي وسيع عمل در كليه ساحات كشور كارد بگري نكرند . امروزه حق باصطلاح "نقشه هاي انحصاري وجه مورد استفاده نيست . " نقشه هاي تپ و گرافي افغانستان در اراي انقد رنقاّص مياشد كه از ان نميتوان انطور كه شايد و بايست استفاده كرد . " (۴)

(۱) - كمپني مزبوره علاوه بر سروي و استخراج مصادرن در بسياري امور ديگر از قبيل سرك سازي (تورخم - كابل واسپين بولك - قند هار) تعمير بند ها (ارغنداب و كلكي) و زراعت نيز دست داشت (بهروزه تهرينفرا وادي المند) . بسياري از كمپني هاي ديترنيز مانند كمپني مزبور همه كار و دميح كاره بودند .

(۲) - Afghan American Trading Co

(۳) - Whetaker Clark Co

۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰

ضررسته و گرویی از اصطلاح متخصصین خارجی که بکشور آمد / با ابرار گرفتن و نافع دانستن کارگریهای قبلی / کار خود را سرانجام از کار که باز همان اتی بود و همان کاسه . تنگنا آنکسی که در این میانه سر میبرد / خلغهای از عمه جا بی خهرا فغانستان بودند . پس از انعمه طول و تفصیل و آمد و رفت گریههایی منطف / تا سال ۳۲۴ / صرف معادن نمل / ذغال سنگ / لا چورد و غیره . نس سنگها قیمتی دیگر که عمه مصرف داخلی داشتند و تخنیک نمای کاملاً نقد می و می و در - استخراج انشای کار میرفت / بعدن دیگری استخراج و حتی تنگنا ته نشد میود !!

(۱)

بدلیل وضع فوق الماده خراب جاده ها و در اکثر موارد / حتی نبودن راه مالرو معادن / استخراج معادن عملاً ناممکن میشد . انهایی هم که استخراج میکردند / بسیار گران تمام میشد . به همین دلیل امپریالیم چند ان میل و : وقتی به سرمایه گذاری در معادن افغانستان نداشت . (به همین دلیل هم بود که اهلند اکسپلوریشن کمپنی انپنان قرارداد یرافسخ نمود .) فی السل اتحادیه آازهن و کارایت امریکا موافقه خود را در مورد خرید یکصد عزارتن کرومیت فسرخ نمود (۱۳۲۲) و در عوی بکرومیت ترکیه که اگرچه از نگاه کیفیت پست تر بود ولی به مراتب ارزان تر از کرومیت افغانستان بود / روی آورد . (اتحادیه مزبور فقط هزار تن کرومیت را به عنوان آزمایش (؟) با امریکا برد . این عزارتن کرومیت و مقدار پیری جزئی لا چورد / تصاصد رات مواد معدنی افغانستان تا سال ۳۳۲ بود .)

به همین نحو است معادن سرب و جست قند ها و لوگو .

تمام اشتیاق و اصرار امپریالیم بخصوص اصل چهار ترومن و موسسات ریز و درشت " اعداد " ملل متعدد برای سروی و استخراج معادن / اساساً بدلیل انجام " ماموریت های جاسوسی بود . (توجه کنید که در شمال افغانستان - سرزمین کهرشور اعماق قرار داشت .) در حقیقت در مورد سروی و استخراج معادن انگیزه سیاسی به اقتصاد می چسبید . برای درک بهتر مسئله فوق و سرسری - انگاشتن مسئله " سروی و استخراج معادن " به داستان زیر که البته نه تنها نمونه است و نه بدترین نمونه / توجه کنید .

(۱) - سالنامه کابل ۳۳۱ / مصاحبه با وزیر معادن .

د اکثریت و پامریکائی / متخصص معادل از NN (ملل متحد) پیل از یک هفته باز بد و بررسی معادل ^{پیل} و در کسر / د پروگرام قبلی که توسط سایر "متخصصین" تنظیم شده بود تجدید نظر نموده و در ۶ دسامبر ۱۹۵۲ (۶ افراس ۱۳۳۱) به کشور خود راجعت نمود و وعده کرد که برای شروع اصولی کار پروژه در ماه ۳۰۳ (هرگز بد) ولی معهذاموصوف د پگره گن برنگشت و NN خبر داد که "شارانید" نظریه بعضی معاذ پر " (!؟) د پگره خواهد آمد . (د حقیقت او - کار خود را که جاسوسی بود انجام داده دیگر ضرورت به بازنگشت نداشت) - ولی د عوض او " مسترد و لیو " متاور طیرو (اولویت تخصص زغال سنگ بود (!؟) اجرای وظیفه می نماید . افسای مسترد و لیو ! ! کارهما قبلی و هم پیمان خود / یعنی مسترد اکثریت و پامریکائی خواند ! ! و اعتراف بود ده هفت ارجح ب خلقهای گرسنه افغانستون / پلان جدیدی را طرح ورزید ست گرفت و لیو این افسای مسترد و من نیز به نسبت به پیمان رسیدن موعد قرار داد ! گنجشورشان عزمست قو مودند و باز طور موقت پگفرتیو گراف بنام آقای شاعلی مسترد ! ! وی - بونگ " مقرر گردید و بالاخره با تفاق " مسترد ل " (جیالوژیت) رئیس جدید پروژه / پس از مدتها مقامات " وی صلاح " افغانی انتظار قید و - نامیونشان را داشتند در ۱۸ جوزای ۲۲۲ (مکمل نزول اجلال فرمودند ! - ایسان الی ۱۰ د همان سال مشغول کار بودند (تقریباً ۵ / ۲ ماه که البته در هرگزیند موقوفات سامرت / شکار / دیدار از آثار باستانی و غیره نیز می نمود) و از تاریخ فوق الی ۲ (متنبه امورات مربوط به پروژه مزارشرف رانین پیمان رسانیدند ! ! (توجه کنید به سرعت عمل قون العاده این اقامون را . انهم د رمورد سروی و معادن و با انهم مشکلات که گریبانگیر آنها بوده است . واقعاً جای افسردن دارد ! !) و با جمله سامانالات خود مکمل مراجعت کردند و نظریه مستطاب خود را صادر فرمودند یعنی بر اینکه (لطفاً خوب توجه فرمائید ! !) " به نسبت ناموجود بودن یک پروگرام صحیح و فقدان نقشه تیوگرافی و جیولوجی و نبودن تدقیقات پگفرتیو و حیست راجع به وضعیت طبقات الارسیاب و غیره / کوکورانده تدقیقات جیوفزیکائی کردن و پرمه کاری نمودن میبورد میباید . لحد الاجراء امور هرروزه معطل میشود . " ! !

من مینید که پس از چنان مدتی ! ! چه کشف محیر العقول نمودند ! ! ولی

درانوقع کسی نبود (بیایه کسی اجازه داده نشد) که ازاین حاسوسان جیباولگر
یا ازان سازمانها اصطلاح امداد گزولی درواقع دزد های وقیح و سیری ناپذیر
بهردند که اخرا این شعا بودند که پروگرام را طرح کردند. آخر مگر در بین هیأت
شعاعیولوژیست و تپوگراف و هزاره هسرمارد یگرنمود که هر چه پراپس از سالها سرور
وانیدن مردم و مصرف گزافی که از انان بیوه زنان و اطفال و یتیمان و گرسنه شکمان
ایز سرز هجوم تدارك شده بود / غنوز باید ماد چار " فقدان نقیضه
و تپوگرافسی و جیولوجی " باشم ؟ آخر چگونه پیگیری است که اول یک
متخصص زغال سنگ و سیر متخصص بطرول بعدا تپوگراف و را برای یک
کار واحد و علمی میفرستید ؟ از یک چنین شیوه عمل جز نظریه فوق چه چیزی حاصل
خواهد شد ؟ و اینها اظهار نظر فوق جز دلیل بد تراز گناه است ؟

شعاع یک چیز می ماند و ان اینکه باید هرگونه امید و خوش باوری و ساده دلی
را در مورد کمکها و تسویمهای اسیر یا لیست سازمانهای اصطلاح امداد
بین المللی (از جمله سازمانهای وابسته به UN) به یکباره و برای همیشه بدور
افکنیم و پس از هر چیز سر خود / بر خود و امکانات موجود متکی باشیم . هیچ
دایه ای مصراحترا از امداد نمی شود و هیچ کس به تضرع خود مایه مشکلات ما واقف
نمید . و هیچ کس / نه به خصوص نه خدایان / رنگارنگ نه امیرالیم قدیم
ونه و سیال امیرالیم و سگان داخل انشا " خلق " و " پرچم " / حتی در وستان
ما نمیتوانند ما را نجات دهند . دوستان شما میتوانند ما را کمک کنند . انهم
در صورتیکه از ما حرکت باشد . حرکتی قاطع اگر اگاهانه / مصممانه و به یک جهت
ازادی هرگونه قید و شرط بر کار و علم و استفاده برابر از کار و علم . فقط و فقط در
چنین صورتی است که معادن ما از دل خاکهای تیره بد رانده و در جهت رفاه عمومی
و مسکنای خدمت می کنند . فقط در صورت حرکت اگاهانه و قاطعانه
زحمتکشان کشور هر

بهر حال / خطرات متخصصین بین المللی (کاملا " امریکائی بودند) پس
از انچه و قاحت و پلانه و عده و وعید دارند که در اینده انشا " الله " " نفور "
روان میکنند و چنین و چنان خواهیم کرد و انشا " الله " کوی شیطان کر کشور شما هم
به سویه کشورهای پیشرفته جهان / حتی بسویه امریکا ! خواهد رسید
۹۰۱ اخلاف شما هستند و لیونها / با قرار داد و بین وزارت -

مصادف نو" مستر هیر" از اصل چشما را میراث (اواخر ۱۹۵۲ = ۲۰ میزان ۱۳۳۲) -
عملی شد. بر اساس قرارداد منور و منور و "اورف" در ۲۶ فور
۱۳۳۲ بنگاهل شدند و شروع به "کار" نمودند. ولی به شرکت افغانستان
عزیز؟ همیها / افسوس / جدا افسوس

در تمام موارد فوق وزارت مصادف از هیچگونه همکاری-میمان با اینسان
دریغ نداشت (۱۱)

کلیه امور فوقیته شعبا بمصارف کفاف آمد و شد بود و پاش و پاش و عشرت
های متخصصین خارجی و غده بهارچسان در وزارت چشماهای داخلی آنها
بود / مقام بر ممتد بهی نیز سامان آلات و ماشین های مختلف در این از امریکا
خریداری می شدند. همچنان به استفاده در زیر بهارچسان و افتاب زنگ زد
می پوسیدند .

در همان زمان است قرارداد انفعصات بطول میزید کاری به عمق ۱۵۰۰
متر در ساحه کوه انگوت سرحد مزار شریف با شرکت سویدنی "سونکارمانست
برگ برنیک" (۵ ثور ۱۳۳۲ = ۲۶ اپریل ۱۹۵۵) که منجر به خرید
در دستگاه کلان بره کاری شد. ولی نتیجه؟ هیچ ...

استطوره نفت افغانستان در بکر جزو یکی از قضاة های هزار و یک شب شد
و چیزی نیست که بزودی از خطا طره هازدود شود. در این قصه بهی از همه
به نام "اتحاد جماهیر شوروی" بر میخوریم .

در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۲۷ معاهده عملیات کشف و استخراج نفت
و قرضه تحویل الدت برای تأمین مالی آن عملیات با شوروی عقد گردید. بدین
ترتیب شوروی افغانستان را چند بار و ست می کند. دیگر فروختن ماشین آلات
قراضه و دافه به آن / دیگر اهرم وارد کردن جاسوسان خود در کشور و فرستادن
انجابه اقمی نقاط کشور به خرج افغانستان / دیگر اهرم دادن قروض / سود زیاد
و انحصار نمود اسارت با رسیاس - اقتصادی که قبلا بهی این ها اشاره شد و
بالاخره دیگر اهرم استفاده اعطای از حاصل عملیات / یعنی بودن و جیاول منابع
گاز و نفت افغانستان / این است اشتغای سهری ناید بر شوروی امیر یالستی .

این وضع معادن کشور / یکی از سایه های بنیادی رشد بورژوازی صنعتی و مستقل بود. بورژوازی ملی و مستقل را بخصوص نوع انقلابی و صنعتی انرا با اشکال و نحوه های مختلف معدود می کنند و بالاخره میگویند، یکی از مهمترین و اساسی ترین این اوراق / مواجه نمودن رشد ان با مشکلات با اصطلاح سازی و غیره می است. دولتهای خود خلقی افغانستان ملایارد افغانی را صرف تخریب نوین خود و برآوردن خواسته های ساداران امپریالیست خود می نمودند و بزرگترین اتفاقی به منابع و راه ها و خلاصه ان اموری که بنیبه تسهیل کنند و تسریع کنند رشد بورژوازی ملی دارد / نداشتند. جز بعضی از این امور (مانند راه های استراتژیک که قبلا از آنها بحث شد) که موافق بهره برداری های امپریالستی است.

مورد صنعت هم / همچنانکه در گذشته ملاحظه شد در صفحات اخیر، نیز معدود این امر میگردیم / بر همان سوال "سوی استخراج معادن" است. گمانیکه در امور تجارت و معادن / انبیاان که دیدیم عمل میکنند / شکی نیست که در کلیه زمینه ها / اعم از تجارت / صنعت و فرهنگ (۱) همین - پالیسی را دنبال می کنند.

قبلا گفتیم که بزرگترین تاجرو سرمایه دار کبریا در خود دولت بود و - هست و نشان دادیم که از راه شرکت مستقیم دولت در امور تجاری و ریالی چه حدود های هنگفتی نصیب بوروکراسی کبریا در و دربار می شد. این سیاست یعنی شرکت دولت در مؤسسات تجاری / در مورد مؤسسات و تأسیسات صنعتی نیز مصداق دارد. عضافاً اینکه در این زمینه چند آن سودی وجود ندارد و بدلیل عدم رهبری صحیح و دلسوزانه / حیف و میل سرمایه / فرصت طاییب ها و مسئولیت های بوروکراسی دولتی / صنایع در جاذبه اش ناک و

سود در زمینه معادن بخوبی گاز و نفت و من با شوروی انعقاد کرده است که دارای همان ماهیت قرارداد ها فوقی است.

(۱) - فرهنگ یکی از موارد بسیار مهم و اغلب کلیدی در حالت واداعه سلبانه امپریالیستی است لازم است که بد این امر نهایت دقت و رعایت هر چه بیشتر توجه گردد.

بسیار خرابی بودند که اغلب در چار و رشکستی / عدم توازن بین عرضه و تقاضا / عدم تکانونی مواد اولیه یا نیروی کار / عدم وجود پلان صحیح برای تأسیس فابریکات در مناطق مستعد / عدم وجود ذخیره استهلاکی برای نو کردن تد رنجی ماشین های مستهلك شده و غیره می شدند (۱). در حقیقت صنایع در افغان - نستان مانند اکثر کشورهای نیمه نئودال - نیمه مستعمره بیشتر جنبه شوخی و کاریکاتوری داشت تا واقعیت. این امر عیانتر در که قبلاً می تذکر شدیم / ناشی از - دادن ارجحیت به منافع امپریالیستی نسبت به منافع ملی است نه بدلیل عدم استعداد و لیاقت افغانستان و خلقهای کشورمان -

بانك ملی که بد و اندر ۱۳۰۹ لایحه ملیون افغانی سرمایه (۵/۰) - ملوون آن متعلق بد ولت بود / بنام شرکت سهامی تأسیس شد با استشارت های شد بدوسی رحمانه خلقهای وطن موفق گرد بد در سال ۱۳۱۶ سرمایه خرید را به ۶۰ ملیون افغانی برساند (در طی ۷ سال سرمایه آن ۱۲ برابر شد ۰). این افزایش شگرف شامل جو رو چه اول و حق و حساب در بار باران و دست اندر کاران و کاد ره لیسان خوان گسترده حکومت می شود .

بانك ملی پایایی افزایش سرمایه خود به ۶۰ ملیون / ساحت فعالیت خود را نیز توسعه میداد / بطوریکه در ۱۳۱۶ یا ۳۰ ملیون افغانی سرمایه - فابریک قند سازی و شرکت تعمیراتی افغان را ۲۰۰ هزار یونسد استرلینگ از شرکت

(۱) - مانند فابریک نساجی پلزمیری که از عثمان او ان تأسیس یا کمبود کارگر مواجه بود بسیاری از ماشینهای این فابریکایمانده بود یا فابریک بخت - قوری و فابریک قند بغلان که بدلیل نبودن مواد اولیه و سوخت بلا استفاده مانده و سرمایه گزافه را مخصوص در شرایط کمبود سرمایه در کشور / همچنان راکد مانده بود . این دو فابریک همین اکنون نیز بدلیل کمینه بودن فوق العاده ماشین آلات آنها با قضا متعطیل است و با تولید آنها اقتصادای نیست . همچنین همه میدانند که در حائیکه اکثریت قریب باغاق فابریکات کشور یا کمبود شد بد کارگر مواجه هستند / کارگران خیل - خیل را عی ایران و عثمان می بینند تا با ارائه کار خود به ازان ترین قیمت از طرف سوس سرمایه داران انجارا هر چه بیشتر سرمایه دار تر کرده و از جانب دیگر بعنوان "اعتصا شکس" سنگ گرانی باشند در راه عمارات ازادی بختی کارگران در بسیار مخصوص ایران قصر مان .

اسکود ای چکوسلواکیه خریداری نمود .

هنوز این فابریکات بکار نبفتاده بود و امور صنعتی بایا سطلاح شرکت وسیع دولت در امور صنعتی درست پس مانگرفته بود که دولت مجبور گردید در برابر محران روستزاید سالهای ۳۱۸ به بعد / فابریکات خود را بفروشد . بدین لحاظ بود که در سال ۳۱۹ شرکت سهامی برق تساهیس گردید و ۵۰ فابریکه دولتی به ان فروخته شد / سرمایه شرکت مزبور ۲/۵ کروار افغانی بود که به سهام ۵۰۰ افغانی تقسم شده بود . همینطور است فابریکات تساهیس پلخمری / جبل السراج به شرکت تساهیس با ۲۰۰ میلیون افغانی سرمایه و فابریکات بون وری / چرمگری / هابون سازی / گوگرد سازی فروخته شد و فابریکه پشمینه باقی با جاره داده شد .

این فروختن ها و تفسیرات ظاهری هیچگاه بمعنی دادن استقلال و آزادی عمل به بورژوازی صنعتی نیست . چرا که دولت ضد خلقی هاشم / از طرفی فابریکات دولتی را فروخت و از جانب دیگر / معددا و اینمار تحت نام " افغانستان بانک " نبض امور فابریکات را بدست بی کفایت خود گرفت . طرز العمل در افغانستان بانک بصورت شرکت مستقیم در حیات فابریکات یا کنترل از طریق دادن وام و گریخت های مالی بود . چنانچه پس از فروش فابریکات برق به شرکت سهامی برق بلا فاصله افغانستان بانک ۵۰٪ سهام افراد را اختیار خود گرفت و هنگام طرح اولین پلان پنجساله (۱۳۱۹) (۱) پیش بینی شد که سرمایه مزبور تا ۲۵٪ افزایش داده شود و همچنین شرکت بانک مزبور در سایر مؤسسات صنعتی نیز افزود گردید .

در هنگام افتتاح فابریکه قند بغلان (۳۰۰ عقب ۱۳۱۹) بمش ازارا کین فابریکه قند و تمانیدگان بوروکراسی دولتی / بعنوان پاداش و بخشش در سهام فابریکه مزبور شریک شدند . (این شراکت اخافه بر شرکت مستقیم دولت توسط بانک ملی است) و بدین وسیله پیوند بوروکراسی به بورژوازی ملی تشدید گردید . باینه بیان دیگر / جاسوا آزادی عمل بورژوازی ملی و مستقل رفته رفته

(۱) - اولین پلان پنجساله در تاریخ اقتصاد افغانستان در سال ۱۳۱۹ طرح گردید ولی هیچگاه به مرحله عمل نرسید . ولی اولین پلان پنجساله که با احرا نیز تصویب گردید .

یافت حرکات مترقیانه و محمی از خود بروز داد و جنبش قابل قدری را پایه نهاد که تا سالهای بعد نیز ادامه یافت .

حرکات انقلابی فوق عمدتاً در جنبه سیاسی تبارز یافت . با این وصف در سحیات اقتصادی نیز تاثيرات شگرفی رونما شد . از جمله فابریکه نساجی امیرسد است که در سال ۱۳۱۱ (اگرچه این سال / از سالهای زمانه آری ناد راست / ولسی معهدا ادامه روزگارمانی است) ب سرمایه ۷۰ هزار افغانی تشکیل گردید و ماشین آلات آن کلاً از چوب بود و در خود افغانستان تهیه شده بود .

آری در حالیکه دولت با سرمایه های هنگفت و امکانات فراوان از قبیل در اختیار داشتن انواع و اقسام متخصصین / اقتصاد دولتی / کمکها و غیره / نمی توانست یک فابریکه را مدت چند سال متوالی بکار وادارد بورژوازی ملی بان چنان سرمایه جزئی و تحت انبوه خفقان اقتصادی - سیاسی / چنان قابلیت و ابتکاری از خود بروز میداد . ولی چه شد که این بورژوازی بمحض سرکوب و بعداً بمحذمت سرمایه داری دهانی و فئودالیسم و دربار راند ؟ . ایسان چنان سنجیده شده حکومت عد خلقی غلامشاه و دولت های آن چیز دیگری میتواند باشد ؟ . ایاحرز اعمال فئودالیستی - اقتصادی و گندن بیرو سال بورژوازی ملی دلیل دیگری دارد ؟ یتمین دلیل است که ما معتقدیم " داستان " زیر و سایر موارد مشابه آن / که در تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان بفرآوانی یافت میشود / تصادفی نبوده بلکه حامل پلان سنجیده شده امپریالیسم و ایدای داخلی برای نابودی بورژوازی و ازی خدمتی وطنی و مستقل / صنایع ملی و متکی بخود و بالاخره وابسته نگاهداشتن کشور به اردوی امپریالیستی است .

" داستان " چنین است : کل تولیدات فابریکات نساجی - (نساجی پلخیری / نساجی گلبهار و نساجی جبل السراج) ای سالهای ۴۷ - ۳۴۰ به ۷۹۷ ۵۸۸ ۳۸۴ متر بالغ میشد . از این مقدار حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون متر بنافروش ماند ! در حالیکه در ۶ سال اول این دوره بالغ بر ۰۰۰ / ۰۰۰ - ۹۶۰ / ۰۰۸ - افغانی ریخت باب و تکه جات بکشور وارد شده است و در دو سال ۴۷ - ۳۴۶ نیز به ارزش ۹۶۳ ۳۶۲ ۳۱۳ افغانی - انواع منسوجات تهیه شده است .

اری در حالیکه اقلام عمده ای از تولیدات فابریکا - کوناکین کشور نافرین
می مانند و صنایع داخلی (مهمترین صنعت کشور صنعت نساجی است که با چنین
و ضعیفی روبرو بود ، حال توخود حدیث مفصل بشوای ازین محصل) به علت عدم -
وجود بازار بارگود مواجه بودند و اغلب ماشین آلات آنها پرچو بود / دولت ضد -
خلق و ضد ملی افغانستان نه تشانصیت برقع / رکود مزبور هیچگونه توجهی
نداشته / بلکه با گشودن دروازه های کشور بر روی انواع کالا های مشابه تولیدات
فابریکات داخلی / به بحران صنایع ملی هرچه بیشتر افس میزند و آنها را با
مشکلات متعدد روبرو مواجه میساخته .

ارقام حیرت اور فوق / همانطور که قبلا متذکر شدیم / تنها مربوط به
فابریکات نساجی افغان است / سایر فابریکات نساجی و دیگر فابریکات از قبیل
روغن کشی - کود کیمیاوی / صنعت / صنایع دستی نیز گرفتار همین سرشت
شوم بودند .

هر سال مقدار کمی مستجابی سمت از شوروی وارد میشود بقیعت بسیار
بازاف و در برابر واردات سمت از شوروی از تولیدات سمت غوری که از بهترین
انواع سمت است بشوروی صادر میشود . بقیعتی حتی کمتر از قیمت تولید آن .

بنابر قرارداد انصرا (۲۵ - ۱۲ - ۳۵۷۹) مورخه ۵ جون ۱۹۷۲ (۱۳۵۲)

از نهایت فروش ۲۰ هزار تن سمت غوری به شوروی امپریالیستی مبلغ -
/ ۳۲۴,۰۰۰ - ۳۰ - افغانی ضرر عاید فابریکه شده است ! . ولی در همین
سال فابریکه سمت غوری ملیونها افغانی مفاد خالص داشته است . این تفاوت
از کیاست است ؟ خوب توجه کنید : قیمت سمت برای مصارف داخلی (چیزی
که مردم این آب و خاک فروختند میشد) از قرار هرفی تن ۳۰ / ۱۲۲۴ افغانی در
داخل فابریکه بود عاست ولی همین سمت که بشوروی صادر میشد از قرار هرفی تن
/ ۱۱۲۸ افغانی رسانیده بند رخیرتان بوده است ! (فی تن سمت ۱۶ دالر
از قرار هرفی دالر ۵۰ / ۷۰ افغانی) اگر مصارف حمل و نقل / سانس در برور غیره
را نیز از آن کم کنیم بمراتب کمتر از قیمت فوق میشود ! اعمال خود قضاوت کنید
میزان طمع و چپ اولنگری شوروی امپریالیستی و ننگ بخشی و خیانت عوامل افغانی آنرا .

شوروی امیرسالیتی در صنعت و از داتی خود (صنعت غوری) بسیار استفاده میکند / از دات صنعت عادی خود با افغانستان تمیز استفاده های گزافی نصیص میشود . بنابراین دولت افغانستان هم در صنعت عادی و هم در صنعت واری داتی طبیعتاً افغانی ضرورت نصیب خلق زحمتش وطن مینماید .

قضیه کود کیمیاوی هم قصه دیگری از همین قصه است : به اساس خبر جمهوریت ۲۹ سرطان ۱۳۵۵ قرار داد فروش پانزده هزار تن کود کیمیاوی یورپا به شوروی امضا گردید . کلیه مصارف حمل و نقل این کود تا بندر حیرتان و همچنین بار کردن آن به کشتی نیز برعهده طرف افغانی است . از قیمت فروش این کود ما خبر نیستیم ولی نماندگی معلوم است که این نیز دانه دیگری است از همان تسبیح تجارت با شوروی امیرسالیتی . فروش پانزده هزار تن کود یورپا در شرایطی انجام یافته است که طبق احصائی دولت / افغانستان سالانه به یکصد و شصت و پنج هزار تن کود یورپا ضرورت دارد . در حالیکه تداعا فابریکه کود کیمیاوی افغانستان در مزار شریف بنا بر نوشته جمهوریت شماره ۲۷۷ / سالانه صرف هشتاد هزار تن تولیدات دارد . کمبود کود یورپا سالانه با صرف بالغ گزاف اصل کود و مصارف حمل و نقل آن از امریکا وارد میشود ! (۱) بلکه در شرایطی که مزارع و وطن در سراسر انواع و اقسام بله های طبیعتی مانند سیل / خشکسالی / طوفان / زلزله / استهلاک زمین و غیره کاملاً بی دفاع هستند (این بی دفاعی نیز بدی است که بدلیل عدم توجه دولت به وضع زراعت این مستعمرین و عدم ترین بخش اقتصاد کشور / میباشد) . آن اندک کود کیمیاوی نیز که برای تقویت مزارع کشور تولید میشود به قیمت های فوق العاده ارزان به شوروی / این " همسایه و متفق شمالی " (؟!) مافروستاده میشود تا عجزه بیشتر برای غارتگری خلق های دشا قویتر و بی پروا تر شوند .

تراژدی فوق هنگامی افسانگیز تر میشود که توجه ناعاشم اقلام فوق العاده مهم و غیر قابل کسر از انواع و اقسام کالا های صنعتی / بخصوص تکه باب /

(۱) - به نقل از جریده " جرعه " ارگان نشراتی اتحادیه افغانیستار محصلین افغانی مقیم هاسورگ سال ششم - شماره اول جولای ۱۳۷۶ .

مواد پلاستیکی و کالاهای مصرفی لکس / توسط کوچیها و تاجاتیان حرفه ای که اغلب وابستگیهای کاملاً نزدیکی به اربابها و بورژوازی کمراد ور - بورژوازی کمراد دارند / به بازارهای کشور سران بر می شود و جای فوق العاده تنگ بورژوازی ملی را در این بازار ضیق شرمی کنند .

شیوه نو استعماری دیگری که اخیراً "امپریالیسم / اعم از "سرخ" یا سیاه / به کار میگیرند / خرید و تولیدات فابریکات کشورهای واسطه و عقب - نگاهداشته شده است . به قیمت های بسیار بسیار از آن و فروش عین عمان تولیدات در بازارهای جهانی (عمدتاً در بازارهای سایر کشورهای عقب نگاهداشته شده) به قیمت چندین برابر قیمت خرید . قبلاً به نمونه ای از این شیوه در - مورد گاز ایران و افغانستان توسط شوروی اشاره کردیم . نمونه دیگران توسط همین ابر قدرت و در مورد نفت اعراب است در طی جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ .

همانطور که در گذشته دیدیم / تولیدات کود کیمیاوی / سمّت / پنبه تکه باب و دیگر تولیدات ملی مانند چارمین سونوشت است . در حالیکه مالیانه مبالغه مستطابنی تکه از زاپن و سایر کشورهای وارد میشود . مرغوبترین تولیدات فابریکه بگراس و سایر فابریکات تما جی به زاپن / جرمنی و سایر کشورهای به قیمت های بسیار از آن صادر میگردد ! آری هیأت حاکم خائن و جنایت پیشه افغانستان انگاهانه شیوه های مائتزالدینی را به کار میگیرند . ص یکی دیگر از عوامل تشدید کننده سرکوب صنایع ملی و مستقل / که اختصاً به کشورهای متمدن و کشورهای پس مانده دیگر دارد / واردات فوق العاده - وسیع و بی رویه و خارج از کنترل کالا های لایه ای است . مانند بوت / رختد باب / تگه و غیره . گذشته از اینکه منشأ اصلی اینگونه کالا های لایه ای از کجا است (۱) و

(۱) - قسمت عمده کالا های لایه ای توسط ما "بورژوازی موسسات خیریه و صلیب - سرخ در سراسر جهان تحت کمک به بینوایان و فقرا و کیانیکه در جاسلای طبیعی مانند - ل و زلزله و طوفان و غیره میگردند جمع آوری میشود . اینگونه کالا ها توسط افراد سود جو و قاچاقچیان بین المللی که وابستگی نزدیکی با (در صفحه بعد)

وجه امرای و لایای خطرناکی را با خود بارمغان میاورند / از نگاه اقتصادی نیز تا "تیرات سو" ناگواری را بدنبال دارد .

اول اینکه سرمایه ملی کشور برای خرید اینگونه اجناس بی ارزش و حتی مضر به خارج نثار کرده و در نتیجه از انباشت سرمایه که در شرایط کشور مایکی از شرایط کلیدی به شرف و ترقی است حلومیکرد و از جانب دیگر کالا های مذکور قریب سرمختی هستند برای بورژوازی ملی و تولیدات داخلی . اینگونه کالا ها به قیمت های فوق العاده ارزان در سراسر کشور عرضه میشود . بدین لحاظ است که منابع بوت دوزی / خیاطی / نساجی . . . ارزش بسیار کمی برخوردار است و کسانی که میتوانند در این رشته ها / خرده بورژوازی و بورژوازی صنعتی را رشد دهند / سودی تجارت با خرید و فروش اینگونه اجناس سود داده است و در بسیاری از موارد موجب درآمدن هر چه بیشتر به کاری پنهان / یکی از امرای فوق العاده خطرناک و گمراه کننده در اقتصاد بیمار / شده است .

اموال لایای انجمن در تار و پود اقتصاد کشور رخنه کرده است که حل و گیری از ورود آن (برای مردم و ملت انقلابی و مردمی پیشگیری از ورود اینگونه کالا ها / نظریه عملگر بسیار دشوار / نهایت ضرور است) مشکلات متعددی را بوجود میآورد . چون دفعات متعدد کثیری از شاغلین بخش های لایای فروش که اکنون وجود آنها چندین احصاء نمیشود / به خیل عظیم بیکاران افزوده میشود . و همچنین موجب درگرفتن نسبتاً بزرگی در هزینه زندگی و کثیری که از اینگونه کالا ها استفاده میکنند . امروزه کالا ها متنوع و رنگارنگ لایای

حکومت کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب نشاند داشته شده دارند به افغانستان و چند کشور دیگر فرستاده میشود و بفروش میرسد . تعداد دیگری از کالا های مزبور / اجناس بی مصرف و از کار مانده است . هر ساله در کشورهای اروپائی و امریکائی در کنار سرگهها مانده میشود که معمولاً در حکم زباله است مقداری دیگر نیز البته افراد مریض است که برای جلوگیری از سرایت بیماری انعامه دیگران توسط فام و مزید یگان در عند و قهای زباله گذاشته میشود یا به عوالمات مخفی میبرد . میشود تا سوزانده شود ولی امتنانیز توسط قاچاقچیان سرته ای بدست میآید . بارها و از انواع و اقسام امرایی .

توانست است تا حدودی زیاده‌ی چهره زرد و نحیف و بی خون فقر و سرد فقر زده کنورمان را " رنگ " بزند که در صورت حذف آن فقر لچتره عیان‌تر و بی‌رحم‌تر رونما خواهد شد .

هرمورد فوق باید عدم مدیریت صحیح و علمی را در اداره فابریکات صنعتی (این امر در سایر شئون زندگی کشور نیز فراوانی وجود دارد) یادآور شد . این امر موجب می‌شود تا فابریکات صنعتی فائده‌ی عزیمت استعلاکی یا ذخیره‌نوسازی ماشین‌الات باشند و همچنین هیچگاه تعادل لازم بین عرضه و تقاضا اعم از عرضه و تقاضای مواد اولیه / نیروی انسانی و کالاهای تولیدی فابریکات برقرار نباشد .

بدین ترتیب کشور همیشه با بحران (گاهی رکود گاهی تورم) روبرو خواهد بود و جموع انبوهی از ماشین‌الات کهنه و فاقد بازدهی اقتصادی فابریکات را برگزیده اند که این امر نیز هرچه بیشتر ثابت تولیدات وطنی را با کالاهای مشابه خارجی در بازارهای داخلی (بازارهای خارجی پیشکش !) مشکل‌تر و غیرممکن‌تر می‌سازد . بی‌آورگی / صنعت کشور سبب کهنگی و غیراقتصادی بودن آن همواره به تعطیل شدن تعداد دیگری گردد .

هم‌اکنون اکثر فابریکات کشور که بعضی از آنها حتی یادگار دوران امانی می‌باشند کاملاً " فرسوده " و از کار افتاده هستند . در حالیکه در جوامع صنعتی و پیشرفته ۵ ساله اختراعات و کشفیات جدید را در تولید بکار می‌گیرند و ماشین‌الات فابریکات را با ماشین‌الات جدید تر و علمی‌تر تعویض می‌نمایند .

امروزه کلیه فابریکات صنعتی از خود لا بهر اتواری کاملاً " مجهز و علمی و علمای طراز اول " در اختیار دارند و حتی پوهنتونها را زیر فرمان خود دارند تا بزودترین فرصت از دست‌آورد های آنها برای ارتقاء تولیدات خود و در نتیجه کسب سود فراوان‌تر / برخوردار گردند (۱) . امور فوق اصولاً " در افغانستان شناخته شده است . این شناخته شدن بمعناً طوریکه قبلاً " نیز تذکر شدیم / نماد نفس نبوده است / بلکه دست‌سپاه و تکرر غیث و کثیف اصبر سالیم و سگان داخلی

— — — — —

(۱) — برای مطالعه بیشتر به کتاب " چه کسانی بر امریکا حکومت می‌کنند ؟ " و اشاری که در مورد صنایع زاپین نوشته شده است مراجعه شود .

ان در کار بوده است. تا کارایی و علمی بودن و استقلال ^{منابع} داخلی افغانستان را
در حداقلی که امکان دارد نگاه دارند.

برنامه

کتاب به پایان آمد / ولی مع هذا پایان کتاب هیچگاه به معنی پایان سخن نیست. این باب همچنان گشوده خواهد ماند و نیاز به بسیار سخنهای دیگر نیز هست. مآخذ، گشایند و این را بدویم و اعتراف داریم که این گشایش خالصی از لفظ شعا و کاستیهانیت. ولی خوشحالیم و افتخار داریم که بگوئیم اساساً و اصولاً آنچه در کتاب آمده است صحیح است و بین واقعیت‌های تاریخی کشور ایران می‌باشد. بسیار شگوف خواهیم شد که سایر رفقاً / سایر انقلابیون / وابسته به هر گروه و سازمانی که هستند / با برخورد انتقادی و خلاق / نه تنها نقائص و کمبودهای ما را گوشزد نمایند بلکه در تکمیل و ادامه آن راه / راه انقلاب / بکوشند. ما صمیمانه و صادقانه / دست این گونه رفقاً را می‌فشاریم و باز هر گونه / کمکی که در امکان‌ها باشد در یغ نخواهیم کرد.

گفتیم کتاب کمبودهای چند دارد / از جمله مهمترین این کمبودها / عدم وجود بخش مستقلی راجع به مبارزات بورژوازی ملی و خرده بورژوازی است. در سراسر کتاب صحبت از سرکوب بورژوازی ملی و خرده بورژوازی است و کمتر اشاره‌ای به عکس العمل این طبقات در برابر سرکوب مزبور شده است. در حالی که همه میدانیم بورژوازی ملی و بریزد خرده بورژوازی عموماً و با اشکال مختلف در برابر سرکوب دولتها و حکومت‌های غداً ملی حاکم بر افغانستان عکس العمل‌های مبارزه جویانه / انقلابی و مترقی داشته است. نقطه اوج مبارزات مزبور / مبارزات دوره محنت شور و ایجاد جریان‌های متعددی از قبیل "ندای خلق" و "ویشنر" و دیان" و غیره. و همچنین مبارزات سال‌های ۴۸ - ۳۴۲ می‌باشد. در این دوران ها بورژوازی و خرده بورژوازی سرکوب شده سر به شورش و عصیان برداشته و حتی تشکیلاتی نیز از خود بوجود آوردند که در بهترین حالت ما می‌توانستیم خرده بورژوازی - انقلابی داشته بود.

اگرچه در کتابی که از سرکوب بورژوازی ملی و خرده بورژوازی سخن می‌رود / قاعده و منطقاً بایستی از عکس العمل و مبارزات انجانی سخن زده شود ولی ما

بد و دلیل صده این مهم را اگاهانه بتمویق انداختیم. دلیل اول اینکه در شرایط کتاب حاضر برشته تحریر راند که ماد چارستگی وقت و حصر وقت های داخلی بودیم که مجالی برای بررسی عمیق و اصولی همه جانبه مسائل از فوق الذکر نمی گذاشت. به خصوص که مبارزات منور انحرافات و مشتمل / ادعای بسیاری را در برداشته و با خود تابه امروز نیز گنجانده است. انحرافات و ادعای می مذکور هرچند عمدتاً به بررسی تاریخچه جنبش انقلابی در وطنمان را و امید دارد که یاد رفت و چگونگی بسیاری به این مهم پیوسته از د. حوصله و وقتی که در امروز ما برای ما میسر نبود.

درد بگرایانکه / جنبش ها و حرکت های بورژوازی ملی و به خصوص خرده بورژوازی انقلابی / رستگاه و پرورش دهند جنبش کمونیستی کشور ما محسوب می شوند. گنیه گرویه ها و حش عناصری که بنحوی خود را وابسته یا متایل به اندیشه و کمونیستی افغانستان میدانند یا مستقیماً در جنبش های انقلابی دوره هفت شور و اسالهای ۴۸ - ۱۳۴۲ ریشه دارند و یا متلاً تر از آنجا بوده اند. بنابراین برای بررسی و تحقیق جنبش کمونیستی افغانستان / ضرورتاً و حتماً بایستی مبارزات بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بعنوان زیربنای جنبش کمونیستی به بررسی و تحقیق کشیده شود.

بنابراین بررسی جنبش های انقلابی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی باید یکی از بخش های اساسی و مشتم بر بررسی و تحلیل جنبش کمونیستی افغانستان باشد.

بنابراین چه در فوق آمد و از آنجا که ما هم اکنون کار تحقیق جنبش کمونیستی افغانستان را آغاز نموده ایم / بخود اجازه دادیم که بخش مبارزات بورژوازی ملی و خرده بورژوازی انقلابی را از کتاب حاضر به رساله ای که امید داریم بزودی در معرض قضاوت و استفاده رفقا قرار دهیم / منتقل نمائیم. چنین بود که کتاب " جگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان " نقاد بخش بسیار مهم و اساسی مبارزات بورژوازی گردید. طبعاً و بآد نظر داشت آنچه که در فوق آمد / فقدان مزبور هیچگاه نیایستی حمل بر پیروی ن یا تسلیم بی قید و شرط بورژوازی و خرده بورژوازی در برابر ادعای امارت ضد ملی و ضد خلقی حکومت و دولت های افغانستان شود.

گذشته از موارد فوق کتاب کمبود های دیگری نیز دارد / از جمله عقد ان امار
 واحصائیه های جدید / بابت ورکهای احصائیه های ضروری و لازم برای شناختن
 همه جانبه پالیسیهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و ولت های افغانستان از
 دوران نادر تا به امروز / این نقدان ها و کمبود ها نیز از جانی مربوط به تنگی وقت
 وعدم دسترسی مابه اسناد لازم بوده و از جانب دیگر عدم وجود امار واحصائیه
 صحیح و شبیه های امار گیری علمی در کشور و همچنین فقدان مراکز لازم برای
 اینگونه تحقیقات (مانند تحقیق کتاب حاضر) در کشور / بدین است که بی علائقی
 وعدم احصاء مسئولیت ما مورین کتابخانه ها و مختصری بود و کراسی رایج مزید
 بر علت شده کار تحقیق را هر چه بیشتر دشوار می سازد و حتی تحقیق را به انحرا-
 فاتی چند نیز میکشد / چنین است که تحقیق در افغانستان یکی از امور نشانیست
 دشوار / پیچیده و سردرگم میباشد / مگر اینکه محقق ساحه تحقیق خود را با موری
 بی خطر و مورد مانند تحقیق در مورد شعر فلان شاعر و شعر فلان مثلا "واژه عشق
 در اشعاران شاعر دیگر و نوشتن تفسیر و تفسیر و تفسیرات غزخرف فلان با اصطلاح
 ادیب محدود نماید / ما را با اینگونه با اصطلاح محققین کاری نیست /
 اعتراف داریم که کتاب کمبود های دیگری نیز دارد که امید داریم به مدد
 رفقاء خواننده اعم از کمونیست ها یا سراسر انقلابیون و وطن پرستان راستین / آن -
 کمبود ها را بشناسیم تا در آینده و بازنگشت / کلیه انقلابیون واقعی برفع آنها
 بکوشیم .

مانند طور که خواننده گرامی ملاحظه نموده اید / کتاب در سراسر صفحات
 خود بطور کلی دو مسئله عمده را تمقیب می نمود / یکی اینکه کلیه دولت ها و حکومت ها
 افغانستان بهر نام و نشان و میرق / اعم از حکومت ظاهرشاهی یا عنوان "الستو-
 کل علی الله" و میرق با اصطلاح اسلامی و یا حکومت "خلفیه ها" می ضد خلق
 به "میرق" سرخ " و فرهاد های با اصطلاح " سوسیالیستی " همه و همه دارای
 ماهیتی ضد ملی / ضد خلق و ضد متکذرا را می پالست ها و اجانب بوده اند /
 ماهیت ضد ملی حکومت و دولت ها مذکور اساسا در رابطه با رشد و بالندگی
 مستلانه بورژوازی و خرده بورژوازی به بررسی گرفته شده است / چون در -
 گذورهای عقب نگاه داشته شده ای همچون افغانستان / استقلال یا عدم
 استقلال بورژوازی ملی و خرده بورژوازی دقیقاً بیانگر استقلال یا عدم استقلال

اقتصاد و سیاست کشور بطور خاص نمایانگر ملی بودن باشد ملی بودن حکومت این کشور نمایانگر (۱) بنا بر این برای روشن شدن ماهیت تمدن ملی به چند خلقی و ولت‌ها و حکومت افغانستان بهر از هر چیز به سرکشی بورژوازی / ملی اشاره شده است. این امر شاید از نظر بعضی از خوانندگان / دفاع از بورژوازی ملی تلقی گردد و موجب تمحیب آنها شود که چرا کمونیست‌ها از بورژوازی ملی دفاع می‌کنند؟ اولیةً در جواب می‌گوئیم / اولاً «کمونیست‌ها باید از بورژوازی ملی در برابر بورژوازی گمراه‌بر دفاع کند و ثانیاً» همان‌طور که فوقاً اشاره شد / بدلیل کمبود و عدم تشکل طبقه کارگر که خود ناشی از فئودالی بودن ساخت اجتماعی است اقتصاد این کشور است / فعالیت تمدن ملی و ولت‌های افغانستان بهر از هر چیز در رابطه با سرکشی بورژوازی ملی و غرض بورژوازی نظامی و سیاسی نماید.

سنته دیگری که «چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان» می‌گوید به آن بهر از و اثر روشن گرداند / این است که بورژوازی ملی و غرض بورژوازی / بخش در صورتیکه فوق‌العاده انقلابی باشد / نتواند توانست / مبارزات خود را به خلق رانند و به بهرزی و استقلال عام و تمام و نهال نماید. این طبقات و اقشار چون حامل و فعالیت استثمار کنند و استثمار شوند / نمیتوانند آنچنان که باید و شاید / قاطعانه و صریحانه و بهرگز به هرگونه استثمار مبارزه نمایند و اثر برای همیشه بجا و ناپدید نمایند. استثمار نیز خود شکلی از اشکال استثمار است بنا بر این بورژوازی ملی و غرض بورژوازی که تا به این استیلا گری دارند هیچگاه قادر نیستند تا به اخیراً استثمار مبارزه نمایند. آنها تا به این قادر خواهند بود امپریالیسم شخصی را از کشور بیرون برانند ولی بزودی بطور تدریجی ناپدید و بهر امان امپریالیسم دیگر در خواهند غلطید. رشد سرمایه داری مستقل و آزاد پدید و نه حالت امپریالیسم / روسا و خواص است که بورژوازی ملی کشورهای عقب‌نگاه داشته

(۱) - طبقاً به این چنانچه در کشور های توسعه یافته مانند آلمان و چین نیست. در اینگونه کشورهای مالک نیز چند و دینهای برای بورژوازی و غرض بورژوازی قائل میشوند که هیچگونه تاختی با فعالیت ملی حکومت آنند آرد. اینگونه کشورهای سرمایه داری را اصولاً نمیتوان در جمله کشورهای «عقب‌نگاه» داشته شده به حساب آورد.

نده از دیرباز مراد است او بر خود قراورد اند و بر عیبگاه متحقق نشد
به پوست و جراحه پیوسته این نظرمانست / بلکه این حکم تاریخ است این
حکم را بشناسد و سیرت نوشتند / عراق / مصر / الجزایر / سوریه / کوبا / ویتنام
باصلاح سببانیستی و انبوهی دیگر از کشورهای باستانی .

گفت : " جنونگی رفت " / بورژوازی د افغانستان " میباید تا تحقق
این حکم تاریخی / بمنوادم کفایت و لیاقت بورژوازی و مردم بورژوازی -
برای رهبری سازات آزادی بخش خلقها تا استقلال که را در این گوشه تاریک
و فراموشخانه جهان مدلل سازد .

ما امید داریم که در نشاندادن حقانیت دوشکله حیاتی و اساسی فوق -
الذکر میفایند / به ششم / اجراماد رقیبال این موفقت / گوشتیدن و حاکمیت
به پیروانقلابی / واقعا انقلابی و فقا و کلمه انقلابیون است در جهت یافتن قدرتی
که واقعا بتواند سازات آزادی خواهانه / ملی و ضد استعماری توده ها
و طبقات خلقی را تا پیروزی کامل هدایت نماید .

ما ایمان کامل داریم که این نیروی رهبری کننده / تمام و تنها طبقه کارگر
و این شلوژی باشد / انترناسیونالیستی / و ضد استعماری طبقه کارگر است و
بسی / یعنی خلفد و طبقات زحمتکش و سرکوب شده افغانستان فقط و فقط در
روشنایی بیکران و یکسیمب لنینیسم است که میتواند به آزادی - برادری
و برابری کامل برسد و من .

و اما تذکری دیگر میتوان خالی نبودن هرگز : سالها بود که
حده ای از انقلابیون از این من تالیدند که در مورد تاریخ افغانستان
کاری انقلابی صورت نگرفت است و لسی مشافسانه این گونه و قضاوت
هیچ قدری برای وضع این کشور محم نمی برداشتند . شاید هم آنها
این محم را انتقد رد شور و غرور علی من پیدا داشتند که حرکات نم کردند
به آن نزدیك شوند / ما نیز همین تصور را داشتیم . ولی مع الوصف آن -
پند ارقام / به پای دریده آن نهاده و چیزی را نگرد آوردیم که هم
اکنون در پیش رو داریم .

سازیم میگوئیم وجود کتاب نیز نشاندات میدهد که آثار بیهوش
و همچنین یک محقق حرفه ای هم نیستیم / از نگار شود تحقیق

و تمام خط و نمبره نگارهای ادبی - تحقیقی تا به کتابها
 ریاضی و حساب باشد. و این ما علیهم السلام شای فوق و فقط بدلیل
 نشر و علاقه ای که بر روشن شدن تاریخ کشور خود داریم و همچنین
 به مکتبست قطعی که در برابر شما قرار داده و و اما انتقال
 قرار دارند و این پروژهای انداختن ترجمه شای مختلف تاریخ کشور
 مشکلات حزبی و تائیدی که فوق و انشاء بدو شرف فقط به در نظر داشت و اما
 و عذایق تاریخی گویند به خودی شما به روش جزئی و به دست اجرای
 و اینه فوق برداریم و این و این که نقائص تاریخی فوق در عمل اصلاح
 خود و سازمان و این که واقعا دیگر نیز متعانه در این میدان برای
 که از شما

با اطمینان رزنده به شما، به روز حواصیر شد !

جلد ۱۳۵۲

مبانی

چراغ

۱- امان افغان

۲- اصلاح

۳- اقتصاد

۴- انیس

کتاب و مقالات :

- ۱- میر ژورنالیسم در افغانستان - کاظم اهنک .
- ۲- بحران و نجات - محی الدین انیس .
- ۳- نادر افغان جلد اول - کشکس .
- ۴- روابط خارجی در دوران محمد الرحمن - لودویک اد .
- ۵- نظری به تجارت افغانستان - سید سلطار .
- ۶- سالنامه های کابل از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۶ .
- ۷- پشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ۳۷-۱۳۳۸
- ۸- انحطاط فنودالیزم - موريس داپ .
- ۹- حزب کمونیست چین - مائوتسه تون .
- ۱۰- تاریخ خاورمیانه - ژوزلفافسکی .
- ۱۱- میراث خوار استعمار - مهدی بهمنیار .
- ۱۲- تاریخ مختصر افغانستان جلد ۲ - عبدالحی حبیبی .
- ۱۳- تاریخ افغانستان - پولیاک .
- ۱۴- امپریالیسم بنابه - لنین .
- ۱۵- افغانستان در مسیر تاریخ - غبار .
- ۱۶- تاریخ افغانستان - یک نفر روسی .